بعون صانع بیچون و مکان و فضل خلاق زمین و زمان

مصداق الرمل

در مطبع نامی منشی نولکشور به طبع مزین مقبول جهان شد

بسم الله الرحمن الرحیم

جواهر زواهر حمد و ثنا نثار بارگاه کبریائی آن علیمی که جمیع علوم بشر در جنب علم بی‌پایانش کمتر از قطره‌ایست در مجاری
بحر حکیمی که فنون حکمت حکمای اولی الابصار با دای حکمت بی‌نهایتش ناچیزتر از سهاست در پیش خورشید انور بیتیکه
اشخاص ممکنات را از پردهٔ غیب بمنصهٔ ظهور آورده بفردیت و زوجیت ممتاز گردانیده مخترعیکه هیولای نفوس مخلوقات را
بی مددگاری غیر باشکال متنوعه متشکل نموده بمرکز حیات رسانید تعالی شانه عن ادراک ذوی الافهام و درر غرر ستایش
و سپاس نثار جناب کرامت انتساب انبیا و رسل سپاهی هادی هدایت شمع بزم رسالت شفیع الامم احمد مجتبی محمد مصطفی
روشن ۱۲
صلی الله و علیه و سلم مستغرقان لجهٔ معصیت را وسیلهٔ رستگاریست و در روز جزا و گم گشتگان بادیهٔ ضلالت را راه نمائیست
بصراط مستقیم بر او و لاده و اصحابه الطاهرین اجمعین تقدس صفاتهم عن تحریر الاقلام اما بعد این سبق خوان دبستان
بی‌خردی و کم شعوری محمد عطائی لاهوری را کجا یارای که متعهد ارقام دقایق علم رمل تواند شد لیکن بموجب
فرمایش حقایق و معارف آگاه زبدهٔ عارفان لقال شیبان احسان الله احمدی که در انحراف امرش شقاوت ابدی
و در اطاعت آن سعادت سرمدی ست قواعد چند که از خدمت استادان شفیق یعنی شیخ بدیع الدین لاهوری
روشن ضمیر روشن علی و باهری دام برکاته بعد از تجربهٔ بسیار حاصل شده در قید تحریر آورده مجمع الاقبال موسوم نموده
امید از بزرگان عالی همم که چشم از جرائم ناقصان در هم می‌پوشند آنست که اگر قصوری واقع شود بپوشند و در اصلاحش

بگوشند که الانسان مرکب با لسهو والخطاء اگر نکته پسند خاطر افتد بفاتحه خیر یاد فرمایند و الله ولی التوفیق و تبیین باید که دوائر علوم رمل سه و شش است و هر یکی را از برای امری مقرر کرده اند چنانچه دائره سکن را برای احکام اشکال پسندیده اند و دائره ابلیع را برای احکام نقطه و دائره بروج را برای آب و دائره مزاج برای تعیین و علی هذا القیاس پس دگر دوائر که بجمله ضروریات ست انجه ذکر آن ناگزیر ست بجا آخذ نوشته خواهد شد انشاء الله تعالی **در بیان دائره سکن** درین دائره هر شکل را در هر خانه از روی مناسبت نهاده اند بحسب داخلیت و خارجیت و سعادت و نحوست و هر است همین دائره سکن نامیده اند و آن اینست ... از جمله چهار شکل خارج است و چهار داخل و چهار منقلب و چهار ثابت خارج آنست که نقطه آتش آن کشاده باشد و نقطه خاک بسته چنانچه ... و داخل آنست که بالعکس شود مثال ... و منقلب آنست که نقطه آتش و خاک کشاده بود چون ... وجه انقلاب آنست که آتش جوهر علوی است میخواهد بسوی علو رود و خاک جوهر سفلی ست میخواهد به پستی رود و پس این شکلها را بنابر موجود بودن نقطه ها اضداد میل بیک جانب نمایند منقلب شد و ثابت بعکس آن چنانچه ... وجه ثبات آنست که این شکل ها بسبب مسدود شدن آتش و خاک میل بصعود و هبوط نمانده لهذا اشکال منقلبه ثابته اند اختلاف است در علمای متقدمین و متاخرین مذهب متاخرین گذشت و نزد متقدمین ثابت آنست که اگر این شکلی را معکوس نمایند از نسبت خود دیگر گردد چنانچه ... لیکن این چهار شکل ثابت ست و نزد آنها منقلب آنست که در معکوس نمودن برگردد چنانچه ... و مختار مذهب متاخرین ست ... این چهار شکل خارج و آتشی و شرقی اند ... و این چهار شکل را آبی و شمالی نامند ... و این چهار شکل را بادی و غربی گفته اند ... و این چهار شکل را خاکی و جنوبی گفته اند و اشکال سعد ... اشکال نحس ... از انجمله ... سعد اکبر اند ... سعد اصغر اند ... نحس اکبر اند ... نحس متوسط و نحوست ... نسبت ... بسیار کم است چرا که در میان نقطه آتش و آب امتزاج است ازین سبب صاحب لب لباب نحوست آنرا چندان اعتبار ندارد و از ... نحس تر شکلی نیست و ... سعد ممتزج است ... را نحس و مانع مراد نوشته اند **ذرو یا دگر اشکال** مرد کهل ... مرد جوان ... نو جوان ... جوان ... کوسه و بی ریش ... کودک و جوان بی ریش و ماده ... خواجه سرا و نیز و یا امرد یا نامرد یا ماده ... نزد بعضی ماده گفته اند ... نزد جوان و شکل ها ماده ... **فائده** بدانکه شکلهای خارج دلالت بر خروج دارد و برای کاریکه تعلق بخروج داشته باشد مثل سفر و اخراج از بیماری و آزادی از قید و حبس و بر آمدن نزرند...

وغیر ذلک نیک اند وشکلهای داخل دلالت بر دخول دارد و بر کاری که تعلق بوصول دارد مثل حصول مال و آمدن غایب
و وصلت دوستان و نکاح و رسیدن نامه و پیام وغیر آن خوب اند اشکال منقلب برای نقل مکان و تبدیل لباس
و وضع و سفر و رفتن در حمام دلالت دارند بر آنکه از مطالب بعضی شوند و بعضی نشوند و شکلهای ثابت دلیل
اند بر ثبات و توقف و برای کاری که تعلق به ثبات دارد چنانچه بنیاد نهادن و عمارت کردن و نشاندن درخت و
استواری عهد و پیمان و علی هذا القیاس خوب اند و ملاحظه سعدیت و نحوست و قوت و ضعف اشکال در احکام منجمله ضروریات است

جدول قوت ضعف

اشکال	اسن	نکبت	شرف	عدد	مزاج	حرف	هبوط	فرح	شرح	قوت	ضعف	اوج	[illegible]	طول	عرض	عمق
[illegible]	۱	۷	۴	۲	۶	۱	۱۰	۱۱	۵	۹	۳	۷	۱۱	۴	۸	۱۲
[illegible]	۲	۸	۱	۱۵	۱	۱۱	۷	۹	۳	۵	-	۴	۱۰	۱۴	۲	۶
[illegible]	۳	۹	۹	۱۴	۸	۱۲	۳	۶	۱۳	۱۲	۵	۹	۳	۵	۳	۷
[illegible]	۴	۱۰	۶	۱۶	۳	۱۳	۱۲	۱	۷	۶	۱۲	۸	۲	۱۶	۴	۸
[illegible]	۵	۱۱	۱۲	۱	۲	۹	۶	۵	۱۱	۷	۱	۳	۹	۱۲	۱۰	۴
[illegible]	۶	۱۲	۷	۱۰	۵	۱۴	۱	۱۲	۶	۱۱	۵	۹	۱۳		۵	۹
[illegible]	۷	۱	۷	۸	۵	۲	۱	۱۲	۶	۱۰	۴	۹	۳	۵	۹	۳
[illegible]	۸	۲	۱۰	۷	۷	۳	۴	۹	۱۲	۱	۷	۵	۱۱	۶	۸	۱۴
[illegible]	۹	۳	۲	۴	۴	۴	۸	۳	۹	۴	۱۰	۱۴	۴	۷	۱۱	۱۵
[illegible]	۱۰	۴	۱	۹	۱	۶	۷	۹	۳	۵	۱۱	۱۴	۱۰	۹	۱۳	۱
[illegible]	۱۱	۵	۴	۱۳	۶	۵	۱۰	۱۱	۵	۱۲	۹	۷	۱	۸	۱۲	۱۶
[illegible]	۱۲	۶	۳	۶	۸	۸	۹	۶	۱۲	۸	۱۲	۵	۳	۱۱	۱۵	۳
[illegible]	۱۳	۳	۱۰	۵	۷	۱۰	۴	۶	۱۲	۸	۲	۵	۱۱	۱۳	۱	۵
[illegible]	۱۴	۳	۱۲	۳	۲	۷	۶	۵	۱۱	۲	۸	۳	۹	۱۰	۱۴	۲
[illegible]	۱۵	۵	۱۶	۱۱	۳	۱۵	۱۲	۱	۷	۳	۹	۸	۲	۲	۶	۱۰
[illegible]	۱۶	۶	۴	۱۳	۲	۱۶	۸	۳	۹	۴	۱۰	۱۴	۴	۳	۷	۱۱

و دیگر قوت عناصر ست یعنی اشکال آتشی در خانهای آتشی و بادی در خانهای بادی و آبی در خانهای
آبی و خاکی در خانهای خاکی دائره حروف ا ف ب ص ج ق د ر
س ت ش و ز ث ح خ ط ذ ی ض ک ظ ل غ
م ن س ; ر غ دائره حروف دائره عکس هم ناسیده اند چرا که عکس بر اشکال پهلوی

هر شکل ست دوریت دائره و دائره بروج که آنرا دائره مدت گویند سیفد ... دائره برین ترتیب ست ازین دائره طریق مدت نوشته خواهد شد پس در هر خانه که قوت شکل باشد از روی شرف و اوج و مزاج و عدد وغیره باشد حکم بر بودن منسوبات آن کند لیکن خارجیت و داخلیت و سعدیت و نحوست شکل باید دست نهد و از ضعف شکل حکم بر عدم آن کار کند هر شکل از خانهٔ خود تا هفتم صادق ست و نیز در هر خانه که قوت داشته باشد صادق است بر حسب قوت و در ضعف کاذب **فائده** اگر سوال از خروج باشد و شکل خارج دران خانه باشد حکم بر آمدن آن کار کند و اگر سوال از دخول باشد و دران خانه شکل داخل آید حکم بر پیش شدن آن کار کند و از منقلب بعضی شود و بعضی نشود و از ثابت بر توقف بر آید و تکرار شکل دخل عظیم دارد اگر در خانهای نیک تکرار کند ثمرهٔ نیک بخشد و اگر در خانهای بد آید ثمرهٔ بد دهد و خانهای بدی ششم و هشتم و دوازدهم ست **فائده** اگر سوال کند از دخول و حصول و در خانهٔ مطلب شکل داخل بود و همان شکل در خانهٔ یازدهم تکرار کند حکم بر بودن آن کار کند با منفعت البته و اگر در خانهٔ مطلب داخل شود و عکس آن شکل در یازدهم آید حکم کند که دران کار منفعت نخواهد شد و سود باشد یا نباشد و اگر در خانهٔ مطلب خارج سعد آید و عکس آن در یازدهم بگوید که اگرچه آن کار بفعل هست لیکن خواهد شد و یا نفع خواهد بود و خانهٔ چهاردهم نیز حکم یازدهم دارد اگر شکل خانهٔ سوال داخل و تکرار در یازدهم و چهاردهم کند حکم بر بودن آن کار کند قطعی والله اعلم بالصواب اگر سوال از خروج باشد در خانهٔ سوال خارج سعد باشد و تکرار در خانهای نیک باشد آن کار حسب المراد بر آید

سوال آمدن مسافر

اگر شکل هفتم خارج بود و عکس آن در دوم یا در نهم یا در یازدهم شود البته بیاید زود زود اگر در هفتم داخل در دوم و یا در نهم و غیره تکرار کند حکم بر آمدن او کند و شاید که اگر کسی در سفر باشد پس خوبی و بدی احوال او از شکل هفتم گویند اگر سوال از سفر کند که رفتن من میشود یا نه اگر شکل اول خارج باشد و نهم و یازدهم و سیزدهم و پانزدهم و شانزدهم خارج باشد حکم بر اینکه سفر کند سعد باختیار و نحس بی اختیار و اگر شکل اول خارج نحس باشد و عکس آن در نهم و چهارم هم خارج باشد سفر میسر نشود اگر سوم و نهم خارج و چهارم داخل سعد سفر واقع شود بعد چند روز اگر در نهم و یازدهم شکل منقلب باشد شاید که اراده باطل شود و یا از راه برگردد و دیگر احکام سفر بجای خود نوشته خواهد شد ان شاء الله تعالی

فائده اگر شکل هفتم منقلب بود در یازدهم و هفتم تکرار کند غائب اراده کرده باز ماند و هر خانه که تکرار کند از منسوبات آن خانه مانع باشد و اگر هفتم و یازدهم خارج باشد خبر غائب برسد بخیریت و وعده روز از دائرهٔ مزاج گویند و آن اینست ... در خانهٔ اول روز یکشنبه و شب پنجشنبه و ... در دوم روز جمعه و شب سه شنبه ... در سوم روز چهارشنبه و شب یکشنبه ... در چهارم روز دوشنبه و شب جمعه ... در پنجم

روز شنبه و شب چهارشنبه [illegible] در ششم روز پنجشنبه و شب دوشنبه [illegible] باشد در هفتم روز شنبه
و شب جمعه [illegible] و در هشتم شب شنبه [illegible] در هشتم شب سه شنبه بر حسب این دائره هر شکلی که در خانه خود افتد
بدان روز و شب قرار دهند **قاعده دائرهٔ مدت** از دائره پنج مدت گویند و پنج نام پسر لقمان
ست و این دائره را بنام وی نموده اند و درین دائره عدد آتش دو عدد و باد و هفت عدد و آب
چهار عدد و خاک هشت موافق عدد حروف ابجد و هر شکل را ازین دائره موافق همین عدد مقرر کرده اند
و اگر عدد شکل زیاده تر از شانزده باشد آنرا عدد کنند هر چه باقی ماند و را آنجا بینند چنانچه فرح شش عدد آتش دو عدد
باد و هفت عدد و خاک هشت جمله هفده شد ۱۶ طرح کردیم از آن یک ماند پس بخانه اول داده اند و
[illegible] لحیان را بخانه دوم داده اند که عدد آتش دو است و علی هذا القیاس [illegible]
[illegible] هر شکلی که درین دائره صاحب خانه است عدد آنخانه عدد اصلی آن شکل
است و عدد خانه دیگر عدد فرعی و قاعده دیگر یافتن عدد مدت که اول اعداد خانها معلوم نماید بدین طریق که خانه
اول یک عدد دارد چرا که ما قبل آن نیست و خانه دوم را سه عدد است چرا که دو عدد خانه دوم و یک عدد خانه اول
و عدد خانه سوم شش است زیرا که سه عدد خود و خانه سه عدد خانه دوم جمله شش شد و عدد خانه چهارم
ده است چهار عدد خانه خود و شش عدد خانه سوم جمله ده شد غرض که عدد مراتب هر خانه که از روی شمار باشد با
عدد خانه ما قبل آن یکجا کنند جمله را عدد آنخانه بگویند بفهم پس هر آنچه هر شکلی که درین دائره صاحب خانه واقع شود عدد
آنخانه عدد اصلی او ست و اگر صاحب خانه نباشد افراد و ازواج رمل را جمله شمار ده ۱۶ طرح کنند آنچه باقی ماند
هر خانه که رسد عدد آن شکل را عدد آنخانه بگویند بدین طریق که اول باید دید که آن شکل از خانه خود ما قبل است یا ما بعد
اگر ما قبل است پس بشمرد که از خانه خود چند خانه بر آمده ما نقدر عدد را زیاده کرده با عدد آنخانه که در دست یکجا کرده
بگویند عدد این شکل درینخانه اینست مثلاً [illegible] که صاحب خانه چهارم ست در دوم آید و عدد خانه دوم سه است و از دوم
تا خانه وی که چهارم است دو خانه است پس دو را باسه جمع نمودیم پنج شد پس عدد [illegible] در دوم پنج است
اگر شکل آن خانه در ما بعد خود است پس هر قدر خانه که از خانه خود فرو نشسته با نقدر عدد را از عدد آنخانه که در دست
کم نموده تتمه را عدد آن شکل در آنخانه بگویند مثلاً [illegible] در خانه پنجم آمده و عدد خانه پنجم پانزده است بشمار کن
خود که اول است تا پنجم چهار خانه فرو آمده پس چهار را از پانزده کم نموده که یازده ماند پس عدد [illegible] در پنجم
یازده است انتهی مصنف زبدة الرمل هنست که فوق را پر فزاسه و تحت [illegible] و استادان عدد مدت را بدین
طریق گفته اند که هر شکلی که در دائره پنج صاحب خانه شود عدد اصلی و عدد باید داد و الا عدد خانه را ضم کرده
بگویند که اگر شکل را نقد درین مدت اول هشتم بهتر و الا در فلان مدت خواهد شد و درین مدت عدد هر خانه ستم است [illegible]

مثلاً پیچ نوشتم که صاحب شکل هشتم درین ایچ بود و عدد داخلی وی ۲۰ است پس اول بیست و هشت روز قرار دهد باز هفت را در شش ضرب نماید بیست و یک باشد پس بیست و هشت را و بیست و یک را جمع نمودیم حاصل چهل و نه شد پس در ۴۹ روز خواهد شد و اگر صاحب خانه باشد طریق شمار افراد و از داخل راکد ذکر نمودیم بکار برد و عدد دیگر والله اعلم بالصواب و بعضے احکام رمل از همین دایره میتوان گفت که درین دایره هر شکل سا ... مشت کرده اند پس هر شکلی که در خانه سوال آید بیشتر آنرا از روی دایره اصل ببیند که در تاثیر حاضر است یا نه و اگر ناظر ... نظارت این سه مرتب رابع داخلیت و خارجیت و سعادت و نحوست ملاحظه کرده حکم بنا بودن و نبودن کند و جدول اعداد

برای آسانی مبتدی ... نوشته شد

جدول هیئت

۱	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶
۲	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷
۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹
۴	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲
۵	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶
۶	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶	۲۷	۲۸	۲۹	۳۰	۳۱
۷	۲۲	۲۳	۲۴	۳۵	۲۶	۲۷	۲۸	۲۹	۳۰	۳۱	۳۲	۳۳	۳۴	۳۵	۳۶	۳۷
۸	۲۹	۳۰	۳۱	۳۲	۳۳	۳۴	۳۵	۳۶	۳۷	۳۸	۳۹	۴۰	۴۱	۴۲	۴۳	۴۴
۹	۳۷	۳۸	۳۹	۴۰	۴۱	۴۲	۴۳	۴۴	۴۵	۴۶	۴۷	۴۸	۴۹	۵۰	۵۱	۵۲
۱۰	۴۶	۴۷	۴۸	۴۹	۵۰	۵۱	۵۲	۵۳	۵۴	۵۵	۵۶	۵۷	۵۸	۵۹	۶۰	۶۱
۱۱	۵۶	۵۷	۵۸	۵۹	۶۰	۶۱	۶۲	۶۳	۶۴	۶۵	۶۶	۶۷	۶۸	۶۹	۷۰	۷۱
۱۲	۶۷	۶۸	۶۹	۷۰	۷۱	۷۲	۷۳	۷۴	۷۵	۷۶	۷۷	۷۸	۷۹	۸۰	۸۱	۸۲
۱۳	۷۹	۸۰	۸۱	۸۲	۸۳	۸۴	۸۵	۸۶	۸۷	۸۸	۸۹	۹۰	۹۱	۹۲	۹۳	۹۴
۱۴	۹۲	۹۳	۹۴	۹۵	۹۶	۹۷	۹۸	۹۹	۱۰۰	۱۰۱	۱۰۲	۱۰۳	۱۰۴	۱۰۵	۱۰۶	۱۰۷
۱۵	۱۰۶	۱۰۷	۱۰۸	۱۰۹	۱۱۰	۱۱۱	۱۱۳	۱۱۳	۱۱۴	۱۱۵	۱۱۶	۱۱۷	۱۱۸	۱۱۹	۱۲	۱۳۱
۱۶	۱۲۱	۱۲۲	۱۲۳	۱۲۴	۱۲۵	۱۲۶	۱۲۷	۱۲۸	۱۲۹	۱۳۰	۱۳۱	۱۳۲	۱۳۳	۱۳۴	۱۳۵	۱۳۶

حلیه اشکال که از جمله ضروریات است حلیه صورت و از بالا لاغر اندام و شاید یک دندان زیرین شکسته باشد ... باریک رو فصیح زبان کوتاه گردن پاکیزه کار بر سرش زخمی بود یا علامت ... بود یا در میان سرش موی نباشد و خالی بود ... گندم گون بود که ... سر فراخ چشم

و سینه تیز رنگ گوش خوش منظر و کحل و نیک خلق و از اقبال بر قضایا سے محکم و صورت و غیره احمد
متشرع و قضایات و حفظ کلام الله و وعظ و از مردم بلا و فقرا و مرد صالح و بر همن و سید و از اوقات از
صبح تا طلوع و از ازمنه ماضی و آثار صداع و شقیقه و درد دندان و گلو و از لباس دستار از مواضع و بلندی او
چارطاق ها و جاسے که شمع و قلتیه بسوزند و جاسے که عود و عنبر روشن کنند و جاسے که عدل و داد شهر شود
و غربیان بسیار در انجا باشند و مسجد و مدرسه و دار القضا و احتساب و صومعه عبادتگاه و منبر و مناره
و معدان و از حبوبات گندم و نخود و چشیده و از فواکه انجیر و خرما و خربزه و سیب و انار و ترنج و آلو و از درختان
سرو و نخل آن و صنوبر و از دولت برنج بلبل و از جانوران اسپ و گاو و اشلیه کبوتران و طاوس و دراج و
ماکیان و خروس و از کوکب مشتری و از برج قوس بیضه مرد سے بود خاص میانه بالا بزرگ سر کوچک
سیاه ریش دراز گردن سفید دندان گندم گون چیوستا برو خوش گوش سیاه چشم تنگ اندام کلان
شکم در میان ...گی وارد و جوان از فعل و تجارات و جمع اموال و اهل اعتبار و عاقل و حساب دان
و حاضر جواب و سخن پرور از علم شناسد صراف و سوداگر و بازاری و تیز نگر او را مراض تشنج و درد کتف و ضعف
بصر و خیالات و از او ضاع شخصے که سقا یا اندامے کند یا سیمی قالی پوشش دارد و جاے که بالا ...
گفته از مواضع دار الضرب و کاروان سراسے و بازار و جاے که مردم خود صحبت و تو انگر در انجا باشند و بازار گنبد
و بالا خانه و از ازمنه مستقبل و در هنگام گرسے معاملت بازار و صیام و از کوکب شش و برج اسد
بیضه مرد سے باشد میانه بالا سبزه رنگ لاغر اندام باریک سر دراز گردن باریک ساق بزرگ یا فیل سرخ
رنگ و بعضے گفته اند و دیگر کوچک سر فراخ زبان تمام بالا ازرق چشم یا گربه چشم بد فعل و شاید که دندان شکسته
یا دندان خورد اندر و سے یا نشان دیگر تلخ سخن و دروغ گو و از فعل بر فسق و غضب و ابطال و غارت و بهمت
و جنگ و از ازمنه پر ماضی و از اوقات هنگام کشادن در و بیرون رفتن از حمام و کسوف آفتاب و از اوضاع
شخصے که آب حمام گرم مے کند و تفنگ انداختن و آتش بازی و چراغ و الی کرچه آتش روشن شود و شیشه
و کدوی عتیقی از مواضع گلخن ها سے و ویران سنگ لاخ و جاہے خشک که در انجا مردم بے منفعت و با
سعادت و گرم آمیز باشند از حیوانات آنچه موذی باشد و از آثار و فیل و از کوکب راس و خانه که نیم دق
صور بنا شد ... مرد سے بود دراز بالا و تمام قد بسیار ریش و بزرگ ذیرک و عاقل و بی فراش و بزرگ سر
گندم گون یا سبزه رنگ سیاه چشم بزرگ بیضه بزرگ و اندیشه بد آزار شاید در بد نفس و بخیل بود و حساب دان
و قلیسوت و از فعل بی نفاسے و ... و سخی و دنیا و شاعری و از صنعت قالین باف و خاتم و درود گرو
کفش و دز بستان ها سے که مردم زیر سایه آن جمع شوند و از ازمنه پر حال و از او ضاع شخصے که صحبت ...

واسطه خانه و یا استخراج تقویم سے کند و یا تسطیر نجوم و رصد سے نماید و از مواضع کتب خانه یا دکان وراقان سرای
و خانقاه و صحرا و کشت زار و چار سو بازار و جای مردم اطبا و منجمان و اهل دولت حدود و از کوکب عطارد بشر مردی
بود میانه بالا نا مکمل لاغر [illegible] گرد و دست کوتاه و سبز ریش و خوب اندام و [illegible] ابرو یا چشم بود و سیاه
نشان بود و خالی باشد و خوش حرف [illegible] که زیر گوشش جراحتی داشته باشد و [illegible] سفید پوست و [illegible] گون موی
کم مو [illegible] اگر [illegible] فاضل یا منجم [illegible] باشد و اگر خالی بود مسخره و مطرب و صنعت نی نواختن و سرنا [illegible]
و نقارچی و از امزجه [illegible] و از هنگام عشرت و روشن کردن چراغ و از امراض [illegible] و حرارت دل و [illegible]
از اوضاع شخصی که بازیگر و رقص [illegible] و از [illegible] شادی [illegible] از مواضع خانه [illegible] و [illegible] و [illegible]
ختنه کردن و بازار آراسته و شمع افروخته و کوکب زهره بشر مردی بود بلند بینی کوتاه قد سیاه رنگ چشم [illegible]
[illegible] بینی فراخ دهان خورد دندان کلان شکم [illegible] ریش [illegible] ساق پایش دراز باشد و [illegible] نشانی
باشد [illegible] از جانب چپ [illegible] یا در چشم یا در پای راست [illegible] نشانی از علت باشد [illegible] گوشش
دریده و ناسفته و زیر گوشش هم خالی باشد و از مردم [illegible] غلام و کنیزک و [illegible] زنگیان و حبشیان [illegible]
و از صنعت کوزه گران و بالان دوزان و [illegible] فروشان و کفش دوزان و [illegible]
صندوق سازان و سنگ تراش و از اوضاع قلندران و گدایان و [illegible] و اسیران و [illegible]
و [illegible] و جنس [illegible] مرکب [illegible] و از امزجه [illegible] بحران و [illegible] و از امراض [illegible]
بیضی کی کننده
و جنون و صرع و کابوس و از مواضع [illegible] کوه و چاه [illegible] آب و خرگاه و آشیانه [illegible] و کشتی و [illegible]
گورستان و دکان آتش پزان و حصار و جای تاریک و جای طرازان و جادوگران و معدن آهن و سرب
و سرسام و از امراض جوع البقر و [illegible] بیماری [illegible] از جای خویش و از اوضاع شخصی که پایه
[illegible] میان بسته [illegible] که سر از [illegible] بردار [illegible] صنعت عمل سے کند و از کوکب زحل [illegible]
باشد [illegible] چار دانگ [illegible] زیبا اندام گرد [illegible] درشت کلان سر سیاه رنگ [illegible] لب بزرگ دندان که نصف [illegible]
دراز تر نصف [illegible] باشد یا مردی سیاه چهره [illegible] اگر [illegible] و زشت سخن [illegible] چشم و دندان
[illegible] علامت [illegible] دلالت کند [illegible] گریبان [illegible]
و مرده شو [illegible] گرد [illegible] از مردم [illegible] دهقان [illegible] عیاران [illegible] از اخلاق [illegible]
و طول امل و بخل و حسد و بی شفقتی و ریاضت کشیدن و انزوا و گناهکاری و [illegible] از امزجه [illegible]
[illegible] و از امراض جذام و [illegible] اوضاع شخصی که در خاکستر نشسته و سیاه پوشیده [illegible] سے کند و از مواضع [illegible]
[illegible] و مزبله و دیوار افتاده و مسجد ویران و جای تاریک و [illegible]

و از میوه از کوکب زحل ﷺ مردے دراز بالا کہ در خانہ هفتم باشد و زرد خوی و تیز انگیز بود بیشتر از آهن یا آبله و از رمد چشم از سپاهیان و سرهنگان و خوبان و سخت گو و بخش گو دزد و زنان و آتش و عزال و حجام و از اوقات برحال بلاد او قات هنگام سنه از مقصر و از امراض برخفقان و خنازیر و آمدن خون کلو و تب مطبقه و سایر امراض و کمی و دراز و از اوضاع خرس و گفتار و غار خفته و بر مسلوخ و گوسفند و بر زنجیر و طوق که بر گردن نهند و از مواضع جای آهنگران و دیوبان و صوفیان و سرتراشان و پوست بابان و سلاخ خانه و جایے که مس و آهن گدازند و جایے که رزنکان برنج و تیز زال و مروی افروزند اعظم امراء و سپاه داران از کوکب مریخ ﷺ زنی باشد قد بلند چار و رنگ خوش صورت و فربه اندام گرد روے گرد سر و از موے سفید و پوست پیوسته ابرو بزرگ چشم و کوچک دهان بالاے لبان سپستان خال سیاه و در شکم او داغ یا جراحتے و زیر بغل خالے و از گوش او خون رفته باشد و از جنس پیسه یا سپید و از خوش خلقت و از انسان بر ملوک و سلے عهد و طفل شیرخواره نارسیده و دختران بکر و رسولان و باغبانان و بادشاه و مسافر و زنان حج کرده و از امراض بار دیرین استسقا و رحم و آنچه به نسا مخصوص است از امراض و از حال و از اوضاع شخص که بر پشت مشک آب دارد و از صنعت باغبانان و خیاط و دار و غه باغ و هنر کاغذ گرے و کسی او فروشنده کاغذ و پوستین فروش و پنبه و صابون فروش و بزاز و سقا و نداف و شیر فروش و عرق کش از مواضع کاروان سرا و جو و از اشجار و آب و کشت زارها و سراه و چشمه آب و کوشک سفید و گچکارے و حمام و درختان خیار و بید و کوکب قمر ﷺ مرد که باشد و نار با لاقبل معتدل القامت زرد گونه و سفید پیکر سیاه چشم و قبیل گندم گون که بزرگ و لبان بزرگ اهل علم و همت باریک بینی سطبر انگشت زرد دندان که مطیع کس نشود و گرد روے سیاه ریش خرد و سر باریک گردن و پیشانی بر روے خالے باشد از انسان سلاطین و مردم عالی همت و بزرگ منش از اخلاق شجاعت و صفائی ذهن و از سخاوت و بیکر و از عمل حکومت و داد مظلوم دادن و از غائب قوم و دوستان و ریاست و از امراض سرسام و دیدبان و نزله و سرفه و ضیق النفس و عصب و صفرا از ازمنه ماضی و از اوقات هنگام طلوع و با دیشاه برتخت و عالم بر مسند حکومت و از اوضاع بادشاهیکه بر تخت باشد و شخصی که محبوب در بغل دارد و از صنعت جواهر فروشی و حکاک و زرگر و از مواضع سرا بهاے بزرگ و حکومت و قضا خانه و دست راست و آب روان باشد و چند درخت میوه مثل سفیدار و عرعر و بید و خیار و مردم جلیل القدر آنجا باشند از کوکب شمس ﷺ و در هفتم مرد کوتاه و در غائبان و دیگر مونث هر دو لے بود و دراز بالا سفید پوست گرد ریش گرد روے بلند بینی سیگون موے بزرگ سر و سینه و کیک شکم باریک ساق و باریک میان و دراز پا که بر پاے او زخمے از آتش رسیده و ضرب اندر و پاے کشاده ابرو و خوش ترکیب و از انسان با اهل حکومت و فقها و ارباب عزت و سادات از اخلاص بر رقت قلب و صفا پرستے و علم و تحمل و تواضع و صداقت و میل صحبت اکابر و طاعت و تحصیل علوم دین و از مناصب و صدارت و قضا

و از اعضا ... و گوشت گوسفند سیاه و مرغ آبی و از امراض دمل و عرق النسا و از ازمنه مستقبل و از اوقات وقت خفتن
از اوضاع باریدن بهت و شخصی که با دو آب نداده آب در زمین کشت و باغ جاری میکند از صنعت امیری و وزیری
و خادم مسجد و جاه بابستی و ابریشم کاری و کرباس فروشی و آنچه در بیاض گذشته و از موضع آب روان و سبزه زار
و مدرسه و خانقاه که شکل آب روان باشد و دست راست او چند درخت میوه دار باشد و مدرسین و مساجد و خانقاها
و مشق و بوستان باشد و امیر و سادات در آنجا باشند و مقام هاست متبرک بود مردم از دور آنجا بیایند و جای که
نزدیک دریا باشد از کوکب مشتری سر شخصی که بسیار موی باریک رو باریک گردن به شکل میش چشم یا گربه چشم
کوچک سر تنگ پیش یا کوسه و دندان زیرین شکسته باشد و کرم خورده و عیب باک و سیاه بود و از آتش یا نشانی
از شهر او کلان یا سم و پاشنه کور و آبله رو در چشم و یا در انگشتان دست راست عیبی باشد از صنعت مرده شوی و
شکسته شوی و سوزن گر و آهن گر و رسن تابان و موتابان و بازیگران و دزدان و حجاکیشان و گدایان و از طبقات
صیادان مرغ و ماهی و حیوان و حمالان که بدیدن خواب اعتقاد کلی دارند و دشتبانان و آتش پرستان و خوارج و از افعال
نامعقول و حرکات بد مثل لواطت و دشنه و آتش پرستی و جنگجویی و قماربازی و عربده و خصومت و دزدی و
سوراخ سنگها و عمارت کهنه و مقابر کبیران و محل دام مرغ و کبوترخانه یا موش خانه و از ازمنه بر ماضی و از اوقات
هنگام آتش گستردن جهت طبخ و وقت کسوف وقت و از امراض بواسیر و خارش و اسهال مطلق و سایر امراض مقعد و
سوزش اعضا و تپ محرقه و از اوضاع مرئی کز دام گرفتار شده و سنگی که در زمین یا دیوار کوفته باشند و از مواضع گلخن و
تنور و دیوار بی سقف و درختان خشک و سال خورده و جای که خاکستر اندازند و گرمابه و جای که آب کم باشد و از
کوکب ذنب [illegible] شخصی بود خون ریز سرخ رنگ میانه بالا باریک اندام تنگ چشم کوتاه گردن فراخ شانه ازرق چشم
یا گربه چشم تنگ دهان بزرگ بینی گرد روی کم مو یا امرد باریک لب بزرگ دندان گاه گاه چشم در کند دندان
گشاده و یا یک دندان او شکسته و یا زیرین او دراز تر از بالا باشد و در کودکی مفعول شده باشد بعضی حرفت
شکسته گوید لیکن ایشان سلاح بند و سنگدل و طباع و [illegible] و حجام و آهنگر و طباخ و از اخلاق ستمگری و ظالم و
بی مهری از افعال بر دلالی و تعلیم سوادی و سقایی و مصاحبت قمار و چراغ و مشعل و از ازمنه بر ماضی و حال
از اوقات هنگام سوار شدن پادشاه و کشیدن تفنگ و ابتدای حرب و گرمی بازار است و از امراض طاعون و آتش
فنا سوز و جذام هلاک و سوختگی از اوضاع برگشته کاری که زنجیر طوق بر گردنش باشد و یا زبان از حلقش کشیده باشد
و هنوز نمرده و شخصی که دوشاخه در گردن و دست و پای او باشد و شخصی با زن و پدر یا خود نزاعی دارد و خنجر و شمشیر
در غلاف و مشعل روشن و گرگ و سگ در زنجیر و بر درخت بلند یا دیوار بلند مرغی که آشیان دارد و بر آشیان نشسته
از صنعت شراب فروش و گوشت فروش و تیرگر و شمشیرگر از موضع شراب خانه و بنگ خانه و قمارخانه و جای که فسق و فجور باشد

و تلخ اند و زرده و سفید کرده و لب و پا و دست بزرگ که جاست که لب تمام شده باشد از کوکب مریخ پس شخصی بود گل رخسار
گرد روی دراز بالا خوش خلق و شهلا چشم و جوان گرد ریش بر روی یا بر دست یا بر سینه خالی و نشانی دارد
و سوراخ بینی جانب چپ قبل و از وسمه نهال و از اوقات هنگام طاعت شام و از امراض دوار و غلب و رشته
و شخصیکه با زن و فرزند نشسته یا زن با پدر و فرزند نشسته و موضعی که بر سر بنا یا درخت بود و از مواضع جای خوش
که دهقان بار آورد باشند چیزهای سرخ و کوشکهای بلند منارها و ستونهای استاده و جوی و باغها و بناهای
جاهای که مردم معاشر باشند و دلیل بر مطربان و نوبیان و از کوکب زهره پس شخصی بود گندم گون یا زرد چهره خوش لباس کشاده
ابرو و زرد رنگ سر کشاده انگشت خوشگو و بر روی او طرف راست داغ یا نشان باشد بر سینه خالی یا شب و زیر بغل اغلب خون و بر سینه نگر
نگر بود و در خانه سعت مونث و شخصی بود که از جا و منزلت خود در افتاده و از جای بجای نقل کرده و خاطر جواب مجنون
طبع و کرم آمیز و تملق و شهرت و کم شهوت و تعلیم علمی و تجربه و صحبت با حکما و کتابت و علم کردکان و مربع و مساوی اضلاع
و مشترس و معقوبت و جاهای ... و حقنه و تحفه ... آب چراغ پایه و ظروف خالی از دسته بر حال ماضی
و از اوقات کشادن دروازه شهر و جاسوس و معلم ... شخصی که نزد باد و با خویشان و زنان ... و قفس مرغان ...
و پیوسته که ... باشد ... که چیزی ... و دلالت ... و الفت ... و ... دیوان و عمل دار و تجار
و امثال آن که بیاسه که عقل باید ... مقدم ... و از مواضع جاهای آب روان و سبزه زار و خانها منقش
گرد و منقش بطرف مغرب باشد و در قفای خانه یا بازار ... فروشان یا سبزه زار و بطرف آفتاب بر آمدن منقش
و جای قالین بافان و دوکان رنگریزان و درود گران و گنبدها و از کوکب عطارد پس شخصی باشد دراز بالا لاغر اندام
سیه گون روی باریک ساق خوش روی با یک اندام سفید پوست ... بهره مند بر سینه جانب چپ نشانی یا خالی
و از نشانات جاسوس و غریب و مسافر ... بالا خود سبز رنگ که زبانش گاه گاه در سخن گفتن بگیرد و سیاه ...
روز ... و ... و از مواضع ... و جای مسافران و مسکن یا چاه ... راه و جوی آب باریک
و آب ... و گنبد ... قدیم ... ثمر و بستان نخل و از ... بر حال ماضی و از اوقات
هنگام طاعت عصر و کشیدن دام ... و از امراض ... آلت تناسل و از اوضاع شخصی که رشته دری کند و سیکی
می کند و طلب آب جوی سبزه و تنک ... مروارید تسبیح و صورت ... از کوکب قمر منسوبات
خانها اول خانه اول دلالت کند بر نفس و جسم و روح و نطق و صحت و تندرستی و اراده و حرکت و سکون
و کیفیت زندگانی و آفاق کارها و خانه ضمیر سائل و این خانه را مقصد الاشیا میخوانند و از بروج بر برج حمل دلالت ...
... خانه دوم مال و کسب و ... و فقر و غنا و قدوم غائب و وداع کردن
دوستان و برادران مادر ... دستگیر دادن کوچکان و ... سلطان سلطان و ملک زادگان و اهل و ...

وحاصل زراعت وفساد وصلاح وسخاوت وبخل ووکیل وقرض دادن وستدن وامانت نهادن ووصیت
بران چیزها که از جاے بجاے برند ومزدوران حاضر ودر رضاعت فرزندان واز اعضا بر گردن وحلقوم وپیه
دوستان وطامع طفل شیرخوره وسود وزیان **خانهٔ سوم** دلالت دارد بر برادران وخواهران ومابتدا
وانتها ونقل وحرکت نزدیک والم ومرض اندوه سلطان وخواب دیدن در روز وتعبیر خواب وخدمتگاران و
سلطان وسبب شهادت این خانه هیچ حکم راست نیاید ودانادان علم باریک علوم شریعت ودعا وافسون خوانان و
ودایگان وهمنشینان وسازگارے باهمنشینان وپارسائی دینداری وزواے چیزها وآباد واسنے مساجد ومکان
وصحیح انست که تعبیر از خانه نهم گویند واز اعضا بر دوش ودستها وبازو **خانهٔ چهارم** پدر واملاک ودکاکین ومقام
وعمارت وزراعت وعمر وبیت امور وبیت المال پادران وکوه وکان وکتب واون وکتاب یاددادن دلالت کند بر
شهرهاے معظم ورونق وکشتکار ودرخت نشاندن وعرس وگورستان وچیزها که در زمین پوشیده کرده باشند
وکاریزها وتخم ریزے واز اعضا معده وبغل وسینه وپستان وانتفاع املاک ومنزله وقلعه ها وغیره که تعلق به زمین
دارد **خانهٔ پنجم** فرزند ومعشوق وعشق ومحبت ودوستے وهدیه وخلعت ونامه ورسول وایلچی وشهر پدر
بیت المال پدر وحاصل زراعت وآنچه از دیه بشهر برند مثل غله وغیره ونشاط وشادے وچیز خوش وناخوش
واضداد سلطان ومادر وخطا ورونامه ولباس ومصاحف خوردن وعروس وشادے ووعده خوش وناخوش
وانعام وبند وشطرنج باختن وتیر انداختن وشراب خوردن واز اعضا پهلو ومجامعت وگاه بمقامی تعلق
دارد که بیرون شهر ومحله باشد وکمک طلبیدن وجامه نو پوشیدن **خانهٔ ششم** مرض وبندی ودروغ
وکذب وعافیت وغلام وکنیزک ونوکر وچارپائی خورد وسم شگافته وطیور گم شده ودزدیده وخانه تلبیت پیه
وشاگردان وخدمتگاران وعم واندوه بیت المال فرزند ومعشوق وخویشان عموے ونقل وحرکت
پدر ومرگ ومیراث ملوک وسحر والفسون وخادمان وملامت کردن وپیش بزرگان واهل حرفه وقول
ادعا له وحسد وفسق وفجور وزن گذشته وشوے گذشته وکمین ساختن وبیسرکه پوشیده مانده باشد واز
اعضا بر شکم وپشت وناف وگوسفند وآهو وغیره وآفت جانوران خورد **خانهٔ هفتم** نکاح وزن وساقی
واحوال غائب وارزانے وگرانے نرخها وسفر میان سائل وشریک ومقام دیگر که آنجا رود وخانه منسوب
است وسفر ملک وسیر شکار وشرکت ودعوے ودزد گریخته ونون ایشان ومقصد الاشیا وگواه است
بر خانه اول واز پنج وراحت مسافران وجاے که مقصد مسافر است واز اعضا زیر ناف وسرین وحصاره
ووکیل نوکردن وشکار وصید **خانهٔ هشتم** خوف وخطر ومرگ ومیراث ومال زوجه وغائب و
مسافران وبینه وقرض طلبیدن ومال دزد وجنگ وجدال وخون ریختن وسوختن وغرق شدن وکشتن

واندوه و قرض خواه شدن و گم شدن گوسفند و کاهلی و سبب نمازی و خط و از اعضا پا الیت و شهوت و مقعد و جسم
و مثانه و زهرها ست گشتن و چیب و عشق و چیزهای متملک و مصادرت **خانه نهم** سفر دور و علم و تعلیم و
بارای و حرکت غائبان و خویشان زوج و حج ادا کردن کتابها و کار طلسمات کردن و نوشتن خط و
و هم نشستن فلاسفه و اعتقاد در دین و خواب دیدن و منصب و این خانه میراث از اول و دوم و سوم ستاند و تعبیر
خواب و رسالت و قاصد و [illegible] و سوگند خوردن و مذهب امانت و ظن یکی و خویشان دور و خصومت و بلاغت
و عبادت و حج و غیره و خواندن کتاب پیغمبری و احکام و نجوم و الهام از اعضا ران و عقده و نکاح و اعتکاف
و کیمیا و علم آموختن **خانه دهم** شغل و عمل روزگار و عزت و شرف و سلطان و مقام و املاک غائب
و زوجه و مادر و دولت و حرکات سماوی و آنچه بودن سنگ و عزیز باشد و این میراث خانه اول و دوم و
چهارم ستاند و طبیب و جاه و منصب و اوستاد و صنعت و کیمیا و سیمیا و بزرگی جستن و عامل و قاضی
و معزول شدن از عمل و عجایب سماوی و باران و از اعضا زانو **خانه یازدهم** امید و سعادت
و خزینه پادشاه و بیت المال و مادر و مقربان ملوک و دوستان و خادمین معظم و این میراث از پنجم و ششم ستاند
و دوستان غائب و نداء مال از عمل دیگر است و ایضا فرزندان زن که از شوهر دیگر باشند و [illegible]
بزنان [illegible] گیرد و از اعضا ساق **خانه دوازدهم** دشمنان و محبوسان و زندان و حیوان
بزرگ و نقل و حرکت ملوک و [illegible] واندوه و [illegible] و این خانه میراث از هفتم و هشتم ستاند و معزول از کار
[illegible] و بجز بیت کنند و از اعضا پشت قدم **خانه سیزدهم** سفر [illegible] گواه طالع و دلیل است که
سائل [illegible] مستجاب در حق خود کند و این خانه از نهم و دهم میراث یابد **خانه چهاردهم**
مطلوب است و [illegible] کند که سائل دعا مستجاب در حق خود کند و این خانه میراث از
یازدهم و [illegible] ستاند **خانه پانزدهم** میزان الرمل است [illegible] و این خانه را
[illegible] میراث [illegible] ستاند **خانه شانزدهم** عاقبت [illegible] خانه
چهارم [illegible] ستاند **فصل در بیان اقسام خانه** اول و چهارم
[illegible] خانه [illegible] و خانه سوم و ششم و نهم و دوازدهم [illegible]
[illegible] است و حکم حال را از و کنند و خانه [illegible] حکم مستقبل
از وی کنند و خانه [illegible] اول و چهارم [illegible]
هفتم و [illegible] **در بیان احکام دوازده خانه را اول** اگر کسی سوال از طالع خود
کند [illegible] از جواب آن کم کند و گواه طالع یعنی سیزدهم را نیز مطالعه کند

کرقوت یا ضعیف اگر هر دو سعد و قوی هستند دلالت کند بر تندرستی و قوت طالع و ثبات نشست طبع
... هر دو منقوص اگر هر دو طالع خارج سعد باشد باید گفت که سائل در فکر علو مراتب و عیش و عشرت و صحبت مدل و آغاز کار نیک
تنگ است و مطلب آنرا از تکرار باید گفت اگر هر دو شکل سعد داخل و با قوت باشند باید گفت که سائل بخاطر جمع
در مطلب منسوبات آن شکل یا منسوبات خانه تکرار است و اگر هر دو منقلب سعد هست خصوصیات با شد هم
سائل شب و روز در فکر لهو لعب و طالب عیش و عشرت است و میان محبتان هست امردان بسیار دارد مشیر طلبی که
تکرار این در پنجم و یازدهم باشد و یا در هفتم و یا هشتم میل با غلام داشته باشد و اگر در اول و ششم باشد مفعول شده باشد لیکن
این امور مخفی هر لحظه واسطه بگوید بلکه بهیئت اگر چه در اول باید گفت که سائل را از چند روز صدمه رسیده باشد یا خواهد رسید
اگر هر دو خانه مذکور شکل خارج نحس آیند سائل بسیار بیقرار است و پریشان خاطر و بی آرام ساز مطلب منسوبات
آن شکل یا خانه تکرار و اگر هر دو خانه نحس داخل اند بسبب گرانی طبع و کلفت مزاج و اندیشه های فاسد بسبب
پراگنده گی در کار هیچ در کار و شکل ثابت هم حکم بر کاهلی و سستی دارد و حیرانی در کار اگر در اول سعد در سیزدهم
نحس شود هم حکم بر سعدیت طالع نکند بشرطی که در اول بی قوت و اگر قوی باشد حکم بر سطح احوال کند اگر چه طالع
قوی نیست لیکن از غم و الم خالی نباشد از منسوبات شکل سیزدهم هر چه مناسب حالش باشد باید گفت اگر در اول نحس
با قوت و در سیزدهم سعد با قوت باشد باید گفت که اگر چه بالفعل پریشانی هست لیکن عاقبت بخیر است در آینده قوت طالع
خواهد شد اگر نحس در اول بی قوت باشد نحوست او اعتبار اعتبار نکند و حکم بر سعادت کند و از قوت و تکرار شکل
داخل نباید شد و شکلی که از ضرب اول و سیزدهم بر آید دلالت کند بر مطلب سائل و نیز دلالت دارد که سائل ضمیر از خود
کرده اگر آن شکل مشتغل به در قرعه در خانه اول باشد و اگر شکل مذکور در آنچه نباشد یا در خانه دوم باشد ضمیر کرده
و ضمیر را هم از همین شکل می توان گفت و اگر **سوال الجمعیت** و خوبی طالع طالع باشد اگر در اول شکل
سعد داخل و تکرار شکل در پنجم و دهم و یازدهم و چهاردهم و نیز هم در خانه نیک بود دلالت بر افهم و عشرت و آینده ترقی
و خوبی دارد و در صورت عکس حکم بر عکس نماید و در خانه اول اشکال خارج برای دفع امراض و سفر و کاریکه تعلق به
خروج دارد خوب است و اشکال داخل برای امور دخول بهتر است و از جانشین طالع هم بگوید که سائل را
بخیر است یا نه که بعیت طالع آتشی باشد نزد هم زایچه این است



در طالع بیاض بود شکل ابی در خانه آتشی سیر قوت است
و در سیزدهم هم شکل نحس و سعد و تفاوت بینوا فق الحکم گفتم
سائل از چار سال در نحوست و پریشانی گرفتار و سال از نحس آن گفتم ... خود ... بودند ...
بسیار تر دید است معاش ... میخواهم که بجای ... که خانه ... مکان ... است که اراده آن دارد سائل ...

داشت و رفتن سخن شود که خانه چهارم پیدا ست و بجاے [illegible] سبز است منسوب برنگ و زاگ
و عبا سے کردن ست پس در ایام گذشته مائل تماشا سے زاگ و رنگ و شراب خورسے و عیش و عشرت
بود که فرح منسوبات ماند چیزها ست خانه نهم که سائل که تعلق بما ضے دار د از ان جمله یک معشوقه تو بوده که ترا
بسیار دوست میداشت و وے مرده باشد بدلیل آنکه فرح از خانه خود در پنجم خانه حرکت نموده و پنجم خانه
دوستے ست و مردن ازین گفته شد که از فرح بصاحبخانه برآمده و داد در هفتم یاقوت و از خانه خود در
هشتم ست که خانه مرگ ست و برعکس فرح نقی در دوازدهم ست لیکن عکس منقلب داخل در دوازدهم
که خانه بند و مرگ ست اینهم دلیل مردن ست و نحل خانه دوم که [illegible] باشد بجانه ششم واقع ست و خانه
ششم خانه تلف و نقصان و تهمت ست [illegible] از خانه خود در پنج حرکت کرده ست و خانه پنجم باختیار
رسانیدن راشیاے و غیره منسوب ست پس شخصے از آشنایان چیزه بیده رسانیده و تهمت داده و
نقصان مال نموده زیرا که از ضرب [illegible] بصاحب خانه [illegible] برآید که در دهم موجود ست و نحل [illegible] صاحب دهم
و خانه دوم بعهده منسوب ست سائل قبول نموده چون در پنجم [illegible] که منسوب باهل قلم و شاعر و خواجه سرای
و تکرارش در چهارم پس آشنائی و موافقت و دوستی سائل ست با هفتم در دوم بوده و گفتم که دو خانه داشته یکے
را فروخته و یا گرو کرده و اغلب که در یک خانه درختان میوه دار و سبزه زار باشد چرا که [illegible] منسوب بود و خانه
ست چرا که [illegible] و درختان با میوه و سبزه نسبت دارد خواستم که سلوک آشنایان معلوم کنم [illegible] طالع را با
[illegible] پنجم ضرب کردیم [illegible] جمره برآنده و در هشتم یاقوت و خانه هشتم جنگ و قتل [illegible] منسوب بخون ریزے
و فتنه و فسا د پس با یکے از دوستان بے مزگے بحدے شد که جنگ و فسا د در میان سائل آمد اگفت
که سبب ها زن مذکوره خانه جنگے به آشنائی شده بود و در خانه سوم [illegible] صاحب سکن و از ضرب [illegible] و [illegible]
لحیان برآید پس در میان سائل و برادران موافقت و سلوک نیک ست و تکرار لحیان در چهاردهم ست
یعنی بسبب برادران بد رنگے رسیده باشد و عکس [illegible] در ششم آنکه گفتم که برادران تو در رنج و تبا ہے افتاده
سائل گفت درست ست و احوال روزگار او نسبت که [illegible] در دهم صاحب سکن ست و عکس [illegible] در یازدهم پس
روزگار موجود ست لیکن منفعت نیست چرا که بنجه دهم [illegible] برآنکه در سیزدهم ست که رقابت و کمی منسوب ست و
[illegible] را در یازدهم حکم نیک سال نوشته اند پس بکسل احوال سائل همین منظ ست لیکن چون در چهاردهم لحیان
و عکس دهم در یازدهم البته البته چیزے و قبول شده باشد و بعد از چهل سال کشایش خوب خواهد شد چرا که
[illegible] در خانه نهم ست ابتدا سے چهل سالگے ست نکته گفتم اگر کسے سوال کند که جمعیت و خوشی و ترقے در نصیب با
[illegible] ست یا نیست [illegible] اگر در [illegible] باشد گویا که جمعیت در نصیب تو است اگر در امهات

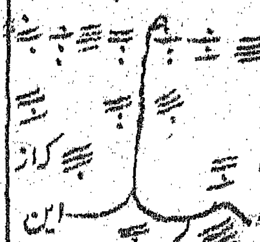
باشد در بیست سالگی و درین باب از بیست تا چهل سالگی و در مولدات از چهل تا شصت روز و در زوائدات در آخر عمر و اگر در
چهارم تکرار کند کثرا در ابتدای عمر تا آخر جمعیت و خوشی ست و اگر فرح نباشد طالع را باد و نهم زند
براید و هر جا که تکرار کند از امهات و نباتات و متولدات و زوائدات موافق آن حکم کند و اگر آن اشکال
مستخرج نشوند دلیل گردد که از دولت بی نصیب بود باز آمدیم بر سر احکام زائچه سائل را گفتم که چیزی خورده آمدی
چراکه خانه ششم داخل شکل ... و شکل دوم هر دو منسوب به برج ... ست و ... منسوب بدال ابجد و ... گفتم
دال ابجد و برج خورده گفت که چیزی خورده ام باز گفتم خیرات هم بود و گفت بلی چراکه ... به شیرینی و خیرات
منسوب ست گفتم دو کس خورده اند که ... در جا تکرار کرده خواستم که آن هم بگویم که باشد ... در هشتم و این شکل مسافر را از ضرب
... با صاحب خانه ... برآید و این شکل خانه دوازدهم که خانه عداوت و گذشتگی ست گفتم که این مردم شخص مسافر
ست و در ایام گذشته عداوت داشت و الحال بدوستی اند چراکه از ضرب ... فرح برآید که صورت دوستی
ست سائل مسلم داشت باز گفتم که شیرینی خورده که خانه ششم داخل سعد است و این شخص دیگر دیده است تا هی
خود چیزی کم خورده بسبب گرانی چراکه ششم طریقان ... از هشتم دوازدهم ... شود و در اینجا ... که گرانی
نسبت دارد چون تحقیق نموده درست برآمد **احکام خانه دوم** اگر سوال از مال و معاش باشد اگر در دوم
شکل داخل سعد آید و در دهم و یازدهم و پانزدهم و شانزدهم تکرار نماید یا در دوم داخل سعد و در خانه مذکور هم اشکال
داخل سعد باشند مال حاصل شود بآسانی و در هر خانه که شکل دوم تکرار نماید با قوت از منسوب آن خانه حکم
نماید که حصول مال شود و اگر شکل خارج نحس بود و در هر خانه که تکرار نماید تلف شدن مال را از منسوبات آنخانه گوید و ...
را هم ملاحظه کند اگر در خانهای سعد تکرار کند و شکل دوم و هشتم داخل سعد باشند دلیل آن مال از آن خانه که در آنجا
... با شکل دوم تکرار کند با قوت باشد و اگر شکل خارج و سعد و ... در جای نیک با قوت باشد دلالت بر حصول مال
باشد اما بجوشش خرج شود اگر در دوم خارج نحس و ... در جای نیک با قوت باشد دلیل ست که با اهل ...
و مفلس ست ... ندارد اما بعد چند روز باز مال حاصل خواهد شد اگر شکل دهم خارج نحس باشد و عکس
در یازدهم و چهاردهم باشد ازین افلاس نجات خواهد یافت بفرسنگی که در طالع و پانزدهم و شانزدهم داخل سعد
باشند و اگر در اول و دوم و دهم نحس باشد دلالت بر سرگردانی و شتابی ... دارد تا نتیجه اول و دوم ...
او حکم کنند موافق سعادت و نحوست و اگر در دوم نحس و نتیجه مذکور سعد باشد گوید که آینده خوب خواهد شد ...
تکرار و اگر در خانه دوم ... آید و در دهم و یازدهم یا چهاردهم تکرار شود حصول مال شود ... و ... و تحصیل و شتابی
که از جرائم ست آید اگر تکرارش در خانه بد باشد و در دوم خارج سعد باشد خرج مال شود ... اختیار
... بوقت اگر سوال از زکوة مال ... بسبب حاصل شود از ضرب دهم و چهاردهم گوید و اگر سعد داخل برآید و در ...

آنکه را کنند ازینجا گوید که حصول مال شود از منسوبات چون خانه **اگر کسے سوال کند** که من چه چیز کنم
و اول و دهم متعلق برآید از منسوبات آن حکم کند مثلاً لحیان برآید از علم و شعر و یا از خدمت قضا و احتساب و
خدمات و از خادمی مساجد و مدارس و غیره و ذالک از امور شرعیه از انجا است و معاملت خرید و فروخت و از
خدمت دارالضرب و صرافی و دلالی و خزانچی گری که تعلق با بازار دارد و نیز از دکان داری و از خدمت
کوتوالی و امور غیر شرعی که تعلق بغصب مال داشته باشد و از [illegible] نقاشی و منجمی و طبابت و حساب دانی
و معلمی و دکان داری و بیلداری و دربانی و کاریکه تعلق بر زمین داشته باشد و از [illegible] الواب [illegible]
و مطالبه و علم موسیقی و شراب و شراب فروشی و شیرینی فروشی و آتش بازی و [illegible] عمارت و قلعه داری [illegible]
چوبدار و زندان بانی و سپاهی گری و رنگ کنی و بیلداری و آهنگری و کوزه گری و زرگری [illegible] و باورچی گری
و شتر داری و [illegible] صابون گری و زمینداری و کلال و [illegible] و دست [illegible] فروش [illegible]
و سیاهگری و قصابی و آهنگری و حجامی و جلادی [illegible] باغ و شهر و [illegible]
خیاطی و کافری و سقائی و بزازی و کاغذ فروشی و صابون فروشی و نانبایی [illegible] خدمت بادشاهی [illegible]
و زرگری و جواهر فروشی و حکاکی و دفتر [illegible] خدمت وزارت و امارت و ایالت و وکالت و [illegible]
[illegible] خانه و [illegible] فیل خانه و اصطبل و قمار بازی و هیزم فروشی و حمالی
و مرده شوئی و [illegible] و آهنگری و رسن بافی [illegible] توپخانه و [illegible]
خانه و نان پزی و چابک سواری و مصاحبت تجار و شراب فروشی و گوشت فروشی و [illegible]
[illegible] تسبیح خانه و احتساب و ابریشم گری و چوب داری [illegible] کتابخانه [illegible]
و [illegible] و شاعری و کتابت [illegible] و نویسندگی؛ و از [illegible] و دهقانی و قاصدی [illegible] پس
اگر شکل مستخرجه در خانه قوی و خانه دهم و یازدهم بود دلالت بر حصول آن کار کند که بر حصول مال
خواهد بود و اگر شکل مستخرجه در خانه دهم خارج پس از آن کار احتراز بهتر است و اگر دهم و یازدهم
داخل شوند و شکل مستخرجه [illegible] باشد و لیاقت [illegible] اگر منسوبات شکل [illegible] اختیار کند نفعت
بیابد لیکن اختیار نخواهد کرد و اگر از غذا پرسد که من چه خورده ام از شکل دوم شرکت اول و دهم بگوید
[illegible] غذا [illegible] بسیار خورده باشد [illegible] گندم [illegible]
نبات و انجیر و خرما [illegible] مثل آن [illegible] نان [illegible]
[illegible] مثل [illegible] و بادنجان [illegible]
و [illegible] مثل لوبیات [illegible]

باشد واچارها خصوص اچار انبه باشد و سرشد گوشت و دال نخود ومس جغرات و شیر برنج
و شکر و پنیر پلاؤ و حلوا و شیر و خوشبو دال نخود و گوشت پلاؤ نقل و شکرست و پوری
کچوری کباب و طعام های سیاه رنگ و شراب و عدس و فلفل و شربت دار با و خیار ین
زرده و شیر یکه کوفته برو خواننده باشد کچلی دار شیر یکم شیرینی باشد مثل خرما و برنج
مزعفر و خشکه و پلاؤ و سنگهاره و شربت اگر پرسد که با گوشت چه چیز خورده ام پس از شکل حکم کند
چنانچه آش با گوشت کدو دال نخود با گوشت بادنجان با کریله با گوشت
حلیم و گوشت با قلیه گوشت با شلغم دار باشد چیزی دانه دار سبزی و قلیه پوری
گوشت و ساگ گوشت و دال ساگ و شلغم و چقندر گوشت و جغرات و برنج
و ماهی نخود آب و پلاؤ گوشت و دال نخود کباب و قورمه گوشت
و شلغم و ترب گوشت و ساگ سویا و بیابان گوشت و دال مونگ گوشت و
نخود و دانه سبز و سنگهاره **سوال از تجارت** در طالع و دوم و دهم و یازدهم به بیند سعد داخل
دلیل نفع و نحس و خارج بر زیان باشکل طالع را با دهم و دوم و یازدهم زده یک شکل کند اگر شکل سعد
داخل و خارج آید و دراز تا و مال زیادتی و مکرر شود نفع عظیم یابد و ثابت سعد و تکرارش در جای نیک خرید و فروخت
با هستگی و توقف با منفعت شود و سعد منقلب میانه و اگر نحس خارج یا نحس منقلب تکرار کند در خاندان
اشیا غارت شود یا دزد برد یا سوخته شود و اگر در جای نیک تکرار کند بزیان فروخته شود و اگر برابر
و در زائل یا بسا قط تکرار شود و دزد برد و اگر در اوتاد مال تکرار کند به نصف قیمت فروخته شود **اگر سوال**
در خرید و فروخت حیوان بزرگ کند آنرا از اول و دوازدهم و دوم و ششم یک شکل کند و از
داخلیت و خارجیت و نحوست و سعادت و تکرار آن حکم کند **اگر از خرید املاک سوال کند**
از اول و چهارم شکل برآورده بدستور حکم نماید و اگر سوال از فروختن املاک کند شکل چهارم را با ششم زند اگر سعد
منقلب با سعد خارج آید فروخته شود و اگر سعد داخل آید با هستگی لیکن با منفعت و نحس بزیان و اگر سوال از خرید
غلام و کنیزک باشد شکل دوم را با ششم زند و از حاصل حکم کند اگر شکل سعد باشد یا شکل ششم باشد
غلام و کنیزک با خیر و مبارک قدم و پایدار و فرمان بردار بود از تا اینکه سبب دغا و دشمن باشد
و اگر با سبب دغا مبارک اما دیر نماند دیر پا باشد لو عدیگر در جسم
نظر کند اگر یکی از مبارک و سود مند بود و غلام دیگر متعاقب او سد
نحس و گریز پا باشد غدار و مکار بود اگر در دوم و یازدهم آید کتبه تنها

بود از مال اگر سوال کسند که فلان مال دارد یا نه اگر در دوم و یازدهم و سیزدهم و چهاردهم
باشند دلیل است که مال دارد و اگر در طالع آید سائل سخی باشد و اگر
در طالع و دوم نباشد بخیل باشد و اگر در سوم باشد و اگر دشمنی باشد سوم اگر سوال شرکت پیدا باشد دوم و هشتم را ببیند هر که
سعد داخل با قوت باشد منفعت بهمان کس را باشد درین صورت در دوم باشد معاملت خواهد شد و در
دوم و سیزدهم قوت بیع و شراے سائل باشد و در دوازدهم و چهاردهم قوت بیع و شراے شریک باشد در طالع
و هفتم نگاه کند هر که سعد باشد امین باشد و نحس خائن اگر پرسند این بیع و شراے واقع خواهد شد یا نه اگر
سوال از خرید شود در طالع و دوم و یازدهم و چهاردهم و پانزدهم اشکال داخل سعد هشتم خارج البته خرید شود و در فروخت خانه
دوم خارج و هشتم داخل بهتر است اگر در چهاردهم منقلب آید سودا بگردد و اگر سیزدهم منقلب شود طبیعت سائل بگردد و در چهاردهم طرف
ثانی بگردد و اگر پانزدهم منقلب شود تحقیق سیاگی خود لال خلل گردد سوال اگر کسی توقع مال یا قرض یا اگر چیزے از کسی داشته باشد اگر در
دوم داخل سعد و در هشتم خارج سعد بهد با سانی و اگر هر دو خانه خارج سعد باشد درین صورت هم نوبه
اگر شکل از اول یا شکل داخل سعد در دوم و هشتم داخل سعد بود دیر بدهد شاید که چیزے عوض بخواهد
درین صورت نگاه کند که شکل داخل در دوم قوی است یا در هشتم اگر در دوم قوے باشد بدهد و اگر در طالع
یا ناظر شود کاغذ مسک یا ضامن خواهد طلبید اگر دعوے میراث وغیره باشد اگر دوم و هشتم نحس خارج بگیرد
بمشقت از و بر آید لیکن بدست سائل نرسد دیگرے از میان برد یا خرج بے اختیار شود و نزد سائل
نماند اگر در دوم داخل و در هشتم منقلب سعد بدهد فات بدهد اگر در سوم هم منقلب باشد نه آید تا بدقت
بسیار چیزے بدست آید اگر در دوم و هشتم خارج نحس یا داخل ندهد اگر سوال باران باشد یا نه
نگاه کند اگر در زایچه بجا نهاے آبی یا خاکی باشد و گواه آن یا شریک نتیجه آبی باشد باران آید ضعف و قوت را
نگاه دارد و قوت عدد بگیرد اگر اشکال آبی بجا نهای آبی آیند و در عمل غلبه کنند باران باید اگر در اول و دهم داخل باشد نیز باران
بیاید و اگر شکلهای بادی غلبه کنند باد و اگر اشکال خاکی غالب باشند غبار شود و از شکلهای آتشی آفتاب بیان سوال
مباشرت اگر سوال کند که میل مباشرت هست یا نه اگر در اول و هفتم
یا در دوم و چهارم یا پنجم و نهم یا یازدهم باشد دلیل مباشرت و اگر درین خانهاے اشکال سعد آید
میل بحرام نشود و نکت اگر در دوم باشد سائل را چیز بدهد و نیز دلیل است برگذرد لن مباشرت
موافق و اگر تا بند از زیاده شود و در مجلس کسی باجنب باشد و فقرا همین حکم نوشته اند سوال غایب
اگر در اول داخل سعد حقیقت و در دوم خارج سعد حقیقت و شکل هفتم خارج نکرار حق و در سوم و نهم و چهارم باشد
آید و اگر در دوم داخل سعد باشد بهتر است و اگر در اول و دوم خارج یا در اول داخل هیزا نیز و در دوم

خارج باشد وشکل هفتم دلالت بر آمدنی کند و منقلب شود شاید که غایب از راه بر گردد یا بجای دیگر سعد و اگر بر تقدیر بر بنا یاد نشاند چنانچه برای غایب رمل بر دیم این است



دراول نصرة الداخل وتکرارش در پنجم و نهم و یازدهم و پانزدهم بود گفتم که سوال از سفر ست یا خبر مسافری پرسیده که روی در سفر است گفت کراز مسافر ست که کی خواهد آمد چون در هفتم بود و تکرارش در چهارم این شکل منقلب داخل ست گفتم می آید برای اینکه شکل هفتم اگر داخل سعد باشد و در امهات تکرار کند دلالت بر آمدن کند و بعضی شکل خارج را بهمین حکم نوشته اند لیکن بتجربه رسیده که اگر یک رمل بهر آمدن کسی اندازند و شکل هفتم خارج شود و هم داخل سعد و تکرار در یازدهم البته البته میرسد پس شکل هفتم را منقلب ست گفتم غایب برای آمدن متردد ست و یا در راه سکونت کرده می آید و در دوم پس در آمدنش توقف است لیکن خواهد آمد که نهم داخل و تکرارش در یازدهم ثابت اگر رمل برای آمدن کسی اندازند شکل چهارم نحس و عکس آن در نهم و یازدهم گویا که در راه ست زود میرسد باز گفتم که خط و خبر پیشتر هم آمده ست الحال نیز در راه ست که شکل در پنجم و تکرارش در اول پس در پاسخ خود داده ازین سبب گفتم که خبر او پیشتر هم آمده بود و در نهم با احد خود و نهم برادر متعلق ست ازین سبب گفتم که خبر الحال هم خواهد رسید که صورت کاغذ در دوازدهم و سیزدهم ست و دوازدهم خانه ماضی و سیزدهم حال ازین دلیل هم آمدن در ماضی و حال معلوم می شود باز گفتم که غایب از سیاه و زرد قسمت بود دلیل یکی آنکه از روی اصل دائره شکل سوم می شود از ضرب یا که صاحبخانه ست برسی آید که شکل سوم در خانه خود است چون از خانه خود در یازدهم آمده صاحب هفتم در دهم و چهاردهم تکرار کرده است و خانه دهم روزگار و خانه چهاردهم بعد منسوب ست پس غایب را میدید روزگار رفته و بجانه خود نو کرده لیکن روزگار چنان حاصلی ندارد برای اینکه غایب ست و در دهم دلالت بر قلت روزگار دارد و آخر روزگار را گذاشته که در دهم و چهاردهم هم بی قیمت ست و سائل هم روزگار خوب ندارد که در دهم و در دوم کیسه سائل در کیسه مشتری رفته در ششم در شرفست است و یک مشتری دیگر بود بجای رنگ که سبب دستی در رفتن و با آشنایان باشد تا موافق با ایشان شد چرا که از دوم که در نهم ست از ضرب ایما جنحانه برآمد که سیاه و رنگ ست و بجای در هفتم و هشتم خانه زنان است و چون یازدهم خود آمد که خانه آشنایان ست و اغلب که بهان مشتری بسر برده است خواست که در نکاح آرد لیکن بسبب ما نعت باد نکرد زیرا که شکل هفتم که خانه نکاح ست و تکرارش در دهم که خانه مادر او ست مادر بود و حکم باد

مرده شد واز نحوست شکل مخالفت گفته باز گفتم که پدر سائل مرده است آنچه مال پدر بود بجای بدست یا در سائل آمده و سائل از آن مال عیش و عشرت بسیار نموده الحال بسائل کم کم رسیده بدین دلیل که چارم خانهٔ پدر شکل عتبه خارج بود و خانهٔ خود هشتم آنکه خانهٔ مرگ است پنجم کیسه پدر است در کیسه درآمد که طالع سائل دیگر پنجم سائل که خانهٔ عیاشی است آمد چون نتیجه از یازدهم پر سید آمد در چهاردهم که مطلوب سائل است در آمد و آن بفقت نسبت دارد و سائل دو زن دارد و یکی مرده یکی هست از تکرار نقی گفتم و از چهارم بدلیل گفته مرده گفتم والله اعلم بالصواب احکام خانهٔ سوم اگر سائل احوال برادران پرسید اگر در سوم شکل سعد با قوت باشد حال آنها نیک ست و سلوک آنها با سائل از تکرار سوم گوید اگر در خانه‌هاست دوستی تکرار کرده دوست آید در خانه‌های عداوت دشمن و خانه‌های دوستی ۱ و ۳ و ۵ و ۹ و ۱۱ و ۲ و اینها ۷ و ۸ و ۴ و ۱۲ عداوت اگر شکل سوم تکرار کند از آنجا اول و سوم و تکرار آن حکم نماید سوال از نقل و حرکت اگر کسی از نقل و حرکت نزدیک پرسد اگر شکل سوم خارج یا منقلب ست و در خانه‌ها نیز همین ششم نقل و حرکت شود و هم گواه است اگر سعد مبارک و از نحس بد است اگر چارم و اول خارج سفر شود اما رفتن لیکن بر خارجیت طالع هم سے باید و سعدیت و نحوست نقل و حرکت را از طالع هم گفته اند و احوال ده را از دوم از سوم گوید از روی سیر مل از یازدهم هم توان گفت اگر از علم سوال کند اگر در اول و سوم و نهم و یازدهم سعد داخل آید حصول علم شود با شاید و نحس بد شود اگر منقلب باشد از سوم و نهم شکلے برآرد و بطالع اندازد داخل سعد حاصل شود و خارج سعد هم حاصل شود اما نسبت اول کم و خارج سعد منقلب و سعد ثابت بعض حاصل شود بدید و نحس منقلب و نحس ثابت و نحس خارج و نحس داخل حاصل نشود هرچه یاد کرده فراموش گردد و شکلے که از نهم و سوم برآید آنرا از یازدهم زند اگر سعد داخل یا سعد ثابت آید امید بار از علم خواهد یافت والا نه و اگر کیفیت راه پرسد اگر در سوم شود که در راه سنگ گرد یا پایش بسنگ رسد والا بلبشت پاسم شود اگر در سوم شود و تکرار در پنجم گوید در راه هم آشنا سے ملاقات گردد و اگر در سوم شکل سعد آید فرستادن آدم نزد محبوب فرستادن آدم نزد محبوب نیک ست والا نه سلوک میان وی و محبوب را از نتیجه سوم و پنجم گوید اگر پرسد که کسے طالب معشوق مے فرستم آنرا در خانه خواهد یافت یا نه اگر در پنجم و هشتم سعد داخل یا ثابت باشد در خانه باشد بخوشی و نحس نباشد بخوشی و اگر هردو خارج باشد جاے رفته باشد اگر شکل پنجم در امهات تکرار نماید و داخل باشد محبوب بیاید و در هفتم خارج سعد در امهات تکرار نماید و یا عکس آن باشد و خارج هم بیاید و اگر در هفتم نحس خارج یا داخل باشد کسے بالنفس در آمدن شود در هر خانه که تکرار نماید شخص طالع را از آنجا گوید براے حصول علم براے شخصے

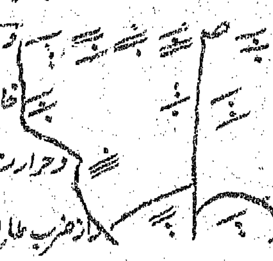
رمل زدم زایچه اینست [شکل] [شکل] [شکل] [شکل] [شکل] ص [شکل] [شکل] [شکل] [شکل] شکل اول نماسج سعد و شکل
طالع سیم هم ششم و پنجم خانه [شکل] [شکل] [شکل] نحوست و ششم خانه نقصان
و فراموشی است و چهارم [شکل] [شکل] خانه تعلیم کتب و [شکل] در انجاست
ازین دلایل معلوم شد که صاحب زایچه [شکل] در مکتب بخوشی نمی رود و دیگر بای خیابی
و دلش آن لهو لعب و مهر جیب می خواند یا دش نمی ماند که [شکل] در ششم است و در سوم [شکل] آگرچه
شکل علم ست لیکن در نهم که گواه او ست منقلب پس بدو دلیل معلوم شد که یا دش نمی ماند [شکل] در یازدهم
هم وال ست که امید ش از علم بر آید و از ضرب [شکل] سوم و [شکل] نهم [شکل] بر آید آنرا الطالع زدهم [شکل] بر آید پس
علم در طالعش نباشد خواستم که از کدام حرفه بهره ور خواهد شد از اول و دهم [شکل] بر آید و دو یازدهم با قوت و از ضرب
[شکل] با صاحب خانه [شکل] بر آید مهر دو منقلب پس در هیچ حرفه کامل نباشد و از ضرب [شکل] [شکل] بر آید پس دیر
مائل بسر سخن و سیاه گری و از ضرب [شکل] [شکل] [شکل] بر آید پس این بد فعل و بد سیرت و کودن ست پس
به سبب بد افعالی و بد سیرتی از علم گریزان ست و بظاهر سائل را با خویش و اقربا سلوک ست لیکن آخر الامر
در میان عداوت خواهد شد چرا که از ضرب اول و سوم [شکل] بر آید که شکل بد و فساد و فتنه است و بجای [شکل] در دوازدهم
[شکل] که در دوم و دهم و در دوازدهم و چارم و هم و شانزدهم ست و از [شکل] سوم خانه در هم هشتم سبب و دوازدهم و چهارم
و ۱۲ الیس عداوت برای مال میراث و اسباب و هم برای خدمت و روزگار خواهد شد خواستم که کدام کس
در دعوی غالب باشد طریقه دانستن غلبه مدعی و مدعی علیه اینست که از اول و دهم شکلی بر آرد
که دلیل سائل ست و از هفتم و دهم شکلی بر آرد که دلیل خصم ست هر کدام سعد و قوی و تکرار نیک کند همان کس
پیش قاضی و حاکم غالب آید و درین باب مسعود ترین اشکال پنج اند [شکل] [شکل] [شکل] [شکل] [شکل] و بعد سوم ترین
اشکال پنج اند [شکل] [شکل] [شکل] [شکل] [شکل] و بعد متوسطه پنج نحس متوسطه [شکل] و [شکل] هم سعد اما از شکل مسعود چه
هر کدام در خانه میزان یا در مسکن واقع شود حاکم و قاضی در جنب او باشد و با شکل دهم و میزان و در مسکن اشکال
منحوسه باشد همین حکم ست و اگر هر دو شکل برابر آیند صلح شود آمدیم بر سر احکام زایچه از اول و نهم [شکل] بر آید چون
دعوی خویش نیست از سوم و دهم [شکل] بر آید تکرار [شکل] در سائل و زائل داد تا در مهر جاست و شکل سعد ست پس حکم
بر میانه وارد [شکل] شکل نحس لیکن در دهم با قوت و در مسکن [شکل] یعنی در نهم شکل میزان ست که بدین دلیلی
گفتیم که حاکم در جنب اوست آن سائل خواهد شد **مباحثه علم** اگر کسی سوال کند شکل طالع را با نهم
زند که دلیل سائل ست و هفتم را با نهم زند که دلیل مسئول ست هر شکل که از وی آید [شکل] [شکل] [شکل] [شکل] [شکل]
آنکس در مباحثه غالب باشد [شکل] [شکل] [شکل] مغلوب شود و اگر هر دو شکل سعد و با قوت برابر باشند

احکام خانہ چہارم

اگر کسے از پدر سوال کند کہ پدر با من چونست از سعادت و نحوست و دولت و خلت و خارجیت و قوت و ضعف شکل چہارم کیفیت پدر گوید و دوستے و دشمنے را از تکرار شکل چہارم و یا از ضرب اول و چہارم و تکرار آن و مال پدر را از پنجم گوید کہ کیسہ پدر است و کیفیت خانہ هم از چہارم گوید و از سوم دروازہ خانہ و پنجم عقب خانہ و دوم پڑوس ہے خانہ پس کیفیت از ہر طرف از روے مناسبت شکل گوید

کیفیت خانہ حویلی

اگر در چہارم باشد گوید کہ دیوار ہاے خانہ ریختہ است و یا عمارت خام ست و اگر باشد چوب سقف شکستہ و خشتہ باشد یا سقف را ویران کردہ باشند اگر در میان خانہ سنگے نہادہ ست و یا کسے را در آن مکان کشتہ اند اگر باشد در خانہ مارے باشد و اگر در دوازدہم تکرار کردہ باشد یکے را کشتہ یا در قید کردہ باشد ہر قدر کہ تکرار نمودہ ہما قدر مار در خانہ ست لیکن قوت و ضعف را نگہدارد و اگر باشد میان خانہ قبر باشد یا متصل قبر باشد و یا دیے و خرابی ملک و مکان را از شکل چہارم گوید و تعداد ملک و خانہ را از تکرار شکل گوید و در چارم و یازدہم باشد اغلب کہ ایمہ و جاگیر داشتہ باشد و در چارم و ہشتم باشد اتحانہ و آن ملک از میراث رسیدہ باشد اگر باشد یا در طالع یا دوم تکرار نماید خود خریدہ باشد چنانچہ برائے معلوم کردن مکان عزیزے زائچہ نمودہ شدہ



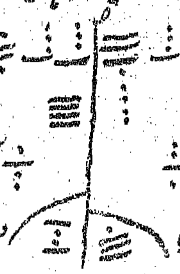
اینست و در چارم و تکرار در دوازدہم و نتیجہ چہارم کہ باشند از خانہ ہشتم و در دوازدہم بدین دلیل گفتم کہ پدر سائل مردہ است بہ بیماری تپ و حرارت دل و در معدہ چرا کہ در ششم پدر بہ آمدہ کہ منسوب بیماری ہاے مذکور است از ضرب طالع با چہارم پدر شد و ظاہر ہست و شکل بد ائی است ایں ہم دلیل بہ مردن پدر است و مادر سائل نیز مردہ بدلیل آنکہ دہم خانہ مادر ست و در انجا کہ تخم و تابوت منسوب است و از خانہ خود بدوازدہم آمدہ و در ہشتم دہم کہ پنجم زائچہ باشد ست کہ بجگر منسوب ست و سائل را دو برادر باشند و یک ہمشیرہ چرا کہ در سوم آب قوت عدد آتش ست و آب مونث ست حکم ہمشیرہ کردیم و از ضرب با صاحب خانہ برآمد و این شکل نر است پس دو برادر باشند و باہم سلوک دارند لیکن مزاج سائل نسبت با شما بد است و سائل مرد سپاہی وضع و برادر سائل طالب علم و سلیم الطبع چون تکرار در پنجم و شکل در نتیجہ سائل و در یازدہم پس سائل میل بہ تماشا و راگ و رنگ داشت و زنہاے سرود و رقاصی را بسیار دوست میداشت چون شکل فسق ست سائل بفسق بود از تماشا وغیرہ اسباب عیش حظے وافر داشت از دولت و ملک پدر ہم از لوکرے خود چرا کہ نتیجہ از کیسہ سائل برآمد و ہم از کیسہ پدر برآمدہ و در ششم مگر از ین لوکرے گفتیم و از سفتہ سال و درین شکل ماند کہ عدد در پنجم ہفتہ است و از خانہ خود در دوازدہ آمدہ از ین سبب سائل گفتیم لیدا زان ثابت شد چرا کہ شکل کہ در طالع است معکوس شد در ہفتم کہ برائے

دین و عبادت و امور خیر منسوبست و از ضرب شکل پیدا شده و در سوم ست پس مشغول در عبادت
و تحصیل امور شرعی باشد برای اینکه شکل علم و خانه سوم هم علم شرعی و حویلی سائل کرده هستند سوای
خانه ملک دیگر باشد و یک مکان را فروخته یا گرفته باشد چرا که شکل در دوازدهم تکرار دارد خانه ساقط دیگر طرف
خانه مسجد یا مکتب و یک طرف قصابان و سپاهیان یا آهنگران باشند و یک طرف سبزه و درختان
باشند چرا که شکل مسجد و مکتب خانه است و کیفیت شکل ظاهر است و سبزه و درختان داخل گفتیم انقلاب کرده
حویلی دو ایوان مقابل باشند و از ضرب شکل بر آید پس حویلی از ارث رسیده باشد چون
شکل در چهارم ست شاید که بر عمارت چیزی خرج کرده باشد یا از حویلی و مکان مبلغ حاصل کرده باشد
چون در دوم که خانه غذا ست شکل هست و تکرارش در ششم که خانه شکست تکرار دارد پس از قسم موشه و مانند
وغیره چیزی نقل خورده لیکن ضرر نکرده که شکل از نتیجه بر آمده **سوال از زراعت** اگر کسی از سوال
زراعت پرسد در چهارم نگاه کند اگر شکل سعد باشد زراعت خوب شود و اگر نحس باشد منفعت نباشد و اگر در
چهارم سعد و در پنجم نحس بگوید که زراعت شود لیکن نفع نشود و اگر در چهارم و پنجم نحس نیکو زراعت نشود منفعت
نباشد اگر در چهارم نحس و پنجم سعد بگوید که در زراعت سوانحات خواهد شد لیکن زراعت نفع خواهد شد و اگر در چهارم
ثابت نحس یا شکل آید زراعت پیدا نشود شکل خشک خواهد شد شکل سوخته شود شکل همین حکم دارد و در پنجم
در میوه درخت کرم افتد و موش در زراعت افتد شکل از باد شدن و تلخ خلل شود شکل خشک شود و آفت تلخ
و سوزش گردد **سوال از خرید ملک** اگر سوال از خریدن ملکی باشد نظر کند در چهارم و پنجم
اگر درین خانه اشکال سعد باشند باید خرید که نیکست و از وی نفع بسیار بیند اگر شکل چهارم نحس و پنجم
سعد آن ملک خراب است اما از آن نفع خواهد شد و اگر در چهارم سعد و پنجم نحس حکم برعکس نماید و تکرار آنرا
در جای نیک و بد نگاه کند که خبر از خیر و شر دهد اگر در دهم شکل سعد باشد در آن ملک درختان میوه دار باشند
اگر آن شکل سعد با قوت باشد درختان بکمال و با قوت باشند و اگر ضعیف بود حالی درختان تکرار دهم در اوتاد
درختان نو نشانیده باشند در سائل در مدت میانه و در زائل قدیمی باشند و در صورتی که در زائل تکرار
کند بگو به اغلب که درختان دیگر نشانند و اگر شکل دهم نحس باشد درختان اجابی میوه باشند اگر تکرار آن در خانهای
نیک بی بر باشند و در طالع نگاه کند اگر در انجا شکل سعد باشد بزرگیران آنجا نیک باشند و تکرار در خانهای نیک بزرگیران
امین و راست قول باشند و در خانهای بد کذاب و بد قول و اگر در پنجم شکل سعد باشد آب و ملاحت آن نیکو بود و نحس
آید حکم برعکس احکام زائچه شکل در نهم و یازدهم هست پس سائل امید سفر دارد چون شکل منقلب بست رفته برگردد و یا اراده سفر بسته با اهل
رود و در دوم شکل ممتزج است تا بیرون رفتن زنگار سیاه ست لیکن در یازدهم که حاصل و نگار و خانه امید شکل منقلب در دوم تنیجه دهم

شکل منقلب پس حاصل روزگار چیزے کم ست و ... در دوم هم دلالت برین معنے دارد و در یازدهم باشد و هم مزاج وے درشانزدهم بسبب آشنایان چیزے امید برآمده باشد و خوشی طبیعت معتدل باشد و فرزند سائل دو باشند از بعد و باد ... و تکرار او و تکرار ... هم که منسوب بفرزندست و دو جاست و ... در ۱۲ ببین که شخصے که ملک سائل را گرفته یا گرد کرده در اصل همسایه بود والله اعلم بالصواب نکته اگر ... در چهارم باشد شاید که بالاخانه بر خانه داشته باشد و ... چیزے از پیش خانه نقصان شده باشد و از سعد ثابت شکل آباد است و از نحوست پریشانی خانه گوید سوال عمر اگر در اول شکل نحس ... و ... در چهارم ... و در ... باشد عمر آن کس نباشد و اگر باشد اندک این حکم در بیماری بکار آید در دو ۲ ... و شکل آن اگر سعد باشد دلالت بر درازی عمر و نحس تباهی و اگر سوال از عمر باشد که بقیه قسم خواهد گذشت از سعادت و نحوست چهارم و تکرار آن گوید عاقبت و اگر از عاقبت کار پرسد از اول و چهارم شکلے برآرد و از چهارم و چهاردهم شکل و از هر دو یک شکل کند اگر آن شکل داخل سعد و تکرارش در خانهاے نیک عاقبت آن کار خوب خواهد شد و اگر شکل سعد و تکرار بد کند هم دلالت بر بدی دارد و اگر شکل بدست و تکرارش در خانهاے نیک پس درین خوبی نیست اما طور بدی هم نخواهد شد سوال دفینه اگر کسے پرسد که درین مکان دفینه هست یا نه بدین نیت رمل زند اگر شکل چهارم سعد داخل ... که بجاے نیک نتیجه باشد دفین هست و اگر در چهارم خارج و ... موجود نباشد دفینه نباشد و اگر ... موجود و چهارم نحس دفینه هست لیکن نخواهد برآمد و از ضرب چهارم و شانزدهم اگر داخل سعد برآید بر حکم بودن دفین هست اگر سوال کند که این دفین در نصیب هست یا نه از چهارم و چهاردهم شکلے برآورده در دوم ضرب کند و اگر سعد داخل باشد نصیب هست و کس نه والبقیه احکام دفینه در فصل علحده نوشته خواهد شد انشاء الله تعالی عاقبت هر کار از عاقبت هر کار سوال باشد باید دید که خانه اول این سوال کدام ست شکل آنجا نه بصاحب خانه ضرب نماید و هم بچهارم آنجا نه و نتیجه را در پانزدهم زند هر چه برآید از سعد و نحس و داخل و خارج حکم کند و اگر ... در چهارم باشد یا در شانزدهم عاقبت بخیر شود فرع دیگر سوال کیفیت مکان اگر ... در چهارم باشد بگوید که سائل دو خانه دارد و درختان میوه دار هم باشند ... دلیلست بر خرابی مکان و ... بر خرابی بعضی و اگر در چهارم ... و از نتیجه آن ... برآید آتش دران مکان گیرد و اگر سوال خرید مکان باشد از اول و چهارم شکلے برآرد اگر سعد داخل آید مبارکست و در دوم اگر سعد باشد منفعت خواهد شد و در دوم نحس چندان منفعت نباشد احکام خانه پنجم اگر سوال از فرزند کند اگر پنجم داخل و ... هم بجاے نیک بود فرزند دارد و بسیار فرزند بشود و اگر شکل پنجم ... باشد در خانهاے طاق پسر و در خانهاے جفت دختر شود و اگر ... در دوازدهم کرر شاید فرزند سائل مرده باشد سوال فرزند اگر کسے سوال کند

کہ اولاد در نصیب این ہست یا نہ اگر اول و پنجم داخل باشد و [شکل] ہم موجود شود فرزند در نصیب ہست و اگر پنجم خارج باشد از اول و پنجم شکلے برآرد اگر داخل سعد و بجاہائے نیک یا قوت باشد بگوید کہ بعد چند سے خواہد شد **سوال سعادتمندی فرزند** اگر سوال از سعادت و بخل و سخاوت فرزند کند شکل پنجم را با پنجم زند و دوم را با دہم از این ہر دو یک شکل کند اگر [شکل] [شکل] [شکل] [شکل] برآید و در طالع یا دوم یا پنجم یا یازدہم یا چہاردہم شود دلیل کہ فرزند با سخاوت بود و آنچہ پیدا کند فی الحال تصرف کند و اگر یکے از [شکل] [شکل] [شکل] [شکل] برآید و در این خانہا تکرار شود صاحب خزانہ شود و جمع مال کند و خرج کمتر کند اگر [شکل] [شکل] [شکل] برآید و در این خانہا تکرار شود بخیل و بخس شود و اگر [شکل] [شکل] [شکل] برآید در خانہاے مذکور تکرار کند کم بخت و مفلس بود [شکل] جنگجو و خونے و معطی [شکل] لوطے یا معطے [شکل] دزد اسے و قمار باز فاسق و [شکل] یا [شکل] دزد و دغا باز اگر سوال کند فرزند نا شدن از جانب مرد است یا عورت در اول و ہشتم ببیند اگر در اول [شکل] باشد عیب در منے مرد است و اگر در ہشتم [شکل] باشد علت در عورت بود اگر [شکل] بود فرزند معلول برآید و اگر در پنجم [شکل] [شکل] [شکل] بود ہم از جانب عورت بود و اگر [شکل] [شکل] بود امید نومیدے بود یا از دیگر **سوال درازی عمر فرزند** اگر سوال درازی عمر فرزند کند اگر در خانہ پنجم این اشکال [شکل] [شکل] [شکل] [شکل] زود میرد زیادہ از یک سال نگذرد **سوال دایہ** اگر سوال دایہ کند دوم شیر خوردان و سوم نیک و دوم نحس و دوم ہر دو سعید ست دایہ مبارک و شیر وے مفید است اگر سوم نیک و دوم نحس و تکرار او در ششم شیر وے مضر ست اگر سوال کند کہ این پسر را شیر مادر خوب ست یا دایہ اگر در اول سعد باشد و سوم نحس شیر مادر بہتر ست و اگر بعکس باشد حکم بعکس نماید و اگر ہر دو سعد مختار ست و از نتیجہ اول و پنجم و سوم و پنجم ہم ہمین حکم نماید **سوال معشوق** در خانہ پنجم اگر شکل داخل سعد یا خارج سعد و تکرار در خانہاے نیک نماید معشوق دوستے کند و در خانہاے عداوت و خصومت خواہد کرد و اگر در پنجم نحس باشد و تکرار در خانہاے دوستی نماید باید گفت کہ اگرچہ معشوق در نحس است اما دوستے خواہد کرد و بیشتر و بیش آنکہ دوستی معشوق را اعتبار نشاید بدانچہ قلب ست و اگر در پنجم سعد و تکرارش در خانہاے بد بس معشوق اگرچہ در دوستے ست اما در عداوت خواہد آمد و اگر در پنجم خارج نحس و عکس آن در یازدہم و چہاردہم و پانزدہم و شانزدہم آید باید گفت کہ اگرچہ معشوق در کم مہری ست و در گریز ست اما آخر رام خواہد شد و [شکل] و [شکل] در پنجم در مزاج است پس چندان بدی از وے ظاہر نشود و [شکل] معشوق کم مہر ست از نتیجہ اول و پنجم ہم حکم نماید از سعد و نحس و تکرار او در جاہاے نیک و بد **سوال از مسخر شدن معشوق** اگر سوال کند کہ معشوق مسخر و رام خواہد شد یا نہ شکلے از اول و پنجم برآرد و در چہارم زند اگر سعد شکل داخل یا سعد ثابت برآید معشوق در دوستے پایدار و محکم خواہد بود و اگر سعد خارج آید دوستے خواہد کرد میانہ و ہمیشہ مواصلت نخواہد بود و اگر نحس خارج و داخل و منقلب نحس برآید بد ست منافق و قلب

گاہے منقوط گاہے منقوط و آتش تعلق بدین دارد و باد بکلام و آب باتصال و خاک بانفصال پس در اول و پنجم انقلاب آتش شود گوید کہ یک دیگر را بے بینند و باد باشد کلام ہم کردہ باشند و آب اتصال کردہ باشند و خاک جدائی اگر در اول باشد و در پنجم باشد سائل دیدہ ست و باد در اول و پنجم باشد بکلام معرفت دیگر شدہ باشد یا در پردہ علے ہذا القیاس و ہمین حکم را بعض از نتیجہ و اول و پنجم گویند و اگر بپرسند کہ محبت او بمن زیادہ یا از معشوق در ہر شکلے کہ نقاط زیادہ باشد محبت زیادہ باشد و اگر بپرسند کہ در من و معشوق عشق ہم شدہ یا نہ اگر در اول و پنجم یا در میان اول و پنجم و و و وغیرہ اشکال کہ بجرام منسوب ست باشند یا در زایچہ اشکال زاہرہ و مریخ با یکدیگر ناظر باشند مواصلت شدہ باشد و اگر اشکال اول و پنجم عکس یکدیگر باشند و ہر طرفے کہ داخل باشد ضد ست خواہد کرد اگرچہ سعد باشد و در پانزدہم و در ملاقاتش توقف باشد سوال از معشوق بود در اول



دیگر ارش در سوم و پنجم و ششم ست در عشق ہمنشینان مخالف ہمین ہمنشینان و رفیقان معشوق را آزردہ کردہ چرا کہ ششم خانہ عداوت ست و در دوازدہم بدشنام نسبت دادہ اند پس محبوب آمدہ دشنامہاے فحش میدہد و معہذا شکل دوازدہم ست کہ منسوب بعداوت پس درمیان سائل و معشوق عداوت ست و سائل بسبب جنگ از ہمنشینان و آشنایان بیزار ست و اقرب اول و پنجم برآید چون صامت و حج عنصری کشادہ اند ازہ گفتم باقبل بردہ در ملاقات آمدہ در نخشش ست بتوقف باشد ملاقات شود چرا کہ در خانہ یازدہم و بخانہ دہم مزاج خودست و در باطن موجود ست موافق برج کہ منسوب بہ ملاقات ست و دلیل دوم اینست کہ صورت معشوق ست در سیزدہم کہ گواہ طالع سائل ست در آمدہ و از خانہ خود بپنجم خود ست کہ خانہ دوستی ست خواستم کہ معشوق مسخر ثابت و موافق خواہد بود از اول و پنجم برآمد آنرا با دہم در چہاردہم برآمد گفتم فرمان بردار نخواہد بود و بمشقت بسیار ملاقات خواہد شد و نخشش بار خواہد شد کہ تکرار و ہشتم ست خواستم کہ عاقبت معشوق چہ خواہد کرد از دوستے و دشمنے را الصاحبخانہ ضرب کردم برآمد ہم بچہارم کہ باشد ضرب کردم فال شد از نتیجہ ہر دو سپید اشد آنرا با پانزدہم کہ ضرب بود شد و ہشتم تکرار دارد گفتم کہ عاقبت ملالت و جدائی خواہد شد لیکن از خانہ خود بہ پنجم خود آمدہ پس گاہ گاہ آشتائی ہم خواہد بود اما بے اعتبار چرا کہ خارج نحس ست و در پنجم و در ۶ و ۶ کیسہ معشوق ست پس معشوق بسبب مفلسے و نادارے در بیقراری ست واللہ اعلم بالصواب اگر کسے از آمدن خط و خبر پرسد نظر کند در پنجم اگر وغیرہ سعد داخل ست یا خارج دیگر ارش در سوم یا در ہفتم باشد باید گفت کہ خط و خبر روان ست و در یازدہم و چہاردہم و پانزدہم و شانزدہم ہم

حکم ست واگر در پنجم خارج و در خانه سوم و یا نهم عکس آن هم همین حکم ست و ⁞ را هم بملاحظه کنند اگر در سوم
و یا ششم و یازدهم و چهاردهم و شانزدهم باشد حکم آمدن خط کنند مفرح تا بشره گواہے خانه پنجم بطریقے که نوشته شد
واگر از مضمون نامه پرسند باید دید اگر شکل پنجم سعد و در خانه سعد بنظر نیک نشسته باشد مضمون نیک نویسند واگر در پنجم
نحس و در خانه بد مکرر شود چیزهاے بد نوشته باشند واگر شکل نحس و در خانه نیک و یا شکل سعد در خانه نحس پس
بنسبت اعتبار باشد آنچه از نیکی و بدی نوشته باشند و نیز ⁞ و شکل عطارد را ملاحظه کنند که در محل کجاست سعید پنجم
یا نحس و قویست یا ضعیف حکم از آن کنند واگر از راست و دروغ خبر پرسند اگر در پنجم سعد و در خانهاے
سعد تکرار کنند خبر راست ست واگر در خانهاے نحس تکرار کنند خبر خوش ست اما دروغ واگر در پنجم نحس در خانهاے
نحس خبر بدست و پنجم نحس در خانه نیک خبر بدست لیکن دروغ و از مضروب اول و پنجم نیک و بد خبر گویند واگر در
پنجم ⁞ ⁞ ⁞ باشد مکتوب بسیار واگر ⁞ و ⁞ خبر بسعد و بیشتر راست و دروغ خبر از نتیجه پنجم و هفتم
گویند **نوع دیگر** از پنجم تا پانزدهم نقطه افراد شمارند اگر طاق بود خبر دروغ و جفت بود خبر راست و ملاحظه
⁞ و ⁞ هم باید کرد اگر سعد بود پس راست ست و نحس دروغ اگر پرسند که رسول سے فرستم مهم را بسازد واگر در اول ⁞
بود در راست گوید و مدعا کفایت گردد ⁞ ⁞ ساخته شود ⁞ در راه رنج بیند ⁞ ⁞ کار تباه کند ⁞ بشد بعد
مشقت ⁞ بمهلت مدعا ساخته گردد ⁞ بر هیچ چیز نرسد ⁞ بسبب احکام ساخته شود ⁞ زود باز گردد و ساخته نشود
⁞ در دوم ساخته نشود واگر پنجم خارج با منقلب رسول در راه میرد واگر داخل بود ساکن ست و ثابت خفته بود
فائده اگر از لباس پرسند حکم از خلعت و سعدیت خانه پنجم گوید واگر از عطاے خلعت پرسند
اگر در خانه پنجم سعد داخل و تکرارش در اول و دهم و یازدهم و چهاردهم دلیل بر حصول خلعت ست خصوصاً ⁞ که منسوب بجامه
و لباس ست اگر در خانه پنجم نیا شده و بجاے نیک با قوت باشد و خانه پنجم داخل سعد دلیل بر حصول خلعت ست و حکم
بر هدیه و تحفه و سوغات هم همین منوال ست لیکن در هدیه و تحفه ملاحظه باید شود ⁞ نسبت پنجه ⁞ را و جلوت و ⁞
و ⁞ را در پنجم بدیدن … که … نسبت داده اند اگر سوال از مهمانی و ضیافت باشد اگر در ۲ و ۴ و ۶ شکل سعد بود
بر دو کار نیک ست واگر در اول نحس و هفتم سعد باشد لیکن طبع نیا شده و نباید رفت و الا جنگ افتد واگر در سوم و ۱۴
آید نیز همین حکم ست واگر ⁞ در ۵ و ⁞ در ۹ آید البته جنگ افتد واگر در نهم شکل سعد باشد بخیریت برود و باز آید **نوع دیگر**
اگر پرسند که ضیافت خواهم کرد چون باشد طالع میزبان و پنجم مهمان هر کدام که سعد بود آنرا خوب گویند و ۵ اگر در هفتم بود
منسوب شرکت نسبت و نکاح و غیره ست و آمدن غائب بود واگر ۵ تکرار کند صاحب خانه خود بود جهت شادی فرزند
یا ختنه یا برای دوست واگر در ۱۲ بود تصفیه اعدا ست علی هذا القیاس از تکرارش گویند بهر خانه که باشد واگر سوال کنند که چه
خبر در پیش من آمد نظر کنند در پنجم تا چه شکل آمده اند داخل و خارج اگر ⁞ ⁞ دلیل است بر یک طعام واگر منقلب

باشد چون هر دو گونه طعام و اگر خارج باشد دلیل بر طعامهای بسیار و اشکال ثابت نیز هر یک طعام و
اگر ازین شکلها دلیل بر نعمتهای خوش و گوشت های فربه و شیرینی و حلوا طعام خوش بی تکلف
بر پلاو و بر چیزهای تلخ و گلو گیر و اگر و بر چیزها و طعامهای خوش و گوشت فربه و اگر بر چیزهای
ناخوش و بوی ناخوش ایضاً دلیل بر طعامهای ترش و شور و دوغ و مسکه و اگر سوال کند که طعام از کجا
آورده اند نظر کند در خانه دهم که در کدام خانه کرده است اگر در خانهای تثلیث و تسدیس کرده است آن طعام و عروسی از
عروسی و در خانه تربیع و مقابله تکرار کند از تعزیت آورده اگر در اول و ۳ خارج سعد باشد دلیل بشادی و خوشی
از مهمانی برآید و اگر نحس خارج باشد پریشانی و تشویش خاطر **نوع دیگر** برای خیر و شر مهمانی برین نیت رمل اندازد
و در او تاد نظر کند اگر سعد باشد مهمانی خوش باشد و الا ناخوش و اگر ازین اشکال بود در آن مهمانی جنگ
و خصومت باشد نشاید رفتن و نظر کند اگر در اول و دهم سعد باشد سائل در آن مهمانی سلامت بود و اگر خواهی که مهمانی
برای چه چیزی است از شکل طالع گوید تا بچه منسوب است و تکرار او از شکل دوم و مزه از ۱۰ و نشاط از ۵ و کسانیکه در آن
مجلس باشند از ۳ و طعامها از شیرینی و ترشی و خوش و ناخوش از ۶ و عیب مهمانی از ۶ و دشمنان سائل از
هفتم و آنکه سائل را بهره دهد یا نه از ۸ و حرمت سائل از ۱۰ و دوستان سائل از ۱۱ و دشمنان او از ۱۲ و آنکه سائل
از مهمانی خوشدل باز گردد از نهم گوید و اگر در پنجم باشد گوشت مرغابی و مرغان آبی و از چهارم و چهارده هم
تو لد کند اگر در طالع برآید سائل را در آنجا دشمنی نیست و در چهارم دوستان پدر باشند و در هفتم دشمنان سائل
آنجا باشند و در سوم دوستان از جانب مادر و حاکم و در دوم دوستان سائل **نوع دیگر** اگر از خوردن شراب
پرسد طبع سائل از طالع و شراب از پنجم اگر نتیجه و اول و پنجم سعد بود موافق طبع و خوش بخشش بود و از ۶ شر او گوید
اگر سوال از تیر اندازی بود اگر در طالع سعد بود و در پنجم خارج سعد بود و تیر انداختن مبارک بود و اگر طالع بیشتر از هم
قوت غالب بود یک یک تیر انداز و اگر بیشتر دهم بر اول غالب باشد همه با یکجا شده تیر اندازند و اگر پنجم نحس و
نحس داخل و نحس منقلب تیر بر نشانه نرسد و خطا شود و اگر سوال از سفارش بود و در پنجم سعد و تکرارش در خانها
شده هما یازدهم و دهم و چهاردهم بود سفارش مؤثر شود **نوع دیگر** اگر پرسد که معشوق با من چه نسبت ۹ را در
۱۳ ضرب کند و ۱۱ را در ۱۴ و از هر دو نتیجه نتیجه دیگر برآید و اگر زاید و سوای آن برآید در تتمه اول واقع شود محبت از
طرف سائل باشد و در تتمه دیگر از طرف محبوب و از شکل نحس بی طاقتی بیان نماید و برای معلوم کردن زر و یاده
محبوب ۶ را با ۱۱ ضرب نماید و نتیجه را با ۵ ازین شکل حکم کند اگر پرسد که با رقیب چه نسبت اگر با پنجم یا دوازدهم موافق بود
با رقیب بهتر مایل بود و اگر کسی سوال کند که مرا نشاط در توقع خواهد شد اگر در پنجم سعد بود با طالع ضرب کند اگر سعد
حاصل شود نشاط و خورسندی خواهد شد و اگر در طالع و پنجم نحس بود و سعد متولد شود هر چند فلاکت زده باشد نشاط حاصل

خواهد شد و سبب آنرا از نتیجه و تکرار آن گوید **اگر سوال از حمام باشد** اگر نقاط شکل اول از شکل دوم زیاده بود حمام گرم ست و اگر نقاط دوم از اول زیاده شود حمام سرد ست و اگر نقاط سوم از دوم زیاده آب بسیار نیست و اگر یک عنصر دو یکبار و دو عنصر بقدر رسے آب بود و خانه غسل و خیابت پنجم ست و اگر پرسد که آمدنی غلادر شهر بسیار خواهد شد یا نه از شکل پنجم گوید اگر داخل سعد ست بسیار آمدنی خواهد شد و از منقلب بعضی و از خارج بحس و منقلب بعض و داخل بحس و ثابت نحس حکم بر نیامدن کند و بعضے اشکال رمل را ابد نگویند که درین خانه بقوت اند **احکام خانه ششم** اگر سوال از غلام و کنیز باشد نظر کند در خانه ششم اگر سعد داخل آید و در ۱۰ و ۱۱ و ۱۴ و ۱۵ و ۱۶ مکرر شود و در خانه چهارم داخل سعد بود بخیر دکه بنده فرمان بردار و وفادار خواهد شد و اگر در ۶ سعد داخل و مکرر در خانها نیک هم باشد لیکن در چهارم نحس باشد آخر گریز پا و بیوفا خواهد شد و اگر در ۶ و ۴ نحس خارج باشد بخیر دکه بد خوی و گریز پا ست و اگر در ۶ بود معیوب و بدکردار و خائن و و دزد و بے وفا و قمارباز و زانی بود و اگر در یازدهم و در خرید توقف شود و اگر سوال کند که خریدن این بنده مبارک ست یا نی اگر ۶ سعد و در اول و دوم سعد باشد مبارک ست و اگر در ۶ سعد و در طالع نحس بجا وند مبارک و سازوار نباشد اگرچه غلام خود نیک ست و اگر در دوم نحس قدومش نامبارک ست و زیان مال شود و اگر در هفتم نحس بود نیز زنش نامبارک و علی هذا القیاس و اگر در ۶ و دوم و و باشد آن بنده همیشه در دزدے و خیانت باشد و نوشته اند اگر در چارم و دهم و ران خانه نماند و اگر در چهارم شکل داخل و عکس آن خارج نحس در ۹ و ۱۱ و ۱۴ و ۱۶ مکرر شود بعد بستے خواهد رفت و اگر در ۶ خارج نحس و در ۴ داخل و در ۱۰ و یا یازدهم عکس شکل ششم شود بگوید اگرچه غلام بدخو و گریز پا ست لیکن خواهد ماند و ازین بدخوئی باز خواهد آمد و اگر در ۶ و ۵ شود غلام عشقباز شود و اگر سوال کنند که بنده چه نسبت دارد از ۱۶ و از ۱۴ شکلے برآرد و اگر برآید حبشی و زنگی و هندی بود و هندی خطائی و ترک و قلماق درویش و قبچاق و خورد سال رومی و کورچی و کافر حبشی و باقی اشکال بنده بود و تجارت آورده باشند و همین شکل اگر داخل بود افزونی و مبارکی و از خارج تلف و بدخوی گوید و این قول امام زناتی است و برسے معلوم کردن کیفیت غلام رسالہ زدم انچه آمد در ششم بود گفتم غلام هند نیست سیاه رنگ درشت رو میانه قد و بدخو و تکرارش در اول و تلبیست برین که درمیان سائل و غلام اگرچه نخست شکل نحس باشد لیکن سائل وسے بامی خواهد بدلیل آنکه شکل طالع در دوم و با بنظر تثلیث می بیند هم خراج که هم گواه ست در ششم تکرار دارد و خانه ششم مال زوجه و ششم ست که منسوب بکان و املاک ست پس از مال زوجه سائل و یا املاک دزدی دارد و چون از نتیجه ششم برآمده پس آن غلام جنگی و کینه جو ست و شاید که

صلاح عیب داشته باشد و در چهارم شکل منقلب خارجست پس گاه گاه از خانه گریخته است لیکن از شهر بیرون نرفته و باز آمده و نتیجه سائل وی را می خواهد برای اینکه از نتیجه و همان برآمده که از خانه خود بهفتم آمده که خانه عداوت است و عدد در بیست و شش در اول بیست پس آن غلام بیست ساله باشد چون در دوم پس قدمش بسائل بد نباشد لیکن تنگی مزاج مانده بسبب نحوست طالع و در پنجم ششم که دهم زائچه باشد موجود ست و از ضرب بصاحب خانه برآمده پس آن بزنی سیاه رنگ بدکاره یاوه گو باشد با دو دوستی دارد و کم خدمت مقرر است و کاهل نیز چرا که در دهم ششم که پانزدهم زائچه باشد که منسوب بحمره و کاهل ست **نوع دیگر** اگر سوال از بیمار باشد اگر اول و ششم خارج سعد و هشتم هم سعد و چهاردهم و پانزدهم هم خارج دلالت بر صحت و خلاصی از بیماری ست **نوع دیگر** شکل چهارم را بدوازدهم ضرب کنند و ششم را بهشتم و از هر دو نتیجه برآورده بطالع اگر شکل خارج سعد باشد و در امهات و پنجم تکرار کنند دلیل شفاست و سعد منقلب را برهمین حکمت و سعد داخل بد به شود و اگر نحس منقلب یا نحس داخل و غیره برآید و در ۶ و ۸ و ۱۲ مکرر شود دلیل موت نقطه های بادی و آتشی شمارد و آبی و خاکی اگر آتشی و بادی زیاده شوند دلیل شفاست و آبی و خاکی دلیل موت و غلبه اشکال خارج سعد هم همین حکم شفا دارد و غلبه هم دلیل شفاست و اگر نقطه از میزان حرکت کرده منتهی بجاسه شود و از آنجا حرکت عرضی و یا طولانی کند هم دلیل شفاست و اگر از منتهی بحرکت نکند دلیل بر بدی و اگر در ۴ و در ۸ هم دلیل بر موت و اگر در ۴ و ۸ باشد هم دلیل بر موت و جمیع نقاط افراد رمل را بشمارد و سه گان طرح کنند اگر یکی ماند شفا یابد و دو ماند بدتر و اگر سه ماند بمیرد و درین استاد من میر شمس الدین دام برکاته اختلاف نموده فرموده اند اگر یکی ماند بمیرد و اگر ۲ ماند بهبودی صحت یابد اگر ۳ ماند بدتر شود و اگر در اول و ششم و نهم و دوازدهم مکرر شود بدست اگر در اول و هم در ۶ و ۱۶ شود بدست و اگر در ۶ و ۸ بدست بشرطیکه در پانزدهم نحس باشد و اگر سعد خارج باشد باک نیست و سعد داخل بد به شود و اگر در ۶ آید نظر شده اگر در هفتم شکل نحس ست نظر زن شده و اگر شکل ماده ست نظر مرد شده تب گرم و ریح از صفرا و سرسام و قولنج و سستی و اندوه و تب و درد زانو رفتن خون از شکم و گرده و عارضه دنبل و طاعون و تب بگرده و تب گرم و اسهال شده و قبض و دلیل شود و سرطان و آماس شکم و استسقا تب و مالیخولیا و بیماری معده و تب لرزه و یا در شکم چیزی داده باشد که دل درد کند و زکام در شکم و ناف جانب چپ و دیوانگی و بیهوشی و صرع و خون از شکم و بینی قبضیت و درد شکم و آفت روح خون شکم و درد سینه و زکام و درد پشت و درد چشم و باد سرخ و زخم سگ دیوانه و گرگ و پلنگ یا آب و عنبر خل خورده باشد بر سر ماندگی و استسقا و آماس و لقوه و سر گردی و سردی از آب حرارت و

تپ گرمی و غلبه صفرا و خشکی زبان و یرقان بلغم سودا و درد زهار و درد پا سی و تپ بلغمی و لرزه و درد کمر و از جای
بزرگ چیزی باشد تپ گرم و درد شکم و یرقان و گرو خارش و باد فرنگ زکام و تپ پیش و سردی و درد
گوش و درد بازو و از بلندی افتاده بر باد و بلغم و درد سینه و تپ و قولنج و رگ نشاند و دیگر خشکی و باد
قولنج و درد پشت و گرده و دق و صرع و اخلاط تپ لرزه و درد کمر و جگر و سیلان منی و فتق و اگر شکل ۶
خارج و تکرار در امهات کند در روزها خیر شود و در بنات کمتر شود و در منتقله خیر شود علی هذا القیاس و اگر طالع خارج
شود و قوت طالع و دلیل خلاصی از نحسیت و اگر یازدهم یا چهاردهم و شانزدهم خارج شوند دلیل صحت و اگر
نتیجه اول و ششم و ۸ و یا ۱۲ اکر شود و نحس هم دلیل موت و در میزان بیماری بلازی کشند چنانچه برای
بیماری رملی زدم زایچه اینست



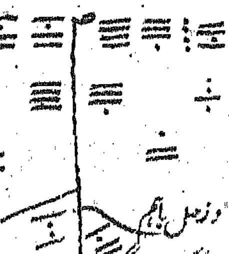
در اول بود دلالت کند
بر عفونت و کوفتگی و سستی اندام و در خانه ۶ بود و تکرارش
در دوم و یازدهم در خانهای باد و آب و شکل ۳ سیوم در خانه
اینست پس مرض از غلبه بلغم ست پس تپ و لرزه دارد چون از ضرب
برآمد و تکرار آن در ۳ و ۷ و ۹ بود و سوم و نهم خانه حرکت و سفر و هفتم خانه زن و ضرب
با که در خانه بیماریست گفتم که سبب بیماری در نقل حرکت جماع کرده و غسل کرده سائل گفت جماع
نکرده ام احتلام شده بود با زور راه در عین حرکت غسل کرده ام چون در نهم بود و نهم خانه احتلام هست
گفتم درست ست غسل کردن از سوم و هفتم گفتم که نقطه آب با قوت داشت چون چهارم را با
دوازدهم ضرب دادم برآمد و از ضرب ششم و هشتم و از ضرب هر دو برآمد و از
و طالع و شکل داخل سعد و تکرارش در امهات دلیل شفاست لیکن از داخلیت شکل گفتم دیر
خواهد شد و نقاط افراد را جمع کردم ۵ و ۳ شد اینهم دلالت بر شفا دارد دیر موافق عمل اوستاد و
و شانزدهم دلیل بر شفا و در یازدهم بود چون خانه ۴ هم که خانه دوست سعد آن ست پس معلوم
شد که دوا اثر خواهد شد در دوم و این شکل گرم ست پس داروی گرمتر نفع خواهد کرد والله اعلم
اگر پرسند که علت از سحر و جادوست یا آسیب یا مرض بدنی اوستاد شفق فرموده که منسوب با آسیب ست
پس اگر در ششم یا در یازدهم واقع شود آسیب ست و فقیر تجربه آورده که اگر در دوازدهم هم باشد
آسیب ست چرا که دوازدهم گواه ششم ست و منسوب بسحر ست پس اگر در یکی ازین خانها باشد
سحر ست و غیر آن مرض بدنی ست و عزیزی دیگر نوشته که در ۶ و تکرارش در دهم یقین سحر ست و در کتب
نوشته اند که و در خانه ششم و تکرار در دهم سحر و جادو ست و هم آسیب و بعضی نوشته اند که بدین

رمل زند اگر در خانهٔ ۶ شکل باد سے آید و تکرار ش در خانهاے بادی آسیب هست و اگر در ۶ شکل نحس ست شکل
⁘ جادو ست لیکن معمول این فقیر بعمل و ستاد است سلمه ربه اگر پرسند که حمل هست یا خواهد شد یا نه اگر در ششم
⁘ یا ⁘ باشد و ⁘ هم در نا پچه موجود بود گوید که حمل هست یا بزودی خواهد شد و این شکلها را در یازدهم هم همین
حکم ست و اگر در ۶ ⁘ باشد و ⁘ نتیجه خواهد برآید گوید که در شکم حمل نیست بلکه از باد یا آسیب چیزے مملو شده باشد
و ⁘ در پنجم اسقاط حمل شود و اگر سوال کنند که حمل بچه سبب نمی ماند و یا سقط شود اگر در ۶ ⁘ یا ⁘ باشد و تکرار در دوم
کند آن را سیان خورانیده اند و اگر ⁘ در پنجم و سوم تکرار کند آن زن جائے رفته که در انجا سقط حمل شده و سایه برو
افتاده و این قاعده معمول استاد ست سلمه ربه و اگر در ۶ خارج سعد و ⁘ یا ⁘ ناظر بطالع و بقوت باشد گوید
بعد چندے حمل خواهد شد و اگر در اول داخل و ۶ ⁘ هم دلیل بر بودن حمل است **نوع دیگر** اول با
هفتم و هشتم زند بنگرد و شکلے که از ضرب آن برون آمده شکل بطن ست یا نه و اشکال بطن اینست ⁘ ⁘
⁘ ⁘ و اگر این اشکال در پنجم و ⁘ در پانزدهم آید همین حکم دارد در معرفت نر و ماده شکل پسر و دختر نهم را با
۶ زند و نتیجه را با هفتم اگر شکل نر برآید نرینه شود و شکل ماده دختر ⁘ در خانهاے طاق پسر و در خانه هاے جفت دختر
سوال از گریخته در طالع و دوم و ۶ اگر شکلے سعد داخل آید یا سعد ثابت گریخته خود بخود آید و نحس
خارج یا نحس منقلب یا نحس ثابت یافته نشود و اگر در ۶ داخل بود با یک نشسته باشد و ثابت بود در جماعت
نشسته باشد خارج و منقلب تنها و اگر در چارم و دوم شکل داخل یا ثابت گریخته در شهر ست و اگر خارج بیرون
رفته و نحس خارج بلا بعید رفته و سعد منقلب تردد نفس دارد و نحس منقلب در راه مانده و ⁘ و ⁘
از جای که آمده بود بهما سجستان رفته باشد **نوع دیگر** اگر در دوم و چهاردهم داخل شوند یافته شود و خارج
⁘ و اگر ۶ و ۱۴ اشکلے و از ۲ و ۵ اشکلے و از هر دو اگر آن شکل داخل باشد بیاید و اگر پانزدهم گواهے نیز یافت
و بپر زود بدست آید و گم شده و دزدیده را همین حکم ست و اگر در اول داخل و در دوم داخل سعد و تکرار دوم
در یازدهم گم شده بدست آید اگر در دوم ⁘ و در یازدهم تکرار کند گمشده از میان یا رچه یابد **اگر سوال
کنند** که مال از ین فراموش شده یا دزد برده بدین نیت رمل اندازد و اگر دوم داخل سعد باشد دزد برده
خود فراموش کرده و تکرار دوم و سوم و پانزدهم در راه انداخته و در چارم جائے بفراموشی انداخته علی هذا القیاس
اگر در دوم ⁘ یا ⁘ یا ⁘ یا ⁘ یا ⁘ و یا ناظر باشد و در دوم نحس دزد برده و از اول و هفتم و هشتم
و دوازدهم نقطه آتش را بگیرد از فرد و زوج و شکلے سازد حکم از صورت دزد کند از مذکر و مونث و اگر خواهد
که نشان از دزد و صورت او معلوم کند شکل هفتم یا دوازدهم زند انچه تولد کند صورت دزد بود اما نشان دزد
از تکرار هفتم یا از مزاج آن در هر خانه که تکرار کند بگوید و حلیهٔ اشکال چون نوشته شده تکرار نه پرداخت

نوع دیگر از سراسر ۱۰ و ۱۲ و ۱۴ و ۱۶ شکلے سازد و بنگرد که آن شکل کجاست در طالع دزد اما از خانه دوم از نزدیکان در سوم از برادران و اقربا در چهارم از خانه پدر یا مزارع و دهقان و باغبان در پنجم از فرزند و معشوق ... در ششم از بندگان و غلامان و ... در هفتم از خانه زن و شریک ... از خانه بازیگران و شتربانان ... و مرده شویان در نهم از خانه حاجیان و درویشان و مسافران و زاهدان و حکیمان در دهم از خانه اکابران و ... در یازدهم از آشنایان ... در دوازدهم از ... اول قوم **نوع دیگر** ... طرح کند اگر ... مانند دزد مرد بود و اگر مانند زن اگر ... مانند کودک **اگر سوال از طیور باشد** و آن دو قسمت است ... پرنده چنانچه باز و شاهین و ... و کبوتر که غرض پرواز آنها بود دوم گویند مثل طوطی و سارک و ... که غرض الحان آنها باشد هر دو حال طالع و ششم را ملاحظه نمایند اگر در هر دو خانه اشکال سعد آیند دلیل نفع باشد و نحس دلیل زیان سوال از پرنده که غرض در پرواز آنهاست طالع با ششم زنند و ثانی با دهم و از هر دو یکے کنند ... دلیل که پرنده تماشا خوب نماید ... شکار بسیار آرد و وفا کند ... چندان نبرد و شکار کم کند اما ثابت باشد ... در پرواز کم باشد و باز نیاید ... ... شود و بهلاکت رسد ... دلیل که خوب پرد و شکار کم کند و گاه گاه گم شود و بنظر نیاید و بعد تفحص بدست آید **سوال از خوش** طالع را با نهم زنند و سوم را با ششم و از هر دو یکے کنند ... خوش الحان و بلند صوت باشند ... خوش الحان نه بلند آواز باشد ... بلند آواز اما خوش الحان نباشد ... بد آواز و ... ... شده هلاک گردد و یا گربه خورد ... دلیل از قفس گم شود **نوع دیگر اگر سوال از خرید چارپایه** ... طالع را با ششم زنند و ثانی را با دوازدهم و از هر دو یکے کنند ... نفع بینند و از نیکی بسیار شوند ... بهمان پایدار ماند و بسیار نشود ... مبارک باشد اما فروخته شود ... زیان آرد یا بمیرد ... کم شوند و بغارت روند ... ... هلاک شود **نوع دیگر اگر سوال از** ... باشد که پوشیده خواهد ماند یا نه اگر در ششم اشکال داخل سعد ... باشد پوشیده خواهد ماند و اگر خارج سعد فاش گردد و ... ظاهر شود ... پوشیده ماند **اگر سوال کند** ... چند ماهه باشد بدین نسبت رمل زنند و دوم را با یازدهم و ششم را با یازدهم زنند از نتیجه حکم کند اگر شکل آفتاب ... یک ماه و از زهره ... عطارد ... ماه قمر ... زحل ... مشتری ... مریخ ... ماه و از راس ... ماه **قانون** اگر ... در ششم ... در ۱۰ و ۱۲ و ۱۱ ... در یازدهم ... در ۱۰ و ۱۱ و ۲ و ۹ داغ یا جراحت بود و اگر ... در ۲ و ۶ و ۱۱ بود ... داغ کند هرگاه

کہ [شکل] در ۴ و ۶ و ۸ و ۱۲ یا بسیار تکرار کند خوف بود و اگر ۶ و ۸ و ۱۲ و ۴ داخل بود در امہات آید حیوان در
درمیان شہر بود و بخس داخل درمیان محلہ و عاقبت بیرون برند و اگر ۶ و ۱۲ و ۴ خارج حیوان را میبر
و بنده را ہم اگر در ۶ شکل ناری زرد رنگ و بادی سرخ و خاکستر گون و آبی سفید یا سبز و کبود و خاکی سیاه
نوع دیگر احوال رمہ را از ۶ گویند زیادتی و نقصان اند اخل و خارج گوید اگر نقطہ ہای ناری غالب بود
از حرارت و سوزش و لاغری علت شود و از نقطہ بادی انسان و آب روان ضایع شود و اگر نقطہ آبی باشد
علتے کہ درون جگر گوسفندان و حیوانات پیدا شود و از نقطہ خاکی مرگی و پوست علتی پیدا شود اگر بنده و غلام
پرسد کہ مرا فروشند یا آزاد کنند اگر ۳ و ۴ و ۶ خارج سعد باشد آزاد کند بخوشی و خارج بخس بہ بیبلی و یا بفروشند
بضرورت کہ او بد و سبب از تکرار ۶ بگوید و از ۴ عاقبت حال گوید و اگر ۶ و ۸ و ۱۲ خارج بود بخانہ دیگر نقل کنند
[شکل] [شکل] در ۱ در انجا نہ ساکن بود [شکل] در غیر ۱۲ خط آزادی بود و در ۱۲ اخط بیع و اگر در ۴ و ۷ و ۱ [شکل] بود خط
آزادی بود کہ بنویسند و اگر ۲ داخل سعد بود بود بہ آسانی چیزے بگیرند و آزاد کنند و اگر داخل بخس بضرورت و از
سائل چیزے بگیرند [شکل] در اول خط آزادی بنویسند و در ۳ و پیش بستہ کوده بود و یا در گرو کنند و یا خط فروخت
البتہ [شکل] در رمل خط **احکام خانہ ہفتم** اگر کسے سوال از نکاح کند اگر در اول سعد و ہفتم سعد داخل [شکل]
یا [شکل] در جاہائے نیک ناظر بطالع باشد آن نکاح شود بزودی اگر درین صورت در پنجم [شکل] یا دیگر شکل سعد باقوة
باشد سوم شادی و مثل جہانی و راگ و رنگ وغیرہ سر انجام یابد و اگر در اول و ہفتم سعد داخل و اشکال دیگر
مثل [شکل] و [شکل] در خانہ چہاردہم و یازدہم و شانزدہم دلالت بر بودن نکاح کند و خانہ پنجم نحس باشد یا بگفت
کہ نکاح شود اما بسوم شادی خوب نشود و اگر نہم ابد نحس شود در عقد بندی گفتگو خواہد شد و اگر سعد است در آسانیت
عقد خواہد شد و از اول تا ہفتم بلکہ با دوازدہم ہر جا کہ نحس باعث منقلب شود ہمان کس مخل و مانع باشد از قوت
ضعیف آن حکم کند کہ منع آن پیش رفت خواہد یا نہ و یا منع خواہد شد یا نہ و از نتیجہ و اول و ہفتم حکم کند بر اخلاص
محبت زن و شوہر و عدم آن و اگر شکل اول در خانہای دوستی تکرار و ہفتم بدوستی بیند مرد آن زن را بسیار خواہد
و اگر در ہفتم در خانہای دوستی تکرار نماید زن مرد را بسیار خواہد و اگر ہر دو تکرار سعد کنند و ناظر ہم دوستی باشند
محبت از جانبین باشد و اگر تکرار نکرده باشد از سعدیت شکل نتیجہ و اول و ہفتم و تکرار آن حکم کند و یا آثار تکرار شکل
چہاردہم اگر در ۲ بود اخلاص از طرف زن بود و اگر شکل سیزدہم در ہفتم تکرار کند اخلاص مرد بود و اگر شکل طالع
و ہفتم ہر دو مذکر یا مؤنث باشد سازگاری بود و اگر یکے مذکر و دیگر مؤنث ناسازگاری شود و اگر ہر دو یک جنس
باشد اولاد از ایشان نبود و اگر در ہفتم [شکل] [شکل] باشد نکاح نشود و اگر شود با متفرق شوند و اگر [شکل] در ۷ بود
زن عاشق پیشہ بود و تابع شوہر نبود و اگر در چہارم شکل خارج نحس باشد آن زن خانہ نشین نباشد ۱۷

واگر سوال کنند که این زن صالحه ست یا زانیه و اصل و نسب چه وار دهفتم با پانزدهم شد و دوم با شانزدهم و پنجم با یازدهم و چهارم با چاردهم و قرعه تمام کند اگر شکل هفتم از مشتری برآید از فضلا و قضات و اشرف صاحب علم بود صالحه باشد و اگر شکل مریخ برآید از سپاهی و قصاب و سلاح بند و نانبائ و حجام وغیره که کار آهن و آتش کنند و زانیه باشد و اگر شکل آفتاب برآید اصل و نصیب بلند دارد از اهل حکم وغیره و صالحه بود و اگر شکل زهره برآید عشقباز و زانیه و از قوالان و اهل طرب و قصه خوان و یا از راجپوت باشد اگر شکل عطارد برآید گاهی تو به و گاهی میل بفساد دارد و اصل از اهل علم و حکمت و حساب بود یا نقاش و بقال باشد و اگر شکل قمر برآید صالحه و اصل از اهل سفر و ملکان و راهداران و رنگریزان دگا فران و باغبانان و ملاحان باشد و اگر شکل زحل برآید زانیه و اصل او از مزارعان و کلالان و قانونگویان وغیره از ارازل باشد **فوعد یگر** اگر در هفتم و پنجم بود زن جاسئ محبت دارد و شوقیست و در هفتم و چاردهم دوستی پوشیده خواهد کرد و در هفتم و پانزدهم بود آن زن با زنان الفت دارد و شکل میل مردان و اگر در هفتم و نهم بود میل بتماشا دارد و از چاردهم نازو نخره زن را گویند **اگر سوال** از بکارت زن باشد اگر در هفتم وازدهم متولد شود دلیل ست بر بکارت و یا در هفتم باشد و یا از هفتم متولد شود بکرست و اگر شکل متولد خارج باشد بکر نباشد باختیار زن و نحس بی اختیار و شکل داخل باشد بکرست **واگر سوال** کند زن جوانست یا نه و جوانست و زن شوهر کرده است و زن نیک است و زن بداست و شکل داخل و ثابت سعد دلیل جوان و بکر و زن بکر بی پرده و نکاح زن از هفتم گوید که سید آو چنانچه برای نکاح سئ مثلث ست در هفتم خارج سعد بود و در طالع بود و در پانزدهم با قوت گفتم که نکاح سے شود و بزودی لیکن اگر با سائل نافی هستند و شکل اند چرا که در دوم و دهم اشکال نحس اند و ستاره اگر یا در زحل و ستاره زن آفتاب و آفتاب و زحل با هم دشمن پس بر دو دلیل عدم رضای ایشان معلوم شد و در سوم شادی و شکل همالی و داگ و رنگ و جنگ و نقصان خواهد شد بسبب ضد ست آشنایان و دوستان چرا که شکل ضد یکدیگر ست و با آشتی خواهد شد چرا که از و برآمده و در پانزدهم با قوت و صورت صلحت و صلح از جانب سائل خواهد شد زیرا که صورت صلح و نیکو کاریست و نجلی گفتم که سائل از عشق و محبت طالب آن زنست بدو دلیل اول آنکه بخانه اول که منسوب بعشق و محبت ست و دوم آنکه شکل که در سیزدهم ست در هفتم آمده و آن زن هم محبت دارد دو وجه اول آنکه صاحب هفتم در سوم با قوت و ناظر مرسیست دوم آنکه از ضرب و برآمده منسوب بعشق ست رابطه عشق از طرفین است و نکاح خواهد شد لیکن رضای برادر و مادر لیکن این محبت در طرفین نخواهد ماند زیرا که از اول و هفتم برآمده و شکل چار و یم تکرار در دوازدهم و از ... در



عاقبت العاقبت این همه دلیل بر آزردگی و خلاف نشست و آن زن از خاندان عالی ست امّا از اوج خود افتاده بحال تباه گرفتار شده بنا بر آنکه در هشتم در وبال خود ست و هم شکل آتشی در خانه امیت که دلالت بر تباهی دارد چون از ضرب اول و پنجم برآمده دلیلیست که سائل کثیر الاولاد خواهد شد بسائل گفتم که درین روزها غم و الم از هر جانب ترا خواهد داد حادثه دهنگامه پیدا خواهد شد بسبب عناد آشنایان با خیر و احتراز باش برای اینکه اگر در سوم و دهم اشکال نحس باشند غم از هر طرف رو دهد خصوصاً که منسوبست و الله اعلم بالصواب ۰

و دلیل خلاف دوستان گذشت و در دوم سعد پس قدم آن نیکست و دو نکاح سائل خواهد شد باعتبار تکرار هفتم

احکام غائب اگر از آمدن غائب پرسند اگر هفتم خارج سعد و اول داخل و نهم و یازدهم و چهاردهم و شانزدهم داخل دلیل آمدن غائب بزودی و اگر هفتم در ۱۵ و ۱۶ تکرار کند و اشکال دیگر دلالت بر آمدن کند در روزها بیاید و اگر هفتم در پنجم و یا یازدهم تکرار کند خبر غائب برسد اگر در اول و دهم باشد غائب بزودی بیاید اگر شکل خارج و عکس آن در سوم و یا نهم باشد مے توان گفت که غائب در راهست و اگر هفتم خارج و در نهم داخل سعد مکرر شود در یازدهم دلیل بر زود آمدن غائبست و اگر در اول و دوم خارج و هفتم داخل و نهم خارج و چهاردهم خارج دلیل بر آمدن غائب و اگر هفتم داخل یا ثابت نحس و تکرار در جای نیک کند بعد مدتی خواهد آمد و بحال پریشان رسد و اگر در هفتم منقلب در نهم و یازدهم تکرار کند اغلب که از راه برگردد یا اراده او بوجهی باطل گردد و اگر شود خبرش برسد بر دو پنجم باشد و در نهم تکرار کند خبر غائب و خط او در راهست و اگر هفتم خارج و در دوم و اول هم خارج یا داخل یا داخل چیزانی غائب بی اختیار بیاید زنده و سائل بناید در راه ماند و بر تقدیر اگر بیاید نماند بر آمدن شخصی غائب بعلی دهم زایچه اینست

در هفتم بود شکل ثابت و یازدهم و ۱۴ و ۱۵ و ۱۶ خارج گفتم در آمدن غائب توقف ست در نهم بود شکل ثابت گفتم خبر و خط در راهست

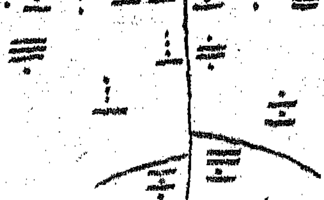
وال همین ست چون در طالع و تکرارش در دوازدهم و این قرعه بنام غائبست پس از اول تا آخر قرعه غائب ست بسیار پریشان ست هم مزاج او در ۶ گفتم درست ست که هر دو صورت دزدست که در خانهاست حیوان آمده خواستم که ذیبگانه یا آشنا از سیر آله در ۱۲ و ۱۴ و ۱۵ در ظاهر بود و در خانه بناظر بر آمده گفتم بیگانه او ست و در شب آمده بود چرا که در خانه هفتم هم تعلق بشب و باطن را هم نسبت داده اند و در طالع شکل ثابت بود پس سائل خفته بود و همچنان در خانه دوم را نحیستم هم منسوب کرده اند و در اینجا که صورت بستگی ست پس بستن چشم هم دلیل خوابست خواستم معلوم شود که اسپ را خواهد یافت یا نه از ۶ و ۱۴ بر آمد و از ۳ و ۱۵ و از هر دو برآید که تکرار در دوازدهم دارد و یا نزدهم هم گواهی میدهد بزبان نیاید پس بهست نخواهد معنا در خانه امید است که بنومید پرسند که دیگر اسپان فروخته یا نه پس در چهارم دوازدهم که یا نزدهم

زائچه شکل خارج سعد ست پس دلالت بر رفتن اسپان ست از مکان گفتم که فروخته شدند واین طریقه اوستاد ات سلمه ربه وچون در هفتم [شکل] بود پس توقف وی برای گرفتن روپیه است وصول شوده هندوی کرده خواهد آمد چراکه [شکل] در عاقبت هم دلیل ست وصورت زیست درخانه پنجم افتاده که خانه هشتم وبیست ود [شکل] در عاقبت هم دلیل آمدن وبیست بتجربت [شکل] در سیوم درخانه سعد بود ۶ عدد او و ۹ عدد خانه گفتم که در پانزده روز بیاید والا در عرصه یک صد و چهارده روز خواهد آمد موافق قاعده جدول گذشته قاعده اگر طالع در ۶ یا [شکل] در ۵ او طالع در ۸ و ۱۲ بود غایب مریض بود واگر نحس داخل بود هم هلاک باشد ودر ۱۲ مرده باشد یا در بند باشد اگر [شکل] تولد شود جراحتی داشته باشد یا از وی حزن رود همین او ز و اگر [شکل] تولد شود واز [شکل] [شکل] دلیل سوختن بود واگر [شکل] در اول ودر ۷ ودهم و یا شکل نحس شریک بود هم از گردن کشتن بود واگر در طالع وهفتم نحس بود در غربت بحال شود واگر هر دو سعد بود ونتیجه نحس این هم دلالت بر پریشانی دارد واین قاعده منقول از کتاب استاد واگر ۹ وهم نحس داخل و ۹ و ۸ نحس خارج غایب مرده باشد خاصه که ۴ داخل و ۸ هم خارج نحس مرده ودفن کرده باشند اگر یکی از شکل اول ونهم در چارم تکرار کند وسعد داخل بود غایب زنده ست واگر در هشتم تکرار کند ونحس خارج غایب مرده واگر نهم وهشتم خارج هم بد است واگر نقاط افراد رمل از شصت ودو کم باشند مرده واگر شصت ودو یا زیاده باشند زنده واگر در چهارم [شکل] ودر هشتم [شکل] ودر طالع هم یکی ازین هر دو مرده باشد واین قاعده در بیمار هم بکار می آید اگر در هفتم [شکل] تکرارش در ۸ و ۱۲ هم مرده باشد برای کیفیت غایب رملی زدم زائچه این ست



[شکل] که صندوق ست [شکل] ودر جای [شکل] هفتم ست واین شکل [شکل] بود ودر اول [شکل] تکرار در دوازدهم که خانه نکبت و بند ودر هشتم بخوف منسوب و منسوب ست در طالع [شکل] هم دلالت بر خوف دارد [شکل] در نهم درخانه سفر ودر عاقبت معکوس بصورت [شکل] شکفتم [شکل] وهشتم [شکل] چارم [شکل] واز ضرب [شکل] برآمده ودر قتل درآمده بجنگ رفته در سفر که غایب برآمد که بزخم منسوب ست خصوصاً زخم نیزه پس بزخم نیزه کشته شده وبرای زندگی ومردگی عمل نقاط هم پسندیده است پس اعداد رمل را شمردیم بیست وهشت شده گفتم مرده ست چراکه از شصت ودو کمتر اند وبجهة زندگی ومردگی غایب یک انقلاب معمول اوستاد ست سلمه الله تعالی وآن چنین است که از آتش امهات شکلی سازند واز آتش بنات شکلی واز آتش هفتم ودهم وسیزدهم ویازدهم شکلی واز آتش هشتم ودوازدهم وچاردهم وپانزدهم شکلی واین چار شکل امهات ساخته قرعه تمام کنند باز از هفتم این قرعه وپانزدهم رملی شکلی پیدا کنند اگر [شکل] و [شکل] شود مجروح شده باشد وغیر این از اشکال سعد حکم بزندگی واز نحس مردگی پس قاعده شکل این ست پس از هشتم این قرعه که [شکل] باشد واز میزان رمل اول که [شکل] است [شکل] برآمده این شکل که

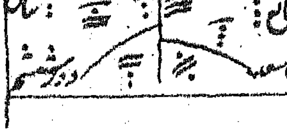
نحس اکبر ست بدین دلیل گفتم که غایب مرده ست والله اعلم بالصواب



زائچه دیگر برای زندگی و مردگی غایب اینست در اول و تکرار در
چهارم دلیل زندگیست چرا که شکل طالع اگر داخل باشد و تکرار در چهارم کند
دلیل بر زندگی ست و نقاط افراد ستے دو پنج اند این هم دلالت بر زندگی دارد لیکن
که طالع ست تکرار در ششم دارد و نیز در دوازدهم مکرر ست پس در سفر در تباهی
و پریشانی گرفتار شده و همچنین هفتم نیز دلالت بر سرگردانی دارد چون طالع منعکس به شده
در سیزدهم که گواه طالع ست نشسته و در عاقبت پس این عزیز هم زخمی شده در راه است چرا که
هفتم در سوم در خانه نقل و حرکت ست والله اعلم بالصواب
در طالع و تکرارش در ششم صورت جنگ ست پس
سبقت جنگ از سائل بود و سائل به قتل آمده ششم خانه مرگ و قتل ست و در
طالع حریف و تکرارش در خانه نیک ست و دوم خانه رفیقان ست پس رفیقان
سائل بحیرت مانند که از رفیقان حریف کشته شوند و حریف بسیار در دستے خواهد آمد لیکن سائل قبول
ناکرده جنگ خواهد کرد برای اینکه شکل هفتم سعد و تکرارش در خانه دوستے و که صاحب هفتم ست در نهم
که خانه دوستے ست تکرار کرده در شکل طالع سائل با وصف نحوست تکرار در خانه عداوت کرده ازین
دلائل گفته شد و پیش ازین درمیان سائل و حریف دوستی بود در پیغولا عداوت شد زیرا که از نتیجه اول
و هفتم بر آمد مکرر بود در نهم که خانه دوستے ست آنا سبب راسیت او در زمان سابق حکم دوستے کردم
دوباره تکرارش در دوازدهم ست که خانه عداوت ست و در ملک و حدود سائل گریز شد و ویرانی باشد و در
تفرقت حریف در آنکه در چهارم که حدود و ملک سائل ست شکل گریز و ویرانی ست و عکس آن در
طالع حریف ست پس ملکش بدست سائل افتد چنانچه بعد چندے بهمین عنوان بظهور آمد والله اعلم بالصواب

نوع دیگر از اول و نهم و هشتم و چهارم شکلے سازد اگر خارج نحس اند غایب مرده یا انکار بود در نحوست
ست اگر از شرکت پرسند اگر شکل هفتم سعد بود شریک مرد امین باشد و بیت المال سائل و شریک
را باید و بیا اگر سعد داخل شود از شرکت نفع بود و اگر بیت المال سائل نحس شود زیان کشد و از شکل

شانزدهم نکوئی معاملت را گوید در عاقبت **نوع دیگر** احکام حرب اگر شکل هفتم نحس خارج و مستولی هم
خارج نحس دلیل هزیمت دشمن بود بے اختیار و اگر شکل اول با مستولی نحس و خارج باشد دلیل هزیمت سائل
و هر طرف که بر آید غلبه او را بود اگر یکے در خانه سائل باشد و در دهم تکرار کند قوت سائل باشد
و اگر در خانه مسئول افتد و در میزان العمل تکرار کند قوت مسئول را باشد و اگر شکل طالع در ششم تکرار کند و نحس بود
سائل رنجور یا مجروح شود و اگر هفتم در ۱۲ باز تکرار شود و نحس بود دلیل رنج و زخم مسئول باشد اگر طالع در دوازدهم
تکرار و نحس شود دلیل بند و زندان سائل و اگر هفتم در دوازدهم و نحس بند و زندان مسئول شود **نوع دیگر**
از نقطه آتش اول و باد چارم و آب هفتم و خاک دهم شکلے سازد که آن دلیل سائل ست و شکل دهم دلیل مسئول
هر شکلے که سعد و قوی باشد آنکس غالب آید این را برهان قاطع حکم کرده‌اند طالع دلیل دوم بر لشکر و خدم و سوم
دلیل بر اعوان و صلاح و قوت و ضعف چارم دلیل بر موضع جنگ پنجم بر نشاط و جرأت و دلیرے و شجاعت
ششم بر مرکبان هفتم دلیل مسئول ثامن دلیل بر لشکر و خدم مسئول نهم بر جاسوسان و علم و طبل و نشان
دهم بر ملک و مقام خصم یازدهم بر چلپاسے لشکر خصم دوازدهم بر شهر که بران قصد دارند هر جانب که اشکال
سعد و قوی آیند فتح او را بود اگر شکل طالع در هفتم یا هفتم در طالع نشیند یا هر دو شکل بنظر تثلیث یا تسدیس
بگیرند در میان ایشان پیش از جنگ و صلح شود و اگر شکل طالع یکے از [figures] آید و در ششم و اید
سائل بقتل آید و اگر در طالع [figure] یا [figure] و در ششم تکرار شود سائل مجروح شود و اگر شکلهاے مذکور در هفتم آیند
و تکرار شوند در ثامن یا ثانی که هشتم مسئول ست به ستور سابق حکم قتل و جراحت مسئول کند و اگر از [figures]
[figures] در دوم و تکرار شوند هم دلیل که اکثر مردم لشکر سائل کشته و مجروح شوند و همین حکم از مسئول اگر
شکل طالع سعد و تکرار در دهم یا شکل دهم در طالع و سعد دلیل که سائل را فتح و نصرت بود و اگر شکل هفتم سعد
و تکرار شود در رابع دلیل ظفر مسئول و اگر شکل طالع سعد و اصل یا سعد ثابت تکرار شود در یکے از اوتاد و اگر
طالع یکے از [figures] آید و تکرار شود در ۱۲ سائل در بند افتد و اگر همین شکل در هفتم و تکرار شود در ششم
در بند آید و اگر در ثانی اشکال سعد آیند و تکرار شود در اوتاد لشکر سائل غالب شود و اگر در ثانی شکل نحس و تکرار
در زوال لشکر سائل هزیمت خورد و همین احوال لشکر مسئول ست در باب حرب نحس ترین اشکال این هستند
[figures] و اگر [figure] در دلیل هر که آید آنکس صلح کند و خراج قبول کند [figures] تکرار دقتا
باید که بنام هر یک رمل جداگانه زند و حکم کند زائچه بنام بلوچ و جات دیده شد [figures]
[figure] بطرف حریف بود گفتم سبقت جنگ از طرف حریف باشد [figure] در طالع [figure]
اوست و [figure] بر طالع مسئول پس طالع در نحوست ست و طالع حریف سعد

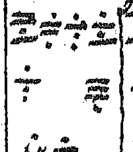


سائل است پس لشکر سائل خواہد جنگید و که صورت شمشیر دارد و از غلاف برآمده است در خانه
رفقاے سائل ست پس رفقای وے جنگ شمشیر خواہند نمود و لشکر حریف در خلل خواہد شد چرا که در ۶ حریف
ست چون در میزان بود گفتم صلح خواہند نمود و اخری شفقے میان احسان الله گفته اند که سائل خود
بخانه حریف رود چرا که شکل طالع در اصل ست بخانه حریف آمده آخر بعد چندے ہمین طور بظهور آمد که
سائل بخانه حریف رفته صلح نمود خواستم که بطریق دیگر معلوم کنم که غلبه از طرف کدام کس باشد قرعه علیحده علیحده بنام
ہر دو انداختم زایچه سائل زایچه حریف قاعده
آنست اگر خواہے که میان دو بادشاه وغیره
غالب و مغلوب بینی از جهت ہر یک رملی بکشی انگاه نگاه
کنے در ہر کدام که اشکال سعد قوے بیشتر بود غالب بود و ہمچنین
طالع ہر یک ازین رمل با دوازدہم ہر یک ضرب کند و شکلے بنهد باز چہارم ہر یک را با ہشتم ضرب کند و نتیجه نگاہدارد
و باز از ہر دو نتیجه ہر دو رمل شکلے برآورده در یکدیگر ضرب کند و این لسان الامر مطلق بود و باز آنرا با پانزدہم
ہر یک ضرب کند انچه برآید دلیل خیر و شر بود دیگر نقاط ہر یک رمل بشمارد ۱۶ ۱۶ طرح کند از ہر یک نقطه بیشتر بود
او غالب بود و اگر برابر باشند بصلح انجامد نظر برین قاعده طالع رمل اول را با دوازدہم ضرب کنم برآمد
از چہارم و ہشتم برآمد و از ہر دو حاصل شد و این نتیجه ہر دو رمل شد باز زین ہر دو نتیجه برآمد و این
لسان الامر مطلق ست چون شکل سعد ست پس صلح شود باز مذکور را با ہم رمل اول زدم برآمد
و از ضرب و پانزدہم رمل دوم برآمد سعد اکبر ست و قاصر پس از صلح خیر و صلاح و غلبه بحریف
خواہد رسید بسبب سائل و نقاط اعداد رمل حریف بسیار بود و بنا این دلیل بر غلبه نسبت پس بچندین دلیل
غلبه حریف معلوم شد خواستم که از محاصره قلعه نسبت حریف خواہد آمد یا نه قاعده او آن ست که رملی بدین
نیت انداز و از اول و دہم و دوم و یازدہم و سوم و نہم و چہارم و دوازدہم شکلها برآورده سازد و نا نتیجه
تمام نماید باز از اول و ہفتم نتیجه سعد برآید خواہد گرفت و از نحس نه و اگر در چہارم ہمین زایچه ثانی و با باشد
نه تواند گرفت و اگر باشد اغلب که صاحب قلعه فرزند خود را بطریق یرغمال دہد چون در رمل مشترک ہمین منظور
بود پس از ضرب اول و دہم رمل مشترک برآید و از دوم
و یازدہم و از سوم و نہم و از چہارم و دوازدہم و ازین
ہر چہار امہات ساختم بدین صورت از نتیجه اول و ہفتم برآمد شکل سعد
گفتم که قلعه خواہد گرفت و در چہارم بود و این دلالت بر بدی قلعه دارد بکرد و دغا گفتم

بکر و دغا خواهد گرفت چون در زایچه مشترک [شکل] در سوم بود گفتم که حریف لقب هم خواهد داد بعد چند روز ظهور
قسم بیاید که قدرے جنگ شمشیر درمیان آید و حریف لقب هم داد و آخر بکر و دغا قلعه را گرفت و صاحب قلعه یعنی
سائل برائے ملاقات بخانۀ حریف رفت و سائل را اسیر و دستگیر کرد والله اعلم بالصواب و [شکل] [شکل]
[شکل] [شکل] در میزان آیند آخر درمیان سائل مسئول صلح شود **احکام خانۀ ہشتم** اگر توقع چیزے از
کسے داشته باشد و پرسند که خواهد داد یا نه اگر در دوم سائل شکل داخل و در ہشتم خارج بیک سعد باسانی و
نحس بدشواری و ثابت بتوقف و منقلب بعضی دهد و بعضے ندهد و نحس داخل و نحس [شکل] اغلب که ندهد چنانچه
احکام در خانۀ دوم گذشت اگر از خوف پرسند و در ہشتم سعد و خارج بود خوف نبود و از سعد و داخل خوف باشد
و آخر بخیریت شود و اگر خارج نحس و یا نحس و داخل و یا دیگر نحس باشد خوف بود [شکل] را هم بخوف نسبت
داده اند **نوع دیگر** سوال از خوف و خطر بود نظر کند در طالع و ہشتم و نهم و دهم اگر درین خانها شکل سعد
آیند سائل را هیچ خوف نبود اگر [شکل] [شکل] [شکل] [شکل] [شکل] [شکل] در رمل بسیار تکرار کند خوف بسیار بود و اگر در خانۀ
ہشتم یکے از [شکل] [شکل] [شکل] [شکل] [شکل] و در میزان سعد بود چندان خوف نباشد اگر در چهارم و ششم و ہشتم ازین
بسیار خوف بود اگر در ہشتم [شکل] [شکل] [شکل] [شکل] [شکل] [شکل] در طالع و میزان تکرار کند سائل را بکشند و یا چندان زنند
که خون جاری شود اگر جماعت [شکل] در طالع و در میزان اهل مکرر شود و ہشتم نحس و در امهات مکرر باشد سائل
را گردن زنند اگر بدین حال تکرار دو وقت بود دلیل سر بریدن و دست و اگر در زائل بود دلیل بر بریدن پای و
اگر [شکل] در ہشتم و در ۶ و ۲ تکرار کند دلیل زیان مال اگر [شکل] در میزان آید سائل ایمن باشد از مکروهات اگر
شکل طالع در ۱۲ یا شکل دوازدهم در طالع و نحس باشد دلیل بر بند و زندان اگر شکل بود طوق و زنجیر
در گردن و پای سائل اندازند و اگر آن شکل [شکل] با [شکل] بتازیانه زنند اگر [شکل] [شکل] سائل را آتش سوزند
و داغ کنند و اگر [شکل] [شکل] سائل را برسن آویزند یا در آب غرق کنند یا بردار کشند **سوال** از خوف لشکر
بود بدین نیت رمل اندازد اگر در طالع و رابع و خامس و سابع و ثامن و ۱۲ و ۱۳ و ۱۶ اگر درین خانها شکل
بدین نوع شوند [شکل] [شکل] [شکل] [شکل] [شکل] [شکل] [شکل] دلیل بر آمدن لشکر است اگر درین حال اوتاد چهارگانه نحس
باشند لشکر ظلم بسیار کند و ملک را تاراج سازد اگر در چهارم و پنجم و طالع [شکل] [شکل] [شکل] [شکل] [شکل] لشکر غنیمت
بسیار کند و اگر نهم و ۵ و ۱۱ و ۱۵ و ۱۶ اشکال سعد آیند و ہفتم و ہشتم و دهم و سیزدهم و چهاردهم نحس باشند
لیکن از راه برگردد و با هزیمت خورد اگر در طالع و ۱۳ و ۱۴ و ۱۵ و ۱۶ [شکل] [شکل] [شکل] [شکل] آیند لشکر رفته
باز آید و در ۱۳ اگر [شکل] یا داخل شود بباید **سوال** از مرگ که بچه سبب شود شکل ہم را با ۸ نگرند اگر [شکل]
[شکل] دلیل که مرگ وی در غربت و مقتلے و بی نوائی و جان کندن آسان و یا مرگ مفاجات [شکل] [شکل] مرگ وی

در غربت و مفلسی و بینوائی جسم او تباه شود از آویختن دیوار یا از بلندی و مانند آن در خانه
پنج نقیض دولت شود مرگ وی در خانه پنج قدیم یا زندان صعب تر زمین بمیرد و مرگ وی در راه از فنا و داخلاط
و تبدیل طبیعت و خفت و غیر بخیزد مرگ وی در راه بی برگی و حسرت یا از تازیانه و رنج یا شر بدین و عقوبت عظیم بود
مرگ وی در خانه بمرضی که هیچ نوع تحلیل نپذیرد و جان کندن آسان مرگ وی در
خانه آبی از بی برگی یا بموجب زخم یا قطاع الطریق یا زندان یا جانوری بد یا زهر خورد یا بار گزدد
نیز بنگرد که آن شکل مستخرجه کجاست بموجب آنخانه حکم کند در طالع نسبت نفس خود و دوم ثانی نسبت
مال و تجارت و یاران نزدیک و ثالث برادران و اقربا و نقل و حرکت علی هذا القیاس اگر نتیجه اول
و هشتم و چهارم بود و نحس خوف از حشرات زمین بود و اگر در ۶ و ۱۲ تکرار کند خوف از جانوران درنده بود
اگر نقطه آتش غالب بود از آتش بیم بود باقی عناصر کذالک اگر در ۸ مال سائل را برده باشد یا خواهند
یا بسوزد والله اعلم اگر در ۸ شکل داخل سعد بود عمر سائل دراز بود از بیماری شفا یابد و اگر نحس خارج باشد
زود بمیرد و حسرت در دلش بماند و اگر سعد داخل بود و تکرار در دوم کند مال و غائب و میراث برسد اگر
طالب میراث از پدر کند از ۴ و ۸ و از برادر و اقربا از ۳ و ۹ و از مادر از ۱۰ و ۸ شکلی برادر و از داخل خارج
و سعد و نحس و تکرار او در اوتاد مال حکم کند **نوع دیگر** سوال از میراث و مال غائب باشد شکل طالع
را با چهارم ضرب کند و نتیجه را با هشتم ضرب کند مال بسهولیت بدست آید بدست
بمشقت بسیار بعضی بدست آید بدست آید و ثابت در توقف و خارج سعد خود ترک کند یا اصل
شود و خرج کند و نحس منقلب و نحس ثابت هیچ بدست نیاید اگر دوم سعد داخل و ۸ سعد داخل مال و
میراث با آسانی حاصل شود و اگر هر دو داخل باشند مال حاصل نشود مگر بخصومت و اگر هر دو خارج شود از
طرفین خارج شود و کاسه نیاید اگر از خوف عمر پرسند که در کدام سن بمیرد نظر کند در هشتم اگر آخر پیری
در اول پیری در کهولت در شباب در بلوغ آخر در هفت سالگی در دوازده
سالگی در سه سالگی در پنج سالگی در شش سالگی و این قرانها محکم بود چون بگذراند هم
به شصت سالگی و هفتاد سالگی برسد باقی اشکال قران ندارد **نوع دیگر** اگر قرعه دلالت بر
خوف دارد و ندارد که از چه سبب خواهد شد پس نوح و فرد چهار خانه آتشی را بشمارد و همچنین هر سه ربع دیگر
را ببیند که کدام غالب است حکم از آن کند اگر خاک غالب باشد خود را از سنگ رسیدن و از دیوار یا مانند آن
یا چیزهای دیگر که از هوا بر سر وی افتد از درخت و از بلندی و یا از درخت افتادن و آنچه که از خاک
رسد خود را نگاه دارد خاصه که در اول و در پنجم در نهم و در چهارم باشد و اگر غالب آتش آمید

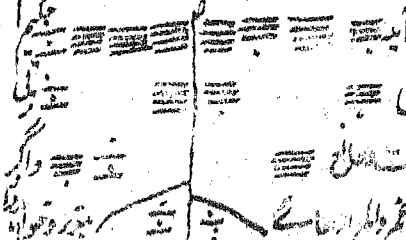
باشد خود را از آب و علت استسقا و از غرق شدن نگاه دارد خاصه که در اول و در هشتم و در دوازدهم
و در شانزدهم باشد حکم کند قطعاً که ازین چیز ها نگاه دارد و اگر غالب عدد بروج باد باشد خود را از اسپ افتادن
و بلکه حیوان نگاه دارد خاصه که در اول و در هشتم و در یازدهم باشد و اگر غالب عدد بروج آتش
باشد خود را از سوختن آتش و باد و سموم و احتراق خون دارد نگاه دارد خاصه که در اول و در پنجم و
در نهم و در سیزدهم باشد حکما بدین صورت از غلبه عناصر حکم کرده اند والله اعلم و از خانه دوم اوائل فرض
را حکم کرده اند اگر سعد خارج باشد سهولیت او باشد و حکمن حکایت و حکم داخل و ثابت و حکمن منقلب او باشد و
از سعد داخل بر پرید برای شخصی بابت میراث دیده شد را استخراج در طالع
سائل بود و در هشتم پس مدعی و دیدیم که بظاهر اگر سکونت
نیک متوسط فیما بین دارند لیکن در باطن مدعی جانب نسبت طلب میراث
سائل دشمنی جانی ست برای اینکه در طالع در دوم خود و خانه خود در خانه دوم افتد
مال ست و در هشتم بهشتم شد آمده که خانه کینه و فساد و مکنت و قتل و مرگ است و همچنین از ضرب هفتم
صاحب خانه برآمده که شکل خانه دوازدهم ست که خانه عداوت ست و از ضرب دوم و در هشتم
و برآمده و در تکرارش در یازدهم ست که خانه امید ست پس حصول میراث می شود لیکن بجنگ و خصومت چرا که
بجای است در دوم که هر دو منسوب بالفت و فساد ست این شد که خانه سجا که خواهد رسید زیرا که در خانه هشتم
در دهم بخانه شود و در دهم کرده با قوت ست که خانه حاکم ست و در دهم شکل حاکم ست خواستیم که در میان
سائل و مسئول چه خواهد شد از صلح و فساد و از نتیجه اول و هفتم برآمده که شکل
ثابت نحس ست الفت و کدورت علی الدوام در میان آنها خواهد ماند و حاکم رعایت هیچ کس نخواهد
کرد و برای اینکه از نتیجه اول و دهم و هفتم و دهم یک شکل برآمده که از سائل و مسئول ساقط ست و دلیل
دوم آنکه او ساقط اول هم برآید و ازین دلیل سائل ست و از هفتم و دهم دلیل مسئول ست و هر کدام ازین
هر دو در دهم شده و میزان و شکل میزان در دهم و در سکون نیکی از ین هر دو پس حاکم رعایت هیچ کس نخواهد کرد
و این قاعده در احکام خانه سوم نوشته شد چون در سوم و در مزاج خود با قوت ست و شکل صلح پس
خویش و اقربا و همسایگان آمده صلح خواهد آخر الامر در هفتم بظهور آمد والله اعلم **احکام خانه سوم** اگر
سوال از سفر کند که رفتن من می شود یا نه اول کند بطالع و سوم و چهارم و نهم و یازدهم اگر درین خانها
شکل خارج سعد باشد سفر می شود بخوشی و از نحس خارج نحس بی اختیاری و اگر شکل اول منقلب
یا ثابت یا داخل و در چهارم هم داخل یا ثابت سعد و مکرر آن در یازدهم حکم بر عدم رفتن آن کند قطعی

در شانزدهم داخل یا ثابت باشد و اگر در طالع خارج نحس و عکس آن در نهم اگر درین صورت چارم هم خارج باشد حکم بر رفتن آن کنند زود که
و اگر در چارم داخل یا ثابت آید بعد چند روز لیکن حکم بر رفتن آن کنند اگر در چارم جماعت باشد بعید تر و اگر در طالع خارج و عکس آن در چارم حکم بر ماندن
کنند مطلقا اگر یکی از سوم یا نهم منقلب یا داخل باشد و اگر نقیه بهان عکس شکل طالع که در چارم ست در سوم
یا نهم مکرر شود رفتن بعد چندے شود و اگر رمل برای سفر دیده اول و چارم و نهم داخل برآید و این دلالت بر بطلان
سفر دارد لیکن یازدهم خارج و هفتم و دهم لیکن داخل سعد باشد پس ای عزیز باختیار رهرو و مکر خاوند بیش جای کند
و اگر طالع خارج و چارم هم خارج و عکس چارم در نهم یا سوم هم دلیل رفتن بود و اگر شکل نهم خارج و مکرر شود در
یازدهم هم دلیل رفتن و اگر شکل منقلب شود از راه برگردد و یا از اراده باطل شود اگر از خیریت سفر پرسند اگر در نهم
سعد و تکرارش در خانهاے نیک سفر نیک باخیریت باشد و اگر در نهم شکل سعد و تکرارش در ۶ و ۸ و ۱۲ در سفر
بیماری و خوفی بهر سعاقبت بخیر شود و اگر شکل هشتم و شانزدهم سعد باشد و اگر سوم و نهم نحس باشد و تکرارش جاے
بد در سفر رنج عظیم کشند و تباه شود و ۶ رنجوری صعب یا گرفتار شود و در هشتم از قطاع الطریق وغیره خوف مانند یا
کشته شود اگر دوم خارج باشد مال بغارت رود و در ۱۲ بند شود یا کشته شود اگر هشتم نحس و در چارم نحس داخل
باشد نوعے دیگر نوشته اند اگر شکل زحل و ذنب در راه تا دبود و تکرار بد کند مسافر را بیماری شود و اگر شکل مریخ
بود و تکرار بد کند بدست حرامی کشته شود اگر در طالع نهم سعد باشد و یکی از ایشان تکرار در نهم و یازدهم کند سفر مبارک
و با منفعت و تکرار در پنجم هم خوب ست اگر شکل اول در ۶ رنجوری و ۱۲ هم صعوبت و در ۸ خوف و اگر در هفتم
باشد و تکرار در ۶ کند بد باشد و رنجوری بود و در ۸ خوف عظیم و در میزان و تکرار در هشتم دلیل
رنجوری و در ۹ و تکرار در ۳ و ۶ بغایت بد باشد و در ۱۲ تباهی افتد اگر کسے سوال کند بهر جاے و شهری
که رود سازوار بود از نتیجه اول و هفتم گوید از سعد و داخل سازواری و از تکرار آن حکم کند از خیر و شر اگر هشتم
سعد و داخل از انجا منفعت باشد و داخل و ثابت در آنجا ماند و منقلب بجای دیگر رود در فقیری و بدحالی
تا مرگ در انجا ماند یا دست بسیار اگر در ۱۲ بود در مرض و بینوائی بود و
اگر باز در چارم تکرار کند در بد گفتم حالی بمیرد و الله اعلم بالصواب ای سفر شخصے دیده شد زایچه اینست

اختیار سفر خواهے رفت چرا که خارج نحس بر طالع و تکرارش در نهم و این شکل صورت
بے قرار ست ازین سبب گفتم که بے اختیار خواهی رفت اما بعد چند روز که خانه چهارم
ست و چون بجاے و تکرارش در ششم و دهم از ضرب که جا نشین او ست
بر آمده و بخرید و فروخت منسوب ست گفتم که سفر تو برای خرید و فروخت حیوان ست یا پشمینه گفت
بلے لیکن چیزے همراهی بر هم در انجا ماند نفع فروخته شود یا نه پس خانه دوم که بخرید و فروخت نسبت دارد و بنگا

ودر پنجخانه [illegible] دلالت بر عدم خرید و فروخت خواهد شد لیکن نسبت خارجیت طالع و نتیجه گفتم بزودی فروخت خواهد
و نهم [illegible] در سیزدهم قوت خرید و فروخت سائل ودر چهاردهم قوت خرید و فروخت مسئول نوشته اند پس ازین
دلیل هم خرید و فروخت معلوم مے شود چون در خانه دوم نحس منقلب داخل و در یازدهم نحس داخل پس فروخت
هم بمنفعت میانه باشد و خرید هم علی هذا القیاس و سائل دراینجا که اراده دارد متردد الحال مانده لیکن با خیریت
خواهد بود زیرا که هفتم خانه را بجاے قرار داده اند که سائل اراده آن دارد و دراینجا [illegible] است منقلب نحس و خیریت
جهة آن گفتم که [illegible] در هفتم در خرمست و شکلے که در شرف باشد مثل شخصے ست که بپادشاهی رسد پس نحوست وے
نماند خواستم که معلوم کنم که قصه تردد وے چه باشد بجاے [illegible] [illegible] تکرار [illegible] در دوم و دوازدهم و دهم خانه والے
شهر و ۱۲ خانه غم و الم و نکبت و خوف منسوب ست پس تردد آن بسبب نکبت و خوف والی شهر بود یا آنکه دهم
خانه روزگار و ششم و دوازدهم خانه بند است پس کسب روزگار و خرید و فروخت از کدام خوف بند شود ازین جهت
متردد الحال باشد نوشته اند که ایمنی و ناایمنی راه از ۹ و کیفیت مقصد از هفتم و رجوع از تکرار نهم ۹ پس در نهم
[illegible] گفتم راه بخوف خواهد بود و تکرار نهم در طالع و رامهات پس آمدن بزودی خواهد شد لیکن بهمه وجوه خیریت خواهد بود
که گواه نهم که سوم باشد [illegible] است که بخیریت و خرمی منسوب ست والله اعلم **نوع دیگر** اگر شکل طالع
سعد و مکرر شوند و بدهم یا صاحب دهم در طالع دلیل بزود آمدن مسافر اگر شکل طالع ثابت و مکرر شود به چهارم
یا هفتم آمدن مسافر بعد دیرے و از انجا که بود بیشتر رفته اگر طالع سعد داخل یا سعد منقلب مکرر شود در نهم یا یازدهم
دلیل که خط و خبر مسافر برسد اگر شکل طالع سعد داخل یا سعد منقلب و مکرر شود در سوم و نهم مسافر در راه باشد
اگر شکل طالع سعد داخل یا سعد منقلب باشد مکرر شود در سوم و نهم مسافر در راه نباشد و اگر شکل طالع نحس و در دوم یا ششم
یا هشتم و دوازدهم مکرر شود مسافر از راه دور رفته یا در رنج و بلی برنگے و مصیبت بود **نوع دیگر** طالع را با نهم زنند
و حاصل را با میزان زنند از آن حکم کند [illegible] بازگشتن مسافر بعد از دیر شود بخوشے [illegible] رسیدن بزودی شود و بخوبی
[illegible] آمدن او بدشواری [illegible] رسیدن بعد از دیر با غنیمت [illegible] خرج و خطا و خبر زود برسد [illegible] بعجز و پریشان باز
آید [illegible] با غم و اندوه آید [illegible] در پریشانی و مصیبت [illegible] بعد مدتے برسد و بخوبی [illegible] خط و خبر برسد [illegible] زود
برسد بخوشی یا در راه بود [illegible] بحرج و حیران [illegible] از راه برگردد و آمدن و [illegible] دشوار بود [illegible] بسرعت رسد [illegible]
بکار و بار دنیا مشغول باشد بعد دیر بیاید [illegible] مسافر در راه بود و با جمعیت در آید **سوال** از سفر دریا بود اگر در طالع یکی از [illegible]
[illegible] [illegible] آید و در نهم یا دهم یا سیزدهم تکرار کند دلیل کشتی زود برود و اگر یکی از [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] در طالع بیدو در
یا دهم یا آنکه تکرار کند یا دنا موافق برآید و کشتی در اضطراب افتد اگر در طالع یکی از [illegible] [illegible] آید و در [illegible] و [illegible] تکرار کند اگر در حال آباد
هر انها نحس کند دلیل غرق شدن کشتی اگر او تاسعد و عاقبت نحس کشتی بسلامت رسد بعد از تهلکه و اگر او تاد نحس دلیل شکسته شدن کشتی اگر در طالع [illegible] [illegible] بیدو

۹ و ۱۰ و ۱۱ و ۱۲ اگر ارکنند کشتی بعد از دیر بساحل برسد بتجربت تمام **سوال** از دعوت مصدقات که قبول شود
یا نه اگر در طالع و نهم سعد داخل آید و در ۱۱ و ۱۵ و یا ۶ اگر ارکنند مستجاب باشد و خارج نشود و منقلب یعنی سعد بعضی
ثابت بعضی نیز و نحس ثابت هیچ نشود **نوع دیگر** در کتابی بنظر آمده که اگر سوال از سفر دریا بود و هفتم و
دهم از دهم خارج مال او را اندیشه و دزد برد یا زخمی بدست او رسد اول و دوم اگر داخل باشد مال یا بسیوم و نهم اگر
داخل باشد مال در امان باشد لیکن چهار پایه و یا غلامی از دست او برود و احکام علم در خانه سوم نوشته شد
همان قسم عمل آرد اگر از خواب پرسند اگر نهم شکل ثابت باشد خواب بیاد نمانده اند و اگر خارج باشد یا نه بیند یا
بیند و فراموش می شود و اگر داخل باشد بیاد می ماند و منقلب چیزی یاد می ماند و چیزی فراموش می شود
اگر سوال کنند که من چه دیده ام از منسوبات با شکل نهم و شریک و نتیجه موافق عقل عمل بگوید احکام
خانه دهم سوال اگر از سلطنت بادشاه شود رمل زنند و از چهار اوتاد امهات سازند و رمل تمام
کنند اگر اوتاد رمل مستخرجه سعد داخل و سعد ثابت باشد دلیل استقامت بود بر وی و اگر نحس خارج یا نحس
منقلب باشد ملک از دست او برود و اگر سعد منقلب و سعد خارج بعض ملک بماند و بعضے از دست او برود و تلف شود
سوال چند پشت بادشاہے کند بدین نیت رمل اندازد پس اوتاد این رمل دلیل بادشاه حال بود و از اوتاد
این رمل امهات سازد و قرعه تمام کند اوتاد رمل ثانی دلیل بر فرزندان بادشاه باشد و اوتاد این رمل امهات ساخته
رمل تمام کنند پس اوتاد این فرزندزادگان همچنین تا حدی که استخراج شود دلیل بر نسل ایشان باشد هر جا که
هر چهار اوتاد نحس خارج و نحس منقلب برآید قطع سلطنت شود و طبیعت هر نسل از شکل دهم هر رمل دلیل گیرند
بر پسے اثبات مملکت در ساعت آفتاب قرعه زنند اگر در طالع آید دلیل بر ثبات مملکت و استقامت
بود اگر در طالع ابتدا سے حال ضعیف بود و آخر قوی امور بد مسنا د اصحاب مد کار مملکت بدے
پذیرد و هیچ یک سال در فرمانش بماند اما بجان سلامت بود اگر آید کار ها در تغیر و تبدیل افتد در دولت
رخنه پیدا شود و بدست ملوکان دیار گرفتار شود دیگر بادشاه بر وی غالب آید و از آن در محنت افتد
در طالع آید ابتدا سے کار مملکت ضبط شود و آخر ضبط شود در طالع آید امور ولایت بدیگرے باز گردد
صاحب ولایت را سفر پیش آید و چند سے از ولایت خصم بدست آید در طالع آید امور ولایت بدیگرے باز
آید و چند سے از ولایت خصم بدست آید در طالع آید مملکت وی چند روز بود و هم از فرزندان بادشاه او بود
سوال از احوال اقلیم در ساعت مشتری یا عطارد قرعه زنند اگر در طالع آید دلیل که همه اقلیم ایمن بود از
خلل و نعمت در آن سال فراخ بود و بادشاه براستے و عدل بود اگر در طالع آید خلیفه بعد او هلاک گردد در
زمین و بعضی از ملوک مشرق را خوف رسد اگر آید میان ملوک و اشراف حربها واقع آید اگر در طالع آید و

زمین مشرق خوف عظیم پیدا آید اگر … اقلیم پنجم را خرابی رسد … دیار جنوب خراب شود … در هند و سند و زنگ و حبش و چین و سواد عرب خراب شود … شام و روم را خطر بود … چین و خراسان و بابل و ترکستان خراب شود … و بحار و زمین و سواد خراسان را آفت رسد … ملک عراق و عجم و مصر و یونان را آفت بود … ملک عراق و مغرب و یونان را آفت رسد … ساحل دریا و زمین سیلاب را آفت بود … جملهٔ اقالیم سلامت باشند … و دران سال تاخت و تاراج لشکر بسیار بود اما عاقبت بصلح انجامد سوال از عمل و خدمت بود اگر اوتاد سعد و داخل یا سعد ثابت باشند عامل دران عمل دیر بماند و احسان کند بر خلق و اگر اوتاد نحس و داخل و منقلب دیر بماند اما ظلم بر اهل شهر کند اگر در دهم … … منفعت بیند … در دهم و چهارم داخل سعد بود دران عمل عزیز و متمکن بود اما نفع کمتر … … دران عمل نفع نبیند و مردم بنظر حقارت نگرند اما پایدار باشد اگر عکس دهم در دوم یا چهارم آید میان حاکم و رعیت اختلاف پدید آید اگر سوال از عمل و شغل روزگار شود در دهم … آید حصول روزگار نشود و اگر بر تقدیر شود نماند و اگر هست تغییر شود و معزول از خدمت شود و اگر در دهم داخل و عکس آن خارج در یازدهم یا چهارم یا پانزدهم آید آنخدمت در چند روز برود چنانچه در دهم … بود و … در ۱۰ او کسی روزگار بعد هشت ماه بهم شود و اذیت تمام رسد و در میان سائل و خداوند امکان آزردگی شود و اگر در طالع و دهم و یازدهم داخل و ثابت باشند و عاقبت هم داخل دران عمل پایدار بماند و اگر در طالع و دهم … و تکرار آن در ۱۲ و یا ۶ و ۸ باشد عمل و شغل نشود و اگر طالع و دهم … آید و در سوم هم باشد سائل را خبر دهد که اذیتی رسد و روزگارش می رود و اگر در ۳ و ۱۲ یا ۸ اخارج شکل شود و در دهم نتیجه نحس خارج شکل … در ۱۲ برآید و طالع هم نحوس درین صورت هم روزگار بهم نرسد و اگر شکل … و … برآید آن روزگار منفعت نباشد و اگر در دهم … و در چهارم باشد سائل را طالب سرکار باشد اگر سوال کند که او کدام خدمت خواهد شد ازین منسوبات دهم گوید یا از اول و دهم شکلی برآید و از منسوبات آن حکم کند این حکم پیشتر نوشته در خانه اول باز تکرار نموده اوست طبیب اگر سوال کند اگر در دهم شکل سعد است طبیب عالم است و اگر عامل یازدهم خانه تجویزی اگر در هر دو خانه سعد باشند حکم تجویزی هر دو راست و درست است اگر در دهم سعد و یازدهم نحس حکم بعکس نماید و از نتیجه دهم و ۱۶ اگر سعد برآید … تشخیص مرض نموده و الا نه علی هذا القیاس تجربه برای حصول جمعیت خود فرا پیش کرده رمل زدیم تا آنچه این است … در دهم و سوم نحس خصوصا باشند … سائل را آگاه کند که نعم والله اعلم



بزودی از این سبب گفتم که در طالع نحوست ست و درین روز با غمی والمی رو برو دید با خبر باشد و بالفعل
از روزگار منغص ست و میان سائل و رفیقان و همنشینان او رنجش و آزردگی خواهد آمد و بالفعل هم مرادات
در توقف ست بارز دهی سوال از سفر کرد گفتم که سفر نمی شود بسبب مخالفت و ممانعت همنشینان چون
در شانزدهم بود پس عاقبت بی مزگی و رنجش در میان خواهد آمد برای آنکه بهم و نهم که خانه سفر است
که نحس داخل ست واقع شده پس مانع سفر خواهد شد و از ضرب و بر آید و از عاقبت الفاق
تکرار دارد و از این سبب گفتم که عاقبت بی مزگی خواهد شد چون در ششم از خانه خود در ۶ رفته و ششم
خانه تهمت ست و باز در دوازدهم تکرار دارد که خانه عداوت است و از ضرب ششم با همچنانه بر آید که
شکل عداوت ست پس آن همنشینان تهمت بسائل خواهند نمود از راه عداوت والله اعلم چون در هم
و شریک هم و نتیجه گفتم که روزگار رو ببند و نحوست شد از فکر آنها که مذکور شد تا فعل بیان احکام
خانه یازدهم اگر کسی سوال از امید خود نماید اگر شکل اول داخل سعد و تکرار آن در خانه یازدهم باشد آن
بر آید حالا از اول و یازدهم شکلی بر آرد اگر داخل سعد شود و در جای نیک تکرار کند آن امید باسانی بر آید و نحس
بمشقت و انتظار سوال از وزیر نظر کند در خانه یازدهم اگر یکی از این بر آید و تکرار
در طالع یا چهارم یا دهم یا پانزدهم کند آن وزیر عاقل و دانا و سزاوار وزارت بود و اگر یکی از این بر آید
و در مایل افتاده و سیزدهم یا شانزدهم تکرار شود در وزارت سبک باشد و امر وی در عوام الناس چندان جاری
نباشد و اگر تکرار در زایل و ساقط کند لایق وزارت نباشد و خائن و کاذب
و خلق آزار و محل او یا … احکام خانه دوازدهم اگر سوال از اسپ یا دیگر حیوان …
نماید و اگر در طالع و دوازدهم اشکال داخل آیند دلالت کند که در نصیب وی ست و یا از شکل اول و دوازدهم
و دوم … شکلی بر آرد اگر داخل سعد بر آید خریدن مبارک ست و بلی فروختن هم همین قاعده ست
و اگر خارج سعد باشد فروخت بهتر شود و اگر کسی از رنگ اسپ و غیره نشان طلبد اگر در ۱۲ باشد آن اسپ
ستاره پیشانی و یا … و یا بور و اگر بود کمیت سرخ رنگ و سرخه شکی یا سیاه
کمیت ابلق یا دو رنگ سمند و شترغه سرخه و بور مخلوط رنگ و نگسی سیاه و زرد و شکی
سبزه نقره و سمند و بور سرخه یا ابلق یا مخلوط سمند و شترغه و سرخ رنگ و علی هذا القیاس اگر
یا در سیزدهم باشد بر گردن عیب داشته باشد در ۱۲ عیب کم خوری داشته باشد و اگر
در چهاردهم شکل ناقص آید و یا عیب داشته باشد عیب کم نما بذا موتره اغلب که واقع
… داشته اگر در اول بود مرض در شکم بود مثل کرکری در اول مانند خارش داشته باشد …

در دهم ایا باشد و در رفتار حیت و تراره کند و الف شود به رفتار اگر پانزدهم نحس باشد بر مکان
بدخو باشد و اغلب که کم بود اگر در ۱۲ بود مادیان را دیده شور کند یا بو را دیده شور کند اگر و در ۱۲
و تکرار در دوم کند جنگی بود و اگر و در ۱۲ و بخانه نحس مکرر شود دلیل کرکدن باشد و اگر و در ۱۲ اگر
بخانه نحس دندان گیر شود یا و در ۱۲ و تکرار بخانه نحس در آب نشیند و بر تخیزد اگر یا
در ۱۲ باشد و بخانه نحس تکرار کند در دویدن عار کند و کم دود و اگر و در خانه نیک تکرار کند چالاک
بسیار بود و اگر در بخانه ۳ و ۵ و ۹ و ۱ تکرار کند در آب ایستاده بود شخصی برای اسپان قرعه نمود زایچه
این ست چون در طالع بود و تکرار آن در هفتم گفتم که سوال
از غایب است گفت بلی چون شکل دوازدهم و بجایش
و آن شکل ششم ست و ۶ و ۱۲ خانه حیوان پس سوال از غایب است که حیوان همراه
گفت اسپ ما را ادارد و کیفیت آن معلوم نیست که فروخت شده یا نه گفتم
یک اسپ کمیت ست بسیار خوب بیاره و که نهایت چالاک ست و یک داغی قریب پهلو دارد گفت راست
است این همه علامتین گفتم که رنگش کمیت ست و در دوم خانه خوردن و دوم و دوازدهم سینه دهم در انجا است
گفتم سفر دست و در سوم دوازدهم که چهاردهم باشد گفتم بسیار چالاک ست و طالع ششم دوازدهم ست
ازین سبب گفتم داغی که قریب پهلو دارد باز سوال کرد که نشان اسپ دیگر بگویید گفتم اسپ دوم
سمند ست و نسبت اسپ اول کم خور و چالاک ست آثار رفتار ندارد و بر مکان بدخوئی دارد گفت بلی
حکم اسپ دوم از سینه دهم که دوم که رنگ سمند و شرغه است و خانه خوردنش چاردهم در انجا گفتم کم خورست
نسبت اول و در سوم آن چالاک نیست آثار راه ندارد و در چهارم آن گفتم که بر مکان بدخوئی دارد
باز گفت که حقیقت اسپ سوم بگویید اسپ سوم را از چهاردهم گفتم که رنگش سمند یا شرغه است گفت شرغه بسیار خوب
است و مادیان را دیده و سواری شور میکند و بر مکان ایستاده نمی ماند چرا که دوم آن و از سوم آن
و هر گاه که در سوم باشد مادیان را دیده شور کند در سواری و چارم آن است که بدخوئی نسبت دارد
باز گفت که نشان اسپ چهارم بگویید فرست بوده گفتم باز گفت که فروخته شد یا نه چون در ۱۲ شکل منقلب
و ششم که گواه است آنجا هم منقلب گفتم که بعض فروخته و بعض لیکن زود فروخته میشود که نتیجه دوازدهم سعد
خارجیست و منفعت فروخته خواهد شد چرا که در دوم است لیکن انچه امیدشماست چیزی ازان کم ک
در یازدهم ست و الله اعلم در مجموعه گفته در احکام چارپاسی که دزد برده ست یا نظر کند در خانه ۱۲ تا چه شکل
آمده اگر خارج سعد باشد حکم کند که آن چارپا از خود رفته و اگر خارج نحس باشد دزد برده به دست آمدن و شود در هشت

واگر سعد داخل باشد حکم کند که دزد همین زده واگر برده است یافته خواهد شد باسانی واگر داخل نحس باشد دزد برده بجانب قبله آنجا ذطلب کند و جنگر دکر شکل ۱۲ بکدام طرف منسوب ست بهان جانب طلب کند واگر شکل ثابت سعد و خارج سعد نیز دیک وی باشد دزد برده خود بجاسے رفته طلب کند که یافته شود واگر [شکل] باشد تواند بود که بسته باشد باختیار خود رفته واگر شکل سعد مطلب باشد آن چهار پایا محکم بسته بود واشده رفته بتلاش حاصل شود واگر نحس منقلب باشد دزد برده واگر دوازدهم شکلی شرقی وتکرار آن در خانه هاے آتشی بجانب مشرق رفته بلا شک وعلی هذا القیاس اگر [شکل] در ۶ آید کسے گرفته لیکن بسا انداگر کسی از شد و بند پسر سعد نظر کند در دوازدهم تا چه شکل آنده اگر خارج سعد باشد در ۶ و ۱۰ و ۱۲ و ۱۶ خارج شود و رهائی یابد واگر در ۱۲ [شکل] و در سل غلبه کنند در اول و ۱۴ و ۱۶ [شکل] یا [شکل] باشد دلیل ست که محبوس هیچ بند بیند واگر در ۱۲ منقلب بود خلاص بود یا در بند رفته و ثابت در توقف **نوع دیگر** رمل براے خلاصی محبوس زند و از چهارم و هشتم و از هفتم و دوازدهم دو شکل پیدا کند و از دو یک کند و از این شکل و از شکل ششم تولد کند چنگر دکه خارج ست یا داخل اگر خارج سعد باشد مانند [شکل] و غیر آن زندانی خلاص یابد بزودی واگر داخل سعد بود کند واگر نحس داخل بود که عبارت از [شکل] ست در زندان بمیرد واگر نحس خارج مثل [شکل] بسبب نصرت کسے برآید واگر [شکل] بود و در چهارم بود البته خوب باشد واگر در دهم بود بهم کشتن بود واگر انکیس یا عقله بود و در دهم زیدا سفره را بیا و بزند و قبض الخارج بود بر جست تمام خلاص یابد واگر بعینه همانا بود بیرون آید باسانی و دیگر احکام خوف در خانه هشتم نوشته شده از آنجا حکم کند چنانچه براے محبوس رملی دیده شد زایچه این ست [شکل] [شکل] [شکل] [شکل] [شکل] [شکل] [شکل] [شکل] [شکل] چون [شکل] در اول بود و تکرار آن در دوم و چهارم و پنجم و یازدهم [شکل] [شکل] [شکل] بود و این شکل ثابت ست و در چهارم مکرر پس تا چندی در همین [شکل] [شکل] مکان بعینه ست بسبب مال و در دوازدهم منقلب لیکن در ۶ که گواه [شکل] [شکل] ست [شکل] که دلالت بر توقف دارد پس به توقف خلاصی خواهد شد و از چهارم و هشتم [شکل] برآید و از هفتم و دهم [شکل] و از هر دو [شکل] و این شکل سعد داخل ست که دلالت بر توقف کند چون شکل سعد ست لیکن خلاصی خواهد شد چون از شکل اول و دوازدهم [شکل] و فرح صاحب خانه پنجم ست و در آنجا [شکل] که در دوم مکرر ست پس بسبب گرفتن مال با سفارش آشنائی رهائی خواهد بود و اغلب که بسبب مال باشد چرا که در دوم با قوت ست و در پنجم ضعیف والله اعلم بالصواب **نوع دیگر** در احکام نقطه چون احکام اشکال در خانهاے دوازده گذشت خواستم که فی الجمله احکام نقطه نیز بیان نمایم لهذا چند سطرے ضروریات نقطه تحریر می آید

و آن این ست که اکثر او ستادان این فن حکم نقطہ را از دائرہ ابدج گفتہ اند و احکام شکل
از دائرۀ مسکن و احکام کہ گذشت الحال شروع دائرۀ ابدج مے نماید انشاء اللہ تعالیٰ
چون دائرہ ابدج چہار حرف ست و ہر حرف بازای یک عنصر موافق ترتیب زوجہ تخصیص باشد
این حروف بعناصر اربع آنست کہ آتش جوہر علوی و خفیف ترین عناصر ست از روے وزن و لطافت
ہم مقدم و خفیف ترین حروف ست از روے عدد لہذا الف را بمقابلہ آتش مقرر کردہ اند و باد
نسبت آتش ثقیل ست و مضاعف آتش در وزن لہذا حرف با را بمقابلہ وے پسندیدہ اند و
آب مضاعف باد است در ثقل حرف دال را بمقابلہ آب تجویز کردہ اند کہ مضاعف باد ست در عدد و
خاک مضاعف آب ست در ثقل حرف جیم را مقابل آن قرار دادہ اند کہ مضاعف دال ست در عدد و وجہ
تسمیۀ ابدج این ست و او ستادان تاویل ہاے دیگر ہم گفتہ اند واللہ اعلم بالصواب و دائرۀ ابدج
این ست [شکل] [شکل] [شکل] [شکل] [شکل] [شکل] [شکل] [شکل] [شکل] [شکل] [شکل] [شکل] [شکل] [شکل] [شکل] [شکل] قاعدۀ این دائرہ بدانکہ
عدد آتش یک عدد باد دو عدد آب چار و عدد خاک ہشت موافق حروف ابدج پس [شکل] آتش
فقط دارد و عدد آن یک بخانۂ اول دادند و عدد [شکل] دو چرا کہ حرف مقابلہ باد ست و این را بخانۂ دوم دادہ اند
[شکل] سہ عدد دارد یک عدد آتش و دو عدد باد پس بخانۂ سوم دادہ اند و [شکل] چار عدد کہ آب فقط ست پس
بخانۂ چارم دادند [شکل] پنج عدد یک عدد از آتش و چار از آب پس بخانۂ پنجم و علی ہذا القیاس و [شکل] کہ
ہیچ عنصر ندارد بخانۂ شانزدہم دادند و این دائرہ را ام الدوائر گویند و عمل نقطہ برین نہج ست کہ در لوح
الرمل بہ بیند کہ کدام شکل ست نقطۂ اول آنرا بسپرد و بہ بیند کہ بکدام جانب مے رود بہ شانزدہم مے رود یا
بچہاردہم و از سیزدہم بہ نہم مے رود یا بہ ہم و از نہم باول منتہی مے شود یا بدوم و از دہم بسوم منتہی میشود
یا بچہارم و ہمین قسم از چہاردہم بہ بیند کہ کدام خانہ منتہی مے شود و بجاے کہ منتہی شد ہمانجا مے ایستد
یا بحرکت عرضی بجائی دیگر منتہی شود پس ہر جا کہ منتہی شد بہ بیند کہ کدام نقطہ است از نقاط ہشت گانہ و
مطلوب آن کدام نقطہ ست موافق آن ضمیر حکم نماید مراتب ہشتگانۂ آتش [شکل] [شکل] [شکل] [شکل] [شکل] [شکل]
[شکل] [شکل] [شکل] [شکل] [شکل] [شکل] مراتب آب [شکل] [شکل] [شکل] [شکل] [شکل] [شکل] [شکل] [شکل] مراتب باد [شکل]
[شکل] مراتب خاک [شکل] [شکل] [شکل] [شکل] [شکل] [شکل] [شکل] [شکل] تفصیل مطلوبات بدانکہ ہر نقطہ را چہار
مطلوب ست مطلوب حال و مطلوب مستقبل و مطلوب ماضے و مطلوب غائبانہ و مطلوب حال
بر کیفیت حالی دلالت دارد و مطلوب مستقبل خبر از حالت آیندہ مے دہد و مطلوب ماضی از حالت
گذشتہ و مطلوب غائبانہ بہر ینکہ شخصے از غیب پیدا شود و بسبب او سر انجام مہام سائل شود یا از غیب

نیک ناگاه تقریبے بہم رسد کہ موجب انجام امور سائل شود و از ہمین شخنے مطلوب غائبانہ را مطلوب ناگاہے ہم مے نامند و مطلوب حال ہر نقطہ دوم آن ست کہ ما بعد اوست و مطلوب مستقبل آن عنصری ست کہ آیندہ اوست و مطلوب ماضے آن نقطہ ایست کہ اول اوست از جنس عنصر خود و مطلوب غائبانہ آن عنصرے ست کہ فوق آن ست از روے مراتب مثلا نقطہ آتش با آتش منتهی شد پس مطلوب حال آن آتش باشد چرا کہ دوم آنست کہ ما بعد اوست و مطلوب مستقبل آن باد است چرا کہ عنصر آیندہ عنصر آتش عنصر باد است و آتش آتش دوم ست پس مطلوبش باد دوم ست کہ باد است و مطلوب ماضی آتش آتش کہ ما سبق اوست از عنصر آتش و مطلوب غائبانہ آتش خاک است زیرا کہ مطلوب غائبانہ عبارت از عنصر چهارم عنصر نقطہ ایست چون ملاحظہ غائبانہ عنصر چهارم فوق آن عنصرے شود از روے دور عناصر پس آتش دوم ست مطلوب غائبانہ آن خاک دوم ست غرض کہ باید دید کہ نقطہ بکدام نقطہ منتهی شد آن نقطہ کدام عنصر ست پس دوم آن نقطہ مطلوب حال وے باشد و باز باید دید کہ ہمان نقطہ منتهی بچندم ست از روے شمار پس مقابل آن ہمان مقدار از عنصر آیندہ عنصر وے مطلوب مستقبل آن و ہمان مقدار از عنصر چهارم آن مطلوب غائبانہ باشد و ماسبق ہمان اول خود آن نقطہ مطلوب ماضی باشد مثال دیگر نقطہ باد منتهی شد بباد واین باد سوم ست پس باد چهارم کہ باد است مطلوب حال وست و چون باد باد سوم آب سوم کہ آب اجتماع باشد مطلوب مستقبل اوست چرا کہ ہمان قدر از روے شمار از عنصر آیندہ اوست و مطلوب غائبانہ از آتش کہ ہمان مقدار از روے شمار از عنصر چهارم آنکہ ما فوق اوست از روے دور عناصر و باد مطلوب ماضی اوست کہ اول باد است از روے شمار نیک دریاب فکر ذکا چون مطلوبات چهارگانہ معلوم شد پس دانستن دور نقطہ از جملہ ضروریات ست و ما دامیکہ دور نقطہ معلوم نشود احکام شودن از روے نقطہ متعذر ست بر خلاف پیر خاب زیرا کہ سرخاب حکم از چهار نقطہ مطلوب نقطہ منتهی میکند و معارض نقطہ دیگر نمے شود بر خلاف متاخرین و طریقہ احکام ایشان برین نہج ست کہ اول معلوم مے کنند و از مطلوبات آن حکم مے کنند مثل سوال از فرزند باشد پس اگر نقطہ منتهی به پنجم نقطہ را شمار کردہ ہر نقطہ کہ شمار سید از مطلوبہاے آن حکم کنند و منتهی بہ را طالع سائل قرار مے دہند و سرخاب فقط از نقطہ کہ منتهی بہ مطلوب باو حکم مے کند این ست فرق در احکام سرخاب و متاخرین برین تقدیر تا کہ دورہ نقطہ معلوم نشود کہ منسوب بسوال سائل باشد نخے تواند بر آورد و دورہ نقطہ بشنو ایں سر ل ست از روے غائبا پس دانستن آن جملہ مہمات رمل ست و طریقہ دانستن آن این ست کہ ہر جا

که نقطهٔ دوم میزان منتهی شود نقطهٔ منتهی به راطالع سائل قرار مے دہند از ضعف و قوت آن نقطه و مطلوب
آن حکم طالع سائل مے کنند بر حسب ضعف و قوت نقطه تا نقطهٔ سوال آنرا مے بینند اگر موجود باشد و مطلوب
و حاضر باشد حکم بیودن مطلب سائل مے کنند مثلا سوال سائل از روزگار و شغل و عمل باشد پس از نقطهٔ
منتهی به نقطهٔ دہم را شمار کرده مے بینند اگر موجود باشد و مطلوب او حکم بر بودن روزگار مے کنند و اگر موجود
نباشد حکم بر بہم نا رسیدن شغل و عمل نمایند و علیٰ ہذا القیاس و قاعدہ دوره این ست که ہمگی مراتب
آتش باد و آب و خاک ہشت ست چنانچه نوشته شد و سائل سوال سفر کرده که عبارت از نقطهٔ نہم است
پس نقطهٔ نہم پیدا باید نمود بدین طریق مثلا در میزان بود و این معمول استادان ست که نقطهٔ اول
شکل میزان را حرکت داده بہر جا که رسد منتہی آن گویند و نقطهٔ دوم میزان را حرکت داده بہر جا که منتهی باشد حکم بود و نابود مطلب
سائل ازان کنند پس نقطهٔ باد را حرکت دادیم مثلا رسید به و این باد اول ہست پس از شمار کردیم تا باد ہشت شد
دوره باد تمام بیاید و این باد ہشتم ست پس از باد ہشتم فرود آمدیم با آب ہشتم و آن آب است پس
نقطهٔ نہم باد آب است مثال دیگر سوال سائل از شغل و عمل ست و نقطهٔ آب منتهی با آب
شد پس از آب شروع کردیم تا با آب ششم شد باز از سر گرفتیم تا با آب ہشت شد دوره
آب تمام شد با آب و آب آب دوم ست پس بخاک دوم فرود آمدیم که خاک باشد پس
نقطهٔ خاک نہم باشد باز از خاک شروع کردیم چون خاک نہم بود خاک دہم شد
پس دہم نقطهٔ آب خاک گردید مدعا ازین تحریر آن ست که از سائل معلوم نماید که سوال او
متعلق بکدام خانه ست از نقطهٔ منتهی به ہمان مقدار شمار نموده نقطهٔ سوال پیدا کند بدین طریق بہر نقطه که
نقطهٔ منتهی شد ازان شمار کنند باز از سر گیرد تا ہمان آن شکل چون دوره تمام شود بہر شکل که دوره منتهی
شود ہمان مقدار از عنصر دیگر که آینده آن عنصر ست شروع نماید مثلا دوره تمام شد با آب و آب
سوم ست پس از سوم خاک شروع نماید و اگر دورهٔ خاک تمام بخاک شود بدین وجه که نقطهٔ خاک
بخاک منتهی شد از خاک تا خاک ششم شد با نار شروع کردیم تا بخاک تمام شد دوره
خاک چون خاک خاک دوم ست از آتش دوم که آتش باشد شروع کردم پس نقطهٔ نہم از
خاک آتش شد و از خاک با آتش رفتم که باعتبار دورهٔ عناصر آینده خاک آتش ست در باب ربایت
دوره دادن عنصر از مشکلات ست و چون خالی آسان ست واللہ اعلم بالصواب **فائدہ چند چیز دیگر**
باید دانست تا در احکام نقاط عاجز نباشد اول قوت و ضعف نقطه در مراکز دوم دوستی و دشمنی نقاط
با یکدیگر سوم نظر سعد و نحس تفصیل این مقدمات آن ست که اگر نقطهٔ منتهی شود در مرکز خود چنانچه آتش

در آتش و باد و در باد و در آب و در آب و خاک و در خاک قوتیست مثال شخصی که در خانهٔ خود قائم است و اگر نقطه در مرکز دوست خود منتهی شود هم قوتیست و این مثل شخصی ست که بخانهٔ دوست خود رفته است لیکن در قوت این و آن فرق ست و اگر نقطه در مرکز دشمن منتهی شود ضعیف ست مشابه بشخصی که در خانهٔ دشمن ذلیل ست و در مرکز مساوی یعنی خانه که دوستی و دشمنی ندارد مسابلیت و مصادقت دارد چنانچه آتش در خاک مصادقت دارد و باد در آب مسائلت و یا بالعکس و دوست آتش بادست و دوست آب خاک و دشمن آتش آب و دشمن خاک باد و یا بالعکس و آتش و خاک و آب و باد با یکدیگر مصادقت و دوست آتش بادست و دوست آب خاک و دشمن آتش آب و دشمن خاک باد و یا بالعکس و آتش و خاک و آب و باد با یکدیگر مصادقت و مسائلت دارند لیکن در منتهی شدن آتش در آب و آب در آتش فرقی نازک و رمزی باریک ست یعنی اگر نقطهٔ آتش در آب رسد در مرکز مخالف آید و انهدام حاجتش بالکل شد و معدوم مطلق گشت پس حکم بر نحوست و ضدیت و موجود ناشدن آن امر کند که برای آن این نقطه منسوب ست و اگر آب در آتش منتهی شود اگرچه در مرکز مخالف و ضد آمد لیکن انهدام حاجتش نمی شود و معدوم نمی گردد چنانچه این معنی در آب و آتش ظاهر ست پس حکم کند اگرچه درین امر نحوست و ضدیت ست اگر خواهد نخست شده به مشقت چراکه انهدام نقطه نشده همین مثال ست در باد و خاک که خاک در باد مغلوب و باد در خاک غالب و این نکته باریک ست و معمول اوستادان ست و این حکم دوستی و دشمنی بحسب خانهاست که گذشت و دوستی و دشمنی بحسب نقاط بدین نمط ست که دوستی بر سه قسم ست دوستی عام و دوستی خاص و دوستی خاص الخاص و دوستی عام در میان آتش و باد ست مطلقا بی ملاحظه مراتب و دوستی خاص در میان آتش و باد ست که بحسب مراتب شمار برابر باشند چنانچه دوست خاص آتش دوم باد دوم ست و آتش سوم را باد سوم و دوستی خاص الخاص در میان آتش و آن باد ست که بحسب اصل دائره مابعد آن آتش ست چنانچه در میان آتش ... و باد ... هم دوستی خاص و هم خاص الخاص ست همچنین در آب و خاک و فائدهٔ این آن ست که هرجا که نقطه منتهی شود باید دید که در مرکز خود رسیده است یا در مرکز دوست و درین هر دو خانه با قوت ست و در خانه منتهی بنظر باید کرد بعینه که در جا نشین او نگاه باید نمود اگر نقطه بهمان عنصر بعینه در موجود است یعنی خود بکار او سرانجام پذیرد و اگر نقطه دوست در موجود اگر دوست عام بود در آن کار مدد و مساعدت پیدا شود و بسبب او سرانجام یابد و اگر دوست خاص بود بدستی خود سرانجام یابد و اگر دوست خاص الخاص بود بی سعی حصول کار شود و اگر ... ... دشمن ... خود

او سر انجام یابد و اگر در خانهٔ منتهی به نقطهٔ دشمن بود در انجام مانعی پیدا خواهد شد از منسوب آن نقطه دشمن دشمن را مقرر کند و دشمنی هم پیشه نیم سست به ستور دوستی و مطلوب آن نقطه را ببیند که کجاست در مرکز خود است یا در مرکز دوست یا در خانهٔ دشمن در مرکز خود و دوست خود قویست و در مرکز دشمن خود ضعیف و بهان خرق نازک را بعمل آرد و اگر در خانهٔ دشمن خود واقع نشود باز نگاه کند که نقطهٔ مطلوب در وتد ست یا مائل یا در زائل یا در وتد الوتد یعنی آتش در خانهای آتشی در وتد ست و در باد مائل و در خانهای آبی زائل و در خانهای خاکی در وتد الوتد همین قسم در باد و آب و خاک پس نقطه اگر در وتد بود دلالت بر حال دارد و در مائل بر مستقبل و در زائل بر گذشته و وتد الوتد هم دال بر حال است موافق وتدیت و مائلیت و زائلیت خانها و بعضے بر وتدیت و مائلیت و زائلیت خانها هم حکم حال و استقبال و ماضی از وقوع نقطه درین خانها و وجه آن ست که رعایت هر دو نقطه باید نمود و در صورت موافقت هر دو نقطه حکم قطع نماید و در صورت مخالفت حکم بر قوت و ضعف نماید چون از قوت و ضعف دوست و دشمن نقطه معلوم شد پس طریقه عمل این ست که هر جا که نقطه منتهی شود و قوت و ضعف آن معلوم نماید و مطلوب حال آن را اگر در جاے قوے یافته باشد حکم کند بر سعادت طالع سائل و بهر کارے سعی نماید و مطلوب حال آنرا اگر در جاے قوے یافته باشد سر انجام یابد باز نگاه کند که سوال سائل از کدام خانه ست نقطهٔ آن سوال را ببیند و رفتار هر و باطن رمل اگر مرکز نیک باشد حکم کند بر حصول آن کار و در خانهٔ منتهی به نگاه کند که کدام نقطه موجود ست از دوست و دشمن موافق نوشته بعمل آرد چون ازین همه دلائل حصول کار سائل شود نظرات نقطه را که بغیر از نظرات حکم نمیتوان نمود پس نظرات پنج اند تسدیس و تثلیث و تربیع و مقابله و مقارنه تسدیس آنست که مطلوب نقطه در سوم و یازدهم از طالب بود و در پنجم و نهم تثلیث و در هفتم مقابله و در دوم مقارنه نظر تسدیس پس دلالت دارد برین که حصول کار شود بیا تمام شدنی اما آخر بدشوارے خواهد کشید چرا که تسدیس نیم دوستی است و تثلیث دلالت کند بر حصول کار بخوبی اول و آخر چرا که تثلیث تمام دوستی و تربیع نیم دشمنی و خانهای چهارم و دهم و خاصیت تربیع آنست که در اول آن کار دشواری میشود و آخر بسهولت پس مطلوب نقطه از طالب خود در چهارم یا دهم بود حکم کند بر حصول کار لیکن بقدرے مشقت و مقابله تمام دشمنی پس اگر در هفتم بود حاصل نشود و اگر حاصل شود بمحنت و انتظار بسیار و اغلب که نشود و در مقارنه حصول شود بزودی که هم دال است بر عدم حصول پس مقارنه را دو حکم ست ششم و هشتم و دوازدهم سواقط اند چرا که نظر ندارند پس مطلوب نقطه اگر در خانهای ساقط یافته شود حکم کند بر عدم حصول کار با توقف بسیار و مقارنه را هم نوشته اند که نظر ندارد اما بسبب مقارنت حکم بر بودن کار کرده اند و تحقیق آنست

که این هم منجمله سواقط است و تماثیل نقطه هم جز از احوال ماضی و حال می دهد یاد گرفتن آن هم از ضروریات و طریقه آن اینست که اگر نقطه منتقی شود در امهات نظر باید کرد همان نقطه در بنات بکدام عنصر مبدل می شود چنانچه باد بباد یا آب با آب وغیره دلالت کند برین که تغیری و تبدیلی بحال سائل پیدا نیاید و اگر بعنصر بالاتر خود چنانچه نقطه بادی باتش تبدیل یافت دلالت بر خوبی و رفعت سائل دارد و اگر بعنصر فروتر از خود متمثل شد دال بر تنزل سائل از رتبه و درین احکام هم دوستی و دشمنی نقطه منظور باید داشت بدین وجه که نقطه مذکور متبدل العنصر دوست شد چنانچه آتش بر باد یا بالعکس و درین صورت خوبی سائل ست بسبب اسناد یا متمثل شد بعنصر دشمن چنانچه آتش باب و یا باد بخاک و درین صورت پریشانی و نحوست طالع سائل باید گفت و این طریقه موجه است مرسی باید داشت والله اعلم بالصواب این همه مراتب مرعی داشته حکم نقطه باید نمود چنانچه برای شخصی دیده شد زائچه اینست در طالع بود او صاحب خانه پنجم ست و در انجا که صاحبخانه سیوم ست نشسته منسوب است بشخص عمده و مرد بزرگ معلوم شد که سائل خبر از شخص عمده می پرسد و نقطه حمیرا اندم از میزان از خانه سیزدهم شد بخانه چهارم رسید



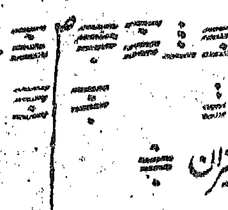
با سیم هفتم و مطلوبش آب که در باطن بخانه دوم بر آمده و نقطه او منسوب بغایت و خانه دوم منسوب بهفدهم غایب پس مقرر شد که خبر از آمدن عزیزی بزرگ و عمده که غایب ست می پرسد گفته شد که آن غایب را بسیار دوست می دارد چرا که بخانه هفتم که خانه غایب ست هست که بعشق و محبت نسبت دارد سائل مسلم شود و نقطه حکم را که خاک است از میزان راندم اول منتقی شد در سیر و درین خانه این نقطه ضعیف است که در خانه ضد خود آمده و این نقطه خاک یا و هفتم بود در امهات پس آن غایب در ایام گذشته در آرام و خوبی بود الحال در تنزل بحال او راه یافته زیرا که نقطه در اول بادی بود و بازه مبدل شد بخاک که ضد و فروتر اوست و معهذا خانه ۶ هم منسوب ست پس آن غایب از پریشانی و قلت معاش بسفر رفته که تکرار در نهم ست باز نقطه منتقی شد از ۲ حرکت کرده بهفتم رسید بخاک و خاک در هفتم با قوت ست چرا که آب و خاک قوت دارد پس الحال حال غایب نسبت اعانت دوستان خوب شده باز از هفتم حرکت کرده بخانه هشتم منتقی شد بمرکز خود و صورت زر است چون خانه هشتم ست و هم وند است نقطه باد ضد طالع که خاک است موجود و باد با دیگر پنجم است که منسوب به فرزند و آشنا ست پس آن غایب اگرچه با خوبی ست اما بسبب ضدیت و مخالفت فرزند با آشنائی خود که همراه اوست کاهش و تشویش دارد و تکرار در چهارم شود و از خانه خود

پنج خانه حرکت کرده وخانه پنجم منسوب بارسال ست پس غائب زر را فرستاده باشد وهم مزاج است
بخانه پنجم و رابخانه پنجم تعلق بدیدن بزرگان داده اند از روے دایره سکن بهشتم خود آمده وهشتم خانه
موت ست پس آن غائب در زیارت بزرگان موتی مشغول ست وهم بمصاحبت دوستان عمده مسرور چرا
که خانه پنجم منسوب باشنایان وشکل شکل عمده ومطلوب خاک خاک ناظر بتربیع ودر هفتم
مقارنه به هفتم باشد هشتم است پس در گذشته کار غائب دران مکان متوسط بود وبسبب مقارنه لیکن هم
بعد ازان خوب شد که مطلوب ناظر ست اگر نظر تربیع ست لیکن در مرکز دوست باقوت ست واین حکم از
نقطه منتهی پیدا نموده شد به ستور سر خطاب آمدیم مواقق عمل استاد شفیق سلمه الله تعالی چون سوال سائل از
غائب است پس از نقطه منتهی به که خاک است هفتم نقطه مے شود در نهم باقوت است
گفتم که غائب در سفر ونقطه سوم از آتش می شود چرا که دوره تمام بخاک وخاک دوم از
پس باتش دوم رفت که باشد پس از سوم نقطه می شود در پنجم ناظر بتثلیث ومطلوب آن
در اول پس غائب برا ے این طرف حرکت نموده ونقطه مقام غائب که چهارم نقطه باشد آتش
ناظر است بتثلیث پس آن غائب در راه مقام نموده مے آید ومطلوب نقطه مقام که باشد بظاهر وباطن
سنیت پس چندان مقام نباشد چون نقطه نقل وحرکت که آتش باشد از خانه خود سه خانه نقل کرده پس
شد کوچ کرده مقام کرده باشد اول حکم بر کوچ براے این نمودم که در مقارنه وهم ناظر بتثلیث نقطه
مقام ساقط وناظر هیچ چیزے که متصل با طالب خود باشد اول حصول آن توان گفت ونقطه سفر دو دوازده
آتش مے شود در دوم در باطن برآمده ومطلوبش آتش که در دوازدهم ست ونقطه سفر که
باشد با ناظر وساقط ومطلوب بوده سفر که در ۱۲ است منسوب به بند است ازین دلائل معلوم شد که
غائب نقل کرده بخانه دوستان مقام نموده وبالفعل سفر آن در بند است یعنی چند سے مقام خواهد نمود وبسبب
رنج وبیمارے چرا که نقطه مطلوب سفر که باشد در خانه بند است واز ضرب یا برآمده در دوم
مکرر واز خانه خود نشسته خود آمده پس ششم خانه بیماری ورنج است وهمه اجماعے است که شکل
است ونقطه لدوم غائب که عبارت از نقطه دوم منتهی است خاک ناظر بطالع ومطلوب خاک
خاک در مرکز دوست باقوت لیکن در ذات نقطه دشمن که نقطه باد باشد موجود ودشمن خاص هم
همین و منسوب بفرزند واشنایان است پس یاران واشنایان مانع آمدن خواهند بود ودر ذات که
نقطه سفر است هم نقطه دشمن ودوست موجود ونظر بهمان عرق بازگشت موانعات بر سفر غالب خواهد شد اگر
والله اعلم بالصواب چون طریقه احکام رمل رایکے وضع نیافته اند بعض بعض حکم با موجب دستی ودشمنی ستاره کرده اند

و بعضے ازروی اشکال و بعضے از نقطه و برای احکام شکل دائره مسکن را نیکو گفته اند و ابدح را برای نقطه پس این ہیچمدان چند زائچه کشیده در ہر زائچه چندے حکم موافق ستارگان و چندے ازروے شکل موافق مسکن و ہم ازروے نقطه نموده و سائل ہمه را قبول نموده و درست شد و دانستم که ہمه قواعد مسلم و در یک زائچه ہم حکم بچندین طریق توانکرد و قاعده این آنست که بشرط توافق و تطابق قواعد حکم مطلق توان کرد و در صورت اختلاف ضعف و قوت را نگاه کند و عمل نماید زائچه برای عزیزی دیده شد شکل در طالع بود گفتم طالع صاحب زائچه ضعیف است بنابر آنکه شکل آبی و خانه آتشی است و موافق دائره ابدح کبیر صاحبخانه اول است ازین جهت قوت ہم دارد و از خانه خود به پنجم آمده و خانه پنجم نیک است ازین دلائل گفتم اگرچه طالع سائل ضعیف لیکن خالی از قوت ہم نیست و از ضرب صاحب خانه برآمده و در دوازدہم بخانه خود موافق ابدح نشسته و ازروے مسکن صاحبخانه یازدہم و تکرار ہم در یازدہم پس صاحب زائچه برای امید ہای خود منقلب خاطر است و آن امید ہا در توقف می ماند بسبب دشمن لیکن آینده قوت طالع خواہد بود بسبب تکرار در خانه امید که آب در آب قوی است و از ضرب یا برآمده در یازدہم و در دائره بروج صاحبخانه ۱۱ و صاحب شفقت و عشق عدد است ہم عدد اسم الله جل شانه و این شکل منسوب به بشارت است پس انشاء الله تعالی آینده بفضل الٰہی کامیاب خدمت خواہد شد و بجای که ہم مزاج اوست و تکرار در ۶ و ۹ و صورت منسوب بسپاه و در خانه لشکر و ہفتم سفر پس لشکر از سفر بیاید به مدد او کامیاب شود و ہمت آمدن لشکر ازروے نقطه مقرر خواہد شد و در خانه دوم و تکرار او در پنجم و ہفتم و خانه ہفتم غائب و خانه پنجم آشنا و در خانه دوم در شرف است پس شخصے غائب از آشنائی نجیبت کماش سائل مے فرستد و بموجب ستاره که متعلق مریخ است و در خانه سائل و که متعلق بقمر است و در طالع غائب و در میان مریخ و قمر دشمنی است و تکرار در دوم و پنجم ظاہر است که دوم خانه مال است و پنجم خانه آشنائی پس آشنائی غائب در مقام عداوت است نقصان مال کرده و از نتیجه و برآمد که صورت جنگ است پس در میان سائل و آن آشنائی غائب جنگ و فساد میان آمده و این ہر دو حکم که از با تخلاف یکدیگر کرده موجب قواعد مختلف ہر دو درست و مطابق افتاده و در خانه سوم و ہم در چاره است پس ازین مکان مے خواہد که نقل و حرکت کند لیکن سے نتواند رفت بسبب خوف شخصی عمده یا سبب سرانجامے لشکر خود دلیل اول آنکه در ہشتم که شکل خانه ہشتم ہمون است بخوف و خطر است و بجا لیش که شکل عمده است پس برای

خون شخص عمده سخن تواند رفت دلیل دوم آنکه شکل منحوس و تکرار شکل در ششم و هشتم خانه لشکر
است پس بسبب نحوست و پریشانی لشکرکے بود چون در چارم هست املاکش خراب شده ودر
خانه لشکر که سوال از وست نشسته پس شغل و عمل یا نصف نیست شده اشکل دهم در هشتم رفته که دلالت
بر دور شدن شغل و عمل دارد و دلیل دوم آنکه طالع سائل مریخ و در دوم شکل عطارد و مریخ و عطارد باهم
دشمن و طالع حریف قمر و دهم هفتم که شاهد هم زایچه باشد در آنجا و ستاره این زهره و قمر و زهره با یکدیگر
دوست پس ثابت شد که شغل و عمل بالفعل منیت و شغل و عمل حریف در عین قوت چون در ۱۴
و شکل ۱۴ در عاقبت العاقبت دلیل است که عاقبت کار سائل خوب خواهد شد و نقطه حکم را که باد
باشد از میزان راندم منتهی شد بخانه دوم که اگرچه نقطه بمرکز خود رسید لیکن باد هشتم که منسوب بخوف و خطر
باد باد دوم واند و تا هشت هفت می شود و هفتم خانه ضد است یعنی نقطه بمرکز رسید اما بسبب خوف
و خطر ضد دشمن سائل متردد حال چراکه باد را منقلب هم نوشته اند و هم باد که طالع سائل است در ششم
با دعمره شده و منحوس و خانه ٦ منسوب برنج پس در اصل نقطه اگرچه اختلالی راه نیافته لیکن
بسبب تبدیل او شکل منحوس در خانه منحوس سے توان گفت که شب و روز در نحوست و پریشانی
است و مطلوب باد در ٦ و ۹ و ۱۳ است در ٦ ناظر به تثلیث و در ۹ و ۱۳ ساقط دلیل است
هر کارے که شروع سے کند سرانجام نمے گیرد بلکه رنج سائل هم از علیه خون یا باد شده باشد و نقطه که
عبارت از مال و معاش اوست و مطلوب او باد در هشتم در مرکز ضدیت ناظر به تسدیس
و هم از خانه خود به هشتم رفته و خانه ۶ منسوب به تلف و نقصان ست پس بسبب ضدیت مرکز و نحوست
خانه هشتم و ششم گفتم که مال از صاحب زایچه بسبب ضد است مخالف در تباهی افتاده و نقطه هفتم که طالع
دشمن باشد یا و که در باطن در هشتم و نهم برآمده در هشتم ناظر بمقابله و در نهم در ساقط پس مخالف در کمال
و شمنے است چه بجاے که بصورت یکدیگر اند و تکرار در طالع سائل پس مخالفت و دشمنے
از طرفین است و نقطه دوم دشمن که است در عاقبت العاقبت بود ناظر و ساقط و بے قوت و مطلوب
او باد ناظر به تسدیس پس مال و معاش مخالف خوب است لیکن بسبب این که در محل مرکز
است خلل هم دارد چون که نقطه مال و معاش دشمن است فی الحقیقت دشمن ماضی صاحب زایچه
است پس ایچه در ماضے مطلوب صاحب زایچه بود بالفعل در کیسه مخالف در آمده و معاش اوست لیکن
هیچ از طالب خود ساقط هم هست و در عاقبت العاقبت صاحب زایچه امید است که باز در تصرف
سائل آید و نقطه دوم سائل آب که در حد طالع سائل و در پنجم و هفتم مکرر و در هفتم قوے و ساقط مطلوب

آب در باطن از ۶ برآمده از طالب خود ناظر و غیر ناظر پس از روی شکل دهم از روی نقطه بطور پیوست که بالفعل شغل و عمل سائل نیست چون در باطن از خانه چهاردهم برآمده با سائل و مطلوب ناظر به تثلیث پس آینده به مناصب خود رسد و بعیدگی شود خواستم که دوست و دشمن نقطه دهم را معلوم کنم دیدم که نقطه دوست و دشمن هر دو در ذات موجود است و دوست و دشمن خاص هم همین است و دوست خاص الخاص او خاک که در باطن از هفتم برآمده و منسوب بجنوب و خانه هفتم بغائب پس غائب از جنوب آید و انصرام کار سائل کند و عدد خاک بحساب ابجد هم موافق اینج هشت پس آن غائب در چهار ماه و هشت ماه بیاید و دشمن خاص الخاص آتش که از خانه هفتم ساقط و بظاهر یک دیگر پس در میان دوست اخص سائل و دشمن او جنگ و مخالفت خواهد شد و صلح است و کینه جویش ن سائل بهنگام صلح خواهد کرد لیکن آن غائب قبول نخواهد کرد و مطلوب مستقبل طالع آب که در هفتم با هشت بالفعل ساقط واز پنجم ناظر و دهم مستقبل هم خاک که بالفعل غیر ناظر واز پنجم ناظر و مطلوب غائبانه آتش که در پنجم با قوت است و تکرار حق در هشتم و دوم وارد و از این دلائل معلوم شد که بجا رفت دوستان سر بالفعل غائب اند هر گاه خواهند آمد مطلوبات صاحب زائچه سر انجام خواهند یافت برای اینکه دوم خانه فتد و هم غائب و پنجم خانه ملک و اشتیاق و هفتم غائب پس از تکرار در این خانه‌ها این احکام نموده شد و نقطه امید سائل که یازدهم باشد آب در باطن ۶ و با طالب ناظر تثلیث و هم مقارنه و مطلوب و ی آب در سوم و چهارم و در هر دو خانه با قوت و ناظر پس همه آرزوهای صاحب زائچه خواهند بر آمد انشاء اللہ تعالی در چهارم جمادی الاول دیده شد مدت قلیل این زائچه چهار ماه یعنی رمضان و مدت کثیر هشت ماه یعنی صفر المظفر زائچه این است



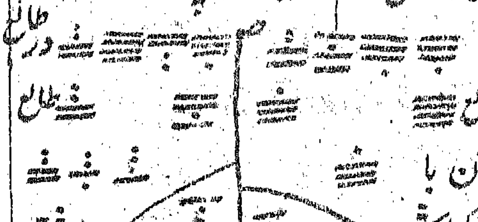
در اول و تکرار حق در یازدهم و بجای دهم که نسبت دارد تشفی و نقطه ضمیر سوم که یازده باشد از میزان شد و مطلوب او و از ضرب و بخانه هفتم و در آنجا به پنجم منتهی صاحب خانه حاصل شد برفعت و ترقی و تکرار در دهم پس بچندین دلائل ثابت شد که ضمیر از رفعت و جمعیت و ترقی است گفت بلی سوال من از ترقیات باطنی است که حاصل خواهد شد یا نه پس طالع تکرار در یازدهم کرد و از ضرب یا حاصل شد و در چهارم و هشتم مکرر است و چهارم خانه تعلیم و هشتم خانه رنج و کاهلی است سوای نقطه خاک هیچ ندارد و معنی انکیس هم سرنگون است و خاک هم عنصر مائل به پستی از این دلیل گفتم که سائل تعلیم مراقبه و ذکر خفی حاصل نموده اما بسبب کاهلی در رنج است که کشاد کار رو نمی دهد

برای اینکه منسوب بکاهلی و تغافل هست و خانهٔ هشتم هم بکاهلی نسبت دارد پس بدو وجه ثابت شد که بسبب کاهلی در رنج هست و صورت بستگی است و در هفتم و در دهم که خانهٔ مرشد است که هم مزاج اوست و منسوب بشمس است گفتم که مرشد او عزیزی بزرگ از جملهٔ اکابر روزگار است و عالی همت و خوش خلق بوده و اغلب که از هشت سال مشغول باین شغل شده که عدو خاک بهشت است و در دهم که خانهٔ شغل و تربیت اگرچه از روی ابرج قوی است اما از روی ضدیت مرکز ضعیف است و از ضرب و برآید رو بنتیجه و هم موجود است مفهوم شد که سائل رنج بسیار کشیده لیکن نتیجه خوب نه بخشیده ازین سبب بشتاب خاطر شده و اگر در هفتم باشد نوشته اند که بی اعتقاد و منسوب است پس در اعتقاد هم بقصور راه یافته این معنی را سائل قبول نکرد در هشتم بزوال است هر شب بیداری یا دیدن بزرگان در خواب و عروج بلندی یا و هم مزاج آنکه باشد و در دهم پس سائل ترک روزگار کرده یا زائل روزگار شد برای اینکه هم خانهٔ ترک است و دهم خانهٔ شغل و عمل پس که شکل دهم هست در اصل در خانهٔ ترک آمده پس ترک روزگار نموده و هم مزاج شمس که در دهم آمده گفتم باز راغب روزگار خواهد شد سائل قبول نموده خواستم که از روی نقطه هم احوال آن معلوم کنم نقطهٔ آب را سیر دادیم منتهی شد بخانهٔ ٦ به و مطلوبش آب در دوم ناظر بتثلیث آن اند بخانهٔ ششم بشکل ششم دلالت می کند بر خستگی و رنج طبیعت بسبب ترقیات و علو درجات چراکه آب در خانهٔ دوم هست و دوم مرکز باد است پس با علی خود آمده و از سفلی با وج خود آمده و حاصل نه شدن بسبب نحوست شکل و مطلوب باطنی آب در باطن در اول و دوم برآمده در اول ساقط و دوم ناظر بتثلیث این هم دال است که سائل اشتغال موقوف کرده باشد بسبب آشنائی و یا رنج فرزندان و برادران و بعد چندی باز شروع نموده باشند و بیشتر هم در زمان ماضی شاغل بوده حالا هم هستند لیکن بدقت خاطر و مطلوب و هم که خاک است بخانهٔ دهم موجود است در مرکز ضدیت و مطلوبش خاک در دوازدهم که خانهٔ بند است پس شغلی که می کند نتیجهٔ این را نمی کشاید و نقطهٔ مطلوب مستقبل همان نقطهٔ دهم می شود و مذکور شد پس آینده هم همین قسم است و مطلوبات غائبانهٔ آن باد و مطلوب آن باد در دوم که مرکز خود و ناظر بتثلیث است پس جائیکه ناگاه کشودی خواهد شد بسبب غائبی که از سفر خواهد آمد و دلیل اول آنکه از ضرب با بعض انتاج برآمده و بجای که در سوم تکرار دارد و دوم آنکه بجای تکرار آن در هفتم و سوم هر دو خانهٔ سفر است خواستم که حقیقت روزگار ظاهری سائل معلوم کنم پس منتهی شد

نقطهٔ آب در ۶ و مطلوب در خانهٔ دوم دلالت کند بر تفکرات مزاج بسبب معاش و نقطهٔ کیسه است ناظر و مطلوبش آب در چهارم برآمده ناظر به تسدیس و نقطهٔ دوم خاک در خانهٔ دهم موجود است لیکن سبب فوت بسبب روزگار که چندان خوف نباشد فی الجمله با حصلی دارد و سلوک سائل با برادران در ضدیت است ضدیت و خلاف از طرف برادر باشد و تکرار که در پنجم است باز اخلاص هم و اغلب که فرزند سائل فوت شده باشد که در ۱۲ است و قبیلهٔ سائل دو شده باشد و یا یکی موافقت بیشتر برای که در هفتم ست در نهم تکرار دارد و هفتم خانهٔ ضد است و نهم خانهٔ دوستی و دلیل دوم آنکه که در اصل صاحب هفتم است و در چهارم و ششم است و چهارم خانهٔ موافقت و ششم خانهٔ عداوت سائل قول همه احکام شود چنانچه بموجب فرمایش عزیزی نوشته یکی از قواعد ضمنیست که نقاط افراد رمل بشمارد جمع شود از صد و بیست طرح نماید هرچه باقی ماند آن را دوازده گانه انجه طرح نماید بشرطی که در اول شکل جفت باشد و شانزده طرح کند اگر در اول شکل طاق آید پس آنچه از طرح باقی ماند بر خانها قسمت نماید هر جا که برسد از خانه و با شکل ضمیر گوید و صاحب انوار گفته که بهر دو طرح مذکور طرح کند و آن هر دو شکل را قسمت با آن رسیده در یکدیگر ضرب نماید و نتیجه اندر خانه که باشد ضمیر بود در خانه یا در شکل پس نقاط را شمردیم نهصد و شش شد از صد و بیست کم نموده هشتاد و چهار باقی ماند و بعد طرح دوازده کان دوازده باقی ماند چنانکه دوازدهم رسید و در دوازدهم بود یا صاحب ضرب شوم برآمد گفتم سوال از طالع ست چون باز نقاط باقی مانده را نه طرح کردم سه باقی ماند و از ضرب سوم که باشد و دوازدهم است برآمد و در زایچه بنشست چون شکل دلالت بر سفر دارد و صاحب سکن عاقبت العاقبت است در دایرهٔ سکن گفتم سوال از طالع است و سفر و عاقبت کار شود که چگونه خواهد شد گفت بلی در طالع اگرچه شکل سعد است لیکن ضعیف که شکل آبی در خانهٔ آتشی است و از ضرب یا برآید که در هشتم است پس سفر و در خاطر و در نکبت و خطرات گرفتار است و در دوم دلالت دارد بر قلب کیسه و عدم حصول مال و در سوم و نهم بر تردد برای سفر چون در چهارم شکل داخل و تکرار او در یازدهم دلیل است که صاحب زایچه در همین مکان بماند و همین جا چیزی حاصل کند زیرا که شکل سعد و منسوب بمال است و این معنی بیشتر در احکام خانها نوشته شد که اگر شکل چهارم داخل و تکرارش در یازدهم و چهاردهم باشد سفر نشود و چیزی در همان مکان بماند خواستم معلوم کنم تا مانع سفر که باشد هم مزاج ... در ۱۲ و ۱۶ است

و در خانه نوکران و هم اخانه عمده پس شخصے سیاه رنگ نوکر عمده و یا نوکری عمده مانع سفر خواهد بود حکم
کرسع حکم که عاقبت چه خواهد شد اول و چهارم را ضرب دادم واز چهارم و چهارده هم واز هر دو
برآمد واز روسے دائره سکن در ده هم از باطن برآمده اغلب که روزگار بهم رسد و بهترین جا باشد که مواقف
ابدج شکل خانه چهارم است چون در خانه دهم نوشته اند که عمل و شغل نشود و اگر هست از دست
برود گفتم که بالفعل روزگار سائل نیست و اگر باشد برود چون عکس در پانزدهم است و هم نتیجه
دهم که سیزدهم باشد تکرار نموده اغلب که باز زود شغل پیدا شود واز اول و هفتم برآمده و در دهم
پس سائل از خاوند خود ملاے حاصل نموده ترک روزگار نماید و باز جمعیت شود که در آخر دال برین
شئے است و نقطه حکم ما که آب است سیزدهم منتهی شد در چهارم و مطلوبش آب که ظاهر و
باطن نیست دلالت بر سرگردانی و پریشانی دارد و مطلوب ماهی آن آب و در هفتم با قوت ناظر
تثلیت و خانه هشتم خاکی است و خاک الوقت و سال است و آب با ماه متعلق و آب آب ششم
پس شش ماه یا شش سال گذشت که کار سائل خوب بود و آب تعلق بغرب دارد و خاک جنوب
پس در مغرب یا جنوب اوج کار سائل بود سائل قبول نموده که هر دو جانب کار من خوب بود لیکن از
مغرب یا برآمد و آب در نتیجه هم پیدا است شود پس مغرب را قوت زیاده شد
پس در مغرب اوج کار بسیار بود و حکم گذشته آب آب است که در پانزدهم با قوت است
و نقطه آب نقطه سوم است که منسوب به برادران است پس بقوت و امداد برادران سر کام کار
سائل شود و نقطه دهم مطلوب ماهی که آب است خاک است که در خود طالع و در سیزدهم که حکم
از چهارم که طالع سائل است می شود تکرار دارد و خاک در آتش نورانی مے شود و هم با علے خود آمده پس
روزگار با ترقی بود و از ضرب و برآید که شکل ترقی و علو است لیکن مطلوب و هم ظاهر و
باطن نیست پس سر انجام روزگار خوب نشد و ضد خاص الخاص طالع آتش و ضد نقطه دوم
آتش ظاهر و باطن نیست و در هفتم و هشتم بخوف منسوب است پس بر همی روزگار بسبب شخصی
شد که وے ضدیت و دشمنی کرد از جهت خوف خود برائے ضدیت روزگار و این حکم منتهی اول
ست که دلالت بر زمان گذشته دارد و الحال اندیشه بسر احکام منتهی ثانی چون نقطه از چهارم حرکت کرده در
پنجم منتهی شد در غیر مرکز این هم دلالت بر خرابی و تشویش پس از هر دو منتهی هم ثابت شد که گذشته
و اول سائل خوب بود چرا که آب و خاک قوی بود و الحال بد است که نقطه طالع در غیر مرکز است و مطلوب طالع
آب است که در دهم موجود است و از نظر ساقط و شکل هم خارج منحوس پس روزگار نباشد و اگر باشد در خلل

است واز ضرب بصاحبخانه برآید و در هشتم که بیت خاوند اغلب که بسبب سکے
داد و ستد خاوند خلل در روزگار آید و نقطه دهم خاک که در ۱۲ از نظر ساقط این هم مد. چنین
روزگار است و مطلوب خاک در هفتم ناظر به تربیع و بطالع هم ناظر شاید که باز روزگار
بروز سے شود چرا که نظر مطلوب المطلوب هم بر قبض و تصرف است و چهارم نقطه از خاک
که حاکم اوست در هشتم با قوت و ناظر و مطلوبش خاک ناظر و ساقط پس میانه روزگار بعد
و نقطه خاک یازدهم طالع در هفتم با قوت و مطلوبش که در باطن در هفتم در ذات او
برآمده دال بر حصول امید و سعد و معاون خاک که خاک سوم است آب که آب
سوم نیست و ضد و مخالف خاک باد که باد سوم نیست و صورت پدر ابوان خواهر
نسبت دارد از روی نقطه سوم متعلق به برادران و خویشان همسایگان است چون نقاط دو
و دشمن در ذات موجود است و باد در نهم قوت است و آب در یازدهم قوی پس
خلل بسبب ضدیت با آشنایان یا دیوان یا خواجه سرا سے باشد که نقطه مخالف و ضدیت
و نهم قوت است و باز بسبب اعانت هم چنین شخصان باز روزگار خواهد شد چرا که آب در یازدهم قوی
شده و دلیل دیگر که در اصل شکل دهم دائره است و هم دهم نقطه طالع است از ضرب همین
بطالع و شانزدهم برآید و مطلوب غائبانه دهم که خاک است همین از طالع نظر تثلیث
ازین دلائل معلوم شد که بسبب معاونت چنین شخصان که مذکور شد سرانجام روزگار شود و نقطه چهارم
که عبارت از مقام سائل است آب طالع ناظر و مطلوب وی ناظر گویا ساقط و نقطه عنصر خاک
ناظر بطالع و مطلوب خاک ساقط پس بالفعل مقام صاحب زائچه است و سفر
نمے شود و زائچه این است



دلالت دارد بر فکر گوناگون از علو همت چرا که عکس طالع
آمده و تکرار اجتماع معتبر و تکرار اجزاء پنجم و از ضرب آن با
برآمده و این شکل منسوب بعلو مراتب و ترقی و تکرارش
دوازدهم که حسابے سواقط است و در و تکرارش در خانه مطالب ازین دلیل معلوم
شد که صاحب زائچه شب و روز در فکر گوناگون بسبب انعکاس طالع در طلب ترقیات گذشته است
در یازدهم و این منسوب سفر و جاے آن جماعت که منسوب به مکان پس ملاحظه دارد که امسال
سفر خواهد برآید یا در همین جا شکل طالع در اصل و در دهم در هبوط در اول در هبوط است

پس بدو وجه هبوط طالع ثابت شده عدد خاک بحساب ابجد چهار و موافق ابدج هشت پس از چهار سال یا هشت سال از اوج عزت بحضیض غم گرفتار و هم فراج در ششم هم دلیل بر تفکرات و بیماریهای بلغمی و در دوم دلیل بر قلت مال و معاش از ضرب متولد شد در سوم مکرر منسوب بمریخ و شکل سپاهی و خانه سوم برادران و همنشینان پس مال سائل بسپاهیان و همنشینان خرج شد و از پنجم با برآید و تکرارش در هشتم و دوازدهم دلیل است برآنکه مال سائل بسبب آشنا بغارت رفته و نیز دلیل است بشیر بیند با لفریبی کوتاه قد که بوی محبت و آشنائی داشت و نیز در عمل نزد خود داشت کر خانه دوم قبض دلتعرف است بسبب داشتن دست خرخشه در میان برادران شد و اغلب که مرده باشد یا مفارقت بمیان آمد چراکه در دوم از هفتم که خانه اوست بهشتم خود آمده که منسوب بمرگ و جدائی سائل گفت مرده و خرج مال سائل محض بسبب عشرت و عیش آشنائی صرف شده برای جدا و را یک مصروف نشد برای اینکه صورت حسن و جمال پلید نسبت دارد و پنجم خانه لهو و لعب و تماشا کردن و شراب خوردن و در شهوت صاحب اینچه نقصان نباشد و بحد افراط هم عنین و منی غلیظ و اغلب که امساک ذاتی دارند و منی منجمد است بسیار کمی برآید زیرا که حالت آلت و شهوت از هفتم گویند و غلظت و رکاکت منی نیز از همین خانه پس این همه احکام از گفته شد و احوال ضیق و فراخی فرج و قوت و تندی را از چهاردهم نوشته اند در هفتم خانه موسے خانه و در سیزدهم موسے فرج و قوت و تندی آلت را از سیزدهم گویند اگر کسے پرسد که امشب جماع کرده ام یا نه هشتم و دوازدهم را ببیند اگر یکے خارج و یکے داخل جماع کرده باشد و اگر هر دو خارج نکرده باشد و اگر هر دو منقلب خواسته باشد لیکن نشده و اگر هر دو داخل باشد بسبب تنگ یا برائے ناشدن شهوت اتفاق نشد اگر پرسد که در شب چند جماع کرده ام در شکل چهاردهم ببیند که چند نقطه همان قدر کرده باشد یا موافق اعداد نقط و بعضے از اول و هفتم نتیجه بیاورند اگر داخل است جماع کرده باشد و اگر خارج نکرده باشد چون او ستاد شفق سلمه در ۳ و ۵ بخوردن تنبک قرار کرده از این سبب گفتم که سائل تنبک مخوره اختیار کردن و در اول بسبب زنی معشوقه است سائل اقبال کرد باز گفتم که چار روز گذشته که گوشت و ساگ مپتی خوردید و در خوردن سه کس شریک بودند گفت بلے از ساگ مپتی گفتم و رابع ضرب کردیم برآید که منسوب بگوشت است و سه کس از تکرار باز گفتم که دو کس سیر خوردند و یک کس را چیزے اشتها باقی ماند برائے اینکه خانه ۶ را شکم نسبت داده اند پس در ۶ سائل شکل سعد و داخل است پس سائل سیر خورده و از دوازدهم هفتم ششم شد و آنجا آشنا وی هم سیر خورده و از پنجم ششم دهم شد و آنجا است که اندکی اشتها باقی دارد باز گفتم که اکثر خوابها باد

می مانند که در ششم بفراموشی خواب گفته اند و درین روزها خوابی دیده باشند که فیلها بر سائل حمله میکنند چراکه جماعت از دو حاصل شد و نسبت بقتل دارد و از خانه خود هشتم است که خانه خوف است ازین سبب که فیل حمله میکند و می ترساند و آبهای روان و باغ و سبزه را هم سیر کرده لیکن آب بسیار طغیانی کرده و بازهمگی آب خشک شده و خاک ظاهر گردیده و در خواب در غسل و وضو و نماز اشتغال دارد که با آب روان و باغ و سبزه منسوب است و در ششم و در باطن موجود و تکرار در خانه یازدهم که خانه امیدست نموده ازین جهت طغیانی آب گفتم و از ضرب یا برآید که خاک فقط دارد و گفتم همین آب خشک گردید و خاک پیدا شد و محلهاے عالی و شمع هاے روشن دیده و خود بر مسند نشسته از گفتم که به محلهاے روشن و شمع افروخته نسبت دارد چون در دهم بود گفتم که سائل خود بر مسند نشسته فرمان روائی مے کند سائل مسلم داشت نقطه آب منتهی شد در ۶ و مطلوبش در پنجم در باطن برآمده و در مقارنه و مرکز ضدیت دلیل بر ضعف طالع و نقطه دوم که مال و معاش است در پنجم در مرکز ضد و مطلوبش آب در شانزدهم از نظر ساقط گفتم مال و معاش ندارے خواستم که بکدام سبب مال و معاش برهم شده و نقطه مال و معاش که آب است دشمن و ضد آن آتش میشود و در باطن از هشتم برآمده و از خانه خود بدهم خود آمده و که در هشتم است آن هم منسوب بپادشاه و عمده و تکرار در ۱۲ بخانه دشمنی است پس بسبب دشمنی کسے عمده مال و معاش برهم شده و نقطه دهم که روزگار است خاک در طالع خانه در غیر مرکز و مطلوبش خاک در مقارنه دلیل است که روزگار بخوبی نیست و نقطه خاک یازدهم است و مطلوبش خاک از نظر ساقط پس هر امیدے کسے کند سرانجام نمیگیرد و مطلوب مستقبل آب خاک در مرکز ضدیت و مطلوبش در پنجم اگرچه خاک مراد و آتش خوب گفته اند که از اسفل با اعلی رفته و نورانی شده لیکن در مقارنه پس بسبب حال آینده قوت طالع شود و مطلوب او در ۶ باطن آمده و از خانه خود پنجم خود آمده و در خانه شکل طالع پس آینده در سفر بسبب نوکرے و محنت و تردد خود بازبخوبی و جمعیت خواهند رسید یا عمده از سفر بیاید که بسبب خدمت به ترقی خواهند رسید و روزگار آینده آتش در باطن از اول و ششم و چهاردهم برآمده و در اول ساقط و در ششم ناظر به تربیع و در چهاردهم تثلیث و در مرکز خود دوست خود با قوت و تکرار در ۱۲ برآمده و ۱۳ و نتد الوتد طالع است و هم شکل طالع و دوست اینهم دلیل که آینده طالع سائل قوت بدرجه باشد خود چون آتش پنجم است و مطلوبش که در ۲ و دهم برآمده و در دهم با قوت و خانه پنجم منسوب بشجاعت و منسوب بشمشیر کشیده اغلب که آینده بسبب شجاعت و شمشیر کشی بعهده گی خواهد رسید

بعد یک سال و هفت ماه والله اعلم بالصواب و اول
و دلالت بر طلب دارند زیرا که شکل خانهٔ سیزدهم
منسوب به طلب ملزوم و با صاحب خانهٔ ضرب نهم
و تکرار در دوم و ۶ و خانهٔ دوم تعلق مجهول و ۶ به پرده و منسوب

صورت امید پس طالب امیدی دارد که هنوز در پرده است و شکل طالع در نهم و دهم و نهم خانهٔ علم و دهم خانهٔ شغل پس طلب امید علمی دارد که از شغل حاصل شود و هنوز در پرده است یا با آن علم ترقیات حاصل شود و از ضرب و که خانهٔ ترقیات است بر آید که شکل ششم است که محنت و رنج و زبان منسوب است پس هرچند دران کار سرگرم اند و محنت می کشند و ترقی نمی یابند که شکل ثابت است و معهذا در دهم در هبوط است و در دایرهٔ سکن مستقر است که مطلوب بر شکل چهاردهم اوست نظر برین قاعده مطلوب که در طالع است چهاردهم آن منسوب که مطلوب رتبه و ترقیات و در هفتم در هبوط پس انچه مطلب و غرض از علو رتبت اظهار شد و ارشاد کردن است صورت نمی پذیرد و بر خلاف آن دست میدهد و بحساب ابجد و بحساب ابدح سیزده عدد دارد پس از هشت سال یا سیزده سال درین شغل آمده اند گفت از سیزده سال و در دوم و در ششم و در ۱۲ تکرار دارد پس نقصان مال هم شده و هم مزاج است که در نهم که در نتیجهٔ دوم است واقع شده خارج سعد است و نیکوکار و نهم خانهٔ عبادت و خیر است پس برضا و خوشی خود مال را صرف راه خدا کرده باشند و مرشد شما مرد بزرگ سفید ریش قدری سیاهی و دراز قامت گندم رنگ کشاده پیشانی فصیح زبان اهل علم بودند که منسوب این صفات است و در عبادت و روزه بسیار بودند چرا که تکرار در نهم که خانهٔ عبادت است و چون به ماه رمضان تعلق دارد ازین سبب گفتم که صائم بسیار بوده اند و برادر سائل در دوستی و دلجوئی زیاده از سائل است که در سوم است و اغلب که گاه گاه رنجش طبع از سائل شنیده باشند که طالع سائل آمده و از هم برادر سائل یک کس رفیق و یار سائل بود او هم زهد بسیار کرده فی الجمله رشدی نموده باشند لیکن وفات یافت یا مفارق شد بدین دلیل که ششم خانهٔ شاگردان و دهم اوستاد پس در ۶ است و تکرارش در دوم که خانهٔ رفیقان و یاران است ازین سبب یار و رفیق سائل گفتم و هم مزاجش در دهم که خانهٔ رشد هست واقع شده و از تکرار در دوازدهم که خانهٔ مرگ و جدائی است سائل گفت مرد نقطهٔ حکم را آب باشد سیر دوم منتهی شد بخانهٔ هشتم و مطلوبش در هفتم بر آمده در مقارنه لیکن در مرکز خود است انشاء الله تعالی به مطلب خواهد رسید لیکن به مشقت که نقطهٔ طالع در هشتم منتهی شد و از خانهٔ خود در دوازدهم رفته که سیر دو خانه

برنج و محنت نسبت دارد و از ضرب اول و دهم برآمد و در دوم و ۶ و ۱۲ اگر است و ۶ و ۱۲ خانه سفر است
پس شغل ذکر خفی دارند والله اعلم بالصواب برائے دریافت احوال درویشے دیده شد زائچه این است
در اول بود گفتم که سائل پیش ازین مرد سپاهی
بود و تکرار در دوم پس معاش از وجه سپاهی گری
بود در پنجم معکوس شد و خانه پنجم خانه عبادت است و بپاکی
دین منسوب است پس سائل از افعال ذمیمه در گذشته بصلاح و تقوے در آمده
و محنت در نماز و روزه پیدا کرد و باز تکرار در ششم که خانه نکبت و فنا است و سرنگس پس سائل باز از نماز
و روزه و عبادت برآمد و بسبب زن هامائل به فنا شد چون در نهم و در باطن بود باز ثابت شد و پیر و سالک
در عبادت و در ایام جوانی بمرشد خود ملاقات کرده مشغول شده بدین دلیل که از اول و دهم که خانه مرشد
است برآمده که بجوانی و خورد سالی منسوب است سائل مسلم داشت باز سوال کرد که مرشد بمن چند
بشارت داده آنچه بشارت باشد این است که خاتمه بخیر خواهد بود چرا که خانه چهارم و بشارت پنجم است در خانه
و در هشتم مکرر که خانه مرگ است و منسوب بپاکی و سعادت است پس بعد مرگ سعادت آخروی
رو خواهد داد و بشارت دهم هم دال به همین معنے است و هم مزاج مکرر در دهم و شکل دهم در چارم هم
که مطلوب المطلوب او است و بپادشاه دارد آن حضرت صلے الله علیه و آله و اصحابه وسلم
بادشاه دین اند نفس مقرب رسول کریم صلے الله علیه وسلم بشارت داده باشد لیکن تا حال
این بشارت حاصل نشده برائے اینکه در یازدهم که خانه امید است شکل منقلب و بے اعتبار
است و دلیل دوم آنکه از ضرب خانه دوم که خانه حصول است و دهم که خانه شغل است
برآمده پس ازین شغل و ترقی حاصل خواهد شد لیکن عاقبت به خیر است که در انجا است
باز سوال کرد چیزے که مرشد فرموده بالفعل در ذات من هست یا نه گفتم در ذات تو هست لیکن
بر تو ظاهر نه شد چرا که نقطه حکم منتقے شد به در سوم و مطلوبش خاک است که در
باطن در خود او موجود است سائل مسلم داشت باز گفتم که سائل دو جامه دارد یکے نو و
یکے کهنه ابر و سفید است چرا که خانه پنجم که خانه لباس است در انجا که دو تکرار دارد
و هشتم خانه به کهنگے نسبت دارد گفت بلے باز گفتم که مرشد به تماشا به سیر دریا و باغ رغبت بسیار
داشت و مرد آزار بود این همه منسوبات است که در خانه مرشد افتاده و در ایام جوانے
حسن پرست بود که در ششم در زائل که خانه ماضے است واقع شده والله اعلم بالصواب

باب در سوال نفس و زندگانی و تندرستی و ابتدائی کارها و آنچه پیش آید و مردم آنرا طلب کنند و آنچه شروع کنند. **سوال** از نفس اگر در طالع [illegible] آینده و در یازدهم تکرار کند بغایت نیک ست و در پنجم هم نیک ست و در خانهٔ ششم و هشتم و دوازدهم بر عکس بود اگر در خانهٔ اول [illegible] آیند و در دهم و یازدهم تکرار کنند اندک بیان زحمت و ناخوشی باشد و اگر در میزان [illegible] آید مطالبه یا رنجوری باشد و اگر شکلی در طالع افتد و ضد آن در هفتم بود خصومتی افتاده باشد در سیزدهم و چهاردهم او حکم همین دارد اگر در طالع شکل سعد افتد و در دهم و یازدهم و چهاردهم و میزان تکرار کند در فرح و شادی بود و اگر [illegible] این چهار شکل در خانهای مذکوره و طالع آمده باشد در اکثر اوقات کفور در کدورات باشد و اگر در طالع و دهم و یازدهم و چهاردهم و پانزدهم [illegible] این دو شکل باشند غم سخت خورد ولیکن از آن زود خلاصی یابد **سوال عمر** اگر شکل سعد در طالع افتاده و در مایل او باد تکرار کند عمر او بسیار باقی مانده باشد بخوشی و بخورمی متصرف شود و اگر نحس بود بتنگ دستی گذارد و اگر شکل طالع در وتد تکرار کند عمر او متوسط باقی باشد سعد بنشاط و نحس بغم و اگر شکل طالع در زائل تکرار کند عمر او اندک باقی باشد نحس بشقاوت و سعد بسعادت **نوع دیگر** در خانهٔ هفتم نظر کنند که کدام شکل است و چند عدد دارد و نه کان طرح کند آنچه باقی ماند از طالع بشمار تا کجا منتهی شود اگر در خانهٔ سعد افتد عمر او بسیار باقی بود و اگر در نحس افتد عمر او اندک باقی بود و اگر در ممتزج افتد عمر اندک باقی مانده باشد **نوع دیگر** اگر در طالع [illegible] این اشکال آیند عمر دراز بود و دیر ماند و اگر در طالع [illegible] آیند عمر اندک باقی مانده باشد اگر در طالع [illegible] آیند عمر میانه باشد اما [illegible] و [illegible] بسیار کم بود و اگر در طالع [illegible] آیند عمر او دراز بود و اگر در طالع [illegible] آیند عمر او متوسط باقی باشد و اگر در طالع [illegible] این شکل آید عمر او اندک باقی باشد **سوال** از رستن عمر از قول امام زناتی شکل طالع که دلیل حیات است و هشتم که دلیل ممات است هر دو را باهم ضرب کن نقاط آن شکل طالع که دلیل حیاتست و نقاط شکل آینه رمل که چهاردهم است جمع کند با نقاط شکل پانزدهم ضرب کنند آنچه حاصل شود شانزده دیگر ضم کند همان قدر عمر باشد اگر دراو تاد [illegible] و [illegible] و [illegible] و [illegible] و [illegible] باشند پس دو چندان از حاصل او حکم کنند اگر دراوتاد [illegible] و [illegible] و [illegible] خارج و کوسج [illegible] باشد از نصف حاصل حکم کنند و اگر در وتد [illegible] و [illegible] باشند و سقاف و [illegible] و [illegible] باشند بر حاصل حکم کنند نصف کنند و نه دو چندان **سوال** از انصرام مهم بدانکه بر هر بیان بر غلبهٔ اشکال است تا چند شکل موافق مقصود در رمل آمده باشد آنچه بیشتر است آنرا بیشتر بود داخل پیوستن و خارج از بیرون آمدن و ثابت بحال خود

ماندن ومنقلب برگردیدن انکار حالی بحالی سعد بآسانی ونحس بدشواری اہل مصر وہند را اعمال بر مثلثات
وآن چنانست نظر کنند که آن سوال بکدام خانه تعلق دارد وبکدام خانه چه شکل است داز ہر دو چه بیرون
می آید بران حکم کنند از داخل وخارج وثابت ومنقلب وسعد ونحس وبگیر اہل زنگبار بر غلبه اشکال نقاط
رمل حکم کنند تا کدام نقاط عنصر در رمل غالب آمده باشد از غلبه نقاط آتش وباد حکم رفتن وخارج
شدن کنند واز غلبه نقاط آب وخاک حکم اثبات تاخیر کنند نقاط آتش وباد حکم حیات
وآب وخاک حکم ممات دارد ونقاط آتش وباد حکم کنند ونقاط آب وخاک
حکم دارد وبر سکونت اہل مغرب اول تا دوازدہم نگرند وبر غلبه اشکال حکم کنند از سعد ونحس
حکم سعادت ونحوست از داخل حکم آمدن واز خارج حکم رفتن واز ثابت حکم استادن واز منقلب حکم بر
گردیدن حالی بحالی وحکم حال از او تاد کنند تعیین از خانه اول وچهارم وہفتم ودہم وحکم مستقبل از مایل
کنند یعنی از خانه دوم وششم ونہم ودوازدہم واشکال زایده چنانچه سیزدہم ودوازدہم وپانزدہم وشانزدہم
گواہست ونفی واثبات ضمیر وحکم از ایشان است وحکم انقلاب چنین فرماید استاد سلمه الله تعالی در ہر خانه که
مکرر شود بدان سبب مال حاصل شود اگر ہیچ مکرر نشود بجوہر آن شکل حکم کنند واگر [illegible] نحس داخل آید
مال بدشواری حاصل آید واگر سعد خارج [illegible] بود مال بدست آید وزود خرج شود واگر نحس
خارج [illegible] بود البته مال نقصان شود واگر این دو شکل [illegible] آیند چیزی بدست آید وثباتے
نداشته باشد واگر این سه شکل [illegible] آیند چیزی بدست آید الا مال بعسرت خرج شود اگر این شکل نه
آید سبکی کیسه باشد ہیچ حاصل نشود سوال فلان کس مال دارد یا نه اگر بیت المال ویازدہم وسیزدہم
وچهاردہم [illegible] این اشکال آیند دلیل است که مال دارد واگر این اشکال
[illegible] در طالع وبیت المال سائل آیند سخی باشد واگر این اشکال آیند [illegible]
[illegible] در طالع وبیت المال سائل سخی نباشد واگر این اشکال [illegible] آیند نه سخی ونه شوم اگر
این اشکال [illegible] آیند در طالع وبیت المال وسیزدہم وچهاردہم ویازدہم آیند مال سائل خرج
شود بموجب اذیت ومرض وگم شده والا خرج نکند سوال از خرید وفروخت نظر کنند در طالع که
نفس بایع است وبیت المال نفع بایع است وہفتم شکل مشتری وہشتم نفع مشتری اگر درین بایع
است وہفتم شکل بود ودوم ودہم ویازدہم ہیچ نتایج وشر تمام واقع شود با فایده تمام اگر بیت المال بایع
سعد داخل بود بدان فروخته شود اگر در بیت المال مشتری سعد خارج بود بجهد خریده شود واگر نحس
خارج بود در خانه بایع باندک زمان بفروشد اگر نحس داخل بود در خانه مشتری اندک بخرد واگر درین

باین

خانها این سه شکل آید یا آنکه آید خرید و فروخت باحتمال شود اگر این اشکال آید خرید و فروخت اول دشوار شود و بعده آسان شود و اگر آید خریدن و فروختن چندان منفعت نباشد و فایده نبود و باید که از کردن آن باز گردد نوع دیگر در خانهٔ ششم نگرند اگر سعد خارج بود خارج شود و اگر این اشکال آید خریدن و فروختن نیک باشد و اگر آید زیان کند اگر آید توقف افتد اگر این اشکال آید زیان شود و اگر آید آخر سود کند و اگر این آید فروخته شود و بعضی فروخته نشود و اگر فروخته شود اقاله کند و واپس کند سوال از فروختن املاک شکل دوم با چهارم ضرب کند اگر سعد خارج یا سعد منقلب آید فروخته شود و اگر نه نه سوال خرید املاک شکل دوم را با شکل چهارم ضرب کند آنچه حاصل شود از آن حکم کند اگر سعد داخل و سعد ثابت آید بخرد که مبارک باشد اگر خارج یا منقلب نحس بود ترک کند سعد باختیار نحس بغیر اختیار سوال خریدن غلام و کنیزک شکل ششم با شکل دوم ضرب کند و از حاصل آن حکم کند اگر شکل ستنتج یا شکل ششم یکی ازین سه شکل باشد آن غلام و کنیزک باید خرید که مبارک قدم باشد و پایدار و فرمان بردار و سودناک و اگر یکی ازین شکلها باشند نااهل و بی وفا و دشمن جانی بود و اگر ازین اشکال باشند مبارک بود اما دیرپا نباشد و اگر ازین اشکال باشند آن بنده و کنیزک دیرپا باشد و تمام عمر با وفا باشد نوع دیگر در خانهٔ پنجم نظر کند اگر یکی ازین اشکال باشد خریدن آن بنده مبارک و سودناک بود و بود و او دیگر متعاقب آن رسد اگر یکی ازین اشکال آید آن بنده چند آید خرید حرکت ناک و گریزناک و نحس قدم باشد اگر در خانهٔ پنجم آید دلیل است که آن بنده مکار و غدار بود و اگر طریق باشد گریزپا بود الاهم خود آید سوال ارزانی غله و گرانی نرخ بدین نیت قرعه زند و رمل تمام کند و نظر کند در شکل پانزدهم تا کدام عنصر بروی غالب است عنصر خاک یا آب یا باد یا آتش بستاند از باقی اشکال رمل را و هر شکلی که در آن عنصر غالب تر است عدد حروف جمله اشکال که در عنصر ایشان غالب است عدد حروف جمله آن اشکال آید و شکل پانزدهم با آن جمع کند و هفتگان طرح دهد آنچه باقی ماند نرخ غله باشد پانزدهم اگر داخل باشد دلیل کند بر گرانی غله و خارج دلیل کند بر ارزانی غله و ثابت سعد دلیل بر ثبات ارزانی و ثابت نحس بر ثبات گرانی و منقلب دلیل بر گردیدن نرخ هر جا که شکل پانزدهم دلیل اول سال است و شانزدهم دلیل آخر سال از سعد و نحس و داخل و خارج حکم کند نوع دیگر نظر کند در وسط خانهٔ دهم که گویند و السماء

که آن هفتم خانه است سبک ضعیف است وتد الارض که خانهٔ چهاردهم است و آن ثقیل پس
هر دو را با هم ضرب کنند و از نوع آن حکم کنند و نگاه کنند او تاد و آنچه در وی نزول کرده باشد نتیجه او تاد و اشکال
زایدات اگر باشند قسمت سهام آب و خاک در او تاد و لسان الامر که پانزدهم است دلیل کند فراخی
سال و ارزانی غله اگر اشکال خاکی بسیار بوند دلیل بر کشادگی غله که کسی نخرد و اگر باشد در او تاد و لسان
الامر اشکال ناری دلیل است بر قحط و قلت باران اگر باشد در سهام هوا و ناری در وتد اول و سیزدهم
دلیل کند بر قحط ابتدائی سال اگر باشند در وتد الارض و وسط السماء و سهام ناری و بادی دلیل ست
بر قحط ابتدای سال و انتهای سال و اگر باشد در هفتم و چهارم سهام ناری و هوائی دلیل است
بر قحط میانه سال سهام ناری دلیل خشکی است که گاهی قطره بر زمین نریزد و در زمین هیچ نبات
نروید و سهام بادی دلیل است گاه گاهی و جا بجائی نبات نروید و سهام آبی دلیل بر روئیدگی نبات
متوسط سهام خاکی دلیل بسیاری نباتات و میوه و شیر و شربت بدانکه سیزدهم اول سال است
و چهاردهم میانه سال و پانزدهم و شانزدهم میانه سال و پانزدهم و شانزدهم آخر سال است و
ابتدائی طالع هوا و دلیل برابر. و باد تیر و رابع دلیل بر زمین و سابع دلیل بر نباتات و عاشر دلیل
بر آسمان است باید که هم محمود باشند اشکال آبی و خاکی یا بند لحیان و نصرت الداخل
دلیل بر گندم سقاف منکوس دلیل بر نخود ماش و طریق و بیاض دلیل بر شالی
حمره و نقی الخد دلیل بر عدس و کوسج دلیل بر جو و عتبة الداخل بر لوبیا و نصرت الخارج و قبض
الداخل دلیل بر نخود و قبض الخارج دلیل مونگ و عتبة الخارج دلیل بر کلتی در سکن هر
اشکال که شکل سعد آید دلیل ارزانی آن چیزها کند و مسکن هر شکل که نحس آید دلیل گرانی کند نوع دیگر نصرة
الداخل و عتبة الداخل و نقی الخد و منکوس و بیاض و کوسج دلیل اند بر ارزانی
نرخ و نزول باران و حمره و قبض الخارج و سقاف و طریق و لحیان و نصرت الخارج
دلیل است بر گرانی غله و قحط باران و خشکی هوا نوع دیگر روزیکه آفتاب بحمل تحویل کند
بساعت قمر قرعه زند و نظر کند به پانزدهم و شانزدهم اگر درین هر دو خانه شکل سعد داخل آیند دلیل
کند که تمام سال غله ارزان بود و اگر پانزدهم سعد و شانزدهم نحس بود اول سال ارزان و آخر سال
گران بود و اگر پانزدهم نحس و شانزدهم سعد باشد دلیل کند که اول سال گران و آخر سال ارزان
اگر در وتد الارض حمره و منکوس بود دلیل کند بر قحط و قلت باران اگر جماعت یا طریق یا بیاض یا نقی الخد
یا عتبة الداخل یا قبض الداخل بود دلیل کند بر بسیاری محصل و ارزانی غله و تنگی حال سوال از احوال

غایب در سوال غایب نظر کنند در طالع و تابع اگر یکی ازین در دهم مکرر شود دلالت است بر قدوم غایب
اگر تابع در سابع یا در یازدهم یا چهاردهم آید و آن شکل داخل بود در قدوم غایب درنگ بود و اگر شکل
طالع در نهم و یازدهم آید و شکل خارج غایب زود بر سد یا در راه بود در احوال غایب از هفتم ببیند و شواهد
این معنی دوم و پنجم و نهم باشد و یازدهم نیز بود و اگر در این نوبت سعد داخل باشند بود وی بر سد و اگر
نحس داخل بود و بزود برسد. اما رنجور گردد و اگر این اشکال آید زحمت کشد اگر اجتماع
در ششم بود غایب نزدیک رسیده است و بجهت قدوم غایب این اشکال اسری تمام
وارند اگر اشکال خارج باشد دیر برآید و اگر ثابت باشند بجا بنجا مقام دارد و اگر منقلب بود در راه برگردد و
نوع دیگر باید که شکل ششم و نهم زند آنچه برآید سلامتی نفس غایب باشد اگر شکل متحرج در خانهای حرکت
تکرار کند دلیل بر حرکت بود و اگر در خانهای سکونت تکرار کند دلیل بر استقامت بود و خانهای حرکت
انیست ۱ و ۲ و ۳ و ۵ و ۷ و ۹ و ۱۰ و ۱۳ و ۱۴ و خانهای سکونت انیست ۴ و ۶ و ۸ و ۱۲ و ۱۵ و ۱۶ و ۱۱
سوال غایب زنده است و مرده نقاط افراد در رمل از اول تا پانزدهم بشمارد اگر از سی فرد و بیشتر
بود زنده است اگر از سی کمتر بود مرده باشد اگر شکل هفتم در هشتم تکرار کند و آن نحس خارج بود دلیل بر
ممات خصوصاً که مستولی چهارم نحس داخل بود و دهم نحس خارج بود دلیل مرگ است اگر این شکلها
یا فقط باشد اگر این اشکال آیند و در خانهای نیک تکرار
کند غایب و سلامت و خوشدل و زنده است اگر در طالع و چهارم و هفتم و هشتم و نهم یا یا یا
یا یا آیند دلیل کند بر ممات غایب اگر دیرین خانها غلبه انثی الخ و حمره بود مرگ او بشهادت
باشد اگر شکل وی در هشتم تکرار کند ازین شکل باشد بقتل آید اگر در هفتم انکیس و در چهارم جماعت و در
هشتم حمره دلیل ممات بود اگر شکل نهم در هشتم بود یا در سوم بود خداوند ایشان بود در هشتم بود و نحس داخل
باشد غایب مرده باشد اگر سعد داخل باشد زنده بود و اگر در چهارم نحس خارج آید غایب مرده باشد و اگر
هشتم و چهارم نحس داخل باشد و نهم خارج غایب مرده بود و اگر جماعت و حمره و انکیس در خانه هفتم و نهم
و یازدهم و دوازدهم و هشتم آید دلیل بر مرگ بود **سوال** غایب زود آید یا دیر نگه و اگر شکل در طالع
در امهات تکرار کند بسالی برسد و اگر در نبات تکرار کند در ماهی برسد و اگر در متولدات تکرار کند
در هفته برسد و اگر در روایات تکرار کند در روز برسد و اگر در هیچ جا تکرار نکند بنگرد که لحیان و نصرت
الخارج از آن حکم کند که با آن سعد و خارج آید اگر در خانه نهم این اشکال آیند غایب بخوشی
باز آید و اگر آیند زود آید بر بال و اگر آید زود نیاید اما مفلس و اگر حمره آید دیر باز آید

وخوف ناک بود و اگر آید با مال و نعمت و بیاید و اگر آید غالب بر شتر سوار خواهد آمد و اگر طریق آید غایب پیاده آید و چیزی ندارد و اگر آید در کار بزرگ مشغول باشد بدبیاید و اگر آید غایب بود آید اما رنجور یا مجروح و اگر در دهم اشکال مریخ یا شمس باشد غایب و در بود و اگر در دهم اشکال قمر یا زهره باشد غایب در میان راه بود و اگر در دهم شکل مشتری یا عطارد بود بعد از چند روز برسد اگر در دهم شکل زحل در البس و ذنب باشد غایب رنجور یا مجروح و یا مغموم باشد اگر این شکلها در اوتاد آیند در حال بیاید **سوال** غایب چگونه است نظر کند در هشتم اگر سعد داخل آید ساکن است بخرمی و اگر نحس داخل آید ساکن است برنج اما نیت آمدن دارد و اگر نحس ثابت بود ساکن است برنج و نیت آمدن دارد و اگر سعد ثابت آید ساکن است به کار با رحق مشغول بعد دیر خواهد آمد و اگر نحس خارج آید زود بیاید اما دل تنگ اگر سعد خارج باشد زود بیاید بخوشدلی اگر سعد منقلب آید در راه است بخوشدلی اگر نحس منقلب آمد در راه است از رنجور و سرگردان **سوال** غایب در کدام جانب است از هشتم و نهم شکل تولد کند اگر تکرار در هفتم یا در دوازدهم بود جانب مشرق است و اگر تکرارش و اگر تکرارش در چهارم یا پنجم بود غایب در جنوب باشد اگر تکرارش در هفتم و هشتم و نهم بود جانب شمال بود و اگر تکرارش در دهم و یازدهم و دوازدهم باشد غایب بطرف مغرب باشد **باب** در بیان ضمیر برادران و خواهران و اقربا و نقل و حرکت نزدیک و علم حکمت و تعبیر خواب که بر و ز دیده باشد نظر کند در خانه سوم و طالع اگر درین دو خانه اشکال سعد داخل آیند دلیل بر مهر و محبت میان ایشان اگر اشکال نحس آید و ضد یکدیگر باشند در میان ایشان عداوت جانی باشد و اگر در یک خانه شکل سعد آید و در یک خانه نحس عداوت از جانب نحس حکم کند و اگر در سعد داخل و سعد ثابت آید حکم بر سکونت و ثبات وطن و اقامت مواضع بود و اگر منقلب سعد بود حکم بر روکشد و نحس منقلب بر پریشانی و سعد داخل دلیل ملاقات و نحس ثابت بر بدی حال البیان دلیل است **نوع** دیگر طالع را با سوم ضرب کند آنچه حاصل آید موافق آن حکم کند شکل سعد دلیل است بر نیکوئی احوال و خارج و ثابت بر بدی احوال و سعد ثابت بتوقف و تاخیر و منقلب نحس بر رنجوری و محرومی و مغمومی و منقلب سعد در نقل و حرکت دلیل است اگر اجتماع در رمل بسیار تکرار کند دلیل ست که سایل برادر بسیار دارد و خواهر کمتر و اگر جماعت تکرار کرده باشد خواهر بسیار دارد و برادر کمتر تا آنکه ببیند در رمل اشکال بر نقطه آنچه بیشتر آید یا که نقطه آنچه بیشتر بوند از ان حکم کند اشکال بیش نقطه دلیل مرد است و اشکال کم نقطه دلیل خواهد اشکال بیش نقطه انیست اشکال کم نقطه اینست اشکال متوسط

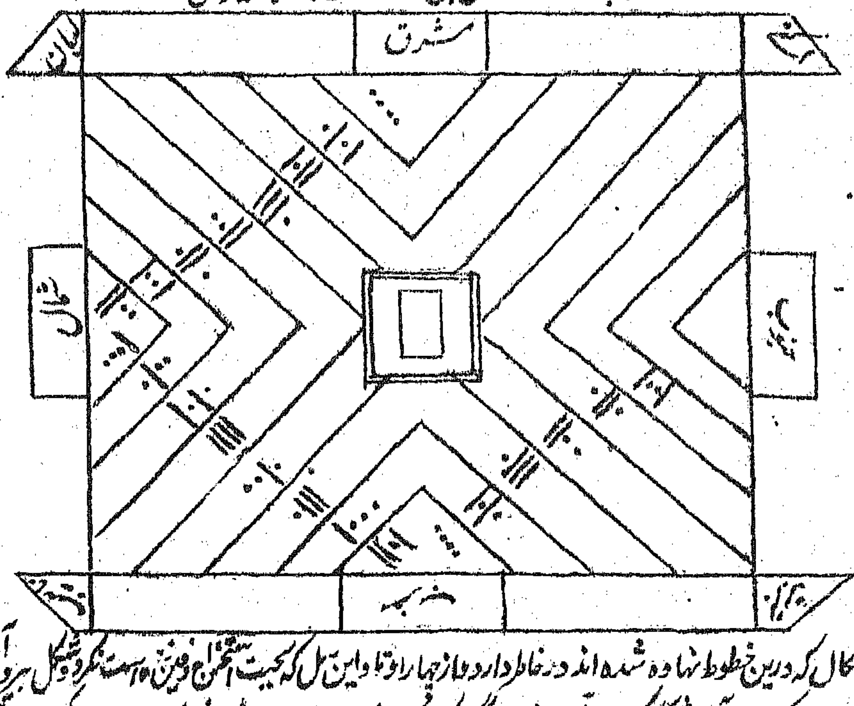
نقطه اینست اگر سوال پرسد از برادرگان یا خواهرزادگان در هفتم نظر کند که پنجم و سوم است و از آن خانه حکم کند سوال از نقل و حرکت نزدیکی اگر در خانه سوم واقع شود نقل و حرکت واقع شود و اگر این اشکال آید از آن مقام رود و باز گردد باز راه مراجعت کند و اگر نحس اشکال باشد نقل و حرکت واقع نشود سوال اگر کسی پرسد که مرا همین موضع خوش بود یا موضع دیگر از اول رابع شکلی کشد که دلیل سکن ست و از دوم و دوازدهم شکلی کشد که دلیل موضع نواست که آن نیت داری آنچه سعد داخل باشد یا سعد ثابت بود همین بهتر باشد سوال از اقربا از قول اسطاطالیس نظر کند در خانه سوم اگر ازین اشکال آید دلیل موافقت و محبت ست و اگر این اشکال آید دلیل مکر و حیله باشد و اگر این اشکال آید دلیل بغض و عداوت باشد سوال از علم و حکمت باید که شکل سوم با نهم ضرب کند اگر حاصل آن یکی ازین اشکال باشد علم بسیار و حالت نومی آموزد لیکن دیر شود اگر ازین اشکال باشد پاره علم و حکمت دست یابد اگر شکل متولد در خانه نحس مکرر شود پس علم هیچ و دشواری حاصل شود و اگر یکی ازین اشکال حاصل شود علم و حکمت هیچ نیابد و بی نصیب بود سوال از تعبیر خواب اگر خواب در روز دیده باشد دلیل آن سوم روز ست اگر خواب در شب دیده باشد دلیل وی نهم است پس آن شکل و دلیل را با طالع ضرب کند و حاصل آن ببیند اگر شکل سعد بر آید و در طالع یا پنجم یا یازدهم و یا پانزدهم و نهم و یا سوم تکرار کند آن خواب راست بود و اگر شکل متولد نحس بود در خانه ششم یا هشتم یا دوازدهم تکرار کند آن خواب دروغ است و پریشانی دیده باشد اگر تکرار آن شکل در اوتاد و مایل اوتاد بود مایل را اندک زحمت رسد صدقه باید داد و در نماز و روزه مشغول باید شد اگر تکرار آن در زایل وتد بود آن خواب سست نباشد و تعبیر آن بر عکس باید کرد اگر سایل پرسد که چه چیز در خواب دیده ام نظر کند در شکل هفتم که در خانه کدام تکرار کرده است از آن شکل هفتم مکرر نشود از تکرار شکل نهم حکم باید کرد [illegible] ببیند آن خواب و شکل دلیل آن خواب که خواب روز سوم و خواب شب نهم است اگر نقطه ناری دارد از آب آتشی دیده باشد اگر نقطه بادی دارد اسباب را دیده باشد چنانچه پریدن و در هوا رفتن و بادی آسمان رفتن و سوار رفتن بر شتر یا فیل باشد و اگر نقطه آبی دارد اسباب خاک دیده باشد چنانچه سنگ و جبال و خاک

باب در بیان جستن املاک گنجینه و دفینه و باغ و کشت و زراعت

اگر شکل سعد در چهارم و دهم و طالع بیاید دلیل بر نکوئی حال املاک و کشت و باغ و نفع یافتن از ایشان و از آن فصل سوال از آنچه گنجینه

دفین است اگر سایل سوال کند از گنجینه و دفینه که در اینجا چیزی هست یا نه باران نیت رمل زند و نظر کند بر
خانه ۲ و ۳ و ۴ و ۵ و ۱۰ اگر سعد داخل باشند و سعد النجا دفینه و گنج بسیار بود و اگر داخل نحس باشد اندک بود
اگر خارج نحس با سعد بود هیچ نباشد اگر سعد ثابت بود دفینه باشد و اگر ثابت نحس بود هیچ نبود و سعد منقلب باشد
باشد و نحس منقلب هیچ نبود چون معلوم شود که چیزی هست انگاه دایره مربع بکشد و آن دایره بچهار قسم منقسم
سازد یعنی چهار خط در میان آن خط بکشد انگاه نظر کند در خانه سوم و چهارم و پنجم و دهم تا درین خانها چه
اشکال آمده اند و از طالع چهار خانه غالب کدام بود والبته دفین دران موضع بود و اشکال شرقی
اشکال غربی اشکال شمالی اشکال جنوبی
چون هر یک جانب معلوم شود باز آنجا را بچهار قسمت کند بهمین عمل عامل شود تا صواب آید و دیگر
شکل ششم یا چهارم ضرب کند اگر سعد داخل و سعد ثابت بود دلیل هستی دفین باشد نحس منقلب و سعد منقلب
یا ره بود و خارج و سعد نحس هیچ نباشد و دیگر اول را با چهارم ضرب کند شکل تول بساند و چهارم
را با پنجم ضرب کند شکلی بکشد و بجواهر آن شکل حکم کنند که دفین هست یا نه سوال چون خواهد که دفین بیرون
آرد از انجا که گمان است از گنج بکشد خطوط مربع بکشد برین منوال





و اشکال که درین خطوط نهاده شده اند در خاطر دارد و از چهار راو تا واین عمل که بحیث استخراج دفین هست نگرد و شکل بیرون آرد
از ان هر دو یکی بیرون آید هر شکلی که بیرون آید و خطوط بنگرد که در کدام خط هست هم دران خط دفین بود امید هست که بدست آید
سوال از باغ و زراعت چون سوال از باغ و زراعت و کشت و کار کند نظر کند در خانه چهارم اگر شکل

سعد بود دلیل بر بسیاری کشت و پروردگی و نهال اگر نحس بود دلیل بر تباهی کشت و باغ باشد اگر شکل
چهارم در ششم تکرار کند سعد با نحس کشت کار آن زمین ناپاک و خاین باشد اگر در نهم تکرار کند سعد بود کشت
کار آن زمین معتمد و با امانت باشد و اگر در طالع و ۴ و ۱۰ اشکال آبی آیند کشت از زیادتی آب گندیده شود یا اگر
اشکال ناری آیند از بی آبی خشک شود در ین بیوت غلبه قمر بود یا زحل برف و ژاله بسیار بود و اگر در
خانه ۴ یکی ازین اشکال آیند دلیل است بر بی برکت اما اگر عقله از زحل
تکرار کند دلیل است در کشت سوس پیدا شود اگر جماعت مکرر شود دلیل است که در کشت ملخ و گرمی زمین پدید
پدید آید و اگر قبض الخارج تکرار کند دلیل است که کشت را ملخ خورد اگر سوال از عمارت کند نظر کنند در طالع و ۴ و
۱۰ اگر اشکال سعد داخل و سعد ثابت آیند دلیل است که عمارت پایدار و مبارک بود اگر نحس خارج
با نحس منقلب بود عمارت میسر نشود و اگر شود در حال تباه شود اگر درین خانها غلبه نقی الخد و
عتبة الخارج و قبض الخارج و عقله بود آن عمارت همیشه ویران ماند یا فروخته شود اگر
غلبه فرح یا طریق بود آن عمارت نیم کاره ماند یا سفید و بار ساخته شود و اگر درین تخت غلبه
حمره یا انکیس بود هر که دران عمارت بماند رنجور باشد و مغموم ماند سوال از املاک نظر
کند در خانه سوم و چهارم و پنجم اگر اشکال سعد داخل باشند یا سعد ثابت باشند در ملک فایده بسیار
یابد اگر پرسد آباد انست کدام طرف ویران است بنگرد که شکل کدام طرف است و شکل رابع
بکدام طرف تعلق دارد از ان حکم کند اگر پرسند که کدام جانب است معمور شکل پنجم دست راست و شکل
سوم دست چپ و دهم مقابل آنجا که شکل سعد نشیند حکم آبادانی کند و آنچه که نحس نشیند حکم ویرانی کند اگر
در چهارم شکل حمره آید املاک بی آب شود یا خارستان بود و اگر در رابع ازین اشکال
باشند بی آب و ریگستان شود یا غار دارد و ناخوش بود اگر در رابع
ازین اشکال باشند آن املاک درختان و سبزه دارد و دلکشا بود اگر در رابع ازین اشکال
باشند آن املاک درختان کمتر دارد کمتر شود سوال از مقام اگر پرسند که این مقام مبارک است
یا نه بنگرد در شکل چهارم که چه شکل نشسته است دلیل آن مقام بر وی شوم بود از ان مقام
برود بیمار خاطر اگر این اشکال باشند دلیل که آن مقام سعد با دولت بود اگر این اشکال با آیند
دلیل که آن مقام سعد و میمون باشد و اگر این اشکال آیند دلیل که دران مقام دو دله
باشد اما مقام سعد باشد اگر این دو شکل آیند دلیل که آن مقام سعد و مبارک بود و فرزند آن
روزی شود و همیشه به عیش ماند اگر ازین اشکال آیند دلیل که آن مقام نحس بود یا بیمار شود یا شد

یا فریفته شود سوال از جاسوس اگر سوال کند که درین شهر جاسوس هست یا نه در رابع نظر کند اگر شکل داخل
بود یا ثابت باشد و جای مکرر نشده باشد جاسوس دران هست و خارج و منقلب هست اما سوال درین
شهر جاسوس هست یا نه نظر کند در رابع اگر شکل داخل یا ثابت باشد هست و اگر خارج باشد نه و منقلب شده هست
لیکن اراده رفتن دارد و اگر در ۹و۸و۱۲ تکرار کند در شهر است اما دل متفکر است اراده رفتن دارد و اگر شکل
رابع مذکوره در هشتم یا در نهم یا در دوازدهم مکرر شود در شهر است اما دل متفکر است سوال از
اهل و عیال اگر سایل سوال کند من عیال در شهر گذاشته آمده ام او هست یا نه اول از نقطها سر بهر
چهار یا نه شکلی تولد کند اگر آن شکل سعد داخل یا سعد ثابت بود یا در اوتاد مکرر شود در شهر اوست اگر خارج
بود نیست اگر منقلب بود دران شهر است مگر متفکر است یا در منزل دیگر بود و اگر پرسد که کدام جاست
از جواهر آن شکل حکم کند شرقی و غربی و شمالی و جنوبی سوال از بلد در سوال پدر بخانه سوم و چهارم
و طالع تکرار اشکال سعد داخل باشد یا ثابت دلیل بر سلامتی حال پدر و نفع یافتن از وی اگر نحس
بود دلیل بر بدی حال پدر و نامرادی از وی و اگر خارج بود دلیل بر خروج پدر از وطن و دوری از
پدر و منقلب دلیل بر انقلاب و ثابت دلیل بر ثبوت و سعد بخوشدلی و نحس بذلت و خواری و
تنگ دستی نوع دیگر طالع را با رابع ضرب کند اگر شکل سعد داخل باشد یا سعد ثابت دلیل
آفاق است میان پدر و پسر و نفع یافتن با یکدیگر اگر خارج بود مهر دوری و منافقی از پدر و حضر میان
یکدیگر حضور صاحب نحس و ثابت دلیل بر توقف و منقلب سعد دلیل بر دوری و منقلب نحس دلیل بر بغض و نفاق
بود سوال از شهر و قلعه اگر پرسد که قلعه از دست برود یا بماند نظر کند در خانه چهارم و اوتاد اگر شکل
سعد بود نتواند گرفت اگر سیر چهار اوتاد نحس بود گرفته شود و اگر بعضی نحس بود بگیرند قلعه را بصلح
اگر در اوتاد قلعه بعیار بود بگیرند قلعه بمکر و غدر اگر شکل سیر چهار اوتاد سعد داخل یا سعد ثابت بود نتوان
گرفت اگر سعد منقلب بود بعضی بگیرند و اگر نحس منقلب بود بگیرند باید که نظر کند در طالع و رابع و هفتم و هشتم
دهم و دوم اگر سعد باشد دلیل ثبوت بود و اگر نحس باشد دلیل بر رفتن از دست بود باب
در بیان ضمیر فرزند و معشوق و عیش و هدیه و آمدن خبر شادی اگر سایل سوال کند که مرا فرزند نصیب
خواهد شد یا نه در پنجم و طالع نظر کند اگر یکی ازین … اشکال آید دلیل است
که سایل را فرزند شود و باشد اگر ازین هشت … اشکال باشد دلیل است
فرزند نشود و اگر شود نمیرد نوع دیگر طالع را با پنجم ضرب کند و ششم را با هفتم و از ان سیر دو مولود یک
شکل تولد سازد اگر سعد داخل آید فرزند روزی شود و اگر نحس داخل شود فرزند شود الا نمیرد و ثابت

وخارج ومنقلب سعد شود اما بیرون نحس و منقلب اسقاط گردد و اگر در پنجم و یازدهم اشکال سعد داخل و منقلب آید دلیل بود بر بودن فرزند سوال در طالع حق قدر فرزندانست شکل طالع با هفتم زند اگر [شکل] [شکل] یکی ازین دو شکل برسد در نصیب او چهار فرزند است [شکل] شش فرزند باشد [شکل] [شکل] دو فرزند [شکل] پنج فرزند [شکل] [شکل] سه فرزند [شکل] [شکل] دختر بسیار سوال زن آبستن شود یا نه نقاط افراد رمل از اول تا پانزدهم بستانند دو دو کان طرح کنند اگر یکی ماند آبستن شود و اگر دو ماند نشود سوال زن حمل دارد یا نه بنگرد در طالع و پنجم اگر یکی ازین اشکال [شکل] [شکل] [شکل] [شکل] آید دلیل که حمل دارد و اگر یکی ازین [شکل] [شکل] [شکل] آید حمل ندارد و اگر ازین اشکال [شکل] [شکل] [شکل] [شکل] دارد و بباید اند و اگر یکی ازین اشکال [شکل] [شکل] [شکل] در پنجم بود دلیل که فرزند کور چشم یا عنین بود و اگر در پنجم مکرر شود فرزند لنگ زاید اگر در پنجم جماعت بود سه جا تکرار شود خیر یا خنثی زاید بیان ثانی حامله و حال ایشان چون کسی سوال که این فرزند زاید یا دختر شکل نهم و هفتم زند و شکلی بیرون آرد اگر آن شکل نر بود فرزند نر باشد اگر آن شکل ماده بود فرزند ماده باشد و باید دانست که اشکال خارج نر باشد و اشکال داخل ماده بود سوال از حمل حامله پسر زاید یا دختر پنجم را با پانزدهم ضرب کند و شکل نهم با هفتم ضرب کند و ازین هر دو شکل یک شکل کشد و از آن حکم کند اگر آن شکل متولد ازین هفت [شکل] [شکل] [شکل] [شکل] [شکل] [شکل] [شکل] اشکال باشد پسر زاید و اگر آن شکل متولد ازین [شکل] [شکل] [شکل] [شکل] [شکل] اشکال باشد دختر زاید اگر [شکل] در رمل آید و دو سه جا مکرر شود دلیل که دو پسر زاید و اگر [شکل] در رمل آید و مکرر شود دلیل که دو دختر شوند [شکل] مکرر شود دلیل سخت خنثی اگر پسر زاید چیز نامرد بود و اگر یکی ازین اشکال [شکل] [شکل] [شکل] [شکل] [شکل] [شکل] در طالع پنجم و پانزدهم باشند دلیل که حامله پسر زاید و الا دو دختر اگر در طالع و نهم و ششم و هفتم و پانزدهم غالب آید دلیل که متولد کور چشم زاید و اگر [شکل] در این خانها مکرر شود دلیل که متولد لنگ زاید و اگر [شکل] درین بیوت غالب آید دلیل که متولد کور زاده شود اگر [شکل] درین خانها مکرر شود دلیل که متولد کوژ پشت متولد شود اگر [شکل] درین خانها مکرر شود و غلبه آرد متولد لنگ زاده شود سوال از برخورداری فرزند شکل طالع را با پانزدهم ضرب کند شکل پنجم با پانزدهم ضرب کند و ازین هر دو شکل یک شکل تولد کند اگر آن شکل ازین پنج اشکال باشد [شکل] [شکل] [شکل] [شکل] [شکل] و در خانه اول ماه آید یا تکرار کند فرزند را عمر دراز شود اگر یکی ازین چهار اشکال [شکل] [شکل] [شکل] [شکل] آید و در خانهای مذکور مکرر شود فرزند میانه عمر بود و در آغاز جوانی بمیرد اگر [شکل] آید و مکرر شود حیات آن فرزند چند روزه باشد اگر نصرة الخارج آید حیات آن فرزند یکساله بود و اگر [شکل] آید حیات آن شش ماه باشد اگر یکی ازین [شکل] [شکل]

اشکال باشد حیات آن فرزند چند روزه باشد سوال از عمر فرزند نظر کند در خانه چهارم تا چه شکل آمده است و کجا تکرار کرده است اگر در اوتاد تکرار کند حکم سالها کند و اگر در مایل وتد تکرار کند حکم ماه ها کند و اگر در زایل وتد تکرار کند حکم بر هفته و روزها کند اگر هیچ جا تکرار نکند حکم سعد بر سال و حکم نحس بر هفته و حکم اوسط بر ماهها کند چنانچه این جدول نموده میشود جدول نسبت سطور را

اشکال								
سال	۸۶	۸۲	۵۷	۱۲۰	۶۶	۹۵	۸۰	۱۸
ماه	۴۵	۴۲	۳۴	۴۲	۲۹	۱۹	۳۷	۴۳
روز	۳۸	۱۲	۱۳	۱۲	۱۳	۱۸	۳۰	۱۱
اشکال								
سال	۱۳۰	۸۲	۱۱۶	۱۲۰	۸۴	۸۴	۸۲	۸۲
ماه	۱۲	۴۲	۸۶	۱۲۰	۸۲	۸۴	۸۲	۸۲
روز	۳۰	۱۲	۳۰	۱۰	۱۴	۸	۴۵	۲

سوال از حامله سهل زاید یا دشوار زاید نظر کند در ششم و طالع اگر شکل سعد خارج یا سعد منقلب آید آسان زاید و اگر داخل یا ثابت نحس آید بیم مرگ بود و اگر سعد داخل یا سعد ثابت آید یا اندک دشواری زاید اگر نحس خارج یا نحس منقلب آید نیز به دشواری زاید اگر در ششم و یازدهم یکی از این اشکال آید دلیل کند بر مرگ حامله اگر در پنجم تکرار کند دلیل بر مرگ فرزند و خلاصی حامله اما ابوسعید طلاموسی گوید مطلق خلاصی حامله و محبوس از ششم و یازدهم شکلی انگیزد و از جواهر آن شکل حکم کند از داخل و خارج و ثابت و منقلب سعد و نحس سوال حامله کدام وقت زاید بدین ملت رمل زند و شکل طالع ملاحظه کند تا چه حکم دارد و آن شکل بکدام ستاره منسوب است و آن ستاره کدام روز را نسبت اگر در طالع شکل مذکور بود نیز تا دو آید و اگر شکل طالع در کدام خانه مکرر شده اگر در دوم مکرر شود دوم ساعت زاید اگر در سوم تکرار کند سوم ساعت زاید تا دوازدهم دوازده ساعت زاید اگر در طالع تکرار نکرده باشد از تکرار شکل پنجم حکم کند اگر نصرت الخارج در طالع یا در پنجم آید دلیل که تولد فرزند نیم شب یا نیم روز شود اگر پسند و در کدام طالع زاید در نهم نگرد که آن شکل بکدام برج تعلق دارد و از آن برج حکم کند سوال از نیک بختی فرزند شکل خامس با ثاسن ضرب کند و حاصل با میزان العمل برد و آنچه بیرون آید

از آن حکم کند اگر یکی ازین […] اشکال برآید فرزند نیکبخت و حمیده افعال و منعم احوال خواهد شد و اگر یکی ازین اشکال […] برآید فرزند کم بخت و خسیس الطبع و بی دولت شود و اگر از بخل و سخاوت پرسد شکل طالع را با پنجم زند و دوم را با دهم زند ازین هر دو یک شکل حاصل آرد از آن حکم کند و اگر یکی ازین […] اشکال برآید در طالع یا دوم یا پنجم یا یازدهم یا پانزدهم یا چهاردهم مکرر شود دلیل که آن فرزند سخا بود و آنچه پیدا کند فی الحال صرف کند اگر یکی ازین اشکال […] برآید و یکی ازین خانها مذکور مکرر شود آن فرزند صاحب خزانه شود و مال جمع کند اما خرج کمتر کند اگر یکی ازین شکل […] برآید و در بیوت مکرر شود بخیل و نحس بود اگر یکی ازین اشکال […] برآید و در خانهای مسطور مکرر کند نحس و مفلس بود و نقی الخد […] دلیل که جنگ جوی و شوقی باشد و عتبة الخارج […] دلیل که لوطی بود معطی […] دلیل که زانی بود و فاسق و گدیهای باشد و […] دلیل که دزد و دغاباز و قمارباز بود سوال از معشوق و محبت آید یا نه شکل طالع با پنجم ضرب کند حاصل آن با شکل چهارم زند اگر سعد داخل آید آن معشوق مطیع و منقاد او شود و اگر نحس داخل آید بدست آید به رنج و مشقت و اگر سعد ثابت دوستی بماند و نحس ثابت در توقف افتد و سعد منقلب در دست نیاید و محبت نپذیرد و دشمنی نه انگیزد و سعد خارج از تو نگریزد و نزدیک تو نه آید و عاقبت برسوای کشد سوال از دوستی که میان دو شخص خواهد بود یا نه باید که نقاط آتشی اوتاد بشمارد و نقاط امایل اوتاد بشمارد اگر عدد نقاط اوتاد عدد نقاط امایل اوتاد زیاده بود محبت از جانب مسئول عنه بیش بود و الا بالعکس سوال از خط و خبر راست و دروغ نظر کند در خانه پنجم اگر سعد داخل بود راست است و اگر نحس خارج یا نحس منقلب یا نحس ثابت بود از نزول حیف بود اگر سعد خارج یا سعد منقلب بود بعضی راست و بعضی دروغ اگر پرسد این چیز بکدام روز میرسد بنگرد که آن شکل پنجم بکدام کوکب منسوب است و آن کوکب رب کدام روز است از آن حکم کند سوال از هدیه رسول طالع را با پنجم و سوم را با یازدهم ضرب کند از هر دو شکل یکی حاصل کند اگر آن شکل سعد داخل آید دلیل است بر آمدن هدیه و رسول و اگر نحس داخل آید بیاید بی هدیه و خالی دست اگر سعد منقلب برآید بعضی آید و بعضی نه و اگر خارج و نحس ثابت و نحس منقلب هدیه رسول نه آید اگر پرسد که این رسول راست میگوید یا دروغ نظر کند در شکل طالع اگر سعد داخل آید یا سعد ثابت راست بود اگر سعد خارج یا سعد منقلب بود بعضی راست و بعضی دروغ و نحس خارج و نحس منقلب و نحس ثابت همه دروغ و بهتان است اگر

انکیس آید دفع است اما بتکلیف راست بیاید اگر شکل سعد عطارد و تیر بن ملکر و حیله آمیز بود سوال
از عیش و شادی اگر سوال کند که عیش و شادی میسر بود یا نه شکل طالع را با پنجم زنند و یا زدهم از هر دو
شکلی یک شکل تولد کند اگر آن شکل داخل آید عیش و شادی فی الحال میسر شود اما عاقبت مضرت
کشد اگر نحس خارج یا منقلب یا نحس ثابت بود میسر شود اگر سعد خارج یا سعد منقلب آید بعضی میسر شود
و بعضی نه اگر عقله یا نقی الخد واقع آید تا بیان گم شده و دزدیده و بیمار و کنیزک و چهار
پا و چوب و سیم شکافته و طیور نظر کنند در خانه ششم و دوم و طالع اگر شکل سعد داخل یا سعد ثابت آید
دلیل که گم شده بخود باز آید و اگر نحس داخل آید بعد از دیری گرفته شود اگر نحس خارج یا نحس منقلب
یا نحس ثابت آید یافته نشود اگر در ششم داخل بود بسته شود اگر ثابت بود در جماعت نشسته باشد
اگر خارج یا منقلب بود تنها باشد اگر در چهارم و دهم شکل داخل یا ثابت بود گم شده در شهر مقیم باشد
اگر خارج بود از شهر بیرون رفته باشد و نحس خارج براه بعید بود و سعد منقلب تردد در رفتن میکند و
نحس منقلب در راه میرود اگر ازین شکل باشد از جایگاه آمده بود باز آنجا رفته باشد سوال
از چیز دزدیده خواهد یافت یا نه بیند تا شکل طالع کجا مکرر شود اگر در اوتاد تکرار کند چیز دزدیده یافته شود
اگر در مایل اوتاد تکرار کند دلیل که در راه بود میرود اگر در زایل و تد تکرار کند دلیل که بماند و نه بیند
و حالی باز آید سوال از گم شده در دست آید یا نه شکل ششم و هفتم ضرب کند اگر حاصل آن سعد
داخل بود کمالا تمام یافته شود و اگر سعد منقلب بود بعضی از آن یافته شود و بعضی نه و نحس منقلب
و خارج ثابت یافته نشود نوع دیگر جفت اتصال و طاق انفصال از جمیع افراد رمل دو کان طرح
کند اگر یکی ماند گم شده پیدا نشود و اگر دو ماند پیدا شود نوع دیگر اگر در خانه هفتم یکی ازین سه شکل
آید گم شده باسانی تمام در دست آید اگر ازین شکلها آید پاره از آن یابند
اگر ازین اشکال آید بعد از دو یوم بدلیل مباحثه بدست آید اگر ازین اشکال
آید بعد از رسوائی و مشقت بدست آید اگر یکی ازین اشکال در هفتم آید
گم شده بدست نیاید سوال از دزدیده بدانکه طالع دلیل سایلست و دوم بیت سایل هفتم دلیل
نفس دزدیده است و هشتم بیت المال دزد و چهارم مقام کالای نهاده اما چون این
آمده باشند آن چیز دزد نبرده است و خود فراموش کرده باشد اگر در طالع و دوم و هفتم و
هشتم یکی ازین اشکال نشسته باشد سایل آنرا خود خرج کرده باشد یا جائی انداخته
باشد اما چون در طالع و ثانی و هفتم و هشتم اشکال آیند دزد را با کالا بگیرند اگر در هفتم داخل و هشتم خارج

دزد رای کالا نگیرند سوال درد ظاهر شود یا نه تمام نقاط رمل را دو کان طرح دهد اگر یکی ماند ظاهر نشود و اگر دو ماند ظاهر شود سوال دزد مذکر است یا موءنث جمله نقاط رمل را جمع نموده سه کان طرح کند اگر یکی ماند دزد مرد بود و اگر دو ماند زن بود و اگر سه ماند کودک صغیر بود سوال دزد کجا هست جمله نقاط رمل را سه کان طرح دهند اگر یکی ماند همسایه بود و اگر دو ماند از اهل خانه بود و سه ماند دزد بیگانه بود سوال دزد چه رنگ دارد جمله نقاط رمل را سه کان طرح دهند اگر یکی ماند سیاه چرده بود و اگر دو ماند سرخ و سفید باشد و اگر سه ماند گندم گون بود و سبزه رنگ سوال دزد در شهر است یا نه طالع را با چهارم و سابع را با دهم ضرب کنند و از هر دو یک شکل انگیزد اگر آن شکل داخل آید یا ثابت در شهر است اگر خارج آید نیست و اگر منقلب آید در شهر است و نیت رفتن دارد نوع دیگر از آتش هشتم و دوازدهم و چهاردهم و پانزدهم شکلی انگیزد پس بنگرد اگر آن شکل داخل یا ثابت آید در شهر است و نیت رفتن دارد سوال دزد چه کس است شکل نتیجه که از آتشهای هشتم و دوازدهم و پانزدهم حاصل شده است بنگرد که آن شکل مسکن کجا دارد و اگر طالع دارد از اهل خانه بود و اگر در دوم مسکن باشد دزد از خانه همسایگان باشد و در سوم خانه از برادران و خواهران خویشان قربا باشد در چهارم از خانه پدر یا مزارعان و دهقانان و باغبانان بود اگر در پنجم بود از خانه فرزند و رسولان و معشوقان و لولیان و رقاصان و مسخریان بود اگر در ششم بود از خانه بندگان و نوکران و شاگردان و غلامان و کنیزکان بود اگر در هفتم بود از خانه زنان و شریکان و انبازان بود اگر در هشتم بود از خانه بازیگران و میراثان و قطع طریقان و مرده شویان بود اگر در نهم بود از خانه حاجیان و درویشان و زاهدان و مسافران و حکیمان بود اگر در خانه دهم باشد از خانه بادشاهان و ملوکان و اکابران و علما بران بود اگر در خانه یازدهم بود از خانه دوستان و آشنایان باشد اگر در دوازدهم بود از خانه محبوسان و ارذل قومان و پاسبانان و جلادان باشد سوال از خانه صاحب مال و خانه دزد از چند خانه درمیان است و نظر کند در خانه پنجم و ششم و هفتم و نهم تا چه شکل نشسته باشد عدد نقاط ایشان بشمارد و در اصل شکل پنجم قسمت کند از آنچه از قسمت بیرون آید همان عدد خانه درمیان صاحب مال و دزد باشد سوال در کدام جانب خانه دارد بنگرد که تا در عاشر اوسط السماء چه شکل نشسته است و آن شکل بکدام جانب تعلق دارد و از آن حکم کند از شرقی و غربی و جنوبی و شمالی سوال دروازه دزد کدام رخ است بنگرد تا در نهم کدام شکل است و آن شکل بکدام جانب تعلق دارد و از آن حکم کند سوال دزد در خانه چگونه از دست بنگرد در نهم اگر آید بجز آن نقشها باشد اگر بود دزد آن دزد بلند و باریک و با دیگر بود اگر آید دزد آن دزد زرد رنگ باشد

خاکستر اگر آید دران دزد سیاه کسر شده باشد یا ورا دو رهم وقلع شده باشد اگر
دران لبید دارسته که بوده برزیب وزینت باشد اگر بود دران بلند یا خورد بر زینت وآراسته
بود اگر آید دران باریک وکوته وپست باشد اگر آید دران همیشه وا باشد وپستگی ندارد وباویران
بود سوال دزد چه صورت دارد و در چشم نظر کنند تا چه شکل نشسته است ازان حکم کنند دلیل کند بر
شخصی فراخ چشم وفراخ سینه پهن پیشانی باریک بینی کشاده ابرو پیش چشم سیاه موی سفید اندام مایل
بزردی بر رو یا گردن خالی دارد دلیل کند بشخصی مربع نه فربه نه لاغر سرخ وسفید مایل بزردی
بر اندام موی بسیار دارد گندم گون وسیاه چشم وسیاه موی کشاده ابرو وبزرگ سر پهن پیشانی بر پا
نشانی یا زخمی باشد یا خالی باشد دندان بزرگ دارد دلیل کند بشخصی آشفته دو دیده علوی بالی
سیاه چشم وسیاه موی پیوسته ابرو کوتاه گردن کثر انگشتان کوتاه دست و پر گوشت گاه گاه
چشم پیش گیرد و باشد بر سینه او موی انبوه باشد بر روی یا بر بینی داغ یا جراحتی دارد سبز یا سیاه رنگ
باشد دلیل بشخصی مربع وبزرگ سر فراخ پیشانی کشاده دندان بر رو زخم وریش یا آبله داشته
باشد درشته رنگ شامل باشد دلیل بشخصی امرد بی ریش یا کوسه یا خوش شکل سیاه چشم باریک بینی
پیوسته دندان سفید گونه باشد دلیل بشخصی چهار سونه فربه نه درازنه کوتاه سیاه چهره شاید که کم اصل باشد
یا بندر زده بود در چشم او عیبی بود یا کور چشم باشد اذک ریش باریک ساق گنج دندان بر سر و اندام نشانی
دارد دلیل کند بشخصی طویل قد نا سور بود یا ریش بزرگ وسطلب بزرگ دندان ورنگین موی
ازرق چشم سیاه اندام بر پای او عیبی باشد دلیل کند بشخصی طویل قد سرخ اندام کبود چشم نشانی
بر رو داشته باشد چشم فراخ دارد دلیل بشخصی سفید اندام تمام قد نیکو روی پیوسته ابرو کوچک سر
فراخ ابرو بر رو نشانی دارد سفید اندام بزردی مایل دلیل بشخصی میانه بالا سرخ وسفید خورد
سر فراخ پیشانی بزرگ چشم پیوسته ابرو بجانب راست نشانی دارد دلیل بشخصی مربع که در روی
سیاه چشم کشاده ابرو بزرگ سر فراخ پیشانی سبز رنگ دارد دلیل کند بشخصی دراز ونا لاغر خشک اندام
مکروه لقا که بر صورت خورد چشم یا کج چشم ودر چشم وی خللی باشد یا کج بینی یا کل در چشم بود یا ناخوشه باشد سیاه
چهره یا سرخ رنگ بود دلیل کند بشخصی دراز بالا کبود چشم ضعیف کشاده دندان یا شکسته دندان پیوسته
ابرو باریک ساق وبی ریش بود پیش چشم باشد دراز بینی دو دراز انگشتان بزرگ سر بر روی او زخمی
رسیده باشد گندم گون یا سفید اندام باشد دلیل کند بشخصی دراز بالا باریک اندام سفید پوست کبود
چشم خورد سر کشاده ابرو بینی یا بر سر روی نشانی داشته باشد دلیل بشخصی گندم گون پیوسته ابرو

نیکو رو سیاه چشم دراز موی بلند بینی و از بالا باریک ساق فراخ دهان بود لیل شخصی تمام بالا لاغر خشک
اندام گندم گون اندک بزرد ست زند بلند بینی دراز موی کوتاه محاسن باریک دندان بر
عضوی نشانی دارد سوال دزد کالا را کجا داشته باشد از دوم و ششم شکلی بیرون آرد دوازدهم و
دوازدهم بیرون آرد و از هر دو یک شکل بر آرد از جواهر آن شکل حکم کند دزدیده در زمین دفن کرده
باشند از جانب جنوب یا در صندوق یا در جوالی کرده بسر زمین کرده باشد دزدیده بر جانب جنوب
بمزبله و نجاست گاه و کلی نها و آنجا که طهارت آدمی باشد نهاده بود دزدیده بجانب مغرب بر
درختی یا بر طاقی یا بر بامی نهاده باشد دزدیده بجانب جنوب در زمین دفن کرده باشد دزدیده
بجانب مغرب بطاق یا رواق یا بلندی نهاده باشد دزدیده بجانب شمال در سبزگاهی بجای
خوش پنهان کرده باشد دزدیده بجانب جنوب نزدیک دار و ضرب جائیکه باشد داد و ستد
بود دفن کرده باشد دزدیده جانب مغرب نزدیک گورستان یا مسجد یا زیارت گاه و جهند وقتی
نهاده باشد دزدیده در پایگاه اسپان و شتران یا ستوران جانب شرق نهاده باشد کالا در باغ
بوستان جانب مغرب نهاده باشد بسر راهی بزرگ یا در سبزه گاه بجانب شمال دفن کرده باشد
کالا بمقام بزرگ یا راه گذر بجانب شمال دفن کرده باشد دزدیده بجانب مغرب نزدیک گورستان
یا مسجد یا زیارتگاه کالا بمکان بزرگ یا راه گذر بجانب شمال دفن کرده باشد کالا نزدیک درختی
سبز بجانب شمال نهاده باشد کالا نزدیک حمام یا مسجد یا در صومعه بجانب شرق نهاده باشد
کالا نزدیک آتش کده یا خانه ویران یا طهارت خانه جانب شرق نهاده باشد دزدیده
در راه گذری با آتش گاه یا خاکستر و دیگدان جانب شرق دفن کرده باشد سوال دزدیده گرفتار
شود یا نه در خانه نهم نظر کند از جواهر آن اشکال حکم کند نهاد و مال دزد را گیرد دوست سایل
و تحویلدار سایل دزد را گیرد برادر یا خواهر یا همسایه سایل دزد را گیرد پدر یا عموی سایل
دزد را گیرد فرزند یا معشوق یا رسول سایل دزد را گیرد غلام یا کنیزک سایل دزد را گیرد
خصم یا شریک یا زن سایل دزد را گیرد اهل میراث چنانچه حجام دزد را گیرد اهل علم و مسافر
یا حاجی دزد را گیرد هم کار سایل دزد را گیرد از دوستان قدیم سایل دزد را گیرد خصم یا
دشمن سایل دزد را گیرد خویشان سایل دزد را گیرد از انبازان سایل دزد را گیرد دوستان
یا شریکان یا خدمتگاران سایل دزد را گیرد سوال دزد حاضر است یا نه اول شکل دایره استخراج
کند و گرآن در باب سابق رفته است پس آن شکل را با شکل نهم ضرب کند اگر آن شکل مستقیم داخل آید

خاکستر اگر آید دران دزد سیاه کسر شده باشد یا اورا دو بهم و قلع شده باشد اگر
دران لبید وارسته کرده بزیب وزینت باشد اگر بود دران بلند یا خورد بزینت و آراسته
بود اگر آید دران باریک و کوتاه بنت باشد اگر آید دران همیشه دوا باشد و تشنگی ندارد و با ویران
بود سوال دزد چه صورت دارد در مقام نظر کند تا چه شکل نشسته است ازان حکم کند دلیل کند بر
شخصی فراخ چشم و فراخ سینه پهن پیشانی باریک بینی کشاده ابرو پیش چشم سیاه موی سفید اندام مایل
بزردی بر رو یا گردن خالی دارد دلیل کند بر شخصی مربع نه فربه نه لاغر سرخ و سفید مایل بزردی
بر اندام موی بسیار دارد گندم گون و سیاه چشم سیاه موی کشاده ابرو بزرگ سر پهن پیشانی بر پا
نشانی یا زخمی باشد یا خالی باشد دندان بزرگ دارد دلیل کند بر شخصی آشفته و در وعکوی ثانی
سیاه چشم و سیاه موی پیوسته ابرو کوتاه گردن کثر انگشتان کوتاه دست و پر گوشت گاه گاه
چشم پیش گیرد و باشد بسینه او موی انبوه باشد بر رو یا بر بینی داغ یا جراحتی دارد سبز یا سیاه رنگ
باشد دلیل شخصی مربع و بزرگ سر فراخ پیشانی کشاده دندان بر رو زخم و ریش یا آبله داشته
باشد و رسته رنگ شامل باشد دلیل بر شخصی امرد بی ریش یا کوسه یا خوش شکل سیاه چشم باریک بینی
پیوسته دندان سفید گونه باشد دلیل بر شخصی چهار سونه فربه و دراز نه کوتاه سیاه چهره شاید که کم اصل باشد
یا بند زده بود در چشم او عیبی بود یا کور چشم باشد اندک ریش باریک ساق کج دندان بر سر و اندام نشانی
دارد دلیل کند بر شخصی طویل قد نا سور بود یا ریش بزرگ و لب بزرگ و دندان و رنگین موی
ازرق چشم سیاه اندام بر پای او عیبی باشد دلیل کند بر شخصی طویل قد سرخ اندام کبود چشم نشانی
بر رو داشته باشد چشم فراخ دارد دلیل بر شخصی سفید اندام تمام قد نیکو روی پیوسته ابرو و کوچک سر
فراخ ابرو بر رو نشانی دارد سفید اندام بزردی مایل دلیل بر شخصی میانه بالا سرخ و سفید خورد
سر فراخ پیشانی بزرگ چشم پیوسته ابرو بجانب راست نشانی دارد دلیل بر شخصی مربع که در روی
سیاه چشم کشاده ابرو بزرگ سر فراخ پیشانی سبز رنگ دارد دلیل کند بر شخصی دراز و نالاغر خشک اندام
مکروه لقا کریه صورت خورد چشم یا کج چشم و چشم وی زبانی شده یا شب کوری یا آگل در چشم بود یا ناخوش باشد سیاه
چهره یا سرخ رنگ بود دلیل کند بر شخصی دراز بالا کبود چشم ضعیف کشاده دندان یا شکسته دندان پیوسته
ابرو باریک ساق و بی ریش بود و پیش چشم باشد و درازبینی و دراز انگشتان بزرگ سر بر روی او زخمی
رسیده باشد گندم گون یا سفید اندام باشد دلیل کند بر شخصی دراز بالا باریک اندام سفید پوست کبود
چشم خورد سر کشاده ابرو بر بینی یا بر سر روی نشانی داشته باشد دلیل بر شخصی گندم گون پیوسته ابرو

نیکو رو سیاه چشم درازموی بلندبینی وازبالا باریک ساق فراخ دهان بلیل شخصی تمام بالا لاغر خشک اندام گندم گون اندک بزردی زن بلندبینی درازموی کوتاه محاسن باریک دندان بر عضوی نشانی دارد سوال دزد کالا را کجا داشته باشد از دوم وهشتم شکلی بیرون آرد دوازدهم و دوازدهم بیرون آرد وازهر دو یک شکل بر آرد از جواهر آن شکل حکم کند دزدیده در زمین دفن کرده باشند از جانب جنوب یا در صندوق یا در جوالی کرده بسر زمین کرده باشد دزدیده بجانب جنوب بمزبله و نجاست گاه وکلخن نهاد و آنجا که طهارت آدمی باشد نهاده بود دزدیده بجانب مغرب بر درختی یا بر طاقی یا بربامی نهاده باشد دزدیده بجانب جنوب در زمین دفن کرده باشد دزدیده بجانب مغرب بطاق یا رواق یا بلندی نهاده باشد دزدیده بجانب شمال در سبزگاهی جائی خوش پنهان کرده باشد دزدیده بجانب جنوب نزدیک دارد او مغرب جائیکه باشد وادیستند بود دفن کرده باشد دزدیده جانب مغرب نزدیک گورستان یا مسجد یا زیارتگاه در صندوقی نهاده باشد دزدیده در پایگاه اسپان وشتران یا ستوران جانب مشرق نهاده باشد کالا در باغ بوستان جانب مغرب نهاده باشد بسر راهی بزرگ یا سبزه گاه بجانب شمال دفن کرده باشد کالا بمقام بزرگ یا راه گذر بجانب شمال دفن کرده باشد دزدیده بجانب مغرب نزدیک گورستان یا مسجد یا زیارتگاه کالا بمکان بزرگ یا راه گذر بجانب شمال دفن کرده باشد کالا نزدیک درختی سبز بجانب شمال نهاده باشد کالا نزدیک حمام یا در مسجد یا در صومعه بجانب مشرق نهاده باشد کالا نزدیک آتش کده یا خانه ویران یا طهارت خانه جانب مشرق نهاده باشد دزدیده در راه گذری یا آتش گاه یا خاکستر و دیگدان جانب مشرق دفن کرده باشد سوال دزدیده گرفتار شود یا نه در خانه ششم نظر کند از جواهر آن اشکال حکم کند خداوند مال دزد را گیرد دوست سایل وتحویلدار سایل دزد را گیرد برادر یا خواهر یا همسایه سایل دزد را گیرد پدر یا عموی سایل دزد را گیرد فرزند یا معشوق یا رسول سایل دزد را گیرد غلام یا کنیزک سایل دزد را گیرد خصم یا شریک یا زن سایل دزد را گیرد اهل میراث چنانچه حجام دزد را گیرد اهل علم ومسافر یا حاجی دزد را گیرد همکار سایل دزد را گیرد از دوستان قدیم سایل دزد را گیرد خصم یا دشمن سایل دزد را گیرد خویشان سایل دزد را گیرد از انبازان سایل دزد را گیرد دوستان یا شریکان یا خدمتگاران سایل دزد را گیرد سوال دزد حاضر است یا نه اول شکل دایره استخراج کند وگرآن در باب سابق رفته است پس آن شکل را با شکل ... ضرب کند اگر آن شکل مستخرج داخل آید

دزد حاضر است اگر خارج آید حاضر نیست اگر منقلب آید گاهی حاضر شود و گاهی مخفی می ماند اگر ثابت آید
ستیز باشد که حاضر شوم یا نه سوال حاضر دزد چند کس اند از تکرار شکل حکم کند تا شکل بر چند محل تکرار کرده
باشد همان مقدار دزد باشد اگر مکرر نشده باشد دزد تنها بود سوال دزد کالا را کجا برده از خانه
چهارم گوید تا چه شکل آمده باشد ازان حکم کند و در پنجم نیز تامل کند تا صواب آید سوال دزد چه اشیا
برده است در خانه بنگرد تا چه شکل آمده باشد ازان حکم کند ≡ کالای لعل و یاقوت و مرجان
و زنج سرخ مارق تنا درم سو نماکی و دنیار سکه زده ≡ زرنیخ و گوگرد گوگل مس و سرب و آهن ≡
زبرجد و آبگینه و فیروزه سنگ سماق و سیماب و طلق ≡ مروارید و مرجان و صدف و اکاس نقره ≡
مروار سنگ و سرب و آهن و قلعی درهم و سنگ سرمه ≡ سنگ سرخ و مهرهٔ سیاه و شکل سرخ و آهن و
سرب ≡ مقناطیس سنگ سفال و صدف و خشت و فولاد و مس ≡ بلور مروارید و صدف و
نمک قلعی و سرب و جامه کاغذ ≡ الماس و یاقوت و مرجان و کبریت و زنج و کهربا زرد و انگشترین
و کلوخ و سفال ≡ لولو و مرجان و بلور و صدف و فلزات و شال و ابریشمی و نیلک و قلعی و نقره و شال
انگشتری ≡ کلوخ و سفال و خشت و آهن و سوزن ≡ آبگینه و سنگریزه و مس و برنج ≡ مرجان و لولو و
صدف و آبگینه و سنگ بلور ≡ یاقوت و زبرجد نیلم فیروزه و سیماب نقره و کاغذ و ریسمان ≡ بلور و نقره و سیماب
و کرباس و ریسمان و کاغذ شکل کالا از شکل هشتم حکم کند و لون کالا ازو حکم کند و قیمت کالا از چهارم باید
گفت سوال درین جمع دزد کدام است چهار قسمت کند و بهر چهار جانب استاده کند به نیت هر جماعت
رمل زند در هر رمل که بجانه ۱۳ شکل ثابت آید دزد در آن طایفه باشد پس آن طایفه را بچهار قسمت کند
و باز به نیت هر قسمی رمل زند در هر صفت که بجانه ۱۳ شکل ثابت افتد دزد دران صفت بود و باز همچون
عمل کند تا که دزد حاضر و ظاهر شود سوال نوع دیگر جماعتی که کان همراه ایشان است بچهار قسمت
کند به نیت ایشان رمل زند پس آنکه نقطهٔ آتشی ۱ و ۵ و ۹ و ۱۳ برگیرند و شکلی سازند و از خاک ۳ و ۷ و ۱۱ و ۱۵ برگیرند
و شکلی سازند و نقطهٔ آبی ۴ و ۸ و ۱۲ و ۱۶ برگیرند و شکلی سازند آنگاه نظر کنند به شکل چهارم که کدام شکل در اصل مسکن
خود است دزد در همان رکن باشد پس بهمین صورت مذکور عمل آرند و برین منوال رمل زنند و معاینه نمایند که کدام شکل
در اصل مسکن خود است دزد همان رکن بود باز صفت آن رکن را عمل زنند و رمل زنند و اشکال استخراج
کنند تا که دزد ظاهر شود سوال از برای رنجور رنجه رنج دارد بدین نیت رمل زند و بخانه ششم نگرد اگر شکل
ناری بود علت او از حرارت و تلخی باشد اگر شکل هوائی آید علت از باد بود و نظر جن و شیاطین و سحر
و جادو باشد اگر شکل آبی آید علت وی از بلغم و سرما باشد و اگر شکل خاکی آید علت وی از خون بود و شکستن

استخوان و تشنگی و حرارت اندرونی بود علت از صفرا و درد سر و گردن و تپ گرم و سوزش و تشنگی و کوفت اندام تا روز پنجشنبه گران بود علت از سرما و سودا و درد گلو و گردن تا روز یکشنبه گران بود علت از بلغم و تلخی و درد سینه و پهلو از غم و اندوه باشد تا روز شنبه گران بود علت از خشکی و سودا و کوفت و تنگی نفس و تپ و گوندمی و درد ناف و شکم باشد تا روز چهارشنبه گران بود علت غش و مالیخولیا گاهی بی هوش و گاهی بهوش و آسیب جن و سحر و جادو و درد سر و پشت بود تا روز آدینه گران بود علت از فشاء خون و خشکی اندام و افتادن از بلندی یا ضرب سنگ یا چوب یا خشت باشد تا روز شنبه گران بود علت از درد استخوان و سرما و درد اندام باشد تا روز شنبه گران بود علت از زخم و جراحت و خون شکم و ضرب دردی باشد تا روز سه شنبه گران بود علت از بلغم و سردی و فالج و لقوه و آب تا روز شنبه گران بود و مخاطره باشد علت از تپ گرم تا ماده گوئی و بیهوشی و حرارت و غلبهٔ خون و درد چشم تا روز یکشنبه گران بود علت از بلغم و سودا و درد کمر و درد پا بود تا روز پنجشنبه گران باشد علت ضعف دل و ضعف دماغ زهر علت و سحر و جادو و درد شکم باشد تا پنجشنبه خوف بود علت شکم و درد گوش و خارش اندام و زهر علتی بیماری دراز و بزرگ باشد تا روز سه شنبه گران علت از سودای عشق و هوش و فکر دولت و تپ سرد باشد تا روز آدینه گران بود علت از سبب دیو و جادو و درد هفت اندام و اماس شکم باشد تا روز چهارشنبه گران بود علت صداع و جنون و وهم و خوف و بلغم بود و درد پهلی شکم نیز باشد تا دوشنبه او را خوف بود

سوال رنجور شفا یابد یا نه بدانکه طالع شخص رنجور است و ششم تعلق برنج دارد و دهم خانه بیماری و هم طبیب و یازدهم شفا و هشتم موت و دوازدهم رنجهای قدیم چنانچه صرع و جذام و برص و فالج و لقوه و رعشه و دق و رنجها که سالها مانند اگر درین خانها سعد خارج و سعد منقلب باشند رنجور شفا یابد اگر درین خانها ازین شکل آیند دلیل بود بر موت رنجور که البته بمیرد چرا که عقله صورت گور است صورت خاک که آن از گور بیرون می آید صورت کفن است و گورکن و صورت جنازه صورت فغان و فریاد میت و صورت غسال است صورت تابوت است و صورت مرگ مفاجات است و موی کشاده زنان که میت کشاده سینه صورت صف ماتم است اما طریق بخانه ۹ و بخانه ۶ بخانه ۸ و بخانه طالع ۱۲ و بخانه سهام و بخانه ۱۱ و بخانه طالع و بخانه اخامیت عظیم دارد و اثر خود کاسته دهد اما باید که طالع را با دهم و سهم را با ۸ زند از هر دو اشکال یک اشکال بیرون آید از جوابرآن حکم کند دلیل زود تر

صحت یابد دلیل که بعد از چند روز صحت یابد دلیل که بعد از مدتی صحت یابد
دلیل که بعد از مدتی بمیرد دلیل که ناگاه بمیرد و اگر شواهد سعد باشند و ازین اشکال
مستخرج شوند قریب مردن شود آنگاه ببیند اگر شواهد نحس آیند اول فرصت یابد و شفا یافته شود و باز بمیرد
سوال از غلام و کنیزک باید که طالع را با ۱۲ زند و ثانی با سادس زند و ازین هر دو اشکال یک شکل
استخراج کند و ازان حکم کند آید میمون و مبارک و ثابت قدم بود
آید مبارک بود اما الطوع صاحب فروخته شود آید بمیرد یا مکر تیز بد عذار و اگر سر با بود
رنجور شده هلاک شود اگر غلام بود کونی و لوطی و فاسق و قمار باز و کم وفا و کاذب باشد اگر کنیزک
بود زانیه و مکاره بود و دیگر بیمار بود ثابت قدم بود اما مکر و غدر بسیار داند سوال این بنده
چه نسل دارد از ششم و دوازدهم شکلی بر آرد و ازان حکم کند حبشی بود هندو بود رومی بود
گرجی بود ارمنی بود فرنگی بود ترکی یا خطائی بود زنگی بود و یا شرقی بود اگر یکی ازین
اشکال نباشد بنده نباشد نیک اصل بود کسی او را مکر و غدر آورده باشد خصوصا که یکی
ازین اشکال حاصل شود سوال از چهارپایه خورد نفع است یا نه طالع با ۲ زند و ثانی را با دوازدهم
از هر دو یک شکل حاصل کند و ازان خبر دهد نفع ببیند و از یکی بسیار شوند
همان پایدار ماند اما بسیار نشوند مبارک باشد اما فروخته شود
بمیرد و زیان آرد کم شود یا غارت رود رنجور گردد و مبارک شود سوال از طیور
چنانچه باز و چره و شاهین و شکره و کبوتر و طوطی و شارک و آنچه بر امثال اندما این سوال
از طیور دو نوع خواهد بود یکی از پرنده که آن باز و چره و شاهین و شکره و کبوتر باشد که غرض
پرورش ایشان بود و دوم گوینده که آن طوطی و شارک و قمری و فاخته که غرض الحان بود در
هر دو حال اول و ششم را ملاحظه نماید اگر هر دو خانه اشکال سعد آیند دلیل نفع باشد اگر نحس
آیند زیان و خسارت بود سوال از پرنده چنانچه بالا مذکور شده و غرض از پرورش آن ظاهر
بود طالع را با ۶ زند و ثانی را با دهم و ازین اشکال یکی حاصل کند و ازان حکم کند
دلیل که بنجابت پرنده تماشای خوب نماید دلیل که بسیاری شکار آرند و وفا کنند
دلیل که چندان نپرند و شکار کم کنند اما ثابت باشند دلیل که در پرورش
کم شوند یا زیان آیند دلیل که رنجور شود و به هلاک رسند دلیل که خوب پرد و شکار کند
اما ناگاه گم شود و در نظر نه آید و بعد از تفحص بدست آید سوال از گوینده یعنی طوطی و شارک هزار دستان

وقمری و فاخته و انچه خوش الحان باشند طالع را با نهم و سوم را با ششم ضرب کند و ازین هر دو شکل یک
شکل تولد کند و ازان حکم کند دلیل که خوش الحان و بلند صورت باشند
دلیل که خوش الحان بوند و بلند آواز نباشند بلند آواز باشند اما خوش الحان نبوند
دلیل که گریه آواز و بی نغم بوند دلیل که رنجور شده هلاک گردد یا گریه نخورد
نیز دلیل که از قفس بیرون و گم شوند باب در ضمیر نگاه و عقد و شریک و انباز و زن
خواستن و دعوی کردن و مباحثه و جنگ و خصومت کردن اگر سائل سوال کند از عقد و نکاح
طالع دلیل مرد است و سابع دلیل زن و ثانی بیت المال مرد و ثامن بیت المال زن اگر این
چهار خانه اشکال باسعادت باشند عقد و نکاح واقع شود و مبارک بود اما در نگرند تا چه شکل آید اگر این
اشکال یکی در ۷ و طالع آیند دلیل بود بر واقع شدن عقد و نکاح اگر یکی ازین
اشکال در ۷ آیند دلیل که عقد و نکاح واقع نشود اگر یکی ازین اشکال
در ۷ آیند دلیل که عقد و نکاح واقع شود اما در میان ایشان تفریق پدید آید آن زن در خانه شوهر قانع
نباشد اگر در طالع و ۷ و ۱۱ اشکال داخل آیند نکاح و عقد البته واقع شود اما باشد که از طالع و ۷ شکلی انگیزد
و صاحبت آن حکم کند که آن زن چگونه بود دلیل که زن مستوره و اهل شوهر و با دولت
بود دلیل که آن زن ثابت قدم بود و اهل حیا و وفادار باشد اما چون جماعت آید چون زن
بسیار زاید اگر اجتماع آید اکثر پسر زاید و بیاض پسر و دختر مساوی زاید دلیل که آن زن بصلاح
خویش کار کند و خود پسند باشد اما با دولت بود و صلاح آثار باشد دلیل که آن زن اهل مهر و بیگانه
باشد بر خنده و بازی و مکر بسیار دارد و اکثر بی رضای شوهر بخانه خلق رود دلیل که آن زن
جنگ جوی قادر دست بر شوهر باشد دلیل که آن زن بدگوی بی صورت و بی مهر و بی شعور و بی
رضای شوهر نباشد و گریز پا بود دلیل که بدکار بود و دشمن شوهر باشد دلیل آن زن بدخوی
زبان دراز باشد و در دل دشمنی دارد سوال از زن که چه شکل دارد بدین نیت قرعه زند و نظر کند بخانه
تا چه شکل دلیل آن حکم کند سوال زن نیک اصل است یا بد اصل شکل ۷ با آینه رمل که چهارم
است ضرب کند و حاصل آن با دهم زند انچه تولد گردد ببیند که با کدام ستاره نسبت دارد ازان حکم کند
از خانه اهل علم و دانشمند و زاهد و عابد باشد از نسل یعنی اطبا و حکما و منجمان
و مردم فنون باشند از نسل لشکری و بزرگ و مجوسان بود از نسل تجار و مسافران
و سطوران و رنگ ریزان بود از نسل ملوک و وزرا و سادات و اشراف باشد

ازنفس بد اصل و کمین طور چنانچه جلاد و پاسبان و رعیت و دهقانان و دین کنان باشند [شکل] از نفس کافران و پاسبانان باشند و آهن گران و بدقوم باشند [شکل] از نفس اهل عرب و روم باشد و مردم آن اهل طرب و نشاط باشند سوال اگر شخص زنی دارد و میخواهد که زن دیگر کند از این کدام خوشتر از این بود طالع را با ۷ زند دلیل بزن سابق است و ثانی را با ثامن زند که دلیل زن ثانی است هر کدام شکل که خوب سعد آید از ان حکم کند سوال زن بکر است یا نه باید که در خانهٔ ۷ نظر کند اگر شکل سعد داخل و در او تا و تکرار کند و با شکلهای سعد داخل یا ثابت متصل باشد و زهره را با هیچ نظر نبود و مشتری ناظر بود و حمره در رحل بود دلیل که آن زن بکر باشد اگر [شکل] در ۷ حاضر بود از این شکلها [شکل] [شکل] [شکل] شوهر باشد مستولی غالب و در هفتم اشکال خارج یا نحس منقلب آید دلیل که او از مواضع دیگر شوهر دیده باشد سوال زن مستوره است یا نه شکل ۷ را با ۷ زند اگر سعد داخل یا سعد ثابت آید پاک مستوره است داخل یا خارج یا سعد منقلب آید مستوره باشد اما گاه گاه دل او در مرد بیگانه حریص بود و اگر نحس منقلب آید یا مستوره و ناپاک باشد اگر از این اشکال [شکل] [شکل] واقع شود عشق باز و متحرک بود سوال از شرک باید که شکل ۷ را با ۱۰ ضرب کند و حاصل آن را با ثانی زند اگر سعد داخل یا سعد ثابت آید بنیکی شرکت و پاکی معامله دلالت کند اگر نحس منقلب یا نحس خارج آید دلیل بر جدائی فریقین بود اگر این [شکل] [شکل] [شکل] سه اشکال آیند در میان یکدیگر خیانت واقع شود اگر از این سه اشکال آید [شکل] [شکل] [شکل] در میان یکدیگر جنگ و بغض پدید آید سوال از دعوی کردن باید که شکل طالع را با شکل ۹ زند که دلیل سایل است و شکل ۷ را با ۱۰ زند که دلیل خصم است هر کدام که سعد و قوی باشد و در خانه نیک تکرار کرده باشد یعنی در وتد و یا مایل وتد باشد همانکس پیش قاضی و حاکم غالب آید مسعودترین اشکال و محمودترین افعال پنج شکل آید [شکل] [شکل] [شکل] [شکل] [شکل] و مذمومترین اشکال و مشهورترین افعال پنج شکل است [شکل] [شکل] [شکل] [شکل] [شکل] و اگر از این دو شکل در خانه نحس آیند اثر نحوست دهند اگر بخانه سعد آیند اثر سعادت نمایند [شکل] [شکل] و شکل [شکل] سعد اوسط است و نحس اوسط است [شکل] و [شکل] و بعضی محل سعد و بعضی محل نحس چرا که ثابت اند اما اگر این دو شکل متولد دهر که در خانه میزان مکرر شود حاکم و قاضی در خانهٔ او باشد یا شکل دهم و میزان در سکن اشکال متولد باشد همین حکم دارد و اگر هر دو اشکال برابر آیند میان ایشان صلح واقع شود سوال از مباحثهٔ علم باید که طالع را با سوم زند که دلیل سایل است و هفتم را با نهم زند که دلیل مسئول است هر شکلی که از این اشکال برآید [شکل] [شکل] [شکل] [شکل] [شکل] [شکل] آنکس در مباحثهٔ علم غالب بود و در جانبی که از این اشکال [شکل] [شکل] [شکل] [شکل] [شکل] [شکل] آید آنکس در مباحثه مغلوب گردد

اگر در هر دو جانب اشکال سعد آید هر دو شخص در مباحثه برابر باشند **سوال** از غالب و مغلوب در شرکت
باید که به نیت ایشان قرعه اندازد و نظر کند در طالع و ثانی و نهم و دهم و یازدهم و سیزدهم که این شش بیوت دلیل اند
بر مسئول و پانزدهم هیچ رسول میان دو خصم یا حاکم هر جانب که اشکال سعد قوی آید غلبه او را باشد اگر شکل
۵ انکیس شود بسوی سایل پس حکم با مر جانب سایل بود اگر ۵ انکیس گردد بسوی مسئول عنه غیر حاکم یا مر بجانب
مسئول باشد غلبه بنظر تثلیث باشد پس صلح کند میان ایشان پیش از منازعت و محاربت و صلح از جانب
مسئول عنه خواهد بود اگر بسوی سایل تکرار گردد صلح از جانب سایل خواهد بود بطریق مذکور اگر طالع یا ۱۰
و ۸ یا ۱۰ و یا ۴ تکرار کند و میزان العمل سعد داخل آید دلیل که میان ایشان صلح انجامد و سایل در صلح
سبقت کند و اگر در ۲ یا ۸ یا ۳ یا ۱۱ در طالع یا ۹ یا ۱۱ تکرار شود و میزان العمل سعد داخل آید دلیل که میان ایشان
صلح انجامد اگر اشکال دلیل سایل که طالع است و ۱۳ با شکال ۸ و ۷ و ۴ که دلیل مسئول است در میزان
وسط اسما تکرار گردد صلح بدست حاکم گردد و اگر تکرار ایشان در سوم یا یازدهم گردد صلح بدست برادران و دوستان
افتد باقی خانها همبرین قیاس گیرند اگر شکل نحس خارج آید دلیل که صلح نه افتد میان ایشان اگر نحس ثابت
یا نحس منقلب افتد دلیل که رجوع کنند بحاکم دیگر اگر سعد داخل بود دلالت کند که صلح از جانب سایل
باشد شکل طالع یا با شکل ۸ زنند و مسئول آن را انگیزد که جانب سایل تکرار شده است یا بجانب مسئول ایرا دارا
باشد اگر شکل ۸ نحس خارج باشد و مسئول علیه هم خارج دلیل گریختن دشمن بی اختیار بود اگر شکل طالع باشد
غلبه نحس خارج آید دلیل بر هزیمت سایل کند و هر طرف که سعد آید غلبه او را باشد اگر یکی ازین اشکال
در خانه سایل افتاده باشد و در دهم تکرار شود قوت سایل را بود اگر در خانهای مسئول افتاده
باشد و در میزان العمل تکرار کند قوت مسئول را باشد اگر شکل طالع در ۴ تکرار کند و نحس بود دلیل که سایل
رنجور یا مجروح گردد اگر به یا ۶ یا ۸ تکرار کند نحس باشد دلیل برنج و زخم مسئول باشد اگر طالع در ۱۲ تکرار
شود و نحس بود به بند و زندان سایل باشد اگر ۷ در ۱۲ تکرار کند دلیل بر بند و زندان مسئول باشد.

نوع دیگر از نقاط آتش اول باد چهارم آب هفتم خاک دهم شکلی که سعد قوی باشد انکیس غالب
آید این حکم جزبان قاطع است **سوال غالب و مغلوب** نتایج امهات خارج باشند فتح سایل را
بود و نتایج بنات خارج باشند مسئول را فتح بود اشکال ضعف خارج باشد قوت مسئول علیه را بود نوع دیگر باید که از نقاط
امهات شکلی سازد برای سایل و از نقاط بنات شکلی انگیزد برای مسئول هر کدام شکل که قوی باشد حکم غلبه
آنکس را بود دلیل سائل است و شکل دهم دلیل مسئول است هر کدام شکل قوی باشد آن بهتر است این عمل را امهات
البنات گویند **سوال** از حرب و جنگ و قتل طالع دلیل سائل بود و دهم دلیل هر لشکر و دوم مقام ...

دلیل بر اعوان و سرداران و سلاح و قوت و ضعف چهارم دلیل بر موضع جنگ پنجم بر نشان و حرب و دلیری و شجاعت و ششم دلیل بر مرکبان و فیلان و هفتم دلیل بر نفس سوال و ثانی دلیل بر لشکر و خادم سوال نهم جاسوسان و علم نشان و طبل نشان دهم بر ملک و مقام خصم و یازدهم دلیل بر تعبیر آن لشکر خصم و حیله‌ها دوازدهم بر شهرها که بران قصد دارند بهر جانب که اشکال سعد و قوی آیند فتح نشیند و اورا بود اگر شکل طالع در هفتم یا شکل ۷ در طالع نشیند یا هر دو شکل بنظر تثلیث یا تسدیس نگیرند در میان ایشان پیش از جنگ صلح واقع شود اگر شکل طالع یکی ازین اشکال … آید و در هشتم مکرر شود دلیل که سایل بقتل آید و اگر در طالع یکی ازین اشکال … آید و در ۷ مکرر شود دلیل که سایل مجروح شود و اگر در ۷ یکی ازین … اشکال و مکرر شود در ثانی دلیل که خصم سایل زیر قتل آید اگر در ۷ ازین دو شکل … آید مکرر شود در ثانی دلیل که خصم مجروح شود اگر یکی ازین اشکال … در دوم واقع شود و مکرر گردد در خانه ۸ دلیل که اکثر مردم از لشکر سایل کشته شوند و مجروح گردند اگر یکی ازین اشکال منقوسه در ۸ آید و مکرر شود در خانه ۲ دلیل که مردمان لشکر غنیم بسیار کشته و مجروح شوند و اگر شکل طالع سعد بود و مکرر شود در ۱ یا شکل ۷ مکرر شود در طالع و سعد بود دلیل است که سایل را فتح و نصرت بود اگر شکل ۷ سعد بود و مکرر بود در رابع یا در رابع شکل سعد بود و مکرر شود در ۷ دلیل که ظفر سوال غنیم باشد اگر شکل طالع سعد داخل یا سعد ثابت بود و مکرر شود یکی از اوتاد و شواهد بود دلیل که نصرت سایل بود و اگر همین احوال ۷ را بود دلیل بر نصرت خصم باشد اگر در طالع یکی ازین … اشکال آیند و مکرر شوند در ۱۲ دلیل که سایل در بند خصم افتد اگر ازین اشکال در ۷ آیند و مکرر شوند در ۶ دلیل که خصم در قید سایل آید اگر در ثانی شکل سعد آید و مکرر شود در اوتاد و چهار خانه دلیل که لشکر سایل غالب آید اگر در ثانی شکل نحس و مکرر شود در زایل و تند دلیل که لشکر سایل هزیمت خورد اگر در هشتم شکل نحس بود در اوتاد دلیل که لشکر سوال غالب آید اگر در هشتم شکل نحس بود و مکرر بود در زایل و تند دلیل عزیمت لشکر غنیم و در باب حرب نحس ترین اشکال اینست … که دلیل اند بر گریختن و عزیمت خوردن و در باب حرب سعد ترین و قوی ترین اشکال اینست … اگر این اشکال … در دلیل هر که آید آنکس بصلح انجامد یا خراج قبول کند و از جنگ باز آید و دلیل هر که ازین اشکال … آید آنکس مکر و غدر کند خصم را حرکت دهد باید که بنام هر دو خصم رمل جداگانه زند و از هر دو رمل شکل میزان بنهد و ببیند که میزان در کدام مکرر شده است و سعد است آنکس را فتح و نصرت باشد اگر در هر دو رمل مکرر گردد و سعد بود میان ایشان صلح واقع آید و اگر نحس بود

بهر دو در جنگ هلاک کروند و فتح از ایشان غیرے را بود باب در ضمیر خوف و خطر و نکبت و رنج و مرگ و مال و میراث و بیم و قتل بشارت شدن اشیا اگر سوال کند از خوف لشکر بدین نیت رمل زند و بنگرد در طالع و رابع و خامس و ثامن و دوازدهم و سیزدهم و شانزدهم اگر در این خانها شکل بدین نوع … آید دلیل است بر آمدن لشکر غنیم اگر در حال او تا چهار خانه نحس کروند دلیل که لشکر بسیار ظلم کند و ملک تاراج کند اگر در چهارم و پنجم و طالع حمره و عقله و منکوس و عتبة الخارج یا جماعت آید دلیل که لشکر بسیار غنیمت کند اگر در چهارم و پنجم و ۱۱ و ۱۲ و ۱۵ و ۱۶ و اشکال آید و میزان العمل سعد باشد و ۷ و ۸ و ۱۰ و ۱۳ و ۱۴ نحس باشد دلیل که لشکر از راه برگردد و هزیمت خورد و در طالع و ۱۳ و ۱۴ و ۱۵ و ۱۶ و … یا … یا … یا … آید دلیل که لشکر رفته باز آید اگر در طالع و ۷ و ۹ و ۱۰ و ۱۶ اشکال آتشی و هوائی باشند دلیل که لشکر رفته باز آید سوال از خوف و خطر نظر کند و شکل طالع و ۸ و ۹ و ۱۰ اگر درین خانها اشکال سعد آید دلیل که سایل را خوف نبود اگر این … … … … … اشکال در رمل بسیار تکرار کرده باشند سایل را خوف بسیار بود اگر در خانه هشتم یکی ازین اشکال … … … … آید و در میزان بود چندان خوف نباشد اگر در چهارم و ششم و هشتم اشکال نحس آید بسیار خوف بود اگر در هشتم … … تکرار کند سایل را بکشند یا چندان زنند که خون جاری شود اگر … یا … در طالع آید و میزان العمل مکرر شود و در هشتم نحس باشد و در امهات مکرر شده باشد دلیل که سایل را گردن زنند اگر بدین حال تکرار در وتد بود دلیل بر بریدن دست سایل بود اگر در زایل وتد بود دلیل بر بریدن پای سایل باشد اگر … در ششم یا هشتم یا نهم یا دوازدهم تکرار کند دلیل بر زبان مال سایل بود و اگر … در دوم آید و در خانهای ششم یا هشتم یا دوازدهم تکرار کند دلیل بر زبان مال یعنی اهل را زبان برسد چون … در میزان العمل آید سایل را همین شود از جملهٔ مکروهات اگر شکل طالع در دوازدهم بود یا شکل دوازدهم در طالع و نحس باشد دلیل کند بند و زندان سایل و اگر آن شکل … بود دلیل که طوق و زنجیر در گردن سایل انداخته شود و اگر آن شکل … … بود دلیل که تازیانه سایل زده شود و اگر این اشکال … … بود دلیل که سایل را با تش سوزند و داغ کنند و اگر این سه شکل بود … … دلیل که سایل را به رسن بیاویزند یا در آب غرق کنند یا بر دار کشند سوال از مرگ به چه سبب شود باید که شکل چهارم را با شکل هشتم ضرب کند و بنگرد تا چه شکل استخراج میگردد از آن حکم کند … … دلیل که مرگ وی در غربت بود ناگهان و جان کندن او آسان … … دلیل که مرگ وی در غربت و مفلسی و بینوائی چشم صاحب شیر …

چون آویختن بود یا از بلندی ماندان دلیل که مرگ او در خانه پنج بزرگ ببین دولت شود دلیل که مرگ او در خانه پنج و قدیم و زندان صعب بر روی زمین بمیرد دلیل که مرگ او در راه از فساد اخلاط و تبدیل طبیعت در خفت بمیرد مرگ وی در راه از قبیل غصه و بی برگی و حسرت یا از نار یا زدن یا شیر دریدن بعقوبت عظیم بود دلیل که مرگ وی در خانه غرض که هیچ نوع تعلیل نپذیرد و جان کندن بآسانی بود دلیل که مرگ وی در خانه بی برگی بموجب زخم یا جراحت یا قطاع الطریق یا دزدان بود یا جانوری بدر رود یا زهر خورده یا مار گزد و نیز بنگرد که این شکل مستخرج کجا تکرار دارد از وجب انتهی نه حکم کند طالع بسبب نفس خود غم و غصه و فکر و یگانگی احوال ثانی یعنی شکل اول اسباب مال تجارت و یا زان ثالث سبب برادران و خواهران و خواهران و اقربا و نقل و حرکت نزدیک رابع بسبب پدر و ملک و مقام و املاک خامس بسبب فرزند و مشوق و هدیه و ثمره و اخلاق سادس بسبب بنده و کنیزک و چهارپایه خورد سابع بجهت زنان و دزدان ثامن بجهت مال و میراث و غایب و دزدی کردن تاسع بسبب سفر و دین و قرض و علم عاشر بسبب شغل و عمل و سلطان و مادر یازدهم بسبب بند و زندان و چهارپای بزرگ اگر شکل مذکور هیچ جا تکرار نکند باید تا سکن آن در کدام خانه است بجوهر آن نقطه حکم کند **سوال** از مال و میراث شکل چهارم با طالع ضرب کند و آنچه حاصل آید بجای هشتم نهند و از خواهران شکل حکم کند اگر سعد داخل آید مال و میراث بسهولت بدست آید جزوی بمشقت بسیار بدست آید بعضی مال و میراث بدست آید و بعضی نه در توقف افتد سایل بجز و ترک دهد هیچ مال بدست نه آید و بی نصیب بود اگر در دوم سعد داخل بود و هشتم سعد خارج مال و میراث به آسانی حاصل شود اگر در دوم و هشتم هر دو نحس داخل باشند حاصل نشود اگر شود بجهد و محنت شود اگر در دوم و هشتم هر دو سعد داخل باشند مال حاصل شود اگر در دوم و هشتم خارج باشند از هر دو چیزی منتج نشود و آن کار بر نیاید **باب** در ضمیر مسافر و قرض و علم و دین و حج و تجارت و زکوة و خیرات و صدقات و تعبیر خوابی که بشب دیده شود اگر شکل طالع سعد داخل بود و مکرر نشود در وسط السماء یا صاحب وسط السماء در طالع بود دلیل سست بزودی باز آمدن مسافر اگر شکل طالع ثابت بود و مکرر شود در رابع یا در هشتم آمدن آن مسافر بعد از مدتی از انجا که بوده است بیشتر رفته باشد اگر در طالع شکل سعد داخل بود یا سعد منقلب بود و مکرر شود در پنجم یا در یازدهم دلیل است که خط و خبر مسافر برسد اگر شکل طالع سعد داخل بود یا سعد منقلب بود و مکرر شود در سیوم یا نهم دلیل که مسافر در راه نمی آید اگر شکل طالع نحس باشد و در دوم یا ششم یا هشتم یا دوازدهم مکرر شود دلیل که مسافر در راه دور رفته باشد یا

دیر بی برگی و رنج و مصیبت گرفتار بود طالع را با نهم زنند و حاصل آنرا بر میزان زنند و آنچه ازین خیزد بر جوهر آن حکم کند بازگشتن مسافر بعد از دیر می شود رسیدن مسافر به زودی شود رسیدن مسافر به دشواری شود رسیدن مسافر با غنیمت بسیار بعد از مدتی شود خرج و خط و خبر مسافر به زودی رسد مسافر رنجور باز آید مسافر با مصیبت و غم باز آید و به زودی مسافر در رنج و مصیبت مبتلا باشد مسافر بعد از مدتی برسد خط و خبر مسافر برسد مسافر از راه بازگردد یا در راه بود مسافر از راه بی خرج بود و حیران باشد مسافر از راه بازگردد و آمدن وی دشوار بود مسافر بسرعت برسد مسافر بکار دنیا مشغول باشد بعد از دیر می آید مسافر در راه بود یا نیت آمدن دارد از طالع شکل انگیزد و از هفتم و دهم شکلی انگیزد و ازین دو شکل یک شکل کشد از جوهر آن حکم کند سعد و نحس و داخل و خارج و ثابت و منقلب سوال از سفر بد آنکه طالع دلیل نفس و سایل است و خانه هفتم دلیل جائی که قصد رفتن دارد و آن شخص که برای آن بر میرود و دوم آن خانه هشتم بیت المال سایل و خانه پنجم دلیل امید آمدن مقام و ششم دلیل بی دشمنان مقام و نهم دلیل بر سر راه و دهم دلیل بازگشت آمدن از آن مقام و عاقبت که جمله خانه از نحوست پاک باشند اگر در خانه اول و سوم و چهارم و نهم ازین اشکال یکی یا دو سه جا آیند یا در طالع آیند و بدین خانها مکرر شوند بدین که سایل زود سفر کند با سانی برود و بی توقف در راه و در طالع و نهم اشکال سعد خارج یا سعد منقلب بیاید و در پنجم و هشتم سعد خارج آیند دلیل که آنجا چیزی بدست سایل نه آید و اگر در طالع و سوم و چهارم و نهم این اشکال آیند دلیل که سایل نظر نکند و ترک سفر گیرد یا باختیار خود و اگر این اشکال آیند که سایل ناگاه بی اختیار زحمت افتد یا راه گم کند یا چیزی خوف بیند و اگر این اشکال آیند سایل در راه رنجور شود یا مجروح گردد یا خوف قطاع الطریق بیند یا چیزی گم کند اگر در یازدهم یا هشتم عقاب آید رنجور نگردد سوال سفر کدام جانب بهتر بود از هفتم و نهم شکلی بیرون آرد اگر شرقی بود سفر شرق بهتر بود اگر غربی بود سفر غرب اگر شمالی بود سفر شمال و اگر جنوبی بود سفر جنوب بهتر باشد سوال سفر چگونه بود نظر کند بخانه نهم تا چه شکل آید از جوهر آن حکم کند بسیار منفعت بیند و علم و دولت و مرتبه حاصل شود با دشمنی خصومت شود و هلاکت پیش آید ازان سفر معشوقی همراه خود بیارد دران سفر از علم و حکمت منفعت گیرد و چیزی املاک حاصل کند دران سفر کار سی جدید آمر زدیا رنج کشد زان او حاصل کند دران سفر با کسی جنگ پدید آید دران سفر جامها و لباسها بسیار وارد دران سفر شغلی یا علمی بدست آید دران سفر با شخصی بزرگ

ودستی کند ... دران سفر با شخصی بندد و زبان با خصومت واقع شود دران سفر بستن تیغ و شمشیر و آهن وی زد و برد
... دران سفر وحشت و خوف کند ... دران سفر سهر آید که وارد بر آید و دیر گاه بماند ... دران سفر مقیم شود و
همیشه یکی بنا شد اگر در ضم سفر یکی این اشکال آید ... در خانهٔ ۷ آیند در سفر سالها بماند
اگر شود او نیز ثابت باشند تا که زنده بود باز نیاید اگر ازین اشکال ... یکی در ۷ بود سایل
آنجا مقیم شود اگر یکی ازین در خانها هفتم ... آیند دلیل سایل دران مقام قرار نکرده گاه
گوید مقام نکنم و اگر یکی ازین اشکال ... در ۷ آیند بعد از مقصود مراجعت نماید و اگر یکی ازین
اشکال ... در هفتم آیند دلیل که سایل فی الحال بنومیدی مراجعت نماید و بیدل بخانه آید
سوال سفر با چه کسان افتد در صاحب خانهٔ ۷ نگاه کند اگر شکل آفتاب بود حاکمان و ملوکان و
بزرگان و تاجران افتد اگر شکل قمر آید با جاسوسان و رنگریزان و جامه بافان و سقابان و رسولان
و پایکان و صحرا نشینان افتد و اگر شکل مریخ بود با خونریزان و دزدان و قطاع الطریق و جلادان و غازیان
و کوتوالان افتد و اگر شکل عطارد آید با دبیران و اهل قلمان و کاتبان و نقاشان و منجمان و طبیبان
و رمالان و اهل دیوانیان افتد اگر شکل مشتری آید با عالمان و قاضیان و مفتیان و مشایخان
و فاضلان افتد اگر شکل زهره آید با عطاران و لولیان و رقاصان و سرودگویان و قوالان و خاتونان
و امردان افتد اگر شکل زحل آید با هندوان و بندگان و جهودان و سرهنگان و دهقانان و زمین
کندان افتد اگر شکل راس و ذنب آید با البهان و لوطیان و نامردان افتد سوال از قرض گرفتن
باید که نظر کند در ثانی که دلیل قرض گرفتن است و ۸ که دلیل مال قرض دهنده است اگر در دوم سعد
داخل بود و ۸ سعد خارج مسئول مال بدهد و سایل قرض کند سعد ثابت حکم داخل دارد و سعد منقلب حکم
خارج اگر در ۸ نحس داخل یا نحس ثابت بود دلیل که مسئول قرض ندهد اگر در طالع و ثانی شکل نحس داخل
یا منقلب آید و در ۸ سعد خارج یا سعد منقلب بود مسئول قرض دهد اما سایل وقت دادن بعضی دهد و بعضی نه دهد
و قباحت کند سوال از قرض دادن اگر در خانهٔ ۲ و ۳ سعد خارج یا سعد منقلب بود و در هشتم سعد داخل بود
قرض گیرنده تمام مال را به آسانی ادا کند و دین بستاند و اگر در دوم ... از اشکال آیند قرض گیرنده
بعضی از قرض ادا کند و بعضی نکند اگر در دوم ازین اشکال ... آیند قرض گیرنده هیچ قرض ادا
نکند و اگر در دوم ازین اشکال آیند ... دلیل که قرض بستانند و بعضی از قرض ادا کنند و اگر در دوم
ازین اشکال ... آیند قرض ستاننده بوعده نرساند و وقت طلب کردن حیله و عذر آرد و بعد از
... قرض ادا کند سوال از شهادت شهادت ... و ... طالع را ... و ... را با دهم و ازین ...

شکل یک شکل بکشد و آنرا با میزان ضرب کند و ملاحظه نماید اگر یکی ازین اشکال
بر آید گواهی برحق دهند یا داده باشند اگر ازین اشکال بر آید بعضی گواهی حق دهند و
بعضی باطل اگر یکی ازین اشکال بر آید محض گواهی دروغ دهند **سوال** از صادق
و کاذب اگر در میان دو شخص اختلاف افتد سوال پرسد که سایل راست میگوید یا کذب طالع را باهم
ضرب کند که دلیل سایل است و ۷ با ۳ ضرب کند که دلیل مسئول است با جواهر آن هردو اشکال
حکم کند محض صادق محض کاذب
بعضی صادق و بعضی کاذب **سوال** برای تجارت رفتن نظر کند در طالع ثانی و یازدهم اگر
اشکال سعد داخل بوند در تا سعد خارج پس آن چیز یکه تجارت فرستد آن چیز فی الحال فروخته شود و نفع بسیار دران
باشد اگر در ثانی شکل منقلب سعد بود نیم فروخته شود اگر نحس داخل یا نحس خارج بود فروخته نشود اگر نحس خارج
یا نحس منقلب بود بزیان فروخته شود اگر در طالع و ۱۱ اشکال نحس خارج آیند در عین المال نیم چیزی نقصان
شود اگر در طالع و ۱۱ یکی ازین اشکال آیند دلیل که نفع عظیم حاصل شود اگر ازین اشکال
آیند دلیل که نفع شود نه زیان اگر یکی ازین اشکال آیند دلیل که پاره
نفع کند اگر ازین اشکال آیند دلیل که هیچ نفع نشود و الا دیان یا مال
غارت شود یا دزد ببرد یا تلف شود **سوال** از سفر دریا کردن اگر در طالع یکی ازین
اشکال آید در ۹ یا ۱۰ یا ۱۳ تکرار کند دلیل که کشتی زود تر رود اگر یکی ازین اشکال
در طالع آید پس در ۶ یا ۸ یا ۱۳ تکرار کند دلیل که باد نا موافق آید و کشتی در اضطراب افتد اگر درین خطر آب
او تاد هر چهار نحس کرده دلیل غرق شدن کشتی بود اگر در او تاد سعد باشد عاقبت کشتی بسلامت در
بعد از تهلکه بساحل رسد اگر در طالع یکی ازین اشکال آید و چهارم و ششم و
۸ و ۱۲ تکرار کند و او تاد نحس کردند دلیل است بر شکستن و غرق شدن کشتی اگر در طالع یکی ازین
اشکال آید و در خانه ۹ و ۱۰ و ۱۱ و ۳ تکرار کند دلیل که کشتی بعد از تعب بساحل رسد اما سلامت
بود **سوال** از تحصیل علم طالع را با ۹ زند و ۳ را با ۱۱ و ازین هردو اشکال شکلی انگیزد اگر یکی ازین اشکال
حاصل شود دلیل که علم بسیار آموزد و اگر یکی ازین اشکال
حاصل آید علم بعضی حاصل شود و بعضی نه چیزی حادث نکرده اگر یکی ازین اشکال آید
آید هیچ علم در نصیب وی نشود و جاهل ماند **سوال** از دعوات و صدقات قبول شود یا نه
اگر در طالع و دهم اشکال سعد داخل آیند و در یازدهم یا پانزدهم یا شانزدهم تکرار کند دلیل که مستجاب شود و اگر

خارج است نشود و در منقلب سعد بعضی شود و بعضی نشود و در سعد ثابت بعد از دیدن می شود و نحس ثابت هیچ نشود

سؤال از تعبیر خواب که بشب دیده باشد در نهم نظر کند تا کجا تکرار شود و خواب از آن خانه گوید باشد اگر تکرار بنا شد از نهم خانه گوید اگر نحس خارج یا نحس منقلب بود از خواب هیچ نباید گفت و نیز بخانه نهم آنچه بشکل آید از آن حکم باید کرد ط دلیل بر علما و فقها و مشایخ و وزرا و مساجد و مناره و صومعه و طلا و جامه زرد و سفید آمیز و یاقوت و لعل و مرجان و گوسفند و مرغ ی دلیل بر سلاطین و امیر و اهل تجارت و صراف و دار الضرب و جای داد و ستد و بازارها و گوهر و گوگرد و زریخ زرد و سرخ و آهو و گوزن و درم و دینار و نقره یا دلیل بر جلادها و پاسبانها و خاکروبها و پلها و سنگهای ویران و شکسته و ناتمام و زریخ دگوگرد و سگ و خوک و ملخ و زاغ و بوم و سرب و آهن یب دلیل بر زنان و نشیبان و منجمان و طبیبان و رمالان و مهره بازان و شطرنج بازان و دفترها و سراهای خوش و منقش و قماشات ابریشمی و زبرجد و آبگینه و فیروزه و سنگ سلاق و فیل و گاومیش و خراطین و سیماب و طلق ا دلیل بر فولاد و رقاصان و زنان آراسته و امردان خوش لقا و جامهای رنگین و عطریات و مروارید و سنگ یشم و مرغ و شاهین و باز و جره و نقره و تفرجگاه دلکش و آب روان و سبزه زار ب دلیل بر دهقانان و کشت کاران و زمین کنان و سنگ تراشان و کوهها و آبها و سیلابها و گورستان و زندانها و خانهای تنگ و تاریک و مردار سنگ و آهن و کرفش و موش و خارپشت و لوان سیاه و خر و اشتر و ستور ج دلیل بر گورکنان و چاه کنان و پاسبانان و جاسوسان و جهودان و چاهای تنگ و تاریک و ظلمات و انسان سیاه حبشی بنده یا بنده زاده و سنگ کلوخ و انگشت و سنگ سیاه و گربه سیاه و آهن و سرب و سنگ سیاه سرمه د دلیل بر رومیان و فرنگیان و ارمنیان و سپهسالاران و اهل فوج و قصاب و قاطع الطریق و موضع آتشکده و شبانگاه و سنگ سرخ و خشت و مقناطیس و شیر و پلنگ و گرگ و خرس و فولاد و مس ه دلیل بر رنگ ریزها و سقابها و باغبانها و قاصدها و مواضع خانهای عالی و قصرهای بزرگ و نشستگاه ملوک و ابر و باران و برق و بلور و مروارید و سنگ سفید و مرغابی و ماهی و از معدن قلعی و آهک و دلیل بر سلاطین و خواتین و ارکان دولت و عالم و بادشاه و شهر و مواضع و قصرها و بلند و جایهای روشن و دلکشا و مساکن بادشاه بود و از کانی کهربا و لعل و یاقوت و مرجان و الماس و اسپ و باز و شاهین ح دلیل بر علما و اهل مدارس و مشایخ کبار و قضات و سادات و مواضع معمور و معلم و جای دلکشا و آب روان و باغهای سبز کنه های عالی و خانقاه و مدرسه و لولو و بلور و اسپ و اشتر و یشم و ابریشم و صوف و صفالات و قلعی و نقره ط دلیل بر دزدان و گورکنان و مرده شویان و به مواضع سنگستان سخت و خربها و مزبلهها و درختان بلند و خشک و کلوخ و سفال و خشت و فیل و گاومیش و زاغ و زغن و پاره آهن

دلیل بر مردمان بی هنر و محبوس داران و کوتوالان و سرهنگان و حجابان و خون کشان و ترک و تاتار
و از مواضع ابروان و درختان خار دار وبی بار و گرمابه و سنگریزه و آبگینه و ریم و مس و زاغ و بوم ۱۴
دلیل بر مردمان مسخره و پای کوب و لاف زن و گپ زن و افسانه گو و خنده گر و از موضع خوابگاه و باغچه و
گلین و چهار طاق ها و درختان میوهٔ شیرین و گلهای رنگین و مروارید و مرجان و صدف و گاو و گوسفند
و فاخته و قمری و مگس و شهد و معدن و خاتم و آبگینه ۱۵ دلیل بر مردمان حکما و منجمان و اطبا و اهل قلم و
اهل تصویر و نقاش و تجار و از مقامهای منقش و از یاقوت و زبرجد و نیلم و فیروزه اشتر و اسپ و خر و استر
و سیماب و نقره و طوطی و شارک و آنچه خوش الحان بود ۱۶ دلیل بر مردمان خوش شکل و کودکان خورد و
زنان و ملوک و قاصدان و رسولان و ملاحان و سفیان حجاز و ابر و آب و برق و سرما و از کان بلور و
سنگ یشم و سنگ مرمر و گوسفند و گاو و ماهی و آنچه درون آب بود و صدف و مروارید و نقره و ریسمان
و سیماب و کاغذ و کرپاس و کلوخ و الوان سپید درخشنده باب در بیان ضمیر پادشاه مملکت و شغل و عمل
و بخت و روزی و ما در تجارت و آفات سماوی به نیت پادشاه رمل زنند و از چهار اوتاد و امهات بسازند
و دوازده اشکال استخراج گردانند سعد داخل سعد ثابت یابند دلیل استقامت سلطنت بود بر وی
و بر فرزند وی فرزندزادگان وی اگر نحس منقلب بیند ملک از دست وی برود و اگر سعد منقلب و سعد
خارج آیند بعضی ملک بماند و بعضی برود تلف شود سوال چند پشت پادشاهی کند بدین نیت رمل
زنند پس اوتاد این رمل دلیل پادشاه حال بود و این اوتاد امهات گردانند و شانزده اشکال بدر آیند
و اوتاد این رمل ثانی دلیل فرزندان و سلطان حال بود باز این اوتاد را امهات سازند و شانزده
اشکال رمل تمام کنند پس اوتاد این رمل دلیل فرزندزادگان وی بود همچنین تا حد یکه تواند رمل زند
و استخراج کند و در هر رملی دلیل بود بر نسل ایشان هر جا که هر چهار اوتاد از نحس خارج و نحس منقلب واقع
شود دلیل بود بر قطع سلطنت از نسل ان و طبیب هر نسلی از اشکال دهم هر رمل دلیل گیرند سوال
ثبات ملک در ساعت آفتاب به عمل نیز اگر این اشکال در طالع آیند ابتدائی بر ثبات مملکت
و استقامت امور بوند اگر در طالع آید ابتدائی حال ضعف بود و آخر قوی شود اگر در طالع
آید امور بفساد کشد اگر در طالع آید کار مملکت بدی پذیرد اگر در طالع افتد یک سال در
فرمان وی بماند اما بجان سلامت ماند اگر در طالع افتد کارها در تبدیل و تغیر افتد اگر در طالع
افتد در ولایت دشمنی پدید آید و بدست ملوکان دیار گرفته شود اگر در طالع افتد پادشاه دیگر
بر وی غالب آید و از ان در محبت افتد اگر در طالع آید ابتدای کارهای مملکت ضبط نبود اگر

در طالع آید امور ولایت بدیگری بازگردد اگر ⁝ در طالع آید ولایت را سفر پیش آید و چیزی از ولایت
در دست خصم آید اگر ⁝ در طالع آید در سلطنت مدام ترسان و هراسان ماند و یکجا استقامت نتوان کرد اگر ⁝
در طالع آید سلطنت وی چند روزه بود و هم از فرزندان وی پادشاه گردد سوال از احوال سلاطین در سال
چگونه احوال باشد روز یکشنبه ساعت آفتاب قرعه زند اگر ⁝ ⁝ ⁝ در طالع آید دلیل پادشاه با قوت
بود و با رعیت معمور ماند اگر ⁝ بطالع آید میان ملوک حرب سخت بود چنانچه بیشتر اکابران طرفین ملک کم شوند
و خلیفهٔ بغداد را خلافت رسد اگر ⁝ بطالع آید ملک عرب قوی حال بود و ملک زایل هزیمت خورد اگر
⁝ بطالع آید ملک عرب بدست یابد و ملک عرب منهزم شود اگر ⁝ ⁝ در طالع آید میان پادشاه صلح
انجامد اگر ⁝ در طالع آید لشکر سلطان عظیم قوی بود خارجیان بزاروی شکست آرد اگر ⁝ در طالع آید
خلیفهٔ بغداد امیر گردد و ملک مشرق بر عرب غالب آید اگر ⁝ در طالع آید ملک عرب از دست یکی
از دل خلق کشته شود اگر ⁝ در طالع آید میان ملک مغرب و مشرق صلح شود اگر ⁝ در طالع اقلیم چهارم
را آفت رسد اگر ⁝ در طالع آید جمله در میان پادشاهان فتنه قایم شود ⁝ در طالع آید جمله ملوک
بر حد اعتدال مالک باشند و در میان یکدیگر صلح انجامد کسی بر کسی غلبه نیارد سوال از حال اقلیم در ساعت
مشتری یا عطارد قرعه زند اگر در طالع ⁝ ⁝ آید دلیل که همه اقلیم ایمن بود از خلل و نعمت در آن
سال فراخ شود و پادشاه براستی و عدل بود اگر ⁝ در طالع آید خلیفهٔ بغداد هلاک شود و بعضی از
ملوک مشرق را خوف رسد ⁝ اگر در طالع آید دلیل که میان ملوک و اشراف حربها واقع شود اگر ⁝
در طالع افتد دلیل که در زمین مشرق خوف عظیم پیدا شود اگر ⁝ در طالع افتد اقلیم پنجم شهری خراب شود
اگر ⁝ در طالع بود باد جنوب خراب شود اگر ⁝ در طالع آید هندوستان و فرنگ و حبش و یمن و سواد عرب
خراب گردد اگر ⁝ در طالع آید چین و قنوج و خراسان و بابل خراب شود اگر ⁝ در طالع آید شام و روم
در خطر بود اگر ⁝ در طالع آید ملک ایران و حجاز و رامن و دیلم و سواد خراسان را آفت رسد اگر ⁝ در
طالع آید ملک عراق و عجم و مصر و اصفهان را آفت رسد اگر ⁝ در طالع آید جمله اقالیم سلامت باشند اگر
⁝ در طالع آید در آن سال تاخت و تاراج لشکر بسیار شود اما عاقبت بصلح انجامد سوال از احوال سلطان
در این سال چگونه باشد بدین نیت رمل زند اول نفس و چگونگی احوال و حیات دلیل بود دوم احوال رعیت
بود چهارم دلیل بر احوال ولایت دهم دلیل بر احوال مملکت یازدهم دلیل بر خزاین و وزیر بود دوازدهم
دلیل بر احوال دشمن اگر در این مواضع اشکال سعد آیند و با قوت باشند دلیل بر استقامت مملکت بود اگر نحس
آیند دلیل بر ذلت و خروج حال بود اگر در اوتاد سعد باشند دلیل بر قوت لشکر بود اگر در پنجم طریق یا قبض الخارج

آید و اوتاد سعد باشند لشکر از قوت بسیار بود اگر در پنجم اوتاد اشکال نحس آیند و در ششم یا هشتم یا دوازدهم تکرار
شود دلیل ضعف حال لشکر بود و دلیل منهزم و قتل شدن لشکر بود اگر در پنجم و اوتاد اشکال سعد آیند
و در ۶ و ۸ و ۱۲ تکرار کند دلیل ضعف لشکر بود اگر در رمل [شکل] [شکل] این دو اشکال تکرار کند لشکر را خوف
بسیار بود [شکل] در چهارم یا ششم یا هشتم یا دوازدهم آید نیز لشکر را خوف بود اگر در دهم [شکل] [شکل] [شکل] [شکل] ازین
اشکال آیند و در طالع تکرار کنند پادشاه را خوف بود و در دهم [شکل] [شکل] [شکل] آیند و در ۶ و ۸ و ۱۲ مکرر شوند
دلیل خوف پادشاه بود اگر در دهم سعد آید اما انخانه را که نظر نباشد ساقط تکرار کند که آن ششم و هشتم و دوازدهم
باشد خوف بود اما سلامت ماند اگر در دهم [شکل] [شکل] [شکل] [شکل] [شکل] [شکل] [شکل] [شکل] این اشکال آیند
در پنجم و یازدهم و طالع و سوم و سیزدهم تکرار کند قوت پادشاه و لشکر پادشاه بود **سوال** از عامل چگونه
بود بدین نیت رمل زنند و شانزده شکل تمام کنند اگر اوتاد سعد داخل یا سعد ثابت باشند عامل دران عمل
دیر بماند و احسان کند بر خلق اگر اوتاد نحس داخل و نحس ثابت آیند دیر بپاید اما ظلم کند بر اهل شهر اگر در دهم
ازین [شکل] [شکل] [شکل] اشکال آیند دران عمل منفعت و فواید بسیار یابد و اکثر حال فارغ البال باشد اگر
در دهم این اشکال [شکل] [شکل] آیند و در چهارم داخل بود در العمل عزیز و ممکن و با جاه بماند اما نفع کمتر یابد اگر
در دهم ازین اشکال [شکل] [شکل] آیند دران عمل نفع بود و مردم بنظر حقارت بگیرند و اما ثابت و پایدار باشد
اگر در طالع و دهم شکل سعد آیند و در پنجم و یازدهم و سوم و نهم و سیزدهم و چهاردهم و میزان تکرار کند
دلیل که به سلامتی العمل و رضای حق بود اگر شکل طالع و دهم سعد باشد و در جایهای بد تکرار کنند چنانچه در
۶ و ۸ و ۱۲ دران عمل سلامت ماند اما خلق راضی نباشد اگر عکس شکل دهم در دوم یا چهارم آید میان عامل
و رعیت آن شهر اختلاف پدید آید اگر در طالع و دهم ازین اشکال [شکل] [شکل] [شکل] [شکل] [شکل] آیند
و در خانهای ساقط تکرار کنند احوال آن عامل را العمل تباه شود و گرفتار گردد و اگر در اوتاد ازین اشکال
[شکل] [شکل] [شکل] [شکل] آیند در طالع و دهم و سواقط تکرار کنند دلیل که آن العمل دران شهر قید آید و بند گردد
اگر شکل طالع و دهم در حضیض یا هبوط یا وبال خود بود دران عمل او بگوید و گله کنند اگر شکل طالع یا دهم
سعد بود و مکرر شود در شرف یا اوج یا حد خود اهل آن شهر و یرانه شکرانه کنند اگر ازین اشکال [شکل] [شکل]
آیند در العمل مجروح و مهموم و مریض ماند و از عواقب امور هراسان ماند و اگر در دهم ازین اشکال [شکل] [شکل]
آیند در عمل همیشه مذبذب بود و قرار خاطر نباشد و اکثر در فساد و لهو و لعب و زنا و لواطه مشغول
بود اگر در طالع یا دهم اشکال سعد آیند بخانهٔ پنجم یا سوم یا یازدهم یا نهم یا سیزدهم یا شرف یا در خانهٔ
اوج خویش بود در العمل همیشه خوشحال باشد و اگر در طالع و دهم اشکال نحس آید در خانهای هبوط

وضعیف باو بال یا سواقط مکرر شوند وران عمل همیشه متفکر و مغموم ماند اگر در طالع و دهم ازین اشکال
آیند و در خانه سواقط تکرار کنند یا در خانهای زایل و تد مکرر شوند بگریزد آن عمل ازان شهر
بقید اگر در طالع و ۱۰ اشکال سعد داخل آیند و در دوم و ۱۱ مکرر شوند عامل دران شهر مال بسیار بدست
آرد اگر تکرار ایشان در ۶ یا دوازدهم شود عامل دران عمل داه و غلام و اسپ و شتر گاو و مثل آن بسیار جمع
کند اگر در طالع و دهم اشکال نحس خارج یا نحس منقلب آید و در سواقط تکرار گردد عامل زود معزول گردد و اگر
شکل دهم در هبوط خود مکرر شود عامل دران شهر چنان عمل کند که هلاکت شود اگر در طالع شکل نحس خارج
یا نحس منقلب آید در سوم و نهم و ششم و هشتم و دوازدهم مکرر شود آن عامل از عمل معزول شود سوال عامل
باز بعمل رسد یا نه بدین نیت قرعه رمل زند اگر در طالع شکل سعد آید و بخانه دهم مکرر شود و داخل بود دلیل
که معزول باز بعمل رسد اگر شکل دهم سعد داخل آید و طالع و چهارم مکرر شود نیز دلیل که معزول بعمل
رسد اگر در دهم اشکال سعد منقلب بود و مکرر گردد در رابع و طالع دلیل که معزول باز بعمل رسد اگر شکل
طالع نحس بود در زایل و تد یا سواقط مکرر شود باز بعمل البته برسد سوال از شغل چه راست آید بدین
نیت قرعه زند و رمل تمام کند شکل طالع را با دهم زند انچه حاصل گردد ازان حکم کند کار عمارت
و زراعت و دهقانی و زمین کیتی راست آید سپاه گری و ترکش بندی و زرگری و نان پزی
و آهن گری و نفت گری راست آید خدمت ملوک و عملداری و خرید و فروخت و سوداگری
راست آید و نقاشی و رنگریزی و سرودگی و عشق بازی و شراب خواری راست آید
دبیری و منجمی و رمالی و افسونگری و ساحری و تجاری راست آید جامه بافی و باغبانی
و عطر آمیزی و قاصدی و سوداگری و آب ریزی و ملاحی راست آید عالمی و شاعری و مشایخی
و دعوت و تجارت راست آید و نخل بازی و دزدی و راهزنی و قماربازی و زنا و لواطه راست
آید سوال از بخت و روزی بدین نیت رمل زند و طالع را با دهم زند و انچه استخراج شود ازان حکم
کند اگر ازین اشکال استخراج شود و در امهات تکرار کند در اوایل
عمر دولت یابد و اگر در بنات مکرر شود در سی سالگی دولت یابد اگر متولدات مکرر شود در چهل سالگی
دولت یابد اگر در شواهدات مکرر شود در آخر عمر دولت یابد اگر ازین اشکال استخراج نشود دلیل که از
دولت بی نصیب بود سوال از مادر نظر کند در طالع و ۱۰ اسعد داخل بود و دهم سعد خارج سائل از
مادر نفع نبیند و مادر بر سایل مشفق بود اگر در طالع سعد خارج و دهم سعد داخل آید پس سایل نفع بنیند و نیز
سایل بر مادر مهربان بود اگر عکس طالع در دهم یا در طالع بود و آن شکل نحس بود در میان ایشان عداوت

قایم شود **سوال** از تجارت شود یا نه باید بدین نیت قرعه زند و نظر کند در طالع و دوم و دهم و یازدهم اگر در خانهای اشکال سعد آیند دلیل بود بر نفع بسیار دران تجارت اگر نحس بوند زیان شود دران خرید و فروخت شکل طالع را با دهم زنند و دوم را با یازدهم و ازین دو شکل یکی تولد کند و ازان حکم کند اگر یکی ازین اشکال برآید [شکل] [شکل] [شکل] [شکل] [شکل] در اوتاد و مایل اوتاد مکرر شود دران تجارت نفع عظیم یابد اگر یکی ازین اشکال [شکل] [شکل] [شکل] حاصل شود در اوتاد یا مایل اوتاد مکرر شود دلیل است آن اشیا بعد از دیری فروخته شود و چندان نفع هم نیابد اگر یکی ازین [شکل] [شکل] اشکال حاصل آید و خانهای اوتاد مکرر شود در اوتاد مکرر بعضی اشیا فروخته شود و بعضی نه یا یکی فروخته شود یکی نفروخته شود یکی ازین اشکال [شکل] [شکل] [شکل] برآید و در زایل مکرر شود دلیل که آن اشیا غارت شود یا دزدیده یا شود یا بزیان فروخته گردد کلیست که اگر یکی ازین اشکال [شکل] [شکل] حاصل شود در زایل وتد ساقط مکرر گردد دلیل که اشیا از بهر یا سوخته شود اگر در خانهای وتد و مایل وتد تکرار شود و بنصف ثمن فروخته شود اگر سعد هم یا در شرف یا در اوج یا فسح یا خانه خود مکرر شود بدان مال و اشیا بسیار نفع دهد و اگر الشکل در حضیض یا هبوط مکرر شود دران خرید زیان کلی بود خاص که آن شکل نحس باشد **سوال** از آفات سماوی بدین نیت در ساعت قمر قرعه اندازد و فال اتمام کند و نظر کند در طالع و دوم و هفتم و دهم و شانزدهم اگر درین خانها ازین اشکال [شکل] [شکل] [شکل] [شکل] [شکل] [شکل] [شکل] [شکل] آیند دلیل است که باران بسیار بارد و ربیع و خریف معمور شود و اگر درین خانها اشکال آتشی آیند دلیل بود بر خشکی باران و امساک اگر اشکال مذکوره در طالع و ۷ و ۱۰ و ۱۳ و ۱۴ بود دلیل ست بر باران بار بدین اگر این اشکال [شکل] [شکل] [شکل] [شکل] [شکل] [شکل] در اوتاد آیند و در پانزدهم و شانزدهم تکرار کنند دلیل بر خشکی و امساک باران و قحط باشد اگر در اوتاد ازین اشکال [شکل] [شکل] [شکل] [شکل] [شکل] آیند در پانزدهم و شانزدهم مکرر گردند دلیل که غلبه باد بسیار بود و آب کمتر باشد و نیز اگر درین خانها اشکال آبی و خاکی غالب آیند دلیل نیکوئی فصل و بوسط باران بود اگر اشکال آتشی و بادی غالب آیند کمی باران بود اگر در ۱۳ و ۱۴ اشکال ناری و بادی آیند دلیل بود که گاهی باران بارد و گاهی نه و گرانی غله شود **باب در بیان** دریافتن امید دوستان و عمل مال از پادشاه و دیگر حاجت اگر در طالع سعد داخل آید و در ۱۱ و ۱۳ و ۵ و ۹ مکرر شوند آن امید خانها برآید بآسانی اگر در ۱۱ شکل سعد داخل آید و مکرر شود درین خانها نیز دلیل که امید بسهل برآید اگر شکل طالع یا یازدهم نحس منقلب یا نحس خارج یا نحس ثابت برآید و مکرر شوند در ۵ یا ۷ یا ۹ یا ۱۲ آن امید هرگز بر نیاید اگر در طالع شکل سعد داخل آید و در اوتاد مکرر شود پس آن امید تمام برآید اگر در مایل وتد مکرر شود بعضی برآید و بعضی نه اگر در زایل مکرر شود از دست رود اگر شکل ۱۰ و ۱۱ سعد داخل بود ...

٣ یا ٥ یا ٩ یا در طالع یا ١٥ مکرر شود دلیل بود بر برآمدن امید والا نه سوال از پادشاه امید برآید یا نه طالع را
با دهم ضرب کند و حاصل آنرا با یازدهم زند اگر شکل سعد داخل برآید امید از پادشاه برآید اگر سعد
منقلب برآید بعضی برآید و بعضی نه اگر نحس خارج یا نحس ثابت یا نحس منقلب برآید امید از پادشاه بر نیاید اگر
خارج آید سایل باختیار خود امید را ترک کند اگر شکل دهم سعد داخل بود در طالع و ١١ و ٣ و ٥ و ٩ و ١٤ مکرر شود
آن امید از پادشاه برآید اگر در دهم نحس بود در زایل یا در سواقط مکرر گردد آن امید رو به تباهی آرد سوال
پیش رفتن پادشاه و ملوک بدین نیت قرعه زند و رمل تمام کند اگر در طالع [شکل] یا [شکل] یا [شکل] یا [شکل] یا [شکل] یا
[شکل] برآید و ٤ و ١٠ و ١٥ مکرر شوند پیش رفتن پادشاه بر دو هیچ خطر نباشد اما در اشکال [illegible] داخل سعد انعام
و اکرام بسیار یابد در [شکل] و [شکل] و [شکل] مهربان شود اما چیز کمتر دهد اگر در طالع داخل آید و در ٤ و ٥ و ١٠ و ١١
و ١٥ یکی ازین اشکال [شکل] [شکل] [شکل] [شکل] آیند نیز مبارک و میمون بود اگر این اشکال [شکل] [شکل] [شکل]
[شکل] [شکل] در طالع یا در ١٠ آیند و در ٣ و ٤ و ٥ و ١٦ مکرر شوند پیش رفتن پادشاه مبارک و میمون باشد
اگر در طالع یکی ازین [شکل] [شکل] [شکل] [شکل] [شکل] [شکل] اشکال آیند و همین شکل ها در دوم و ٣ و ٤ و ٥
و ٩ و ١٠ و ١١ و ١٣ و ١٤ و ١٥ و ١٦ مکرر شوند دلیل سعادت باشد اگر عکس طالع در دهم یا یازدهم یا هفتم دلیل بود
بر غضب سلطان خصوصاً نحس باشد اگر شکل طالع نحس بود در ٨ یا ١٢ یا در حضیض یا هبوط یا در وبال خویش
مکرر شود دلیل بود بر خورداری و نقصان عزت و مال سایل را نقصان شود بموجب دیت سوال از آمدن
دوستان بدین نیت قرعه زند رمل تمام کند اگر در طالع و ١١ اشکال سعد داخل باشند و شکل ١١ در طالع یا ٣
یا ٥ یا ٩ یا ١٥ مکرر شوند دلیلست که امید از دوستان برآید اگر در یازدهم نحس خارج یا نحس منقلب یا نحس ممتزج
برآید و در ٢ و ٦ و ١٢ یا ٧ یا ٨ مکرر شود امید بر نیاید و میان طرفین بعض بعض حادثه شود شکل طالع را با ١١ ضرب کند
و حاصل آنرا با ١٥ زند آنچه برآید از خواهر آن شکل حکم کند اگر شکل ١٦ سعد داخل بود و در رابع و ٣ و ٥ و ٩ و ١١ و
١٥ مکرر شود دلیلست که از دوستان امیدیکه دارد برآید سوال از دوستی وفا شود یا نه بدین نیت قرعه زند
اگر هر چهار اوتاد داخل سعد ثابت آیند و در ١١ و ٥ و ٩ و ٣ و ٤ و ١٥ و ١٦ مکرر گردند آن دوستی در میان ایشان
ثابت ماند اگر اوتاد نحس بود و تکرار در خانهای سعد باشد دوستی را با در میان بود بر زبان میان یکدیگر التفات
باشد اگر اوتاد بعضی سعد و بعضی نحس و بعضی خانهای نیک و بعضی خانهای بد مکرر شوند دشمنی کنند و گاهی دوستی
اگر اوتاد نحس باشند و در خانهای نحس مکرر شوند دوستی شکسته شود اگر در خانه ١ [شکل] یا [شکل] یا [شکل] آید و دیگرش
در طالع یا ٣ و یا ٥ و ٩ بود دلیل که دوست جانی بود و همیشه پایدار ماند اگر یازدهم [شکل] یا [شکل] بود یا [شکل] یا [شکل] آید
و در خانهای زایل و تد الا ٧ مکرر شوند در میان ایشان دوستی پایدار بود اما باندک سخن در میان خود نزاع

کنند

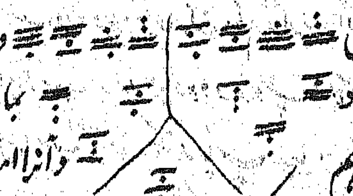
آزند و باز اخلاص ورزند اگر تکرار این شکل در زایل وتد بود دوستی ایشان چند روزه باشد اگر در یازدهم آید دران دوستی همیشه نزاع و فتنه بود اگر در یازدهم ۱۱ آید میان ایشان همیشه ضد بود اگر در ۱۱ ازین اشکال آید و مکرر در ۶ یا ۲ یا ۴ یا ۳ یا ۷ یا ۱۰ یا میزان شوند دلیل که در دوستی مکر و عذر در میان باشد سوال از عهد و فا کند یا نه بدین نیت رمل زند شکل پنجم را با یازدهم ضرب کند وانچه برآید ازان حکم کند دلیل که بعضی عهد و فا کردن امکان زند دلیل که عهد بجا آرد دلیل که بی وفائی کند و عهد را بشکند که بعد از مدت عهد و فا کند دلیل که در وفا کردن عهد و مکر و عذر در میان آرد دلیل که از تو بگریزد و هیچ عهد و فا نکند سوال از وزیر چگونه بود نظر کند در خانه ۱۱ اگر یکی ازین اشکال آید و تکرار آن در طالع یا ۴ یا ۱۰ یا ۱۳ یا ۱۴ یا ۱۵ بود دلیل که آن وزیر عاقل و دانا بود و کار و بار سلطنت را سزاوار باشد اگر در یازدهم یکی ازین اشکال آید در زایل اوتاد یا در ۱۲ یا ۶ مکرر شود دلیل که در وزارت سبک باشد و سخن را در نیابد و در مراد عوام الناس چندان چاره نباشد اگر در یازدهم ازین اشکال آید در زایل وتد و ساقط مکرر گردد پیرایگی وزارت نباشد خاین و کاذب و خلق آزار بود و عمل او ثابت نماند باب در بیان ضمیر حبس چهارپایه بزرگ تلف شده و غارت رفته اگر در طالع سعد بود دلیل سایل ست و نحس بود که دلیل دشمن است و ۱۲ دلیل دشمنی و بعضی دشمنی دشمن دست یابد و ۷ سعد باشد و طالع نحس و دلیل که خصم بر سایل دست دهد اگر شکل دهم در امهات تکرار کند یا قول امهات که ۹ و ۱۰ باشد بادشاه مدد حال سایل باشد اگر شکل ۱۰ در بنات یا قول بنات مکرر گردد که ۱۱ و ۱۲ باشند بادشاه مدد خصم کند اگر در ۷ نحس بود و در ۲ انیز نحس و دشمن مقهور گردد و سایل ظفر یابد و اگر در ۷ و ۱۲ اشکال سعد آید و در چهارم تکرار شود دشمن ظفر یابد اگر طالع و ۱۰ انحس باشند سایل را زحمت بسیار رسد اگر شکل طالع در ۶ یا ۸ یا ۱۲ مکرر شود سایل را زحمت بسیار رسد خصوصاً که طالع نحس باشد اگر سعد بود و میزان عقله آید در طالع یا ۱۰ مکرر شود سایل را بسیار رنج و زحمت رسد اگر طالع و ۷ یکدیگر ضد باشند میان ایشان عداوت نیز آید و اگر در خانه طاق آید دشمن را قوت باشد اگر در خانهای جفت آید دشمن را ضعف بود اگر در خانهای طاق باشد سایل را قوت بود اگر در خانهای جفت آید سایل را ضعف بود اگر ازین هر دو اشکال در رمل نباشد از تکرار طالع و ۱۲ گوید سوال از بند و زندان نظر کند در خانه طالع و رابع و ۸ و ۱۲ اگر اشکال ثابت باشد یا سعد آید دلیل آسایش بود اگر درین خانها اشکال سعد

خارج و سعد منقلب آید محبوس فی الحال خلاص شود اگر نحس منقلب آید خلاص نشود و باز در بند افتد اگر درین
خانها ∷ و ∷ آید بیم هلاکی باشد اگر سعد منقلب آید در ماه خلاص شود اگر سعد خارج آید در روزها خلاص گردد
اگر سعد داخل آید یا سعد ثابت در سالها خلاص شود اگر در ۱۲ و ۴ نحس خارج آید و در میزان ∷ واقع شود
محبوس را ز زندانی بزندان دیگر برند اگر در ۴ و ۱۲ سعد داخل آید ثابت در زندان بماند شکل رابع را با ثامن
زند و ۶ را با ۱۲ و ازین هر دو اشکال شکلے کشد از جواهر آن شکل حکم کند اگر در طالع شکل داخل آید یا ثابت
در ۴ و ۷ و ۱۰ مکرر شود دلیل دیر ماندن محبوس باشد اگر در طالع نحس داخل یا ثابت بود و در ۶ یا ۸ یا ۱۲ مکرر شود
خلاص یابد پس از نامیدی بسیار اگر در طالع ∷ یا ∷ یا ∷ بود و در ۴ و ۸ هر دو جا مکرر شود دلیل که محبوس در
حبس بمیرد اگر در طالع شکل سعد خارج یا سعد منقلب آید در ۳ و ۹ مکرر شود محبوس از پیش ایشان خلاص شود از دست
دیگری اگر در طالع شکل خارج یا منقلب آید و در ۱۲ و ۶ مکرر شود بگریزد از آن زندان اگر شکل ۳ یا ۹ در
۱۲ مکرر شود یا خارج بود محبوس از زندان بگریزد اگر در طالع اشکال منقلب بود در ۳ و ۹ و ۱۲ مکرر گردد
دلیل که از حبس بگریزد و باز گرفته شود اگر در طالع ∷ یا ∷ آید در ۴ و ۸ بمیرد اگر در هر دو جا مکرر گردد دلیل که محبوس را
بکشند اگر در طالع ∷ آید در ۴ و ۶ و ۸ مکرر شود دلیل که عضوی از اعضای محبوس ببرند **سوال** از زجر و
شدت و قتل اگر در طالع و ۴ و ۱۱ اشکال نحس آید و ثابت و داخل باشند و در خانه ۸ مکرر گردند دلیل بود بر کشتن
سایل اگر در طالع ∷ آید و ۴ و ۸ مکرر گردد و در ۱۰ نحس بود دلیل که سایل را از آلت آهنی بکشند اگر در
طالع ∷ آید و در ۴ مکرر شود و نحسی در ۸ و ۴ هم باشد دلیل که سایل را در گلو خفه داده بکشند یا در زمین رجم
سازند یعنی نیم وجود دفن سازند اگر در طالع ∷ آید و در ۴ و ۸ مکرر شود و در ۱۰ نحس بود سایل را از
آتش بسوزند یا تازیانه زنند اگر در طالع ∷ آید و در ۴ مکرر و در ۸ و ۱۰ نحس بود دلیل که سایل را در
آب غرق سازند اگر در طالع ∷ آید و در ۴ و ۸ مکرر شود و در ۱۰ نحس باشد دلیل که سایل را ویران کنند
اگر در طالع ∷ آید و در ۴ ∷ و در ۷ ∷ و در ۸ ∷ سایل را چندان زنند که بمیرد و خون جاری شود
اگر ∷ و ∷ و ∷ بطالع آید و در ۲ و ۴ و ۸ و ۶ و ۱۰ و ۳ تکرار شوند دلیل که سایل را گردن زنند اگر در
طالع ∷ آید و در میزان العمل مکرر شود و از دو نحس متولد گردد و در امهات مکرر شود دلیل که سایل را
بردار کشند اگر در طالع ∷ آید و در میزان العمل مکرر شوند و در ۱۲ و ۴ نحس باشند اگر تکرار جماعت
دریند بود دست سایل ببرند اگر تکرار با یل و تند بود پای سایل را ببرند اگر تکرارش در زایل بود گوش یا بینی
یا انگشت سایل را ببرند **سوال** از چهار پایه بزرگ اگر شکل سعد داخل یا سعد ثابت و در ۱۲ آید و
در طالع یا ۵ یا ۱۱ یا ۵ مکرر شود دلیل که سایل را از فیل و اسپ و شتر و گاو میش نفع عظیم باشد و میمون و

ہمین

پاینده بود و اگر ۱۲ اشکال سعد خارج یا سعد منقلب بود و در خانهای نیک تکرار کند دلیل که چهارپایه میمون و مبارک
باشد اما دیر باشد اگر در دوازدهم نحس خارج یا نحس منقلب باشد و در ۶ و ۸ و ۱۲ مکرر شود هیچ نفع نباشد بمیرد
یا تلف شود آن چهارپایه اگر در ۱۲ [illegible] باشد و بخانه نحس مکرر شود دلیل که چهارپایه همیشه رنجور گردد
سوال از خریدن اسپ [illegible] در ۱۲ آید و در خانه نحس تکرار کند دلیل که آن اسپ لگدزن باشد
[illegible] در ۱۲ و بخانه نحس مکرر شوند دلیل که آن فرس دندان گیر بود اگر در ۱۲ [illegible] یا [illegible] بود و در خانه نحس
مکرر شود دلیل که اسپ در آب بنشیند و برنخیزد و اگر در ۱۲ [illegible] یا [illegible] یا [illegible] و در خانهای نحس مکرر شود دلیل
که آن اسپ در دویدن عار کند و کم رفتار بود اگر در ۱۲ [illegible] یا [illegible] یا [illegible] یا [illegible] آید و در خانهای نیک تکرار
کند آن اسپ از حد زیاده دود و چالاک بود اگر در ۱۲ [illegible] آید و بخانه ۳ و ۵ یا ۹ یا ۱۱ مکرر شود
نزد وان اسپ اشتها خوب کند **باب** در بیان ضمیر طلب طالب و مطلوب و خادم و مخدوم اگر کسی **سوال**
کند که طالب خود بیابیم یا نه نظر کند در خانه ۳ خانه تا چه شکل نشسته است آن شکل را یا [illegible] رند انچه برآید از جهت آن
شکل حکم کند از داخل و خارج و ثابت و منقلب **سوال** از طالب و مطلوب به نیت قرعه زند اگر شکل
۳ و طالع اشکال سعد داخل یا سعد ثابت آید و در خانه ۳ و ۵ و ۹ یا ۱۱ مکرر شود دلیل که میان طالب
و مطلوب محبت و مودت پدید آید اگر در طالع و ۳ و ۱۱ اشکال نحس باشند و ازین یکی در دوم و ۴ و ۶ و ۸
و ۹ و ۱۲ بنشیند دلیل که میان طالب و مطلوب بغض عداوت پدید آید اگر این دو نحس خارج یا نحس منقلب بود
و میان ایشان تفریق حاصل آید **سوال** از خادم و مخدوم طالع دلیل مخدوم است و سیزدهم دلیل خادم اگر در طالع شکل سعد خارج بود و سیزدهم سعد
داخل خادم را از مخدوم نفع رسد اگر در طالع سعد داخل بود و در سیزدهم سعد خارج مخدوم را از خادم
نفع رسد اگر در سیزدهم نقیة الخارج [illegible] آید آن خادم متکبر و سرکش باشد اگر در سیزدهم [illegible] آید آن خادم
گریزپا و سرکش باشد اگر در سیزدهم [illegible] آید دلیل که آن خادم دزد یا دغاباز بود و اگر در سیزدهم [illegible]
آید دلیل که آن خادم جنگی و پرفتنه و گستاخ باشد اگر در سیزدهم [illegible] آید دلیل که آن خادم عاقل و پسندیده
بود اگر در سیزدهم [illegible] آید آن خادم عشقباز و مسخره طور بود اگر در سیزدهم [illegible] آید آن خادم با غیرت
و با قناعت این همه تکرار ایشان در خانه نیک بد باید دید تا جواب با صواب آید **سوال** از مقصود اگر بخانه کسی برای مقصدی رود بدین حال اندر طالع نگر
تا چه شکل آمده باشد اگر در طالع و یازدهم و میزان اشکال سعد داخل آید آن مقصود حاصل شود و در
سعد منقلب بعضی شود و بعضی نشود و اگر [illegible] آید دلیل که آن شخص خود را از تو پوشد و اظهار نکند اگر [illegible]
[illegible] آید دلیل که ملاقات شود و مقصد بحصول انجامد اگر طالع [illegible] آید دلیل که آنکس از تو
ملاقی شود اگر در طالع [illegible] آید دلیل که آنکس سوی تو نمی آید و او را در راه بینی اگر در طالع [illegible] آید دلیل

که آنکس بخانه باشد اما بخورد اگر در طالع آید دلیل که آنکس بخانهٔ دیگر رفته باشد اما در شهر بود اگر در
آید دلیل که او را غمگین یابی بسبب گم شده اگر در طالع آید دلیل که آنکس را همی در راه یابی اگر در
طالع آید دلیل که بعد از مدتی ملاقات شود اگر در طالع آید دلیل که آنکس در شهری بخانهٔ کسی رفته
باشد اگر در طالع آید دلیل که او را بیابی اگر در طالع آید دلیل که آنکس را مغموم و بجا دفتر گرفتار
یابی یا آنکه بر نخورد بود یا کسی با او خصومتی کرده باشد **باب** در بیان حکم سال و ماه و فصل **سوال** از حکم سال و ماه و
فصل بدانکه اول روز نوروز که آفتاب باول درجه حمل آید و آن روز طالع سال است و دران وقت
شانزده اشکال را بدر آرد بدین مثال زایچه اول سال



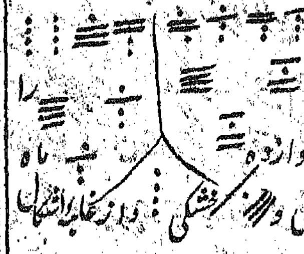
و این رمل دلیل ابتدای فصل صیف باشد و نسبت دارد بماه حمل
پس بستانند شکل سیزدهم و دهم و یازدهم و چهاردهم و آنرا امهات
سازند و ازین امهات پانزدهم اشکال بیرون آید بدین مثال



و این رمل دلیل ابتدای فصل خریف و نسبت بماه سرطان دارد و باز بستانند
شکل سیزدهم و دهم و یازدهم و چهاردهم ایشان نیز امهات سازند و پانزده اشکال
تمام کنند و این رمل دلیل بود ابتدای فصل شتا و بماه میزان نسبت دارد بدین مثال



و باز بستانند شکل سیزدهم و دهم و یازدهم و چهاردهم امهات
سازند و پانزده اشکال بیرون آرد و ازان دلیل بود ابتدای
فصل ربیع و بماه جدی نسبت دارد آنگاه از رمل هر فصول او تا دستانند
و امهات سازد و شانزده اشکال بیرون آرد بدینگونه



پانزده روز ازان نسبت و پنج بار بگردانند ماه بیرون آرد و اشکال را
بنویسند بدین نوع که نوشته شد و از هر چهار رمل فصول یک ماه استخراج کند و دوازده ماه
را بسال گیرد و تقویم بیرون آرد و از سعد و نحس و گرمی و سردی و تری و خشکی و از غلبهٔ اشکال
حکم کند که دران فصل غله ارزان شود یا گران و از آفات سماوی و باد و باران و برق و تابستان
و زمستان و ربیع و خریف حکم فرماید این نوع را حکمای یونان و مصر و زنگبار غیر تقویم گویند **سوال**
از عوارض بدنی از قول زنانی اگر خواهی حکم عوارض بدن کنی از اشکال ناقص توان گفت یعنی اشکال
ناقص در میزان نباشد نظر کند که اشکال ناقص در خانه افتاده است و آن خانه بکدام عنصر منسوب است
پس حکم عوارض آن عضو باشد طالع دلیل است بسر و روی و آنچه دران منسوب است خانه دوم دلیل

بر دست راست بر قفا و گردن و گلو و خانهٔ سوم دلیل ست بر دست چپ خانهٔ چهارم دلیلست بر سینه خانهٔ پنجم دلیلست بر پهلو و تهیگاه خانهٔ ششم دلیل ست بر ناف و شکم خانهٔ هفتم دلیل بود بر کمر و زیر ناف خانهٔ هشتم دلیل است بر ذکر و فرج و زیر خایه و عانه و خانهٔ نهم دلیل بود بهر دو ران و خانهٔ دهم دلیل بود بهر دو زانو خانهٔ یازدهم دلیل بود بهر دو ساق خانهٔ دوازدهم دلیل بود بر قدمین دلیل بر سر دلیل بر دست راست دلیل بر دست چپ دلیل بر پشت دلیل بر کف دست دلیل بر زانو دلیل بر روی دلیل بر گردن دلیل بر شکم دلیل بر سینه دلیل بر بساط خوش باشد اگر نحس بود گریه اگر در وهم سعد آید دلیل که آنجا مردمان بزرگ و با دولت و جاه بوند اگر نحس بود جامعین خوب نباشد اگر درا و تا آید دران ضیافت شود و فتنه و جنگ و عداوت باشد شکل طالع دلیل است که آن مهمانی برای چه چیز است در دوم دلیل بر طعام آن مجلس و سوم بر نشاط و چهارم دلیل بر کسانیکه دران مجلس حاضر آیند پنجم دلیل بر شراب و کباب و رقص و سرود آن مجلس ششم دلیل بر نقصان و عیب آن مجلس هفتم دلیل بر دشمنان مجلس هشتم دلیل بر مکر و غدر و سحر و جادو و زهر که سایل سوال کند حکم کند شکل طالع را با پنجم ضرب کند و نظر کند تا چه شکل آید ازان حکم کند دلیل که دران مجلس گوشت مرغ بسیخ کرده باشند دلیل که دران شیر و جغرات و گوشت مرغابی حاضر بود دلیل که دران مجلس شیرینی های لطیف بود دلیل که دران مجلس شراب و کباب لذیذ باشد دلیل که دران مجلس طعام برنج و نان روغنی حاضر آید دلیل بود که دران مجلس طعام شوربا سبزه حاضر آید چون این دو شکل آیند دلیل که دران مجلس سایل طعام نخورد و گرسنه باز آید اگر خورد قی کند

باب در بیان ضمیر یعنی حال دل اگر سایل سوال کند از ضمیر رمل بزند و شانزده شکل بر آرد و نقاط فرد از طالع تا میزان شمار کند آنچه حاصل شود یکصد و بیست عدد نقصان کند و آنچه باقی ماند دوازده طرح دهد در هر خانه که نقطه منتهی گردد ضمیر ازان خانه باشد یا ازان شکل بود که دران خانه حاضر آمده باشد **نوع دیگر** از طالع تا میزان افراد رمل را بشمارد و آنچه حاصل شود از یکصد و بیست نقصان کند آنچه باقی ماند نگاه دارد اگر در طالع شکل طاق بود نه کان طرح دهد اگر در طالع شکل جفت بود دوازده طرح کند هر جا که نقطه منتهی آنجا که نظر کند آن خانه و شکل طالع فردیت و زوجیت موافق آیند ضمیر ازان شکل گوید که در خانه باشد اگر شکل فرد و در خانه بود ضمیر ازان شکل گوید اگر شکل و خانه موافق نیایند شکل را با صاحب خانه ضرب کند آنچه حاصل شود ضمیر سایل ازان شکل گوید که همان خواهد بود

نوعے دیگر نقاط بادی را بستانند و دران شانزده ضرب کنند و شانزده گان طرح دہند آنجا که
منزل شود ضمیر بود نقاط آتشی را بستانند و دوازده ضرب کنند بعده نه گان طرح زنند آنجا که بماند
شود ضمیر بود نوعے دیگر نقاط آبی را بستانند در نه ضرب کنند و دوازده گان طرح دہند آنجا که
بماند ضمیر بود نوعے دیگر نقاط خاکی را بستانند در نه ضرب کنند شانزده گان طرح دہند آنجا که
بماند ضمیر بود نوعے دیگر نقاط آتشی از طالع تا پنجم بشمارد و بجا بها بخش کند آنجا که منتهی
شود ضمیر بود نوعے دیگر از طالع تا پانزدهم افراد بشمارد اگر در طالع شکل میزانی بود دوازده
طرح دہد اگر غیر میزانی بود نه گان طرح دہد آنجا که منتهی شود ضمیر بود نوعے دیگر از اشکال
طالع مرتبهٔ آتش و از دوم باد و از سوم آب و از چهارم خاک شکلی انگیزد و آن شکل را با شکل پنجم
ضرب دہد آنچه حاصل آید ضمیر بود نوعے دیگر از خاک و آب ششم و با دهم هفتم و آتش هشتم
شکل انگیزد و آن شکل را با شکل چهاردهم زند آنچه حاصل شود ببیند تا در کدام خانه حاضر آمده است
خانهٔ اول و شکل لحیان دلیل که سوال سایل از نفس و فرزند و مال و معاش و معاملات و کاریکه
دران شروع خواهد کرد و حرکت کردن از جا بجای خانهٔ دوم دلیل که ضمیر سایل از
مال و خرید و فروخت و نکاح و رزق و املاک و معاش و احوال یاران خانه سوم شکل قبض الخارج
دلیل که ضمیر سایل از سفر قریب و احوال غایب و گم شده تلف شده و برادر و خواهر چهارم شکل
دلیل که ضمیر سایل از املاک و باغ و گنج و دفاین و کشت وغیره خواهد شد والسلام فصل
در تعیین نمودن شکل احکام وقتی یکی سوال کرد از نفس خود تمام کردیم حاصل آمد حکم بدین و
اشکال چنین کرد که باز نموده آید در خانه اول نقی الخد و در خانه دوم بیاض و در سیم اجتماع
و در چهارم قابض و در پنجم لحیان و در ششم نصرة الداخل و در هفتم طریق
و در هشتم عقله و در نهم و در دهم منکوس و در یازدهم نقی الخد و در دوازدهم
اجتماع چون نظر کردیم در اشکال نقی الخد بود و او شکلی منقلب است و منسوب است
بمریخ گفتیم سایل در احوال خود متحیر و سرگردان شده خواستیم تا بدانیم که تا سرگردانی وے از
چیست و از چه سبب تکرار وی در خانه یازدهم یافتیم که خانه امید و دوستان است مکن دیگر او دیدیم لحیان
در خانه پنجم یافتیم گفتیم ضمیر وی مطلق از برای فرزند یا معشوقست و همچنان بود صاحب ضمیر ذکر اندیشها
از او ان سرگردان بود و کار وی دران وقت فرو گرفته پس در اول نگاه کردیم اجتماع بود و اجتماع
را در خانهٔ اول فرح است گفتیم گذشته بعد ازین کار صاحب ضمیر نیکو خواهد بود اما اگرچه مشروط الاحوالست

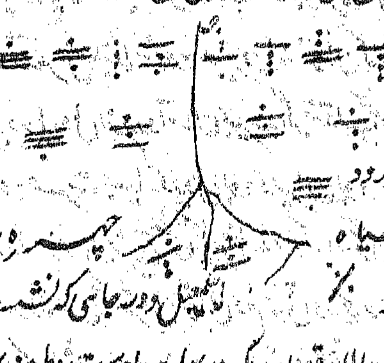
حالی اما نحس مطلق نیست گفتیم این از جهت چیزیست که صاحب ضمیر را دران ذوقی و حرصی هست چون
از عشق و مانند آن چون در دوم نظر کردیم بیاض بود گفتیم که بیت المال در توقف ست نه دلیل دخل است
و نه دلیل خرج و در زایل بیت المال نگاه کردیم گفتیم خرج و دخل بوده است اما نه بر مراد و اختیار و در مستقبل
بیت المال نظر کردیم اجتماع بود گفتیم شخصی خواجه پیشه قلم زن صاحب ضمیر را مساعدت کند و حال حوائج
و نیز او را اقربا بیش ازین نیک بوده است و اکنون هم نیکست و در مستقبل نظر کردیم قایمه بود گفتیم
مستقبل از همه بهترست و دلیل بود بر بسیاری دوستان و منفعت دیدن از ایشان در همه کاری
و در خانه چهارم نظر کردیم قایمه بود گفتیم دلیل ست بر درازی عمر و خوشی حیات پدر وی و منفعت دیدن
سایل از وی و استقامت در وطن خود و حال پدر سایل پیش ازین نیک بوده است و اکنون بهتر است
اما بعد ازین نقل پذیرد بجهت لحیان که در خانه پنجم افتاده است چون در پنجم لحیانست و او در پنجم
بخود افتاده است دلیل بر پریشانی خاطر کند خواستیم که تا بدانیم که این پریشانی از بهر چیست تکرار
وی در خانه [illegible] بود یافتیم که طالبست گفتیم از قبل معنی باشد یا از قبل سخنی که شنیده باشد و در ششم نظر
کردیم نصرة الداخل بود گفتیم دلیل بیماریست که از آب و سردی و رطوبت بود اما باکی نباشد و امکان خلاصی
هست از برای آنکه مستقبل وی طریقست و دلیل بر بیرون آمدن از رنج کند و نیز اگر غلام و کنیزک بخرد
نیک باشد اما [illegible] عناد و سرکش باشد و صاحب ضمیر نیز از ایشان فایده باشد باختیار از جهت آنکه نصرة الداخل
آمده است و در هفتم نظر کردیم طریق یافتیم دلیل بود بر جدا شدن از زنان و شریکان و در هشتم عقله
یافتیم دلیل بر امنی که از ترس و بیم بود و رسیدن خبری از بیرون و در نهم هم عقله یافتیم دلیل بر تحصیل
علومی که از جنس سحر باشد و علمهای باریک و نیز دلیل بود بر سفر و در دهم منکوس دیدیم گفتیم که کار
صاحب ضمیر درین حال فرو بسته است و پیش ازین کار او نیک بوده است بدان دلیل که عقله در دهم
قویست و عادو دارد و در مستقبل نگاه کردیم که خانه یازدهم است آن هم ضعیف بود و از آن جهت که نقی الخد ساقط
و دلیل است که صاحب ضمیر را بعد ازین شغل و عمل سست باشد و دوستان با وی
پیش ازین بر بوده اند و اکنون نیک نه اند اما بعد ازین نیکو خواهند بودن بدان سبب که مستقبل وی
اجتماع آمده است در خانه دوازدهم بدان دلیل که از اول و دوازدهم کوسج بیرون می آید و آن صورت فرح و
عیش و نشاط نیست و در دوازدهم نگاه کردیم اجتماع یافتیم و آن شکل ثابت است و دلیل است بر هستی
دشمنان اما در صدد بد کردن نه اند و دشمنی کردن در توقف انداخته اند و از سر بدی بد خواسته و سر صلح کردن
دارند و در ماضی نگه کردیم در یازدهم گفتیم دشمنان و دشمنی پیش ازین سخت کرده اند بدان دلیل

که نقی الخد آمده است و نقی الخد منسوبست بمریخ و در مستقبل نگه کردیم در خانهٔ اول هم شکل نحس یافتیم و آنرا و شکل دوازدهم ضرب کردیم باین منوال ... آمد گفتیم صاحب ضمیر را با دشمنان صلح افتد و لیکن از آن جنگ نکنند و ایمن بود و خوشی دارد اما چون در چهار شکل دیگر که خارج رمل اند همه سعد آمده دلیل بود بر سعادت و عاقبت خیر اما طریق حکم کردن بعوارض چنانست که اول نقی الخد بود گفتیم صاحب ضمیر بر سر زخم نیزه دارد یا دورباش و آنچه بدین ماند صاحب ضمیر گفت زخم از تبر دارم و آن هم مانند این باشد و در دوم نظر کردیم بیاض بود گفتیم بر قفا و گردن زخم دارد یا از سرماندگی یا از ریش و دنبل و یا حیوانی که در آب او را گزیده باشد و در چهارم نظر کردیم قایمه بود گفتیم صاحب ضمیر را بر سینه یا پس شانه زخم از تبر دارد یا تبرزین یا مطرقه یا گرز یا چقماق و در پنجم نظر کردیم لحیان بود گفتیم صاحب ضمیر بر پهلو و تهیگاه زخم دارد از چیزی که مضرت بوی کم رسیده باشد و آسان گذشته بود یا از چیزی که خود پیدا شده باشد مثل آبله و دنبل و در دهم نظر کردیم منکوس بود گفتیم صاحب ضمیر بر ساق پای زخم دارد و آن زخم از انست که از جای بلند افتاده باشد یا سنگی بروی آمده باشد و در یازدهم نظر کردیم نقی الخد بود گفتیم صاحب ضمیر بر کف پای زخم دارد یا از تیر یا از دورباش و مانند این گفت راست است و باقی حکم بدین قیاس کند اما از ماضی و مستقبل گفتیم که اکنون بهتر از حال پیشتر بوده ست و خواهد بودن بسبب آنکه اجتماع را در خانهٔ اول نحس است و مستقبل گفتیم بهتر باشد اگرچه بیاض را در خانهٔ دوم قوتی نیست اما شکل ثابت است و سعد دلیل کند بر نیکی و حکم برین اساس کند که حال سه گانه را بر دوازده خانه از کیفیت حیات و کمیت ثبات در حساب آرد و چون در چهارم قایمه یافتیم و بجای دیگر مکرر نبود و درین خانه قوتی نداشت اما چون شکل سعد است و داخل گفتیم دلیل بر درازی عمر صاحب ضمیر کند از بهر آنکه قایمه دلیل بر درازی کند از هر چیزی و نیکوئی در حال حیات و زندگانی بآسانی خواستیم که بدانیم که عاقبت صاحب ضمیر چگونه باشد اول را با چهارم ضرب کردیم نصرة الداخل بیرون آمد گفتیم احوال صاحب ضمیر بر یک منوال نماند اما از آن سبب که آفتاب بشور است گفتیم انقلاب صاحب ضمیر نیکو باشد و هر که تغییر حال باشد نیکو باشد خواستیم که تا بدانیم که انقطاع عمر صاحب ضمیر چگونه باشد و سبب مرگ وی از چه قبیل باشد قایم را که در خانهٔ چهارم است با هشتم که عقله است ضرب کردیم ثابته بیرون آمد گفتیم مرگ صاحب ضمیر از قبیل بیماری نباشد زیرا که شکل نحس است و خارج بلکه مرگ وی ناگاه باشد و نفس وی تلف رود ...

فصل در بیان کیفیت ثبات عمر و این را از شکل چهارم حکم توان کرد زیرا که خانهٔ چهارم خانهٔ عمر

سایل است و خانهٔ عاقبت عمر سایل و چگونگی ثبات در دنیا و طریق حکم چنانست که بنگرد در خانهٔ چهارم تا چه
شکل آمده است و از ستارگان بکدام کوکب تعلق دارد پس بنگرد تا یکجا مکرر شده است و دران خانه
گذشته است قوی حال است یا ضعیف حال اگر قوی حال بود و آن خانه وتدیست از اوتاد چهار
گانه سال کبری از ستاره عمر صاحب ضمیر کبری بود دلیل باسال اوسط عمر وی بود و زایل را حکم سال صغری
باشد و اگر جایی دیگر مکرر نباشد هم از شکل چهارم حکم کند بقدر قوت و ضعیف و بر قید مذکور آن شکل را که از وی
متولد شده دلیل او از غلبهٔ سعود و نحوس حکم کند پس از خانهٔ اول و چهارم شکلی تولد کند و دران شکل نظر کند اگر
سعد بود معیشت وی نیکو بود و همه کارها بوی به آسانی برآید چنانکه اگر داخل بود پایدار باشد و اگر خارج بود
پس کار وی بر یک حال نماند و نقصان پذیرد و اگر سعد بود بر نیکی و اگر نحس بود بر بدی و اگر داخل بود کار وی
بر زیانی بود و هم در معیشت و خوشی بود و اگر سعد بود دلیل بر نیکی و اگر نحس بود دلیل بود بر بدی و اگر منقلب بود
حال وی بر یک شکل نماند و همیشه از جایی بجایی میگردد و اگر آن شکل ثابت سعد بود در نیکی پایدار و حال و برهان اول منقلب
باشد و فصل در معرفت عطایا که خدایان هر آنکه که خداوند هر درجهٔ اوتاد باشد عطیت کبری دهد و اگر کدخدا بر درجه
زایل وتد بود عطیت وسطی دهد و اگر بر درجهٔ زایل بود عطیت صغری دهد و عطایای کواکب در سالهای کبری
و وسطی و صغری بران منوال ست که بماند و اگر وسط و صغری نحس و سعد بی پایدار بود و اگر خواهد که بداند
که سبب مرگ وی از چه باشد از خانهٔ چهارم با خانهٔ هشتم شکلی بیرون آرد و بنگرد تا چه شکل بیرون آمده است
اگر شکل خارج سعد باشد مرگ ناگاه بود و جان کندن بر وی آسان بود و اگر نحس خارج بود جسد صاحب
ضمیر تباه شود چون آویختن و یا دیوار بر سر وی افتادن یا از جایی بلند افتادن و مانند آن و اگر داخل سعد
بود اجل وی بی تباهی بود دلیل بر خیر بود اما مرگ وی بسلامت بود و اگر داخل نحس بود دلیل بود بر
ماندن زیر دیوار و مرگ صعب هلاک شدن یا در زندان یا در چاه ماندن و اگر منقلب سعد بود بیماری
وی از آفت نباشد الا از غلبهٔ اخلاط فاسد بود که پدید آید و در مرض مبتلا شود به تدبیر و چاره نتوان کردن
و حال وی از نوعی بنوعی میگردد و هم دران خفت و خیر بود و بی دل از درد آسان بمیرد و اگر منقلب نحس
بود بیماری وی از قبیل غصه بسیار و دلی برگی و بلی نوائی و به حسرت بسیار که در دل بود و حیران بود و
عاقبت برنجی سخت بمیرد و اگر ثابت سعد باشد بجهت آن بود که مرض وی را هیچ علاج تحلیل نکند و مرگ وی هم
بخوشی نباشد و باسانی و راحت بمیرد و اگر ثابت نحس بود در روزگاری تنگ و بی نوایی و کم قوتی و رنجوری
بود دلیل بر خون و جراحت و سبب زخم هم بدان منوال که اندر فصل عوارض بود و عاقبت بر چیزی بمیرد
و اگر خواهد که بداند که سبب مرگ سایل از چه باشد از شکل لسان الامر که از شکل اول و هشتم بیرون

آمده است اگر در اول تکرار کند از سبب نفس وی بود و اگر در دوم تکرار کند از سبب مال و تجارت و باران بود و اگر در سوم تکرار کند از قبیل برادران و اقربا و نقل کردن نزدیک بود و اگر در ۴ تکرار کند از قبیل پدر و املاک و مقام بود و اگر در ۵ تکرار کند از قبیل معشوق و فرزندان و هدیها و دعوتها و خبر و ثمر املاک بود و اگر در ۶ تکرار کند از قبیل غلام و بندی و پرستار و چهارپای خرد و لشکران و پدر و بیماری بود و اگر در هفتم تکرار کند از جهت زنان و انبازان و خصمان بود و اگر در ۸ تکرار کند از سبب میراث و مال غایب بود و بازی کشته شود و اگر در نهم تکرار کند از سبب سفر یا دین یا بسعی فرزندان و یا معشوق بود و اگر در دهم تکرار کند مرگ وی از قبیل عمل سلطان باشد و شغل ناشایسته و یا بسعی اهل سلطان بود و اگر در ۱۱ تکرار کند مرگ وی بسبب دوستان یا در طلب امیدی بود و اگر در دوازدهم تکرار کند که از جهت دشمن و اسیری و زندانی و چهارپای بزرگ و سفر دور بود و اگر در هیچ خانه تکرار نکند هم از آن شکل که لسان الامر است و آن خانه که تعلق بدان شکل دارد مزاج سیاره حکم کند در نیکی و بدی والله اعلم شامل الاصول کامل الحصول در باب دانستن عمر سایل که چقدر گذشته باشد شکل اول را با شکل خانه هشتم ضرب کند حاصل و شکل چهارم را مراتب نقاط موافق ابجد جمع کند هرچه جمع شود در مراتب نقاط شکل پانزدهم ضرب کند آنچه جمع شود از عمر سایل گذشته باشد مثلا رملی کشیدیم در اول ⁝ بود و در خانه ۸ ⁝ بود و این هر دو شکل ضرب کردیم ⁝ حاصل شود و در خانه چهارم ⁝ بود مراتب ⁝ سه بود و مراتب ⁝ ۷ بود هر دو جمع کردیم ده شد شکل پانزدهم که میزان رمل است دیدیم ⁝ بود و پنج عدد مراتب دارد ده در پنج ضرب کردیم پنجاه شد سایل را گفتیم عمر تو پنجاه گذشته است چون معلوم کردیم همچنین بود و این قاعده شریفه در انوار الرمل بود اما خالی از اغلاق نبود ما روشن ساختیم غنیمت دان والله اعلم فصل در شرح علم رمل شرح رملی که حضرت حاجی حسن کشیده بود استادان چنین کرده اند در رمل اینست فرموده اند که دزد



حاضر است در باب دزد و لیکن عزم سفر دارد و دور و بزرگتر است از مادر وی او را منع میکند و نمیگذارد و لیکن او همچنان در خاطر دارد که برود و دزد مردیست که هر دو سیاه چهره بلند قامت که بر پهلوی چپ زخمی دارد از کار دو نام او بز ... لکن میل دور جایی که نشسته است دران موضع طرف دست راست او پیری نشسته است کوتاه بالا و قصابیست که در پهلوی اوست و طرف پهلوی چپ او زنی قصاب نشسته است میانه دزد که در دور اول گفتیم که دزد حاضر است زیرا که خانه هفتم منسوب به دزد و دران ⁝ بود و صاحب خانه هفتم ⁝

در نهم رمل بود که خانهٔ علم است و از خانهٔ خود بسوم آمده و سوم خانهٔ اتصال کلی است و شاهد طالع دزد که هفتم
است و را اتصال نسبت چرا که چون باهم ضرب کردیم میشود پس خبری که متصل باشد
چرا حاضر نباشد علی الخصوص صاحب هفتم حاضر است مکرر در ۱۲ دارد و چهاردهم آئینهٔ رمل است
این همه دلیل بر حاضر بودن دزد نمود ولیکن عزم سفر دارد چون صاحب هفتم است که منسوب و
بعزم است و خانهٔ نهم سفر است و صاحب نهم در دوم شاهد است بر و نیز که طالع
دزد است اتصال او که است در نهم بود این همه دلایل بر عزم سفر او نمود و زنی بزرگتر از
مادر وی او را منع میکند زیرا که مانع شکل است چرا که از این دو پیدا میشود
شریک در دهم شده دهم مادر است و خانهٔ جفت تعلق بنسوان دارد و مادر دزد که
طالعش است از هفتم شمردیم چهارم شد که دهم هفتم است و دران که مادر دزد است
و شکل ناقص است و نسبت او کامل است و علی الخصوص نسبت و تد چهارم و تد دهم کامل است
پس آن زن از مادر او بزرگتر است و مانع اوست و ششم خانهٔ کار است از هفتم شمردیم در
۱۲ او در ششم اوست پس مانع کار شد از این دلایل این همه مفهوم است ولیکن او در خاطر دارد که برود و
شکل منقلب است و پنجم که خانهٔ خاطر است بود که پنجم است شکل خارج است چون ورا
با صاحب خانه اصح ضرب کردیم همچنین طریق شد و آن هردو شاهد بر یازدهم شده و
دزد مردیست سیاه چهره بلند قامت در هفتم بود که خانهٔ طاق است و آنچه طاق است دلالت
بر مرد دارد و جائی تکرار نکرده بود و بجای که هشتم است بود که ایضا مرد است و صاحب
هفتم در خانهٔ نهم بود که ایضا مرد است و شریک او نیز است که مرد است این دلایل بر مردی و
نمود و سیاه چهره از این که بر خال تعلق دارد و داخل سیاه است و چهره بدوم او که است تعلق دارد
و در بود از باطن او پیدا شد که در ۱۲ مستولی طالع اوست و و هردو هم
مزاج اند و هردو سیاه و بلند قامت بسبب آن که چهارم تعلق به قد دارد و چهارم دهم میشود و
دران بود که دراز است و نقطهٔ آتش او در باد است و آتش در باد بلند میشود بر پهلوی چپ
زخمی دارد از کارد ششم پهلوست و ششم دوازدهم شد و دران بود چون او را با صاحب خانه
ضرب کردیم پیدا شد و تعلق بهشتم دارد و شکل ناقص است و ۱۲
طرف چپ مفهوم شد و فرق دوازدهم بود که بکارد منسوب است

فصل در بیان دریافت ساعات

فصل در جدول مقارنۃ المغلیات

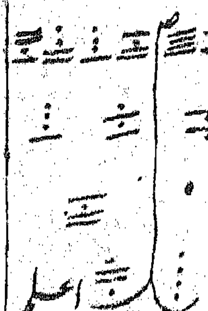
البیت الاول				البیت الثانی				البیت الثالث				البیت الرابع			
حال نفس	۴	۱۳	۹	حال مال	۸	۱۴	۳	حال برادر	۲	۱	۱۳	حال پدر	۱	۱۰	۴
حال زندگانی	۳	۱۴	۵	خرج و دخل	۵	۱۰	۲	حال ہمنشین	۹	۱۱	۵	عاقبت العاقبت	۵	۸	۴
صحت و مرض	۶	۱۳	۱۳	حال عیش	۱۱	۵	۱۴	حرکت نزدیک	۹	۵	۳	امن و خوف	۶	۳	۴
مرض اعضا	۶	۷	۱	رسیدن مال	۱۴	۸	۴	خواب دیدن	۵	۹	۹	ملک فروختن	۲	۱	۱۰
نطق و صمت ۲	۹	۵	۹	کی برسد	۱۴	۳	۱۰	ابتدائی سفر	۱	۴	۳	درخت نشاندن	۲	۵	۲
حرکت و سکون	۳	۱۳	۹	قرض باز دادن	۸	۶	۲	علم آموختن	۹	۳	۱	ارتفاع ملک	۵	۴	۵
غم و شادی	۵	۶	۱۴	قرض گرفتن	۵	۱۰	۸	جاہل است یا عالم	۱۲	۱	۶	مال از برادر و پدر رسد یا نہ	۲	۱	۵
عزت و خواری	۵	۶	۱۱	معاملہ	۱۲	۷	۱۱	سازگاری شفقات با اقربا	۱	۷	۳	دفین ہست یا نہ	۷	۳	۴
شتاب و آہستگی	۴	۵	۳	قدوم غائب	۴	۲	۱۳	راحت باشد از ہمنشین یا مضرت	۱	۴	۳	عاقبت عمر خود	۳	۱۰	۴
راحت و محنت	۱۱	۵	۶	غنا و فقر	۱۰	۱۴	۱۵	ہمنشین پایدار است یا نہ	۱	۶	۱۳	عمارت و املاک	۳	۵	۲
ابتدا کار با انتہا	۱	۳	۵	سخاوت و بخل	۳	۷	۱۴	رفتن بیازار	۴	۱	۳	دوستی و دشمنی پدر	۷	۵	۳
خوبی و زشتی	۵	۷	۹	معاونت	۱۱	۵	۲	رفتن بصحرا	۱	۴	۵	حال بساتین	۶	۱	۴
اتصال بدوستان	۵	۹	۱۱	ساختن غذا	۵	۱۰	۵	ابتدائی تعلیم	۱	۵	۱۳	پدر مال دارد یا نہ	۵	۱	۷
حال عمر	۴	۸	۱۳	حال برادر مادری یا خواہر مادری	۳	۱	۴	زراعت کرد یا نہ	۱	۴	۱۰	ملک خریدن	۱۰	۴	۷
ماضی من العمر	۲	۶	۶	ماضی	۱	۳	۲	ماضی	۳	۳	۳	ماضی	۳	۱	۴
مستقبل	۲	۵	۳	مستقبل	۳	۵	۱۳	مستقبل	۵	۱	۱۵	مستقبل	۵	۱	۵

[illegible]	دربین دوزن و زیرا ل در اول و در حصیب حمیت دارد خوب و امرا کالی ایشان اول	دربین دوزن صحبت باج و حمیت ... از تجیر آمدن ایشان ... [illegible]	دربین دوزن صحبت و امرا و دبیران جمیت ... با اهل ... حساب و ابطال ...	دربین دوزن حصیب ... [illegible] ... صحبت ... با اوقاف
[illegible]	دربین دوزن چاپی و فتح و صعالی ایشان ... بدوستان ... [illegible]	دربین دوزن دراول تنگی باج ... با اهل ... ایشان آمدن ... [illegible]	دربین دوزن صحبت با کلاه ... حساب ... و اهل ... آمدن [illegible]	دربین دوزن ... صعالی ... دوستان ... با دیوان ... بدولت
[illegible]	دربین دوزن ... با صحبت ... آمدن ... اول ... [illegible]	دربین دوزن ... باج ... تنگی ... ایشان ... [illegible]	دربین دوزن ... با اهل ... خاطر ... سپاهیان ... فتح و اقع شود	دربین دوزن ... حصول ... آمدن ... فتح ... [illegible]
[illegible]	دربین دوزن ... خاطر ... حمیت ... با اهل فضل ... [illegible]	دربین دوزن ... حمیت ... حصول مال ... [illegible]	دربین دوزن ... صحبت با کلاه ... حساب ... [illegible]	دربین دوزن ... المال ... فتح ... [illegible]
[illegible]	دربین دوزن ... حمیت ... تشویش ... شود [illegible]	دربین دوزن ... خاطر ... آمدن ... اهل ... [illegible]	دربین دوزن ... اهل ... حساب ... [illegible]	دربین دوزن ... صحبت ... دوستان ... ایشان [illegible]
[illegible]	دربین دوزن صحبت ... با رقاصان ... دراحت ... [illegible]	دربین دوزن ... فتح ... آمدن ... با اهل ... [illegible]	دربین دوزن ... اهل ... صحبت ... فضل [illegible]	دربین دوزن ... صحبت ... با اهل علم ... فتح بود
[illegible]	دربین دوزن ... خاطر ... آمدن ... حمیت بود [illegible]	دربین دوزن ... خاطر ... اهل ... [illegible]	دربین دوزن ... خاطر ... حمیت ... با اهل ... [illegible]	دربین دوزن ... خاطر ... طبع ... [illegible]

البیت الخامس				البیت السادس				البیت السابع				البیت الثامن			
حال فرزند	۳	۱	۵	حال رنجور	۴	۴	۶	تزویج شود یا نه	۱۱	۴	۲	خوف باشد یا نه	۱	۷	۶
فرزند در شکم نرست یا ماده	۷	۶	۵	مرض از چیست	۹	۵	۶	زن شهوت است یا خوب است	۱۱	۹	۷	سبب مردن		۱	۸
این زن از [illegible] است یا نه	۱۰	۳	۶	تا کی بشود	۱۲	۱۰	۴	زن اصل است یا نه	۱	۱۱	۷	بیمار بمیرد یا نه	۶	۱۴	۸
فرزند بماند یا نه	۱۱	۶	۱۵	بنده خریدن	۱۲	۳	۶	حال شریک	۱	۸	۲	میراث یابم یا نه	۲	۱۴	۸
نکاح فرزند	۱۱	۲	۶	فروختن بنده	۱۳	۹	۱۳	حال غایب	۹	۵	۷	وزنه مال خرج کرده یا نه	۷	۲	۸
حال معشوقه	۷	۹	۵	سر پوشیده باز یابد	۳	۱۰	۶	نشان دزد	۹	۸	۷	مقام معشوق	۷	۲	۸
معشوق دوست است یا نه	۳	۱	۸	حال گوسفند	۲	۱۰	۶	گریخته باز آید	۱۶	۷	۶	عاقبت فرزند	۵	۱۶	۱۰
هدیه برسد یا نه	۲	۸	۶	حال فرزند	۵	۲	۶	حال شرکت	۱	۱۱	۷	رنج برادر	۳	۶	۳
خبر برسد یا نه	۲	۳	۹	حال زلزلة الارض	۷	۵	۶	غایب زنده است یا مرده	۱۰	۵	۱۴	مال زن	۲	۷	۶
کسی از غم فرج یابد یا نه	۱۱	۲	۱۱	خرید و فروخت اجناس	۴	۵	۱۶	غایب رسد یا نه	۲	۷	۹	معشوق پدر	۷	۴	۴
ازین کس [illegible] شوهر یا نه	۲	۸	۶	حرکت پدر	۵	۱	۵	غایب کی برسد	۹	۵	۷	پدر معشوق حرکت بندگان	۳	۴	۶
فتح [illegible] یا نه	۲	۴	۵	همنشین پدر همنشین پدر	۴	۹	۳	غایب آن مال دارد یا نه	۲	۵	۲	بنده برادر	۳	۹	۳
[illegible] یا نه	۱۱	۸	۱	مقام برادر	۴	۱۰	۵	حال خصم چیست	۱۲	۶	۱۲	رنجوری تا کی	۵	۱	۱۰
مرض فرزند	۱۰	۴	۵	عاقبت برادر	۳	۹	۷	من غالب یا خصم	۱۱	۷	۹	رنج بنده برادر	۴	۱۶	۸
ماضی	۴	۱	۱	ماضی	۵	۳	۷	ماضی	۶	۲	۶	ماضی	۷	۲	۵
مستقبل	۶	۳	۷	مستقبل	۵	۳	۹	مستقبل	۷	۹	۸	مستقبل	۹	۱۱	۱

البيت التاسع				البيت العاشر				البيت الحادی عشر				البيت الثانی عشر			
سفر دور هم یا نه	٣	٥	١	حال بادشاه	٢	٧	١	حال دوستان	٥	٩	١١	حال دشمن	١٥	٧	٢
ایمنی در راه از دزد باشد	٥	٣	٩	دولت ثابت است یا نه	١٣	٧	١	دوستی با دوستان کردن	١	٥	١١	دشمنی نمودن با دشمنان	٦	٣	١
بازگشتن از سفر	١١	٧	٩	حکم روانست یا نه	٢	٥	١٠	امید از دوستان	١٥	٣	١٤	عافیت دشمنان	١٥	٧	١٣
تعبیر خواب	١١	٣	٧	شغل و عمل خود	٢	٥	١٠	از بد و خوف رسد یا نه	١١	١٥	١١	خریدن چهارپایان	٦	٣	٥
آموختن علم	٣	١١	٥	برای تجارت بیرون یا نه	٦	٣	١٠	با دوستان بنشینم یا نه	١٥	٩	١١	فروختن حیوان	١٣	١	١٢
استظهار کنم یا نه آن چیز آشکار کنم یا نه	٦	٥	١	چه صنعت کنم بهتر بود	١١	٧	١٠	حال مال بادشاه	١	٥	١٠	حال محبوس	٣	٩	١١
درستی دین	٥	١	٣	حال مادر	١٤	٣	١٠	شرکت فرزند	١٥	٩	١١	حال زندانی	٣	٣	١٢
رنجوری پدر	٢	٣	٩	حال زن پدر	٤	٣	١٠	تقاضای فرزند	١	٧	١١	حال حاسدان	٧	١٢	٥
این کتاب و ایمان راست است یا نه	٦	٢	٧	رنجوری فرزند	٥	٨	١٠	معشوقه زنان و شریک	١٠	٩	٣	خصومت با دشمنان	٧	٢	٥
در شرکت حرکت کنم یا نه	٧	٨	٩	شریک پدر	٥	٦	١٠	سفر برادر	٧	٩	٥	صلح با دشمنان	٥	٢	١٣
حال فرزند فرزند	٥	١	٣	مرگ برادر	٣	٧	٩	سبب مرگ پدر	٣	٣	٣	بیماری زن و	٧	١٠	٦
حال زن برادر	٣	٥	٩	حال املاک زن	١٤	٧	١٠	حال پسر غلام	١٤	٢	١٤	شغل و عمل برادر	١٠	١٣	٥
حال معشوقه فرزند	١١	٢	٥	عاقبت زن	٥	٧	١٠	نکاح معشوق	٣	١١	٦	خوف معشوق	٨	١٢	١١
حال شریک او	٧	٩	١١	بندهٔ فرزند	٥	٧	٩	حال برادر بادشاه	٩	٧	٥	سفر پدر	٣	٩	٣
ماضی	٨	٢	٧	ماضی	١	٩	٩	ماضی	١٠	٢	٥	ماضی	١١	٨	١١
مستقبل	١٠	٣	١٠	مستقبل	٣	١	١	مستقبل	١٢	١٤	١٢	مستقبل	٣	١٠	٣

البیت الثالث عشر				البیت الرابع عشر				البیت الخامس عشر				البیت السادس عشر			
سفر دور عزیز بند	۲	۹	۷	گفت و شنید	۱۲	۱۶	۱۴	مجموع	۱۱	۳	۵	عاقبت کارها	۱۴	۳	۶
سلامتی سفر	۵	۵	۶	خبر های غیبی	۶	۹	۳	تفریق	۶	۲	۱۵	نظر کارها	۴	۲	۱
عاقبت کار برادر	۴	۱۰	۲	سبب کارها	۱۰	۵	۱	حکمت	۹	۳	۵	خراج رسید یا نه	۹	۳	۱۴
مال دشمن	۱۳	۷	۷	دشمن برادر	۴	۳	۲	فساد	۷	۶	۱۲	تحقیق کارها	۱۵	۹	۳
سفر معشوق	۱	۷	۹	ارزانی گندم و گرانی	۱۲	۷	۹	ضبط کنم یا نه	۳	۵	۹	دشمن معشوق	۷	۳	۱۲
نکاح کنم یا نه نکاح شوهر شود یا نه	۲	۶	۵	عمل معشوق	۵	۳	۴	وکالت کنم یا نه	۴	۵	۲	خاتمه کارها	۴	۱۴	۲
عاقبت عمر پادشاه	۷	۵	۱	امید وهم یا نه	۷	۱۵	۱	این جسم [illegible] یا نه	۴	۹	۳	مادر زن	۶	۲	۹
مقام پادشاه	۵	۴	۸	رنج در سفر بود یا نه	۶	۹	۳	[illegible] یا نه	۳	۹	۱	ترک بهتر است یا طلب	۱۴	۱۱	۵
عمل پدر	۷	۳	۱۱	مرگ شریک بود یا نه	۶	۷	۹	رنج پادشاه	۱۰	۶	۱۰	معشوق دشمن	۳	۱۵	۹
شریکه شریک	۳	۱۱	۳	خوف از زن بود یا نه	۷	۹	۶	بر من بماند یا نه	۳	۵	۹	این جسد نیک است یا نه	۵	۱۶	۱۲
نقل حرکت دوستان	۲	۴	۷	سفر بنده بود یا نه	۵	۳	۴	امید معشوق بر آید یا نه	۵	۱۱	۱	خبر دشمن برسد یا نه	۵	۱۱	۳
رسید برادر	۴	۷	۱۵	امید پدر حاصل شود یا نه	۳	۷	۱۲	دشمن پدر هم	۱۰	۱	۳	شود بود یا زیان	۲	۷	۱۱
عاقبت کار پادشاه	۲	۴	۷	مقام دوست قدیم		۱۰	۱۱	حبس پدر	۴	۱۲	۱	حال زن پادشاه	۴	۱۱	۵
مملکت پادشاه	۱۳	۵	۱۰	دوستان پدر	۳	۷	۱۲	[illegible] تدبیر [illegible] بود یا نه	۸	۱۱	۱۲	این سخن بگویم یا نه	۵	۱۵	۱۲
مقام مادر	۲	۴	۷	معشوق پادشاه	۵	۲	۱۱	با کسی مشورت کنم یا نه	۶	۱	۳	رنج دوستان قدیم	۶	۱۴	۳
خوف بند	۱۳	۲	۱۰	نقل و حرکت برادر و پادشاه	۱۳	۲	۱۰	با کسی [illegible] کنم یا نه	۶	۱۲	۹	عاقبت مراد رسم یا نه	۷	۱۰	۴

فصل در شرح مقارنة المغیبات که پیش ازین گذشت بدانکه این جدول مقارنة المغیبات
وضع اهل عرب است و در هر خانه از خانهای شانزده گانه سوال است که جمله دویست و پنجاه و شش سوال
باشد مثلاً کسی از حال نفس پرسد در خانه اول باید دید که چه شکل قرار دارد و چه رقم دال است
یعنی شکل به چهارم باید زد آنچه حاصل شود عدد عنصر ضمیر او را باید دید که چند است و عدد عدد عنصر شکل
نیز را باید دید که چند است بهم افزوده از خانه اول گرفته شمرد اگر بشکل سعد یا داخل یا خارج رسد
یا نحس ازان شکل احکام گوید **مثال** رملی از جهت سفر دیدیم و آن این بود

پس آمدیم بجدول ۹ مقابل او سفر ۸ بود یعنی ۳ پس ۹ را
با ۳ زدیم فرح شد و را در ۵ زدیم شد و عنصر
پنج و اجتماع اول ضمیر پنج جمله ده شد و از ۹ شمردیم بخانه ۹ رسید
آنجا بود و در ششم و دوازدهم تکرار داشت پس سفر بد باشد والله اعلم
بدان عزیزمن که درین علم راستی و درستی دخل عظیم دارد یعنی دروغ نباید گفت و آنچه در رمل
ظاهر شود از نیکی و بدی البته بعبارت خوب بسایل باید گفت تا از احوال خود واقف شود مصنف
حقیر خلق الله محمد عطار الله تا توانسته است دروغ عمداً نگفته است و اگر سهواً واقع شده باشد
والله اعلم **فصل در خواص حروف و اسما** بدانکه تعویذ محبت و عداوت که
مردم طالب اند و همه کس بآن راه برند واصل همه درین حروف است ا ب ج د
ه و ز ح ط و آن بر دو قسم است نحس و سعد نحوست آن حروف اینست ا ج ه ز ط
که حروف مفرد است و سعادت آنکه جهة محبت و لقمهای عظیم و لطلبان سحر است اعظم ب
د و ح حاصل میشود چنانکه عددش ۲۰ است موافق بادی ددو و حبیب ازان ظاهر است
و این ۹ حرف قایم مقام بیست و نه حرف است چنانکه الف قایم مقام ی و ق و غ و
حروف ب قایم مقام ک را ست و باقی برین قیاس و نیز اصل در حروف بسم الله
است و خاصیتش اینست که هر کس نوزده حروف که بسم الله ازان مرکب بنویسد و با خود نگاه دارد
و سحر ها بالی باو کشف شود و سحر ها باطل شود و باید که در ساعت زهره و مشتری بنویسد
بشرطیکه کوکب قوی باشد عزت یابد نزد سلاطین خاصه که در مربع نوزده در نوزده وضع کند
و هر کس که ۹ حرف نوراسی که در بسم الله است جهة شفای مریض بنویسد شفا یابد نیست
ا ح ه س ل م ن ه ی ده حرف بسم الله او جهة ایمنی از دشمن مفید است

د ب نیز داخل حروف نموده که دو حرف مذکور نیشود و پنج حرف نورانی که در بسم الله
نیست از جهة کشایش بخت دختران مجرب است و آن اینست ع ق ص ط ک
و از جهة بر آمدن حاجات عدد بسم الله را در مربع چهار در چهار رقم زند جمیع مقاصد بحصول
رسد و عدد اینست ۶ ۷ ۸ و هر کس که بسم الله را باین عدد بخواند بجمیع مرادات
برسد و در تاج سید علی همدانی چنین یافته ام که بسم الله الرحمن الرحیم در مربع و حروف
شفا اینست ا ب ت ث ط ظ ف ک ل ه ی و حروف الجن اینست
د ذ ل ص ر ض ز ق ف ک م و حروف انقضا اینست ا د د د
ه و حروف آتشی بطریق حکمای متاخرین اینست ا و ی ل م ن ع و حروف
هوائی ج ز ک س ف ش ح و حروف خاکی ب د ق خ ض ط
ع و آنچه در تاج سید علی همدانی یافته شد بسم الله الرحمن الرحیم در مربع نهاده بوده
اند حروف عقربات احد سصط کلموبلا لسعصحصصهلسحی و از جهة باز
گردانیدن غایب و دزد و گریخته ربنا انک جامع الناس لیوم لاریب فیه اردد
علینا الغایب بامراد لما فات انک لا تخلف المیعاد اللهم اردد غایب ه و حروف متجرح
من تاج الکسر من باب الصغر للفتح والظفر وعقد اللسان ولبطلان السحر و محبت علے قلوب الناس
خصوصاً للسلاطین و هوا سرار اعظم عا فشر رشمت ا ع ع ع ا ا ف ف ش ش
ر و ر ع ر ع شا شا ف ف فرغا شطش شفا رعفسع وا اس رف عا سرفع تمت
و اسما که محبت را شاید واحد و باب و احد و دود و
حبیب طالب بر ولی جمیل بدیع عزیز حنان معز لطیف مومن رحیم رؤف رحمن و اسما
خلاصی امراض حی قیوم طبیب موجد واسع سلام قدوس جبار صانع
معافی قادر حفیظ شافی تمت اسما فتوح الله و هاب مجیب باسط حکم
محسن معین منعم نافع مدبر کریم رزاق ناصر نصیر فتاح غیاث دایم قایم تمت جدول

صفحه هذا بسبب عدم گنجایش در صفحه آینده درج نموده شد

[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	۱	۲	۱	۶	۱و۸	۷	۸	۷	۱۲	۸و۲	۱۱	۵	۴	۱۰	۹	۳
[illegible]	۲	۱۶	۱۱	۱	۲و۹	۸	۶	۵	۷	۸و۳	۹	۳	۱	۷	۵	۱۱
[illegible]	۳	۱۴	۱۲	۸	۱و۳	۹	۴	۶	۳	۷و۹	۶	۱۲	۹	۳	۸	۲
[illegible]	۴	۱۵	۱۳	۳	۶	۱۰	۵	۳	۹	۲و۱	۱	۷	۶	۱۳	۶	۱۳
[illegible]	۵	۱	۹	۲	۷و۹	۱۱	۷	۳	۸	۱و۳	۵	۱۱	۱۲	۶	۷	۱
[illegible]	۶	۱۰	۱۴	۵	۵	۱۲	۴	۴	۱۱	۱۱	۱۲	۶	۷	۱	۱۱	۵
[illegible]	۷	۸	۲	۵	۳و۹	۱	۳	۸	۱۱	۸و۱۳	۱۲	۶	۷	۱	۱۰	۴
[illegible]	۸	۷	۳	۷	۱و۲	۲	۱	۹	۱	۸و۹	۶	۱۲	۱۰	۴	۱	۷
[illegible]	۹	۳	۴	۴	۲و۱۴	۳	۱۰	۱۰	۱۰	۸و۱۰	۳	۹	۲	۸	۱۴	۱۰
[illegible]	۱۰	۹	۶	۱	۳و۵	۳	۳	۱۳	۷	۹و۱۱	۹،	۳	۱	۷	۵	۱۱
[illegible]	۱۱	۱۳	۵	۶	۳و۶	۵	۶	۱۱	۱۲	۱۰و۱۲	۱۱	۵	۴	۱۰	۱۳	۶
[illegible]	۱۲	۶	۸	۸	۶و۸	۲	۱۲	۱۳	۱۳	۱۲و۱۳		۳	۳	۹	×	×
[illegible]	۱۳	۵	۱۰	۷	۱و۸	۳	۱۱	۳	۱	۶و۲	۴	۱۳	۱۰	۴	۸	۲
[illegible]	۱۴	۳	۷	۲	۶و۵	۳	۹	۱	۸	۱و۱۱	۵	۱۱	۱۳	۶	۲	۸
[illegible]	۱۵	۱۱	۱۵	۳	۶	۵	۱۰	۵	۹	۱۲	۱	۷	۶	۱۳	۳	۹
[illegible]	۱۶	۱۳	۱۶	۴	۷	۶	۱۱	۶	۱۰	۱۰	۳	۹	۲	۸	۴	۱۰

هو الستمان ا يتعلق بالحياة والنفس بالصحة والجسم ۲ بالمال فى بيوت الفرد والمعاش فى بيوت الزوج ۳ بالحركة بالاخوة بالاقرباء ۴ بالمقام بالملك بالاب بالعاقبة بطول العمر بالدفين ان كان للرمل نية الدفين ۵ بالولد بالحبر بالهدية بالمراد ولبس الخلقة بلقاء الاكابر بالاكل والشرب والنشاط بالخلط والحجر ۶ بالمرض بالعبد بالآبق بالاسير بصغار الحيوان بالطيور اذا كان الرمل له ۷ بالنكاح بالشريك بالغايب بدعوى المال بالسارق بالاضداد ۸ بالموت بالخوف بمال الغايب بدعوى المال بالميراث بالقرض بالرقة والتلف والاحتراق ۹ بالسفر بتعليم العلم بالرؤيا بالوزارت لطهارة الدين ۱۰ بالشغل والعمل بالام بالسلطان ۱۱ بالرجا بالحبيب الغايب بالولد الغايب بمال السلطان وخزانته بالوزارة ۱۲ بالعدو بالحيوان الكبير اى كبار الحيوان بالقيد والحبس ۱۳ يتعلق بالطالب والسايل وهو شاهد البيوت الجانب الايمن اعنى الامهات وما يتولد عنها ۱۴ يتعلق بالمطلوب والمسئول وهو شاهد لبيوت الجانب الايسر اعنى البنات وما يتولد عنها ۱۵ هو القاضى والحاكم والعاقبة وميزان الرمل ۱۶ هو عاقبة العاقبة والبيان الامر الاول وعليه مدار الاحكام اقوى النظر للبيوت ما وقع فى مثلثة كل بيت اعنى خامسه وتاسعه فالخامس ناظرة القريب والتاسع ناظرة البعيد ولان فى نظر التثليث مشاركة للبيوت بحسب الطبيعة ونتيجة كل بيتين شاهد ۵ لللحيان ان حل فى البيوت الاثنى عشر فهو ضع حلوله هو الطالع وما يليه هو ثانى الطالع وهكذا فان تكرر اللحيان فموضع التكرار هو الطالع فان فقد اللحيان وتكرر الشكل الاول فموضع تكراره هو الطالع وان لم يتكرر فالشكل الاول هو الطالع وان وجد اللحيان وتكرر الشكل الاول فايهما كان اقوى فهو الطالع ويعرف الاقوى بكون الشكل فى سكنه او فى سكن عده وهكذا ۱۲۱۱

۱ ۲ ۳ ۴ ۵ ۶ ۷ ۸ ۹ ۱۰ ۱۱ ۱۲ ۱۳ ۱۴ ۱۵ ۱۶ او فى تسكين عدد الاحاد وهكذا

۱ ۲ ۳ ۴ ۵ ۶ ۷ ۸ ۹ ۱۰ ۱۱ ۱۲ ۱۳ ۱۴ ۱۵ ۱۶ ۱۳ او فى تسكين عدد عشرات هكذا

۱۴ او فى تسكين عدد مائة هكذا

۱۵ او فى تسكين احاد الوفق هكذا

۱۶ او فى تسكين عشرات الوفق هكذا

١٧ او في تسكين بيات الوفق هكذا
١٨ او في تسكين حروفه هكذا
١٩ او من ضوابط الطيبي في تعيين المدة بالايام والشهور والسنين ثلاث تسكينات احدها للايام
٢٠ وتسكين الشهور هكذا
٢١ وتسكين السنين هكذا

٢٢ من مفاتيح الكنوز كل ثلاثة بيوت مثلثة من المثلثات الاربع على ترتيب الوضع علم النجوم النارية والترابية والهوائية والمائية فالمثلثة النارية ١ ٢ والترابية ٣ ٤ وقس على هذا فالاشكال النارية قوية في البيوت النارية وفي البيوت الهوائية وكذلك الاشكال الهوائية قوية في البيوت الهوائية وفي البيوت النارية لاشتراك النار والهواء في الحر وهو من الكيفيات الفاعلة فحصل التوافق بينهما من وجه بخلاف النارية في الترابية والهوائية ايضاً في الترابية لا توافق في الصورة الاولى في الكيفية اليبس وهو من الكيفيات المنفعلة والتخالف في الصورة الثانية بينهما من الوجهين جميعاً وقس على ذلك الشقوق الباقية فالعنصر اذا كان في المركز الضعيف لم ينتج حكماً خصوصاً ان لم يساعده الشواهد والنواظر واما اذا ساعدت الشواهد والنواظر فحكمها اقوى من محل الشكل ومن ذلك يعلم حكم السعد والنحس والقوة والضعف والصدق والكذب والحصول وعدمه واقوى المثلثات الثالث عشر والرابع عشر والميزان وهي شهود بيوت الرمل ومثلث البيت الخامس عشر وقال بعضهم ان حكم الاول والثالث عشر واحد وحكم الثاني والرابع عشر واحد كذلك مثلثة البيت الخامس قريب من مثلثة البيت الاول وكلاهما شهود بعضها لبعض واعلم ان للاشكال الثابتة في سكن الاحيان تدل على تحير السائل وضعف طالعه وان تكرر الشكل الاول في موضعين او اكثر فيدل على ان صاحب الرمل كل لحظة في تدبير امره وضعف افكاره من منسوبات ذلك البيت مع ملاحظة الشواهد والنواظر

٢٣ سكن ٣ شرف ١ حد ١٢ وجه مثلثة ٩ وبال هبوط مقابل حد ٦ مقابل وجه ٢ مقابل مثلثة فرح ترح ١٢ شرف بحسب كوكب ٩ هبوط بحسب كوكب ٣ قوت ضعف ٢ سكن ٤ شرف ١٥ حد ١٣ وجه ٣ مثلثة ٦ وبال ١٠ هبوط ٥ مقابل حد ٣ مقابل وجه ٩ مقابل مثلثة فرح ترح شرف بحسب كوكب ٦ هبوط بحسب كوكب ١٢ سكن ٥ شرف ١ حد ٩ وجه ٢ مثلثة وبال ١١ هبوط مقابل حد ٣ مقابل وجه ٨ مقابل مثلثة ١٣ فرح ١١ ترح ٥ شرف بحسب كوكب ١٢ هبوط بحسب كوكب ٦ قوت ٩ ضعف ٣ سكن ٦ شرف ١٠ حد ١٢ وجه ٥ مثلثة وبال ١٢ هبوط ٤

مقابل حد مقابل وجه مقابل مثلثه فتح تیح شرف بجسب کوکب هبوط بجسب کوکب قوت
ضعف سکن شرف حد وجه مثلثه وبال هبوط مقابل حد مقابل وجه
مقابل مثلثه فتح تیح شرف بجسب کوکب هبوط بجسب کوکب قوت ضعف
سکن شرف حد وجه مثلثه وبال هبوط مقابل حد مقابل وجه مقابل مثلثه
فتح تیح شرف بجسب کوکب هبوط بجسب کوکب قوت ضعف سکن شرف
حد وجه مثلثه وبال هبوط مقابل حد مقابل وجه مقابل مثلثه فتح تیح شرف
بجسب کوکب هبوط بجسب کوکب قوت ضعف سکن شرف حد وجه مثلثه
وبال هبوط مقابل حد مقابل وجه مقابل مثلثه فتح تیح شرف بجسب کوکب هبوط
بجسب کوکب قوت ضعف سکن شرف حد وجه مثلثه وبال هبوط
مقابل حد مقابل وجه مقابل مثلثه فتح تیح شرف بجسب کوکب هبوط بجسب کوکب
قوت ضعف سکن شرف حد وجه مثلثه وبال هبوط مقابل حد
مقابل وجه مقابل مثلثه فتح تیح شرف بجسب کوکب هبوط بجسب کوکب قوت
ضعف سکن شرف حد وجه مثلثه وبال هبوط مقابل حد مقابل وجه
مقابل مثلثه فتح تیح شرف بجسب کوکب هبوط بجسب کوکب قوت ضعف
سکن شرف حد وجه مثلثه وبال مقابل حد مقابل وجه مقابل مثلثه
فتح تیح شرف بجسب کوکب هبوط بجسب کوکب قوت ضعف سکن شرف
حد وجه مثلثه وبال هبوط مقابل حد مقابل وجه مقابل مثلثه فتح تیح شرف
بجسب کوکب هبوط بجسب کوکب قوت ضعف دراول سکن و حد و در دوم شرف و
در ششم وجه و در اول [illegible] مثلثه و در [illegible] وبال و در [illegible] هبوط و در هفتم مقابل حد و در دوازدهم
مقابل وجه [illegible] مقابل مثلثه و یازدهم فتح و در پنجم تیح و در چهارم شرف بجسب کوکب
و در دهم هبوط بجسب کوکب و در نهم قوت و در ششم ضعف سکن شرف حد وجه مثلثه
وبال هبوط مقابل حد مقابل وجه مقابل مثلثه فتح تیح شرف بجسب کوکب هبوط
بجسب کوکب قوت ضعف اگر شکلی در خانه خود باشد بدایره سکن ۵ قوت داده و درخانه
عددی که شرف نیز گویند چهار قوت دارد و درخانه حرف که حد گویند سه قوت دارد و درخانه مزاج
که وجه گویند دو قوت دارد و در تسکین الیقع که مثلثه میگویند یک قوت دارد و مقابل یعنی هفتم سکن را

وبال گویند یعنی نکبت و مقابل شرف را هبوط گویند و آنچه مقابل حد و وجه و مثلثه باشد ضعف خواهد داشت
و بقوت بودن اشکال را خطوط گویند چنانچه کواکب در هبوط خطوط دارند و وبال و هبوط و ضعف همچنین
اشکال را در بیوت آن حالات نیست و صادق هر شکلی است که در خطی از خطوط خود باشد و الا
حکم آن کاذبست پس قوت خطوط چنانچه مذکور شد پانزده است و بعضی شرف را بطریق نجوم و کوکب
در برج شرف اعتبار نموده اند و هبوط آنچه در مقابل شرف شد و بطریق کواکب خانه فرح ترح و
خانه قوت و ضعف بحسب برج ذکر نموده اند از رساله خود محمد زناتی گوید که شکل اول در چهارم ضرب
کنند آنچه بیرون آید گویند ماضی است و شکل هفتم با یازدهم ضرب کنند آنچه بیرون آید گویند مستقبل است
از ضرب هر دو نتیجه آنچه حاصل شود حکم حال از آن شکل ثالث کرده میشود و این مسئله پیش جمله استادان
نیکو و درست آید ۱۲ حروف شکل سیزدهم و دهم نهم و اول جمع کنند و سه عدد بر آن افزایند آنچه جمع شود
شانزده شانزده طرح کنند آنچه بماند اسم سایل است مجربست شاهدین تسدیس است یعنی سوم و
یازدهم خانه مقصود و ناظرین تثلیث است یعنی پنجم و نهم اگر در سعادت و نحوست و دخول و خروج مختلف
باشند شاهدین را باهم ضرب کنند و شکلی بیرون آورند اگر باز مختلف باشند نتیجه هر دو را در یکدیگر
ضرب نمایند و از آن حکم کنند چنانچه نقطه ضمیر میزان فی
بآتش عقله رسید که آتش پنجم است
منسوبات پنجم است و مطلوب او آتش
آب بود که زایل است از ماضی



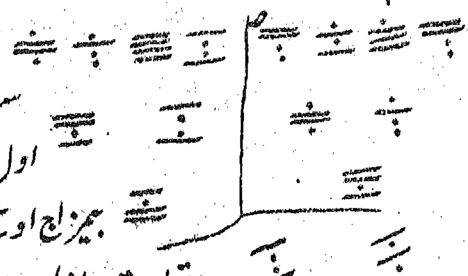
معلوم شد که ضمیر از
است در مرکز
خبر میدهد و ناظر بود بنظر تسدیس
الطالع که آن هم از ماضی می پرسد و
فرح شکل فرزند است و شاهد قریب
عقله شد و عقله شکل حمل است و شریک عقله است که بدایره اصح صاحب خانه امید هست
و در چهاردهم بود که شکل امید است و شاهد است و در خانه دوم و در دهم نیز بود که قطع است
بیرون پس باین دلایل بوضوح پیوست که سوال از فرزند نیست که در ماضی امیدواری بآن هم بسیار
و از احوال آن می پرسد و طریق در ۱۳ شاهد است بر اول دلیل که جملی دراه است و
همچنین صاحب نهم در مسکن خود است که باشد گواه عقله می شود و چون ضمیر معلوم شد سوال از
تذکیر و تانیث فرزند نموده دیدم که در طالع و پنجم هر دو جا شکل تذکیر بود و شاهد هر دو مذکر که باشد
و صاحب پنجم که فرح است در خانه مذکر نشسته و شریک او بود نیز مذکر است و میزان
که شاهد است آن نیز مذکر است گفتیم که فرزند مذکر است چنانچه رملی دیدم و زایچه بر آوردم

و آن اینست … طالع یازدهم شد و در هشتم طالع بود در خانه مرض اصل و در تقسیم منسوبات هشتم



که از طالع نمودیم نقی بخوف رسید و … بخوف منسوبات و در باطن او … طریق بود و آن در ظاهر هشتم بود و دلیل است بر راه گور و در دوازدهم تکرار نموده و شاهد طالع اصل در نهم و سیزدهم … بود و آن در ۱۳ در هشتم سکن خود آمده دلیل است بر مرگ و در باطن حمره … بوده دلیل است بر سفر و ارتحال مریض و از ضرب شکل اول با هشتم … بر آمده و اول را با ششم ضرب نمودیم … شد و از ضرب چهارم با هشتم … شد که دلیل کفن است و از ضرب چهارم با ششم … بر آمد که شکل جنازه و … در شانزدهم اصل بود با صاحبخانه ضرب نمودیم … شد که شکل مرگ است اما احکام بحسب نقطه بدایره ابجد نقطه حکم بهشتم رسید بطریق و مطلوب خود را که خاک … است در مرکز زایل الوتد و بنظر مقابله و بعضی نقطه که بطریق رسد اعتبار نمی کنند ولیکن با و رجوع می نماید در سکن طریق … بود مطلوب او خاک … بود در مرکز مخالف از خانه مرض بود بحسب نظر ساقط چه مطلوب خود را در هشتم خود دید و نقطه ششم خاک … باشد بود و بجای او خاک زوج … و مطلوب او نیز در سهل بود و نقطه هشتم خاک … باشد و نیز نشسته بود که خانه عمر است و از باطن … طریق بیرون آمد که در هشتم بود و از دوازدهم رمل نشسته صریح شد که عاقبت بهلاک انجامد و خاک … که نقطه هشتم است مطلوب حال خود را در مستقبل خود دید یعنی خاک … که مقارن او شده و مطلوب مستقبل آتش … است و مطلوب غایبانه آب … است و غایبه خارج از باطن هشتم بر آمد دلیل است که از غیب سببی رو می نماید که باعث هلاک مریض گردد و چنین شد که در اثنای مرض که فی الجمله بهبودی بهم رسید بود بسبب کنایتی که در آن ضرر مالی بود اعراض مستولی گشت و احوال متغیر شده فوت شد و دلیل انیمعنی بحسب اشکال آنست که در شانزدهم … است که بحظ منسوب است و بحیز نیز متعلق و از باطن او … بر آمد بدائره اصح دلیل شد که عاقبت مرگ او بسبب مکتوبی باشد و خواستیم که مدت مرگ را تعین نمائیم بقاعده حاجی حسن علی که او نقی که در ششم است که بحسب طالع هشتم بود شمردیم بشانزدهم رسیدیم یازدهم شد و در باطن ۱۶ … بود که تسکین یا یم صاحب یازدهم است دلیل شد که یازده روز بگذرد که مریض بمیرد و همین نحو بوقوع آمد و الله اعلم فائده بدانکه فائده امور مذکوره یعنی بودن شکل در مسکن خود که آنرا خانه نقی الحد نیز گویند و در شرف و فرح آنست که هر شکلی که در خانه حظی وارد و سعد باشد و نحوست نکند اگر چه فی ذاته نحس باشد و اگر در خانه حظی ندارد چون بال

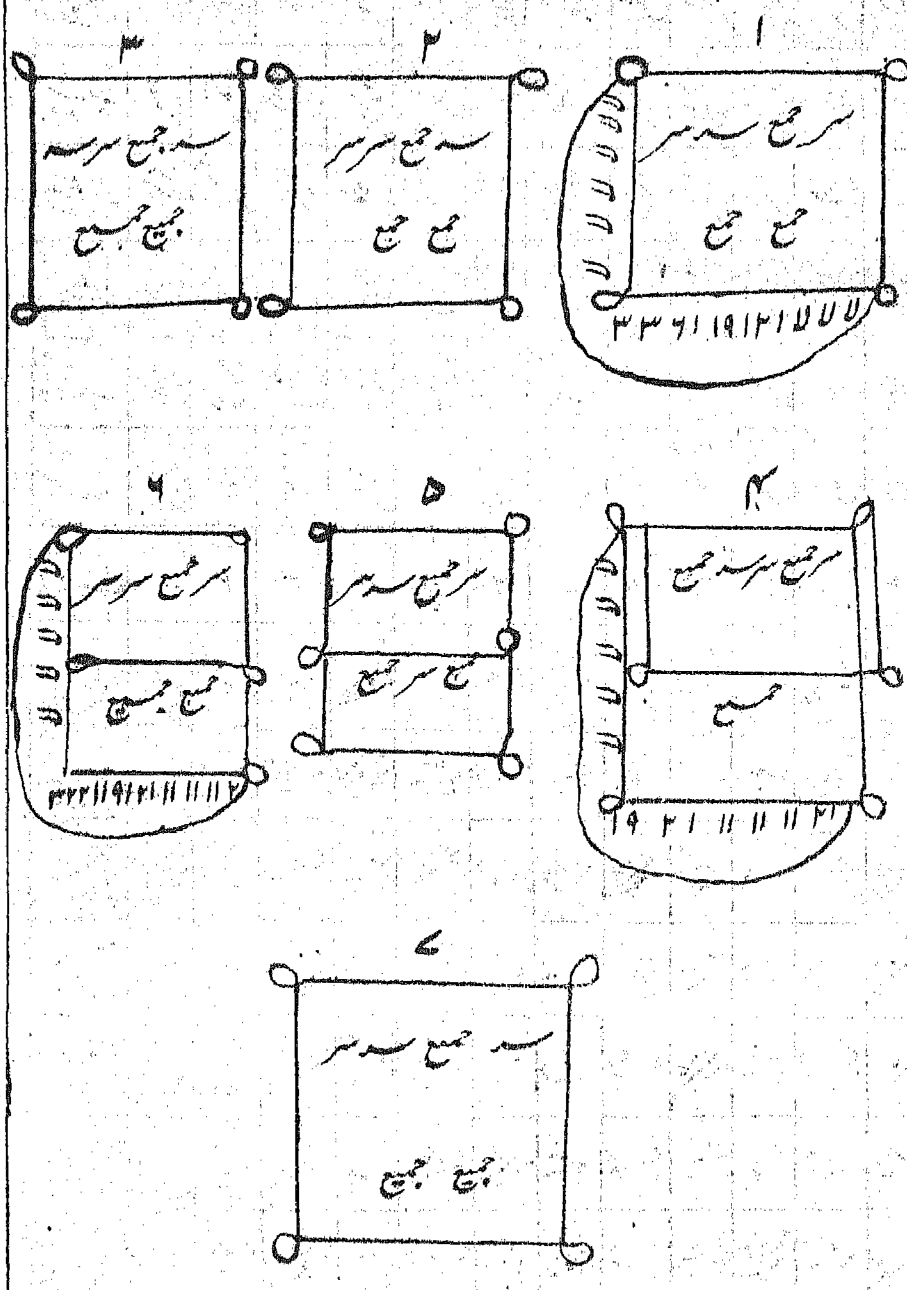
وہبوط و ترح و ضعف باشد بد بود و نحوست کند اگرچہ سعد باشد ۱۲ فی کتاب القواعد الاصلیۃ فی الاشکال الرملیۃ الطرح لہ خمسۃ خطوط والنقطۃ اربعۃ وللشکل ثلاثۃ وشکل الشکل اثنین ولوتد ومایلی الوتد واحد فہذہ خمسۃ فہذہ خمسۃ خطًا اما الطرح فہو ان تاخذ النار والتراب من الرمل المضروب من الاولی الی الی غیر نقطۃ ذلک اثنا عشر واثنا عشر فما بقی وذن ذلک طرح من الطالع فحسب بعد للعدد وہو بمنزلۃ البیت من الفلک ولہ خمسۃ خطوط و اما النقطۃ فہو ان یسیر النقطۃ الی نقطۃ المطلب لنار والتراب لا غیر الی حسب وقف من الیمین اعنی الشمال الی جنوب سلکت النقطۃ و تقرب فموضع استقرارہا بمنزلۃ الشرف من الفلک ولہ اربعۃ خطوط فاذا اتفق ان تقع النقطۃ فی الطرح کان دلیلان ویکون لہما اذا اجتمعا ستۃ خطوط وتقوی الثانی الاول و اما الشکل فہو الدلیل الثالث وہو یقوم مقام الحد ولہ ثلاثۃ خطوط وہو الطرح الاول بعینہ بشرط موافق الضمیر کما اذا کان السوال عن مال ووقع الطرح فی السبب الثانی فان اتفق الاول الثلاثۃ کانت اثنا عشرۃ واجتماع ہذہ القوی قلیل کما ان اجتماعہا فی الفلک کذلک و اما شکل الشکل ہو الدلیل الرابع وہو یقوم مقام الثلاثۃ ولہ قوتان ولہ الیفا عاید فی الطرح مع شرط القسمۃ بالضمیر کما اذا کان السوال عن مال ووقع الطرح فی الثانی فوجد باقیۃ القبض الداخل مطلوبا لا بنسبۃ ضمیرا وکذلک التفاعن المریض والمجنون فان اتفقت موافقۃ للبیت والشرف والحد والشکل فاربعۃ اقوی من الثلاثۃ و اما الوتد ومایلی الوتد فہو الدلیل الخامس ولہ قوۃ واحدۃ وہو بمنزلۃ صاحب الوجہ ویقوم مقام وہو ان تقع الطرح فی وتد او مایلی وتد وانہ تقع فی ساقط انتہی آدم بمقصد اعلیٰ برای بیماری شخصی آمدہ سوال نمودہ در بلدہ فاخرہ شاہجہان آباد در سنہ پنج جلوس محمد شاہی واقع بتاریخ پانزدہم شہر جمادی الاولیٰ سنہ ۱۱۳۵ ہجری دیدہ شد وبوقوع آمدہ برای یادگاری نوشتہ شد قرعہ اینست



دراول نشستہ بود از مراتب خمسہ شکل سعد انسی است یعنی شش نقطہ از فرد وزوج وار واز اول قسمت نمودیم در ہشتم منتہی شد و دران بود و بمزاج او در ۶ بود شاہد براو و در ۱۱ مزاج دارد وقویست واز طرف یمین در پنجم نیز شاہد او شدہ دانستیم کہ سوال از خانہ ۶ است ونیز در ہم بقوت بود و شرف داشت وصاحب آن از ہم در ۶ آمدہ خانہ نقل کرد و از منسوبات اول بصحت جسم است و در چہارم منسوب بطول عمر در ۶ کہ آمدہ نیز دلیل بر ضعف جسم شد ونیز از مراتب افراد امہات بدایسکن حساب نمودیم مجموع ۲۰ شد ۱۶ طرح

کردیم باقی ماند ۹ از اول قسمت نمودیم منتهی شد در خانه چهارم و صاحب آن را طلب نمودیم بود
در ۶ یعنی پس متعین شد که سوال از خانه ششم است و خانه ۶ منسوبست بچند چیز اول بمرض
و حاکم آن نگاه کردیم در ۱۴ بود در غایت قوت و شاهد بر خانه ششم و ۸ و ۱۲ بود گفتیم که سوال
از بیماری داری که مبهوط و بیهوش است و حواس بحال ندارد و بیخود میشود گاهی بخود هم می آید
سایل گفت بلی بیخود و بیهوش و گاهی بخود می آید بدین دلیل که در ۶ نشسته و شکل مرده است و هیچ
عنصری ندارد از جهت بیهوش گفته شد و گاهی بهوش می آید بدین دلیل که در باطن بدایره اهم
است و شریک نیز او ست که در هفتم واقع شد اکنون حکم صحت و مرگ بیمار میکنیم اول
نگاه کردیم که از خانه چهارم به ۶ آمده و ۳ خانه نقل کرد چون شکل مذکور از منسوبات چهارم
بطول عمر مقرر است دلالت بر این شد که عمر در نقل و حرکت آمد و شریک بود که در خانه
عمر منسوب بجوف است و از طرف یمین در ۵ و در ۱۱ نیز تکرار نموده و شاهد ۴ شده و منسوب
بتابوت است و در ۸ بمرگ منسوب است و شریک او در ۹ است که نیز بجوف و
ناخوشی منسوب است و شاهد ۸ در ۱۲ آمده که منسوبست بکفن و در ۱۰ نشسته و شریک او و
شاهد او در ۱۳ و منسوبست بمرگ و در ۲ اکه تعلق بمزار دارد نشسته که کفن است و شکل
میت است و شاهد او در ۴ اکه بخطر تعلق دارد آمده و در ۵ اتکرار نموده که شکل جنازه است
و خانه چهارم که در ان آمده با ۸ ضرب نمودیم شد او نیز دلالت بر خروج حیات
دارد و ۱۶ اکه است چون با صاحب خانه که است ضرب نمودیم بر آمد گفتیم که این بیمار
باین دلایل که در رمل ظاهر گشته میرد گفتیم که این بیمار در همین بیماری بمیرد چون خواستیم که کدام روز
می میرد دور ازششم گرفتیم در دوم بود و در دایره روز شکل دوم است و در هفتم بود
در روند گفتیم فردا که روز سه شنبه است بیمار می میرد که متعلق بمریخ است و بروز سه شنبه
تعلق دارد و باز از خانه ۸ که خانه مرگ است ابتدائی دور گرفتیم در ۹ بود دوم
شد و بحسب دایره روز صاحب دوم است باز دلالت بر همان روز نمود چون آن روز
گذشت روز دوم خبر آمد که بیمار مذکور مرد انا لله و انا الیه راجعون و العلم عند الله و
نیز درین قرعه از روی نقطه بیندان حکم نمودیم چنین شد که نقطه آب که نقطه
حکم است در خانه اول منتهی شد در خانه آتش آب ضعیف است و مطلوب او که آب
است در ناسم بود او نیز ضعیف است و نقطه آب در خانه باد موجب هلاک شخص است فافهم والله اعلم

نوعی دیگر حضرت شیخ فریدالحق والدین قدس الله سره العزیز فرموده اند هر که این نقش را
بنویسد بر هفت پاره کاغذ هفت روز بخوردنی دهد بفرمان الله تعالی فرزند نرینه روزی شود
اگر نشود دفردای قیامت دست او بدامن من و درین شک نیارد بارها آزموده شده است
و به بسیار کسان تجربه شده نقش مکرم اینست



جدول برای دریافت ساعات

ہفتہ	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲
روز شنبہ	زحل	مشتری	مریخ	شمس	زہرہ	عطارد	قمر	زحل	مشتری	مریخ	شمس	زہرہ
روز یکشنبہ	شمس	زہرہ	عطارد	قمر	زحل	مریخ	مشتری	شمس	زہرہ	عطارد	قمر	زحل
دوشنبہ	قمر	زحل	مشتری	مریخ	شمس	زہرہ	عطارد	قمر	زحل	مشتری	مریخ	شمس
سہ شنبہ	مریخ	شمس	زہرہ	عطارد	قمر	زحل	مشتری	مریخ	شمس	زہرہ	عطارد	قمر
چہارشنبہ	عطارد	قمر	زحل	مشتری	مریخ	شمس	زہرہ	عطارد	قمر	زحل	مشتری	مریخ
پنجشنبہ	مشتری	مریخ	شمس	زہرہ	عطارد	قمر	زحل	مشتری	مریخ	شمس	زہرہ	عطارد
جمعہ	زہرہ	عطارد	قمر	زحل	مشتری	مریخ	شمس	زہرہ	عطارد	قمر	زحل	مشتری

لیالی	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲
شب شنبہ	مریخ	شمس	زہرہ	عطارد	قمر	زحل	مشتری	مریخ	شمس	زہرہ	عطارد	قمر
شب یکشنبہ	عطارد	قمر	زحل	مشتری	مریخ	شمس	زہرہ	عطارد	قمر	زحل	مشتری	مریخ
شب دوشنبہ	مشتری	مریخ	شمس	زہرہ	عطارد	قمر	زحل	مشتری	مریخ	شمس	زہرہ	عطارد
شب سہ شنبہ	زہرہ	عطارد	قمر	زحل	مشتری	مریخ	شمس	زہرہ	عطارد	قمر	زحل	مشتری
شب چہارشنبہ	زحل	مشتری	مریخ	شمس	زہرہ	عطارد	قمر	زحل	مشتری	مریخ	شمس	زہرہ
شب پنجشنبہ	شمس	زہرہ	عطارد	قمر	زحل	مشتری	مریخ	شمس	زہرہ	عطارد	قمر	زحل
شب جمعہ	قمر	زحل	مشتری	مریخ	شمس	زہرہ	عطارد	قمر	زحل	مشتری	مریخ	شمس

صورت قرعه که حکیم گجراتی کشیده بود اینست



نقطهٔ آتش که لفظ علویست و تعلق بسایل دارد از میزان راندیم منتهی شد و هشتم به و را با صاحب خانه بدایره ابج که است ضرب کردیم که شد و نقطهٔ خاک که تعلق بمدل دارد از میزان راندیم منتهی شد در اول به و به را با صاحب خانه بدایره مذکور که است ضرب کردیم این شد و از ضرب بردو و این شد و آب آب سوم میزانی است شاهد است بر خانهٔ آب سوم که خانهٔ یازدهم است و خاک خاک سوم میزانی است شاهد است بر خانهٔ خاک سوم و آن خانهٔ دوازدهم است چون نقطهٔ آب نسبت به نقطهٔ خاک علویست و لفظ علوی را برای استخراج ضمیر مطلوب بدانند پس لفظ آب را کار فرمودیم نقطهٔ آب در یازده بود و در مرکز خود بود و آب شاهد است بر خانهٔ سوم بدو دلیل دلیل اول آنکه آب آب هفتم است و شاهد خانهٔ سوم هفتم است و دلیل دوم آنکه خانهٔ یازدهم شاهد است بر خانهٔ سوم بهر دو دلیل شاهد بر ۳ دلالت نمود معلوم شد که ضمیر از برادر و خواهر و حرکت نزدیک باشد و در ۳ بود و در ۹ تکرار داشت که سفر میانه برادر است باعتبار هفتم سوم و هفتم به سفر میانه منسوب است و بخطبهٔ نکاح نیز و چون در طالع نقطهٔ خاک بود و نقطهٔ باز طالع کشودیم شد و آتش و خاک دلالت بر تیرگی خاطر و تحیر و اندیشهٔ سایل نمود از جهت برادر و خواهر و یا اقربا و از سفر آنها گفتیم که سایل متحیر است و اندیشناک از جهت منسوبات خانهٔ سوم و چون در یازدهم بود دلالت بر سفر آخرت و اقرب نمود و خواستیم بدانیم که حقیقت چیست نظر کردیم در چهارم سایل بود و چهارم سوم که پدر برادر است و آن خانهٔ ششم میشود دران بود و هر دو خاک هشت اند باین دلیل که صاحب ششم است بدایره و باد و جهت اول آنکه در قسمت میزانی خاکش حاکم خانهٔ ششم است و دیگر آنکه خاک خانهٔ چهارم در ششم خاک شده پس هر دو یکی شد ظاهر گردید هر دو برادر یک پدر اند باز خواستیم که بدانیم که مادر هر دو یکیست یا نه نظر بخانهٔ ... اکردیم که مادر سایلست آن بود و در دهم سوم که ۱۲ است بود و هر دو آتش اول اند

چه نار نار اول میزانی است و صاحب خانه ۱۳ که تعلق باول دارد پس مادر ایشان یکی است و چون نار که در ۳ است بعرض به دوم رفت و از انجا در ۹ به پیدا شد و از نهم بطول شرکت نمود در دهم و غایب شد و ازین دلایل نار و نار و باد در باد ظاهر شد که برادر سایل است نه خواهر و چون نظر سایل از شکل طالع که است کشود یم شده پس نظر سایل در ۳ و ۹ است دانستیم که سوالش از برادر خود دارد که در سفر است و غایب است چرا که در هفتم خود که نهم است تکرار نمود و حکمش آنست و برادر را و بیاید چرا که آتش سوم بسوم خود آمده که شکل دهم است و در راه است چرا که در نهم نیز هست در رفیق بزرگان است که باعتبار و که باهم شریک است و و در دهم که به بزرگان تعلق دارد از نجیب گفته و خواستیم که یکی بیرسد الفال با شکل هست او بدایره بروج صاحب چهاردهم است و ۱۰ عدد دارد و در ۸ آمده که ۲ و ۴ عدد دارد و در ۱۲ تکرار نموده که ده و ی عدد دارد جمله او یکصد و هژده روز است که بعد این غایب بیرسد و چون در هفتم با اجتماع نیز است و شکل مرض است و نقطه ناک یکناگ در چهارم آمده و از چهارم بهشتم رفت که ششم سوم است و هشتم خانه مرض برادر است که ششم او است پس حکم کردم که برادرش مریض باشد والله اعلم بالصواب —

خاتمة الطبع از نتیجه قلم معجز شیم مقبول بارگاه ذوالمنن مولوی محمد عزیز حسن سلمه الله تعالی

سپاس وستایش مر حضرت کبریائی ذوالجلالی را که خطوات وهام از مساحت ساحت ملکوت او قاصر است و شباهات و اشارات ارباب الباب از تحریر کنه هویت جلال جبروت او متقاصر لیس کمثله شیء و هو السمیع العلیم صد هزار تحف تحیات و صلات صلوات بر ذات مطهر و قالب معطر سید کائنات خلاصه موجودات صاحب منشور لولاک سلطان صدر دار الخلافة خاک سپهر وجود بحر ذخار کرم و جود چراغ اهل بینش مقصود عالم آفرینش قدوه اهل اصطفا احمد مصطفی و بر اتباع و یاران او که بنجوم فلک هدایت و رجوم شیاطین غوایت بوده اند که در حسن تقویم نسخه جلیله در علم رمال اتم و اکمل مسمی بمصداق الرمل که مولفش قرین نسخه داد این علم داده والحق چنان فرد بود که باحسن طریق نکته های ایک در سلک نکر سفته بمطبع فیض مجمع صاحب سخا و عطا مشهور فی الدهور جناب منشی نول کشور صاحب بماه اگست سنه ۱۸۷۶ع مطابق شهر شعبان المبارک سنه ۱۲۹۳ هجری زیب طبع رسیده نزدیک و دور را حیثیت صداقت داده مشتاق گردانید حمیداران هوشیار منش رمال ازهم که دست کیسه باز کرده بخریداری این رعنائی بیا مشغول شوند فقط و آخر دعوانا ان الحمد لله رب العالمین